



تاریخ نامه ایران بعد از اسلام (نشر علمی)

سال چهاردهم، شماره سی و هفت، زمستان ۱۴۰۲

- بازتاب دین‌مداری پادشاهان صفوی در تحولات نهاد حسبه
حمیدرضا آریان‌فر
- چالش‌ها و راهبردهای دسترسی به اسناد دوره پهلوی
حامد ایرانشاهی؛ حسین آبادیان؛ باقرعلی عادل‌فر؛ حجت فلاح توتکار
- بررسی تطبیقی روایت‌های صفوی و عثمانی در واقعهٔ بازپس‌گیری تبریز (۱۰۱۲ق./ ۱۶۰۳م.)
محمدعلی پرغو؛ ولی دین‌پرست؛ علیرضا کریمی؛ خلیل محمدی
- مسئله و مبنای مشروعیت‌یابی ایلخانان براساس شواهد سکه‌شناسی با تأکید بر آیهٔ ۲۶ سورهٔ آل عمران
نیره دلیر؛ مجتبی خلیفه
- عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی شهرهای فعال ساحلی جنوب ایران در قرون نخستین اسلامی
غلامرضا زائری؛ مقصودعلی صادقی؛ فاطمه جان احمدی
- مقایسهٔ کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی و اخلاق سیاسی در سده‌های میانه تاریخ ایران
آرزو کروی؛ ابوالحسن فیاض انوش؛ نزهت احمدی
- کاربست تیپ‌شناسی اینیاگرام در بررسی شخصیت عبدالحسین تیمورتاش
محسن مرسلپور؛ مهدی اسدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام

زمستان ۱۴۰۲

سال چهاردهم - شماره سی و هفت

تبریز - ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)
به موجب نامه شماره ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورخ ۱۳۸۹/۷/۶ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این
نشریه دارای درجه اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری
سر دبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده
استاد دانشگاه تبریز
دانشیار دانشگاه تبریز

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه اورجی:	دانشیار دانشگاه تبریز	عباس قدیمی قیداری:	استاد دانشگاه تبریز
محسن بهرام‌نژاد:	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	علیرضا کریمی:	دانشیار دانشگاه تبریز
مسعود بیات:	دانشیار دانشگاه زنجان	حسین میرجعفری:	استاد دانشگاه اصفهان
غلامعلی پاشازاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملائی توانی:	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
حمید حاجیان‌پور:	دانشیار دانشگاه شیراز	ژانت آفاری:	استاد دانشگاه کالیفرنیا در سنتا باربارا
اسماعیل حسن‌زاده:	دانشیار دانشگاه الزهراء	ویلم فلور:	پژوهشگر تاریخ
حسن حضرتی:	دانشیار دانشگاه تهران	آلبرتو کانترا گلرا:	استاد دانشگاه برلین
رضا دهقانی:	دانشیار دانشگاه تهران	رودی متی:	استاد دانشگاه دلاوار
ولی دین‌پرست:	دانشیار دانشگاه تبریز	کریستف ورنز:	استاد دانشگاه بامبرگ آلمان
محمد سلماسی‌زاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	استاد دانشگاه شیکاگو
مقصودعلی صادقی:	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس	جیمز گستاوسون:	دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا
ناصر صدقی:	استاد دانشگاه تبریز		

همکاران علمی این شماره:

دکتر نزهت احمدی، دکتر فاطمه اورجی، دکتر حسن باستانی، دکتر محمد بختیاری، دکتر مسعود بیات، دکتر غلامعلی پاشازاده، دکتر نصراله پورمحمدی املشی، دکتر ولی دین‌پرست، دکتر جمشید روستا، دکتر سیدحسین شجاعی دیوکلائی، دکتر مقصودعلی صادقی، دکتر ناصر صدقی، دکتر مسعود کنیری، دکتر مجید محمود علیلو، دکتر رضا نصیری حامد

O ویراستار فارسی: دکتر محمدابراهیم پورنمین	O قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال
O مدیر اجرایی: عباس یگانه	O شمارگان: ۳۰۰ نسخه
O صفحه‌آرایی: شیرین زمانی	O چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز
O نوبت انتشار: فصلنامه	O تاریخ چاپ: زمستان ۱۴۰۲

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشانی اینترنتی: <http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ۵۱۶۶۶۱۶۴۷۱، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲۶۲-۴۱+، نمابر: ۳۳۳۵۶۰۱۳-۴۱+

❖ مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرق مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزه جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال‌کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به‌موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

- ۱- نشریه حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.
- ۲- مقاله ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.
- ۳- نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبه علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحه جداگانه‌ای ارسال شود.
- ۴- در تایپ مقاله رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.
- ۵- مقاله در صفحه A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیده فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازه ۱۱ است.
- ۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان‌های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان‌های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.
- ۷- فاصله سطرها به صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- ۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیده فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیده انگلیسی باشد.
- ۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازه فونت چکیده باید ۱۲ باشد.
- ۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.
- ۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیچانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام‌خانوادگی

نویسنده اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمه آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱-۱۳- کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان کتاب*، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.

۲-۱۳- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. *عنوان نشریه یا مجله*، دوره (شماره)، ص.

۳-۱۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان مقاله*. نام و نام خانوادگی گردآورنده(گان)، *عنوان مجموعه مقالات*، محل نشر: ناشر.

۴-۱۳- در مورد نشریات الکترونیکی حتی الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۵-۱۳- رساله یا پایان‌نامه: نام خانوادگی، نام پژوهشگر، (سال). *عنوان رساله یا پایان‌نامه*، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲۱-۱	۱- بازتاب دین‌مداری پادشاهان صفوی در تحولات نهاد حسبه حمیدرضا آریان‌فر.....
۵۰-۲۳	۲- چالش‌ها و راهبردهای دسترسی به اسناد دوره پهلوی حامد ایرانشاهی؛ حسین آبادیان؛ باقرعلی عادل‌فر؛ حجت فلاح توتکار.....
	۳- بررسی تطبیقی روایت‌های صفوی و عثمانی در واقعهٔ بازپس‌گیری تبریز (۱۰۱۲ق./۱۶۰۳م.)
۷۸-۵۱	محمدعلی پرغو؛ ولی دین‌پرست؛ علیرضا کریمی؛ خلیل محمدی.....
	۴- مسئله و مبنای مشروعیت‌یابی ایلخانان براساس شواهد سکه‌شناسی با تأکید بر آیهٔ ۲۶ سورهٔ آل عمران
۱۰۲-۷۹	نیره دلیر؛ مجتبی خلیفه.....
	۵- عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی شهرهای فعال ساحلی جنوب ایران در قرون نخستین اسلامی
۱۲۳-۱۰۳	غلامرضا زائری؛ مقصودعلی صادقی؛ فاطمه جان احمدی.....
	۶- مقایسهٔ کاربرست تاریخ در متون اخلاق عرفانی و اخلاق سیاسی در سده‌های میان تاریخ ایران
۱۴۸-۱۲۵	آرزو کروبی؛ ابوالحسن فیاض انوش؛ نزهت احمدی.....
	۷- کاربرست تیپ‌شناسی اینیاگرام در بررسی شخصیت عبدالحسین تیمورتاش محسن مرسلپور؛ مهدی اسدی.....
۱۷۹-۱۴۹	



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 1-21

Article Type: Research Article

DOI: 0.22034/JIIPH.2023.56066.2423

Received: 2023/04/07 Received in revised form: 2023/07/24 Accepted: 2023/08/21 Published: 2023/12/24

The Reflection of the Religious Orientation of the Safavid Kings in the Developments of the Institution of Hasba

Hamidreza Aryanfar¹

Abstract

During the Safavid era, some of the structural and functional aspects of government positions underwent transformations, and in the course of it, some institutions were developed and evolved in order to implement Sharia laws, and some were separated by the Safavid kings and assigned to different institutions due to the multiplicity of duties. Among them, Hasba institution, which was one of the institutions related to the judicial system and based on the religious and customary rulings of the society, had continued with ups and downs during the Islamic era. Many of its functions were assigned to other newly established institutions. In this article, based on historical sources and descriptive-analytical method, the developments of one of the most important governmental institutions have been investigated at the same time as the establishment of the Shiite government of the Safavid religion and the impact of the religious orientation of the kings of this dynasty on the duties and functions of this institution. The most important findings of the current research show that the Safavid kings performed some of the functions of the Hasba institution and delegated its extensive functions (unlike in the past periods) to other institutions. The result of these developments at the end of the period was the limitation of the powers of this institution along with fundamental changes in its functions.

Keywords: Nihad al-Hasbah, religious orientation, function, Mohtasib al-Mamalek, Safavid.

1. Assistant Professor of Iranian Studies Foundation, Tehran, Iran

aryanfar@iranology



بازتاب دین‌مداری پادشاهان صفوی در تحولات نهاد حسبه

حمیدرضا آریان‌فر^۱

چکیده

در دوره صفوی برخی از وجوه ساختاری و عملکردی مناصب حکومتی دچار دگرگونی‌هایی شد و در جریان آن برخی از نهادها به‌منظور اجرای قوانین شرع توسعه و تکامل یافت و برخی به سبب کثرت وظایف، توسط پادشاهان صفوی تفکیک و به نهادهای مختلف واگذار گردید. از جمله نهاد حسبه که از مؤسسات وابسته به دستگاه قضایی و بر پایه احکام دینی و عرفی جامعه، در دوران اسلامی با فراز و نشیب‌هایی ادامه یافته بود، در این دوره با تغییراتی که در ساختار حکومتی و مذهبی رخ داد، دستخوش تحولات بسیاری گردید و بسیاری از وظایف آن به دیگر نهادها و مؤسسات جدیدالتأسیس واگذار شد. در این مقاله تلاش شده‌است براساس منابع تاریخی و با روش توصیفی-تحلیلی، تحولات یکی از مهم‌ترین نهادهای حکومتی، هم‌زمان با روی کار آمدن حکومت شیعی مذهب صفوی و تأثیر دین‌مداری پادشاهان این سلسله در وظایف و کارکردهای این نهاد مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر نشان‌دهنده انجام برخی وظایف نهاد حسبه توسط شاهان صفوی و واگذاری کارکردهای گسترده آن (برخلاف دوره‌های گذشته) بین دیگر نهادهاست. نتیجه این تحولات در پایان این دوره، محدود شدن اختیارات این نهاد همراه با تغییرات اساسی در کارکردهای آن بوده‌است.

واژگان کلیدی: نهاد حسبه، دین‌مداری، کارکرد، محتسب‌الممالک، صفویه.

مقدمه

نهاد حسبه از جمله نهادهای^۱ دیرپایی است که در دوران اسلامی همواره نقش تعیین‌کننده و مؤثری در روابط اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های اسلامی از جمله ایران داشته‌است. طی قرن‌ها نهاد حسبه دارای کارکرد نظارتی بوده که براساس قوانین دینی و عرفی اجرا می‌شده‌است. اگر نهاد حسبه با امر به معروف و نهی از منکر یکی فرض شود، سابقه آن به پیش از اسلام نیز می‌رسد، در صورتی که حسبه به‌عنوان یک نهاد سازمانی و حکومتی تلقی شود که وظایفی را حکومت به آن محول کرده‌است، در واقع مسلمانان ابداع‌کننده آن نبودند، بلکه در هر حکومت مقتدری از پیش از اسلام چنین سازمانی جهت نظارت بر بازار و رسیدگی به امور مختلف وجود داشته‌است (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۱۴۰ و ۱۳۴).

با تأسیس جامعه اسلامی توسط پیامبر(ص) در مدینه و سپس در دوره خلفای راشدین، شغل نظارت بر بازار تحت عنوان ولایه‌السوق^۲ به وجود آمد. براساس منابع، پیامبر(ص) خود در بازارها می‌گشت و مراقبت می‌کرد و فروشندگان را از احتکار و قیمت‌گذاری بی‌وجه و خریدوفروش کالا پیش از ورود به بازار و تدلیس و غش در کالا بازمی‌داشت (ابن تیمیه، بی‌تا: ۷۲ و ۷۴-۷۵). این نهاد، یکی از نهادهای حکومتی برای اداره امور شهری و نظارت بر اخلاق و رفتار مردم بود که در اوایل حکومت عباسی تأسیس شد. اگرچه این نهاد در ابتدا دارای وظایف محدودی بود، اما گسترش قلمرو جامعه اسلامی و ایجاد ساختارهای جدید و درعین‌حال نظام‌مند، تکوین دیوانسالاری و پیدایش نهادها و تشکیلات اجرایی را بیشتر کرد. به تدریج بسیاری از تکالیف دینی همچون امر به معروف و نهی از منکر در چارچوب اختیارات نهاد حسبه قرار گرفت. طی چند قرن حوزه عمل این نهاد گسترده‌تر شد و با اخلاق، شریعت و اقتصاد پیوند خورد، تا اینکه با استقرار حکومت شیعی صفوی و داعیه دین‌مداری آن‌ها تغییر و تحولات اساسی در این نهاد به وقوع پیوست.

۱. نهاد (Institution) نظامی از تشکیلات ارزشها، شیوه‌های قومی، آداب و رسوم و قوانین است که نقش آن استقرار رفتارهای مناسب برای ایفای کارکردهای اساسی در یک جامعه می‌باشد.

۲. در غرب اسلامی تا قرن‌ها از اصطلاحات «خط السوق»، «ولایه السوق» و «احکام السوق» به جای حسبه و نیز از واژه «صاحب السوق» به جای محتسب استفاده می‌شد. (بادکوبه، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۳۲)

اگرچه در دوره خلفا محتسبان توسط حاکم منصوب می‌شدند، اما به نوشته ابن‌اخوه بر هر مکلفی این وظیفه ثابت است و اگر نکند عصیان ورزیده‌است (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۷-۲۱). به تدریج دایره وظایف نهاد حسبه گسترش یافت و در دوره‌های مختلف همواره از سوی حکام و امراء اشخاصی اعم از قاضی یا عامل به سرپرستی این نهاد منصوب می‌شدند. چنان‌که آورده‌اند وقتی مقتدر عباسی، شغل احتساب را به رئیس شرطه بغداد واگذار کرد، مونس خادم مخالفت کرده و آن منصب را منحصر به قاضیان دانست. با وجود این، در قرون میانه و متأخر اسلامی بسیاری از این شرایط فراموش و نادیده گرفته شد. حسبه به اشخاص بلندپایه محول می‌شد و مانند بسیاری از مشاغل دیگر به دست متصدیان ناباب و فاسد می‌افتاد و حتی خریدوفروش می‌شد. به همین سبب در بعضی نقاط و زمان‌ها محتسبان مورد طعن و لعن، و یا حتی گاه مورد حمله مردم قرار می‌گرفتند (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲: مدخل حسبت).

در تغییری دیگر در عهد آل‌بویه این منصب خریده می‌شد. بررسی‌ها مؤید این نکته است که محتسبان در زندگی واقعی چندان ارتباطی با برخی وظایف اخلاقی و مذهبی نداشته یا اینکه خود را برای انجام آن به زحمت نمی‌انداختند. نمونه‌های فراوانی از این دوره نشان می‌دهد که محتسب نسبت به فریضه امر به معروف و نهی از منکر بی‌تفاوت بود. حتی در موارد متعددی در قرون نخستین اسلامی به‌رغم وجود گماشته‌ای با عنوان محتسب، بر طبق دستورات مذهبی عالمان عمل نمی‌شده‌است (سری، ۱۳۷۴: ۱۶۰).

بررسی منابع مربوط به حسبه مشخص می‌شود که محتسب در مراحل نخست، بر بازار نظارت می‌کرده و در منابع اسلامی نیز توصیه شده‌است که محتسب و کارگزاران او باید ملازم بازار باشند. به همین سبب محل استقرار کارگزاران محتسب و یا گاه خود محتسب در بازار بود. محتسبان در بازارها و کوی و برزن‌ها می‌گشتند و بر انواع معاملات و کالاها از نزدیک نظارت می‌کردند. محتسب حتی می‌توانست شبانگاه بر در دکان‌هایی مهر نهد و فردا همراه امنا و معتمدان آن را بگشاید و به بازرسی کالاها و وزنه‌ها و ترازوها اقدام کند (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ۲۱۹). حسبه در دوره ایلخانان و تیموریان چهره متفاوتی با دوره‌های قبل‌تر نداشت؛ درحالی‌که کیفیت کالاها رو به افول و قیمت‌ها افزایش یافته بود، محتسبان قیمت‌ها

را کنترل نمی‌کردند و نانویان، قصابان و دیگر پیشه‌وران رشوه می‌گرفتند و در اجرای وظایفشان بسیار سهل‌انگار و مسامحه‌کار بودند و از مقامشان به نفع خود استفاده می‌کردند (سری: ۱۶۵).

در طی دوره پیش از صفویه، نهاد حسبه به‌رغم کوتاهی محتسبان در انجام وظایفشان، از تشکیلات اداری و دینی بود که کارکردش نظارت بر امور مذهبی، اقتصادی - اجتماعی و حتی بهداشتی بوده‌است. این نهاد و منصب تا پایان دوره صفوی همچنان ادامه یافت. بررسی ساختار، عملکرد و نقش اجتماعی مناصب در دوره صفوی تأثیر به‌سزایی در فهم مناسبات اجتماعی و تحولات نظام مدیریت اجرایی این دوره دارد. بر این اساس بررسی نهاد حسبه و منصب محتسب‌الممالک به‌عنوان یکی از مناصب و مشاغل این دوره، از اهمیت خاصی برخوردار است. در اوایل دوره، نهاد حسبه و مقام محتسب علاوه بر وظیفه اصلی نظارت بر بازارها، امور مذهبی، اخلاقی، بهداشتی و نظایر آن را نیز بر عهده داشت. اما تحولات در دولت صفوی و تغییر ماهیت نظامی و مذهبی اوایل دوره به ماهیت دیوانسالاری و متمرکز در دوره شاه‌عباس اول و دوره بعد از وی، تأثیر عمده‌ای در میزان و کثرت وظایف نهاد حسبه داشته‌است. این دوره به لحاظ ساختار سیاسی - مذهبی، متأثر از مذهب و نفوذ علمای برجسته بود و شاه دین‌مدار به دلیل قرار گرفتن در رأس این نظام، نقش تعیین‌کننده‌ای در مجموعه فعالیت‌های مذهبی، اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کرد. واکاوی کارکردها و اختیارات نهاد حسبه و تحولات آن به‌عنوان نهادی اجتماعی و فرهنگی از اهداف اصلی این مقاله است. بر این اساس سؤال اصلی مقاله این است که دین‌مداری شاهان صفوی چه تحولاتی را در نهاد حسبه به وجود آورد؟ فرض مقاله این است که در دوره صفوی نهاد حسبه با مفهوم حکومتی آن عجین شد و به دلیل تغییرات سیاسی و مذهبی و دین‌مداری سلاطین صفوی، حوزه فعالیت و اختیارات این نهاد را با تحولاتی مواجه کرد.

در بررسی پیشینه موضوعی نوشتار حاضر، قاسمیان (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی نقش اجتماعی نهاد حسبه در بحرین عصر صفوی» به بررسی کارکرد نهاد حسبه در بحرین با توجه به حاکمیت تشیع در دوره صفوی و حضور بازرگانان و ملوانان ثروتمند در آن ایالت پرداخته‌است. در این مقاله الگوی خاص نهاد حسبه در دوره صفوی و نقش تعیین‌کننده

بازرگانان در شکوفایی حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه بحرین بررسی و به اهمیت نظارت بر امور اقتصادی و تجاری و حضور و نقش‌آفرینی علما و مجتهدان دینی، اشاره شده‌است. مقاله حاضر تلاش کرده‌است تا فقدان پژوهش در این حوزه را جبران نماید و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی تأثیر دین‌مداری سلاطین در تحولات و تغییرات این نهاد در دوره صفوی بپردازد.

۱. جایگاه نهاد حسبه در دوره صفوی

با رسمی شدن مذهب تشیع در دوره صفوی، نهاد حسبه با مفهوم حکومتی آن همانند دیگر موضوعات فقه سیاسی شیعی اهمیت بیشتری یافت و صاحب‌منصبی چون محتسب‌الممالک با لقب عالیجاه و نماینده او (نقیب) در شهرهای مختلف منصوب شد. وی بر نوع کالاها در اصفهان نظارت می‌کرد و بر فهرست رسمی قیمت‌ها مهر می‌نهاد و هر پیشه‌ور یا تاجری که مقررات وی را نقض می‌کرد تنبیه می‌شد (کیوانی، ۱۳۹۵: ۷۹). وظایف محتسبان در این دوره با محتسبان دوره‌های قبل تفاوت داشت و در ابتدا حوزه وسیعی از امور جامعه را دربر می‌گرفت؛ به طوری که لازمه اجرای وظایفی که بر عهده این نهاد قرار می‌گرفت، وجود یک حکومت بود. تا پیش از این، نهاد حسبه با توجه به گستردگی وظایف در امور مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارکردهایی داشت. به نوشته ابن‌اخوه در کتاب *آیین شهرداری*، محتسب می‌بایست مسلمان، بالغ، عاقل، عادل و قادر باشد. از کودکان و دیوانگان و کفار نمی‌تواند متصدی این کار شده ولی غیر از این سه گروه تمامی افراد، اگرچه از طرف دولت هم مأمور انجام وظایف حسبه نباشند، می‌توانند عهده‌دار آن شوند. حتی بندگان و زنان نیز می‌توانند این وظیفه را انجام دهند و محتسب باید خردمند باشد و در اجرای امور دینی خشن بوده و احکام شرعی را بدانند. همچنین باید آگاه و صاحب‌نظر، قاطع و سخت‌گیر در امور دینی باشد (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۹-۱۱) به نظر می‌آید شرایط مذکور برای انتخاب محتسبان در دوره صفوی نیز مورد توجه قرار می‌گرفته‌است. با ورود به این عصر، تحولاتی در نهاد حسبه و کارکردهای آن به وجود آمد و در رأس آن مقامی به نام محتسب‌الممالک قرار گرفت که بر اهمیت آن افزود. در دوره صفوی ریاست نهاد حسبه برعهده محتسب‌الممالک بود. محتسب‌الممالک که گاه از میان سادات انتخاب می‌شد، با ۴

معاون، بر امور بازار و اصناف نظارت می‌کرد (اسکندریک منشی، ۱۳۷۲: ۱۵۰؛ تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۱۲-۶۱۴). درآمد او مبلغی بود که به‌عنوان موجب از دولت می‌گرفت؛ و مبلغی به‌عنوان رسوم، که از اصناف دریافت می‌کرد (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۹۱). محتسب شهرها از طرف محتسب بزرگ، که به نوشته لمبتون به‌طور معمول یکی از اعضای طبقات مذهبی بود (لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۴۸)، منصوب می‌شدند و زیر نظر او فعالیت می‌کردند. آن‌ها علاوه بر نظارت بر بازار خریدوفروش اجناس، نظارت بر قیمت اجناس و احتکار را نیز عهده‌دار بودند (همان، ۸۹).

همان‌طور که برخی محققان یادآور شده‌اند از دوره شاه اسماعیل به بعد، سلاطین صفوی همواره برای تثبیت و تأمین نیازهای فکری در راستای مشروعیت‌بخشی به حکومت و نیازهای قضایی به علمای شیعی روی آوردند و از آن‌ها برای حضور در دربار صفوی دعوت می‌کردند. رسمیت نفوذ و نیاز به اعتقادات شیعی، شاهان صفوی را به در نظر گرفتن مذهب در اقدامات خود وامی‌داشت. بدین ترتیب علما توانستند قدرتی به‌مراتب بیشتر از گذشته در سطح حکومت و اجتماع به‌دست بیاورند (سیوری، ۱۳۹۴: ۲۹) و به دنبال آن نهاد حسبه نیز توسعه زیادی پیدا کرد. در ادامه نهاد حسبه و تحولات آن در دوره صفوی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۱. نهاد حسبه در دوره شاه‌طهماسب اول

نخستین اشاراتی که در دوره صفوی به مقام محتسب صورت گرفته، مربوط به اوایل دوره شاه‌طهماسب اول است. تا پیش از این گزارشی از این مقام وجود ندارد و این نقش توسط شاه دین‌مدار اجرا می‌شده‌است. در گزارشی از دوره شاه اسماعیل آمده‌است که در یکی از لشکرکشی‌ها شاه در باب امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای افراط کرد که بعضی از اعیان و ملازمان را که مرتکب شرب خمر شده بودند «سرنگون آویخته و معروض تیغ سیاست گردانید» (جهان‌گشای خاقان، ۱۳۶۴: ۳۹۳). برای اولین بار در دوره شاه‌طهماسب از شخصی بنام سید میرهادی محتسب نام برده شده که شاه در جوانی نزد وی توبه کرده‌است (نذکره شاه‌طهماسب، ۱۳۴۳: ۳۰). این شخص از سوی شاه، منصب محتسبی را داشته‌است. روملو نیز در اشاره به وقایع سال ۹۳۹ق. می‌نویسد که در این سال شاه از جمیع گناهان توبه

کرد و فرمان داد تا محتسبان «آبروی پیاله و جام عقوبت انجام را ریخته، شیشه ناموس ایشان را به سنگ افسون زنند و به نصایح الحق مر پنبه غفلت از گوش صراحی بکشند. اگر سرکشی کند، گردن او را نرم سازند، بلکه به حکم کل مسکر حرام، بوزه و بنگ و هرچه بیند بیندازند. معنی بی‌معنی‌گوی را اگر بی‌قانون شرع آواز کند چون مقنی به زخم گوشمال فریاد از نهاد او برآرند و چنگ بی‌ننگ را در کنار هر کس ببینند موی گیسوی ببرند...» (روملو، ۱۳۵۷: ۳۲۳). در این گزارش مخالفت شاه با موسیقی و غنا نقطه اوج دین‌مداری شاه صفوی را نشان می‌دهد. در تذکره شاه‌طهماسب به ممنوعیت فعالیت بیت‌اللطفا، شراب‌خانه‌ها، بوزه‌خانه‌ها و سایر نامشروعات نیز اشاره شده است (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۰). از شاهی با چنین تفکر دین‌مدارانه تلاش در جهت گسترش شریعت و نهی‌ازمنکر بعید نبود. شاه در سال ۹۴۰ق. در حکمی برخی از وظایف محتسب‌الممالک همچون امر به معروف و نهی‌ازمنکر را به شیخ‌الاسلام واگذار کرد. چنان‌که او حکم شیخ‌الاسلامی شیخ علی بن عبدالعالی کرکی را صادر کرد و تمامی اختیارات مربوط به امر به معروف و نهی‌ازمنکر را به وی واگذار نمود (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۶۱). برخی دیگر از منابع نیز به توجه شاه به حسبه و وظایف آن اشاره کرده‌اند. اسکندربیک در کتاب *عالم‌آرای عباسی* به توجه شاه‌طهماسب به امور حسبه اشاره کرده و در این باره می‌نویسد: «شاه‌طهماسب پیوسته امر به معروف و نهی‌ازمنکر نصب‌العین ضمیر انورش بود...» (اسکندربیک، ۱۳۷۷: ۲۰۱). همچنین از میر سید علی خطیب نامی یاد شده که به‌عنوان محتسب، آقا جمالی پسر آقا کمالی کرمانی، از نزدیکان شاه‌طهماسب را به فرمان شاه مجازات کرده است (قاضی احمد قمی، ۱۳۵۹: ۴۵۵/۱). محتسبان بنام این دوره از طبقات مختلف و از خاندان سادات، نجبا، علما و فضلا و شاعران بودند (نصرآبادی، ۱۳۷۹: ۲۱، ۱۴۱، ۲۷۶ و ۶۷۳). «این منصب همواره به سادات تفویض می‌گردید و به‌جز اصفهان در شهرهای بزرگ نیز محتسب حضور داشته است» (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۸۸-۴۸۹). مهم‌ترین وظایف محتسبان در این دوره عبارت بود از:

- ممانعت از شراب‌خواری و می‌گساری؛
- نهی از فحشا و زنا؛
- ترغیب خلائق به اطاعات و طاعات (اداره اوقاف، سند انتصاب محتسب قزوین در

سال ۱۰۵۸ ق.، پرونده ۱۳۹ قزوین)؛

- تعیین قیمت اجناس و مهم‌تر از همه خواروبار و غله و نظارت بر قیمت آن‌ها در بازار؛
- رسیدگی به ترازوها و سنگ‌ها و پیمان‌های خرده‌فروشان؛
- تعیین فهرست قیمت‌ها، مهر کردن فهرست و نصب آن بر دروازه‌های کاخ تا آشپزها اجناس را به قیمت واقعی خریداری کنند؛
- جلوگیری از گران‌فروشی؛
- اعمال مجازات برای محکومین تقلب در فروش که از فلک کردن و زندانی کردن یا مرگ برحسب میزان گناه متفاوت بود؛
- تعیین نواب برای ولایات و ایالات (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹، کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۰۶ و کاری، ۱۳۴۸: ۱۳۹).

بدین ترتیب دین‌مداری شاه‌طهماسب و توجه به علمای شیعی موجب حمایت از آراء ایشان و ورود آن‌ها در امور اجتماعی و سیاسی کشور گردید. با تأیید شاه اداره برخی از تشکیلات دولتی مانند امور قضایی، اوقاف به شیخ‌الاسلام‌ها واگذار شد و به تدریج شیخ‌الاسلام‌ها بسیاری از اختیارات محتسب را عهده‌دار شدند.

۱-۲. نهاد حسبه در دوره شاه‌عباس اول

یکی از دوره‌های مهم تغییر در وظایف نهاد حسبه، عصر شاه‌عباس اول است. شاهی که در زمانی طریق طاعت و در زمانی دیگر طریق معصیت را برمی‌گزید. در طی بیش از ۴۰ سال حکمرانی، شاه‌عباس در مقابله با منکرات جامعه سعی می‌کرد تا با اعمال محدودیت‌هایی از شیوع بیشتر آن جلوگیری نماید، ولی گاهی خود شاه نیز رویه‌ای دیگر در پیش می‌گرفت. به نوشته دلاواله شاه حتی در مجالس شراب شرکت می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۳۴۰-۳۴۲).

در این دوره شاهد محدود کردن برخی از اختیارات محتسب و بر عهده گرفتن آن توسط شخص شاه هستیم. چنان‌که در سال ۱۰۲۹ ق. فرمان منع شراب‌خواری را برخلاف گذشته که بر عهده محتسبان و قاضیان بود، شخصاً خود صادر کرد. شاه حتی علمای شیعه را برای

گسترش دین‌داری تشویق می‌کرد. از جمله شیخ بهایی عالم و دانش‌مند این دوره را برای نگارش کتابی در باب مسائل ضروری دین تشویق کرد که در نتیجه آن شیخ بهایی کتاب جامع عباسی را تألیف نمود (شیخ بهایی، بی‌تا: ۴).

با توجه به محدود شدن اختیارات محتسب در این دوره، بسیاری از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. گزارش‌های موجود از این دوره مؤید این مطلب است که شراب‌خواری در بیشتر اوقات برای مردم قدغن، اما در دربار آزاد بوده است. به‌رغم این برخوردها و فرمان‌های شاه‌عباس در جلوگیری از منهیات، گزارش شاردن از اصفهان بعد از دوره شاه‌عباس حکایت از ناکارآمدی این اقدامات از جمله رواج مواد مخدر در بلندمدت دارد (شاردن، ۱۳۷۴: ۸۴۸).

۱-۳. نهاد حسبه در دوره شاه صفی و عباس دوم

دوره سلطنت شاه صفی همانند دوره شاه‌عباس اول در دوگانه طاعت و معصیت گذشت. دین‌مداری شاه در دوره‌ای موجب انجام اقداماتی در مقابله با منکرات گردید و گاه از در صلح به بی‌توجهی و از در صلح با منکرات برمی‌آمد. در این باره تاورنیه می‌نویسد یک‌بار شاه در اثر افراط در نوشیدن شراب، یکی از همسرانش را به قتل رسانید و در اندوه ناشی از این کار «فرمانی به تمام اقطار کشور فرستاد که دیگر کسی شراب نخورد و تمام خم‌های شراب را شکسته و می‌خانه‌ها را خراب کردند ... اما این قدغن طولی نکشید، زیرا سال بعد دوباره شروع به انداختن شراب و خوردن آن بیش‌ازپیش کردند» (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۰۲-۵۰۳). در عصر شاه‌عباس دوم نیز چنین سیاستی در قبال نهاد حسبه به کار گرفته شد. شاه برخی از وظایف مربوط به محتسب را خود و نزدیکانش برعهده گرفت؛ چنان‌که فرمان عمومی مبنی بر جلوگیری از شراب‌خواری و فساد صادر نمود. ملا کمال منجم درباره این فرمان می‌نویسد: «اول حکمی که فرمودند این بود که احکام به ممالک محروسه نویسد که شراب‌خانه‌ها برطرف باشد و خم‌خانه‌ها را بشکنند، حتی آنچه در شیراز جهت سرکار خاصه می‌ریخته‌اند» (منجم یزدی، ۱۳۳۴: ۹۸). ساروتقی، صدراعظم نیز قوانینی جهت جلوگیری از هم‌جنس‌بازی در قهوه‌خانه‌ها صادر کرد (شاردن، ۱۳۷۵: ۴۳۲/۱). خلیفه سلطان نیز که از علما و فقهای این دوره بود، در اجرای این اقدامات جدیت بیشتری به خرج داد (وحید

قزوینی، ۱۳۲۹: ۷۰-۷۲). البته در این دوره میرزا حبیب‌الله حسینی (صدرالممالک) فردی به نام امیر محمدطاهر را به‌عنوان محتسب قزوین و توابع منصوب کرد و اموری همچون امر به معروف و نهی از منکر، ترغیب خلائق به اطاعات و طاعات، ممانعت از شراب‌خواری و می‌گساری، نهی از فحشا و زنا و رسیدگی به ترازوها و سنگ‌ها و پیمان‌های خرده‌فروشان را بر عهده وی نهاد (اداره اوقاف، سند انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ ق. پرونده ۱۳۹، قزوین، رضایی، ۱۳۹۲: ۴۶). علاوه بر این به‌موجب فرمانی در سال ۱۰۷۲ ق. مسئولیت حفظ اخلاق عمومی و سرپرستی برخی از گروه‌های صنفی مانند ملاها، مؤذنان، درویش و غسالان نیز به محتسب واگذار شد (کیوانی، ۱۳۹۵: ۷۹). به‌نظر می‌رسد وجود اشخاص مذهبی بانفوذ همانند خلیفه‌السلطان در این دوره توانست برخی از کارکردهای حسبه را به محتسب وقت بازگرداند.

۱-۴. نهاد حسبه در دوره شاه سلیمان

دوره شاه سلیمان به‌رغم فرمان‌هایی که سابق بر این، در خصوص مبارزه با فساد و شراب‌خواری صادر شده بود، علاوه بر شاه که بیشتر اوقات به باده‌نوشی و عیش و عشرت می‌پرداخت، عوام و خواص نیز شراب‌خواری می‌کردند. به نوشته کروسینسکی: «صغیر و کبیر به عیش و عشرت مبتلا و به امور دولت خود نمی‌پرداختند» (کروسینسکی، پیشین: ۲۳). باین‌حال خلیفه سلطان به مبارزه با این امر پرداخت و به‌جای محتسب، قوانینی در جهت ممانعت از روسپی‌گری و شراب‌خواری صادر کرد. شاردن که در این زمان در ایران بود، گزارشی از فساد قهوه‌خانه‌ها داده و اشاره به مبارزه خلیفه سلطان با این پدیده کرده‌است. علاوه بر این اشاره کرده خلیفه سلطان قوانین سختی برای جلوگیری از روسپی‌گری وضع کرد و از ظاهرشدن زنان بدکاره در خیابان‌ها و کوی و برزن‌ها ممانعت به عمل آورد و دستور داد تا کسی در طلب آنان نیاید، در خیابان‌ها نگردند و چون به فراست دریافت که گرمی بازار روسپی‌گری بر اثر می‌خوارگی است، شراب‌سازی و شراب‌فروشی را سخت‌تر کرد و برای کسانی که برخلاف دستور وی عمل می‌کردند مجازات‌های سختی وضع کرد (شاردن، ۱۳۷۵: ۴۳۲/۱). محقق سبزواری در کتاب *روضه‌الانوار* در شرحی در خصوص وظایف نظارتی شاه می‌نویسد که «وجه دوم از امر به معروف و نهی از منکر که بر

پادشاهان لازم است اجرای امثله و فرامین است که پادشاه احکام به اطراف ممالک خود در باب امر به معروف و نهی از منکر نوشته باشد که مردم ترک منکرات نمایند و از فسق و معاصی احتراز لازم دانند و در عهده حکام شرع و عرف نویسند که هرگاه علانیه و صریح در اسواق و بازارها و محاضر و مجامع فسقی ببینند، در رفع و دفع آن اهتمام لازم دانند و به جهت تجدید و تذکیر مکرراً احکام به تأکید جاری می‌ساخته باشند...» (سبزواری، ۱۳۷۷: ۴۸۵). با تلاش علما و راهنمایی‌شان میدان جهت مبارزه با فساد فراهم شد؛ در نتیجه بخشی از وظایف نهاد حسبه توسط علما اعمال می‌گردید و وظایف نهاد محتسب به چند گروه واگذار شد. به دستور شاه امر به معروف و نهی از منکر که به اعتقاد بسیاری از عالمان و فقهای اسلامی مهم‌ترین مأموریت محتسب بود به شخصی که منصب خلافت داشت، واگذار گردید. ریاست اصلی این منصب در اختیار خلیفه‌الخلافا بود که نوعی سرسلسه‌داری در تشکیلات صوفیان بود. همچنین بخش دیگری از وظایف محتسب که در مبحث امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گرفت نیز به شیخ‌الاسلام‌ها واگذار شد که عموماً از طبقه علما بودند. در حکمی از شاه سلیمان برای شیخ‌الاسلام مشهد چنین آمده است: «شیخ‌الاسلامی را به ایشان ارزانی داشتیم که به امر مزبور و لوازم آن از ترغیب و تحریض خلائق به طاعات و امر به معروف و نهی از منکرات و منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات و مأمور ساختن اغنیا که اخراج اخماس و زکوات اموال خود نموده به مستحقین و مستحقات واصل نمایند» (نوایی، ۱۳۶۰: ۳۰۱).

۱-۵. نهاد حسبه در دوره سلطان حسین

تغییرات در این نهاد و ورود شیخ‌الاسلام‌ها^۱ در دوره شاه سلطان حسین، با افزایش قدرت و تفویض اختیارات بیشتر به شیخ‌الاسلام‌ها به‌عنوان نمایندگان دولت صفوی در ایالات، تشدید گردید. براساس حکم شاه به علامه محمدباقر مجلسی در سال ۱۱۰۶ق، دایره اختیارات علما افزایش یافت. این اختیارات به‌ویژه درباره مسئله امر به معروف و

۱. شیخ‌الاسلام یکی از مقام‌های مهم دینی عصر صفوی بود که به منظور رسمیت و گسترش فقه و عقاید شیعه در دربار و مراکز ایالات وجود داشت. در دوران شاه سلطان حسین به تدریج مقام این منصب چنان اهمیتی یافت که در شهرها در کنار حکمران یک شیخ‌الاسلام به فعالیت مشغول بود (صفت گل، ۱۳۸۱: ۴۵۱).

نهی‌ازمنکر بود (جعفریان، ۱۳۸۹: ۲۲۷/۱). در این دوره، فعالیت علما بار دیگر جهت مقابله با فساد اخلاقی جامعه آغاز گردید. با اصرار علامه مجلسی، عالم مشهور این دوره و موافقت شاه، یک جمع چندنفری از علما با تشکیل یک مجلس مشاوره، اقداماتی برای از میان بردن فساد آغاز کردند. طبیعی بود که علامه به‌عنوان شیخ‌الاسلام اصفهان، مسئولیت اجرایی از بین بردن دامنه گسترده فساد را بر عهده داشت. شاه در همان اوایل کار موضع ضد فساد گرفت و دستور داد تا شش هزار بطری شراب شرازی و گرجی را که در سرداب‌های کاخ سلطنتی بود بیرون ریخته، شکستند (لکه‌هارت، ۱۳۶۴: ۴۴). در پی این فرمان از همه امیران شهرها خواسته شد تا حکم مزبور را در اماکن عمومی نصب کرده تا آویزه گوش ساکنان گردد و تهدید گردید. اگر احدی از شریف و وضیع و اعیان و اوباش از این حکم تخطی کند «به نهج مقرر شریعت مقدسه، اقامه حدود و تعذیر شرعی» نمایند. پس از آن شاه مجدداً فرمانی صادر کرد که نه تنها شراب‌خواری و قماربازی و زنا ممنوع شده بود، هرگونه بازی رایج در آن زمان که به‌نوعی در مظان فتنه و فساد و به‌ویژه قمار بود، ممنوع اعلام شد. همچنین کشتی‌گیران، معرکه‌گیران، شرکت‌کنندگان در مسابقات گاو‌بازی و خروس‌بازی و قوچ بازی و آوازخوانان و موسیقی‌نوازان نیز هشدار داده شد. این اقدام شاه که برگرفته از توصیه علامه مجلسی بود نیاز به حمایت علما داشت، لذا شاه دستور داد تا میرزا ابوالقاسم مجلس‌نویس دعوتی از علمای اعلام به عمل آورده تا حمایت خود را از این اقدامات اعلام نمایند. در پی این دعوت، علما وثیقه‌ای در حمایت از اقدام شاه منتشر و تعدادی از علمای سرشناس نیز در حاشیه وثیقه‌گواهی و آن را تأیید و حمایت کردند. این فرمان جهت اطلاع و اجرا به شهرهای مختلف ارسال گردید تا بر سنگ نقش شده و در مساجد نصب شود (زین‌العابدین نصیری، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۴). بدین ترتیب بار دیگر علما به‌جای محتسبان وارد عرصه شده و برخی از وظایف نهاد حسبه را بر عهده گرفتند.

۲. تحولات نهاد حسبه در دوره صفوی

نهاد حسبه که قبل از صفویه گسترده بود، در این دوره تغییرات و تحولات متعددی یافت. از جمله این تحولات می‌توان به کاهش تدریجی وظایف محتسب اشاره کرد. میرزا رفیعا اشاره می‌کند که اختیارات این منصب در گذشته گسترده‌تر بوده است. به نوشته وی:

«خدمت مزبور در قدیم‌الایام بسیار عظیم بوده‌است» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۷). در این دوره محتسب‌الممالک دارای ۳۶ نماینده در سراسر کشور بود (فلور، ۱۳۸۸: ۸۸) هر محتسب چهار معاون داشت که در انجام وظایف به او کمک می‌کردند (کارری، ۱۳۴۸: ۱۳۹). نهاد حسبه که در دوره‌ای ناظر بازار، اخلاقیات و مسئول حفظ نظم عمومی بوده و از شرب خمر و قماربازی جلوگیری می‌کرد، بخشی از وظایف آن به‌تدریج به دیگر نهادها و افراد مختلف از جمله شیخ‌الاسلام‌ها، قضات و صدور واگذار گردید (همان: ۴۱۶ و ۲۳۷). چنان‌که با ترقی جایگاه علما و فقها و دور شدن از تفکرات صوفیانه، تلاش‌های نظری در باب امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر در دستور کار قرار گرفت. محقق سبزواری در *روضه‌الانوار* این موضوع را مطرح کرده و با طرح ادله می‌کوشد ساختار سیاسی را متولی امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر معرفی کند (سبزواری، پیشین: ۴۸۱). وی یکی از اهرم‌های اجرایی این تکلیف شرعی را عالمان می‌داند (همان: ۴۹۱). از این‌روی نهاد حسبه، منسجم و تحت اختیار یک شخص نبود، بلکه بخش عمده‌ای از وظایف آن در حوزه کار افراد دیگر که بیشتر علمای دینی بودند، قرار گرفت و هر یک بخشی از وظایف این نهاد را انجام می‌دادند. به نوشته میرزا سمیعا وظایف این نهاد عبارت بودند از: ۱. نظارت بر قیمت اجناس در بازار؛ ۲. جلوگیری از گران‌فروشی (میرزا سمیعا، ۱۳۶۹: ۴۹). «حال شغل او آن است که بعد از آن‌که صاحب نسق ماه‌به‌ماه التزام در باب قیمت اجناس از ریش‌سفیدان هر صنف گرفته خاطر خود را جمع، مهر نموده و به محتسب‌الممالک سپرده باشد. او نیز خاطر خود را جمع نموده حقایقی که عالیجاه ناظر بیوتات در باب تسعیر هر جنس به عرض رساند که بعد از تجویز ناظر بیوتات از آن قرار مشرفان محاسبه صاحب‌جمعان بیوتات معموره را مفروغ سازند. در باب تسعیرات اجناس که اصناف به مردم شهر می‌فروشند، اگر احدی از قرارداد او تخلف کند او را تخته کلاه نماید تا موجب عبرت دیگران گردد و محتسب‌الممالک در ممالک محروسه همه‌جا نایب تعیین می‌نماید که از قرار تصدیق نایب مشارالیه اصناف هر محل ماه‌به‌ماه اجناس را به مردم فروشند» (همان: ۴۹). شاردن نیز تأیید می‌کند که در نیمه دوم دولت صفوی کار محتسب تنها نرخ‌گذاری روی اجناس و کنترل قیمت‌ها بوده‌است (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۸۰/۵). میرزا رفیعا در فصل هشتم کتاب *دستورالملوک* در این باره می‌نویسد: «در باب تسعیرات اجناس که اصناف به مردم می‌فروشند اگر احدی از قرارداد او تخلف نماید، آنکس را به فرموده

محتسب‌الممالک تخته کلاه بر سر می‌گذارند^۱ تا موجب رسوایی و عبرت دیگران گردد که تخلف از تسعیر مقرر نمایند» (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۳۷). کمپفر و تاورنیه نیز به این مسئله توجه کرده‌اند و در سفرنامه‌های خود آورده‌اند که جارچی هر تغییر نرخی را جار می‌زند تا کسی از آن بی‌خبر نماند. روی سر متقلبین و متخلفین دیگ سنگینی می‌گذارند و در پیشاپیش آن‌ها شیپورزن‌ها حرکت می‌کنند و آن‌ها را در خیابان‌های شهر می‌گردانند. همچنین بر درستی اندازه‌ها و اوزان در شهر نظارت می‌کرد و نرخ کالاهای اساسی را نیز در شهر تعیین و اعلام می‌کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۵ و تاورنیه، ۱۳۶۳: ۱۶۱۲). منصب دیگری نیز به نام نایب محتسب شکل گرفت که توسط محتسب‌الممالک به این شغل منصوب می‌شد و در تمام ایالات و ولایات حضور داشت. «از قرار تصدیق نایب مشارالیه، اصناف هر محل ماه‌به‌ماه اجناس را به مردم فروشند تا باعث رفاه حال رعایا و مساکین و متوطنین آنجا گشته» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۹). علاوه بر واگذاری برخی اختیارات محتسب به علما در این دوره شاهد واگذاری برخی دیگر از وظایف به داروغه هستیم. به نوشته سانسون داروغه‌ها می‌توانند دماغ، گوشت و ماهیچه قصاب و نانواهای متخلف را در صورتی که تخلف و یا تقلبی مرتکب شده باشند، قطع کنند (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۱۹). به نظر می‌رسد با محدود شدن قدرت محتسب و نبودن مرز مشخص میان وظایف و مناصب، گاهی داروغه وظایف محتسب را عهده‌دار می‌شد.

بدون تردید سلاطین صفوی پس از استحکام بخشیدن به پایه‌های قدرت، از آنجاکه خود را مقید به احکام شرعی، همراه با شدت و ضعف، می‌دانستند برای رعایت آن و اجرای امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر در اختیار گرفتن بخشی از وظایف محتسب، منصب صدارت و شیخ‌الاسلامی را ایجاد کرده و مسئولیت آن را به علمای شیعه واگذار کردند. در بین شاهان صفوی نیز برخی به مسائل مذهبی گرایش بیشتری داشتند. در اجرای مسائل شرعی و رعایت حدود شرعی شاه‌طهماسب اول و شاه سلطان حسین شهرت بیشتری داشتند.

۱. یک صفحه بزرگ چوبی را از سر و گردن خاکی عبور می‌دادند و آن را روی شانه‌های او می‌گذاشتند و زنگوله‌ای جلو آن آویزان می‌کردند و کلاهی بلند بر سر او می‌نهادند و در محلات می‌گرداندند (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۱۵۴-۱۵۵).

طی دوره به‌تدریج، از موقعیت مذهبی این نهاد کاسته و محتسب به‌سوی منصبی عرفی رانده شد و وظایفی را که در حیطة تشکیلات شرعی بود از حیطة عملکرد وی خارج شد و به مراجع تقلید واگذار گردید؛ وظایفی چون گردآوری خمس و ذکات بر ارث و انتخاب قیم برای صغار به سبب افزایش قدرت و نفوذ علمای شیعی (آقاجری، ۱۳۸۹: ۶۰۱) از دایرة وظایف ذاتی حسبه خارج گردید و این نهاد کم‌وبیش به شکل محدود به حیات خود ادامه داد. برخی دیگر از وظایف محتسب نیز به داروغه واگذار گردید (لمبتون، ۱۳۶۰: ۱۴). بدین ترتیب فعالیت این نهاد که مأمور امور دینی و مسئول اخلاق عمومی بود در پایان قرن دوازدهم هجری به پایان رسید (ساکت، ۱۳۸۲: ۴۱۳).

به‌طور خلاصه وظایف محتسب در این دوره به سه بخش مجزا تقسیم شد. بخشی از وظایف به علما، بخشی دیگر به داروغه و تنها بخش مربوط به بازار و نظارت بر خریدوفروش کالاها به محتسب همچنان ادامه یافت. وظایف این نهاد در پایان دوره به‌تدریج محدود به قیمت‌گذاری کالاها شده بود. با نزدیک شدن به دوره پایانی دولت صفوی، حسبه به دلیل واگذاری بخشی از وظایف و اختیارات محتسب به حوزه اختیارات مجتهدان به‌تدریج تضعیف گردید. این وظایف شامل جمع‌آوری مالیات‌های اسلامی، رسیدگی به میراث و وصیت‌ها و نصب و عزل قیم‌ها می‌شد. حتی برای مواردی که مصداق امور حسبه بود از سوی مجتهدان برای افراد عادل و آگاه به احکام شرع نیز اجازه‌هایی صادر می‌گردید (مشایخی، ۱۳۷۶: ۶۵). با گسترش فساد طی دوره شاه‌عباس اول تا شاه سلیمان و داعیه دین‌مداری این شاهان، فرمان‌هایی نوشته شد که به‌طور عمومی در قالب امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر، دستوراتی را در قالب کتیبه در جهت جلوگیری از فساد و برخی مفساد ارائه کرده‌است. در سه مقطع در دوره شاه صفی، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین کتیبه‌های سنگی در برخی از مساجد بزرگ شهرها نصب شده‌است. با وجود این اقدامات نهاد حسبه رفته‌رفته حتی دستخوش تغییر شد و همانند دوره‌های قبل محتسبان همان وظایف ذاتی خود را انجام نمی‌دادند. چنان‌که شاردن می‌نویسد آن‌ها از پیشه‌کاران شیرینی و رشوه می‌گرفتند و اجازه می‌دادند که قیمت‌ها را به میل خود بالا ببرند و «هیچ‌کس چشم خیر و سودی از محتسب نداشت» (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۳۱/۱).

نتیجه

دعای دین‌مدارانه پادشاهان شیعی مذهب صفوی و دعوت از علما و فقهای شیعه برای یاری رساندن به آن و عملکرد دوگانه آن‌ها که در زمانی طریق طاعت و در زمانی دیگر طریق معصیت را برمی‌گزیدند، امور شرعی و فقهی در حوزه حکومتی را وارد مرحله جدیدی کرد و بسیاری از امور که تا قبل از آن در حکومت‌های سنی به آن پرداخته نشده و یا کمتر پرداخته می‌شد، اهمیت یافت. در نتیجه، حسبه مورد توجه بیشتری قرار گرفت و فقهای شیعی به نظریه‌پردازی در باب وظایف و اختیارات آن پرداختند. در ادامه تغییر ساختار حکومت صفوی از اندیشه‌های صوفیانه به شریعت‌محوری آغازی برای گذار به تشیع فقهی بود؛ گذاری که در دوره شاه‌عباس اول تثبیت شد. تغییرات در وظایف این نهاد در مقایسه با گذشته و تفکیک اختیارات آن تحول مهمی در ساختار آن و در نتیجه تضعیف آن رخ داد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد با توجه به وجهه مذهبی و نقش تعیین‌کننده شاهان صفوی، وظایف اصلی این نهاد تفکیک و به گروه‌های دیگر واگذار شد. در واقع این دوره بازگشتی به نقش اولیه نهاد حسبه بوده‌است؛ تا جایی که در پایان دوره، وظیفه محتسب در نظارت بر بازار و خریدوفروش کالاها محدود شد و ماهیت غیرروحانی و غیرمذهبی پیدا کرد. همچنین مهم‌ترین وظیفه تاریخی این نهاد، امر به معروف و نهی از منکر، از دایره اختیارات نهاد حسبه خارج و اجرای آن در دوره‌ای در اختیار شاه و در دوره‌ای از سوی شاه به فقها و علمای شیعی واگذار شد. بدین ترتیب از دلایل تضعیف نهاد حسبه تا اواخر دوره صفوی واگذاری بخشی از وظایف این نهاد که در حیطة حقوق اسلامی (فقه) قرار می‌گرفت، در حوزه اختیارات فقهای شیعی بود.

منابع

کتاب‌ها

- ابن‌اخوه، محمد بن محمد (۱۳۶۰). *معالم‌القریه فی احکام‌الحسبه* (آیین شهرداری در قرن هفتم)، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسکندربیک منشی (۱۳۷۷). *عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۶۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹). *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: انتشارات کتابخانه سنایی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- *جهانگشای خاقان (تاریخ شاه‌اسماعیل اول)* (۱۳۶۴). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع‌السنین و الاعوام*، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰). *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- روملو، حسن بیک (۱۳۵۷). *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
- ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). *دادرسی در حقوق اسلامی*، تهران: نشر میزان.
- سانسون، مارتین (۱۳۴۶). *سفرنامه سانسون*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن سینا.

- سبزواری، محمد باقر (۱۳۷۷). *روضه‌الانوار عباسی*، به کوشش اسماعیل چنگیزی، تهران: میراث مکتوب.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲-۱۳۷۵). *سفرنامه ژان شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.
- شاه‌طهماسب (۱۳۴۳). *تذکره شاه‌طهماسب صفوی*: شرح وقایع و احوالات زندگانی شاه‌طهماسب صفوی بقلم خودش، برلین.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (بی‌تا). *جامع عباسی*، تبریز: کتابفروشی فردوسی.
- صدر حاج سید جوادی، احمد (۱۳۷۶). *دایرةالمعارف تشیع*، تهران: نشر شهید سعید محبی.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قزوینی، محمد طاهر (۱۳۲۹). *عباسنامه*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: کتابفروشی داوودی.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
- کارری، جملی (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کروسینسکی (۱۳۶۳). *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح مریم میراحمدی، تهران: توس.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۷۴). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر نگاه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- کوک، مایکل (۱۳۸۴). *امریه‌معروف و نهی‌ازمنکر در اندیشه اسلامی*، ترجمه احمد نمایی، مشهد: بی‌نا.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۵). *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی*، ترجمه یزدان فرخی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

- لکه‌هات، لارنس (۱۳۶۴). *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- لمبتون، آن. ک. اس. (۱۳۶۰). *نگرشی بر جامعه اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر مولی.
- مشایخی، قدرت‌الله (۱۳۷۶). *حسبه یا نظارت بر سلامت اجرای قانون*، قم: انتشارات انصاریان.
- منجم یزدی، ملاکمال (۱۳۳۴). *زیده التواریخ*، تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا.
- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (۱۳۹۲). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- میرزا رفیعا، محمدرفیع بن حسن (۱۳۸۵). *دستورالملوک*، به کوشش محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: مرکز اسناد تاریخ دیپلماسی.
- میرزا سمیعا، (۱۳۶۸). *تذکره‌الملوک*، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی و تعلیقات مینورسکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۹). *تذکره نصرآبادی*، به کوشش احمد مدقق یزدی، یزد: دانشگاه یزد.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- نصیری، میرزا علینقی (۱۳۷۲). *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم لو، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۰). *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸-۱۱۰۵ ق*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۰). *شاه‌طهماسب صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مقالات

- بادکوبه هزاوه، احمد (۱۳۸۰). اولین نشانه‌های حسبه در سرزمین‌های اسلامی، *تاریخ اسلام*، ۷(۱)، ۱۳۸۰، ۱۲۵-۱۳۶.
- حق پرست، ذوالفقار؛ پنجه‌پور، جواد و بهارلوئی، سیامک (۱۳۹۸). بررسی تاریخی نهاد حسبه در فقه امامیه و حقوق ایران، *فقه و تاریخ تمدن*، ۱۵(۱)، ۱۲-۳۵.
- ثواقب، جهانبخش و شهیدانی، شهاب (۱۳۹۵). کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۷(۲۴)، ۸۱-۱۰۴.
- رضایی، امید (۱۳۹۲). سند انتصاب محتسب قزوین در سال ۱۰۵۸ق، پرونده ۱۳۹ قزوین، *تاریخ ایران*، ۱۵(۱۵)، ۴۳-۵۲.
- سری، ابوالقاسم (۱۳۷۴). منصب محتسب در ایران، *حکومت اسلامی*، ۳(۳)، ۱۳۷۴.
- قاسمیان، سلمان (۱۳۹۹). بررسی نقش اجتماعی نهاد حسبه در بحرین عصر صفوی، *مطالعات خلیج فارس*، بنیاد ایران‌شناسی، ۶(۲۳)، ۱۵-۲۶.
- گراوند، مجتبی و هدیه یگانه (۱۳۹۶). نهاد حسبه در حکومت‌های محلی عصر فترت ایران از سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن تیموریان، *مطالعات تاریخ اسلام*، ۹(۳۴)، ۱۰۷-۱۳۰.
- میرجعفری، حسین و مجید هاشمی‌اردکانی (۱۳۵۳). فرمان شاه‌طهماسب به مولانا رضی‌الدین، *بررسی‌های تاریخی*، ۹(۲)، ۹۵-۱۱۰.

منابع عربی

- ابن تیمیه، احمد (بی‌تا)، *الحسبه فی الاسلام*، به کوشش عبدالرحمان محمد قاسم، مکتبه ابن تیمیه.
- ماوردی، علی بن محمد (۱۴۱۰ق)، *الاحکام السلطانیه*، به کوشش خالد بن عبداللطیف السبع العلی، بیروت: دارالکتب العربی.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 23-50

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.56546.2432

Received: 2023/05/14 Received in revised form: 2023/06/20 Accepted: 2023/07/17 Published: 2023/12/24

Challenges and Strategies of Access to Pahlavi Period Documents

Hamed Iranshahi¹ | Bagher Ali Adlfar² | Hossein Abadian³ | Hojat Fallah Totkar⁴

Abstract

The documents of the Pahlavi period should be considered the most important source of historical research among the available documents from this period, and scientific research in this field should be validated based on the use of this type of sources. There is a lot of material about the importance of using documents in the production of knowledge, but in short, it should be said that in contemporary studies, any scientific research without the use of documents does not have enough credibility, and it is necessary for every Pahlavi history researcher, which before Compilation of any scientific work, first of all, a comprehensive study of the documents of this period, on the subject under discussion, and to organize her research by relying on these sources. But the study of documents has a necessary introduction, and that is that before starting the research, the researchers should have a complete and accurate knowledge of the document centers, and be aware of the challenges and strategies of accessing the documents of the centers. This article, which is placed in the framework of strategic studies and is organized based on the strategic research method, seeks to identify the challenges of this field and provide strategies corresponding to them. It is also necessary to explain that due to the short life of the archival centers in Iran, the use of documents in historical research has not yet become a regular official, therefore, no specific research has been done regarding the challenges of accessing documents (especially documents of the Pahlavi period). And literature in this regard was not found in the searches.

Keywords: Pahlavi documents, archives, document centers, access level determination, archiving.

1. Ph.D Candidate in Iranian history after Islam, Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Iran (corresponding author) hamed_iranshahi@yahoo.com

2. Assistant Professor at Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Iran hadelfar@yahoo.com

3. Professor of Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Iran hoabadian@yahoo.com

4. Assistant Professor at Imam Khomeini International University (RA) Qazvin, Iran h.fallah1347@gmail.com



چالش‌ها و راهبردهای دسترسی به اسناد دوره پهلوی

حامد ایرانشاهی^۱ | باقرعلی عادل‌فر^۲ | حسین آبادیان^۳ | حجت فلاح توتکار^۴

چکیده

اسناد دوره پهلوی را باید مهم‌ترین منبع تحقیقات تاریخی در میان مدارک موجود از این دوره دانست و تحقیقات علمی در این حوزه را باید در میزان استفاده از این دسته منابع اعتبارسنجی کرد. در باب اهمیت کاربرد اسناد در تولید دانش، مطلب فراوان است لیکن به‌اختصار باید گفت در مطالعات معاصر هرگونه تحقیق علمی بدون استفاده از اسناد فاقد اعتبار کافی بوده و بر هر پژوهشگر تاریخ پهلوی لازم و ضروری است که پیش از تدوین هر اثر علمی، نخست مطالعه جامعی در اسناد این دوره در موضوع موردبحث خود به‌عمل آورده و تحقیقش را با تکیه بر این منابع انتظام بخشد. اما مطالعه اسناد یک مقدمه لازم دارد و آن این است که محققان پیش از آغاز پژوهش باید شناخت کامل و دقیقی از مراکز اسنادی داشته و بر چالش‌ها و راهبردهای دسترسی به اسناد آن‌ها واقف باشند. این مقاله که در چارچوب مطالعات راهبردی قرار می‌گیرد و براساس روش تحقیق راهبردی انتظام یافته در پی آن است تا چالش‌های این حوزه را شناسایی نموده و راهبردهایی را متناظر با آن‌ها ارائه دهد. همچنین لازم به توضیح است که به دلیل عمر کوتاه مراکز آرشیوی در ایران، هنوز استفاده از اسناد در تحقیقات تاریخی به رسمی معمول تبدیل نگردیده بر همین اساس تحقیقات خاصی در خصوص چالش‌های دسترسی به اسناد (خاصه اسناد پهلوی) صورت نپذیرفته و ادبیاتی در این رابطه در جستجوهای صورت گرفته یافت نگردد.

واژگان کلیدی: اسناد پهلوی، آرشیو، مراکز اسنادی، تعیین سطح دسترسی، بایگانی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران (نویسنده مسئول)

hamed_iranshahi@yahoo.com

hadelfar@yahoo.com

hoabadian@yahoo.com

h.fallah1347@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

۳. استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

۴. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران

مقدمه

تحقیق و جستجو در اسناد دوره پهلوی اگرچه امر پرچالش و در مواردی دشوار به نظر می‌رسد لیکن یکی از الزامات درک این دوره تاریخی به حساب می‌آید و محققان جهت ارائه روایت واقعی از این محدوده زمانی ناگزیر به این مسئله هستند. شفافیت و منقولات کنش‌گران اجتماعی هم به دلیل نزدیک بودن دوره تاریخی منبع ارزش‌مندی برای تحقیق در دوره پهلوی به شمار می‌رود لیکن اعتبار آن‌ها همچون دیگر منابع موجود به اندازه اعتبار اسناد نیست و تحقیقاً می‌توان گفت که هر اثر علمی در محدوده تاریخی این دوره بدون ارجاع به این دسته از منابع از سندیت کافی برخوردار نبوده و قابل‌اتکا نیست.

به‌رغم وجود چالش‌ها و دشواری‌های فراوان از هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره تاریخی پرونده‌های اسنادی موجود نبوده و بیش از آن چیزی که در حال حاضر در آرشیوها منابع اسنادی موجود است در بایگانی‌ها دوایر دولتی اوراق تعیین‌تکلیف‌نشده وجود دارد. لذا کثرت اسناد این عصر بسیار بیشتر از آن چیزی است که در حال حاضر به نظر می‌رسد و البته روزبه‌روز نیز بر تعداد این منابع افزوده می‌گردد و مدارک بیشتری در دسترس پژوهشگران قرار می‌گیرد. به همین اعتبار همه محققان پیش از ورود به تالارهای حقیقی و مجازی اسناد می‌بایست از چالش‌ها و راهبردهای موجود در این مراکز در ارائه خدمات آرشیوی به مراجعین آگاهی کافی داشته و همچنین شناخت جامعی از اسناد موجود در آرشیوهای مختلف داشته باشند.

سؤال و فرضیه تحقیق

این تحقیق در پی آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که چه چالش‌ها و راهبردهایی در آرشیوها و مراکز اسنادی موجود در ایران جهت جستجو و تحقیق در اسناد دوره پهلوی وجود داشته و محققان این دوره چگونه می‌توانند به اسناد پهلوی دسترسی دقیق و مؤثری داشته باشند؟ برای پاسخ به این پرسش پژوهشگر می‌بایست با مسئله اسناد به شکل مستقیم درگیری داشته و حداقل یک بار به همه مراکز اسنادی موجود در کشور مراجعه نموده و اسنادی را جستجو کرده باشد. تنها در این صورت است که درکی واقعی از چالش‌های این

بخش حاصل می‌نماید و قادر خواهد بود که به راهبردهایی نیز در این خصوص دست پیدا کند. لذا نگارنده با جستجو و مراجعه به مراکز اسنادی موجود به این فرضیه رسیده که تحقیق در اسناد موجود در آرشیوها و مراکز اسنادی کشور در دوره موردبحث (پهلوی) دارای محدودیت‌های فراوانی نسبت به دیگر ادوار تاریخی است و محققان این حوزه شاید نتوانند در همه موضوعات تاریخی صرفاً به اطلاعات اسناد تکیه نمایند. به‌همین ترتیب ممکن است به دلیل محدودیت‌های دسترسی استناد به یک سند خاص اشتباه هم باشد زیرا که اسناد توسط افراد تولید می‌شوند و اشخاص ممکن است نسبت به یکدیگر و همچنین نسبت وقایع دارای موضوعی متناقض باشند و یا از اساس امکان دارد به دلایل خاصی پژوهشگر نتواند به بخشی از اسناد دسترسی کامل داشته و این محدودیت‌ها از جامعیت تحلیل او بکاهد و درنهایت حتی ممکن است محقق به این واقعیت برسد که امکان یک تحقیق مستقل با تکیه بر اسناد خصوصاً در موضوعات دارای ابعاد سیاسی در دوره پهلوی برای او فعلاً نباشد و هنوز در جامعه حساسیت‌هایی درباره موضوع تحقیق او وجود داشته باشد. لذا در این میان علاوه بر اصالت اسناد کثرت آن‌ها (به جهت مقایسه و تطبیق) نیز مهم است. بر همین اساس به نظر می‌رسد برخی اسناد سیاسی عصر پهلوی مشمول این قاعده بوده و دسترسی به آن‌ها در حال حاضر با چالش‌های فراوان روبرو است. حال چقدر این ادعا می‌تواند صادق باشد باید رد آن را در ادامه متن گرفت.

این مقاله بر مبنای روش‌شناختی راهبردی نگارش گردیده و از این منظر چون به ارائه راهبرد منتج می‌گردد یک مقاله راهبردی است. درعین‌حال این متن یک نوشته تحلیلی هم به حساب می‌آید و رگه‌های از روش تحلیل محتوا و حتی فراتحلیل را نیز می‌توان در آن جست چراکه در اصل تحلیلی از وضعیت اسناد یک دوره خاص در مراکز اسنادی موجود در کشور ارائه می‌دهد. به‌همین ترتیب می‌توان آن را در روش تحلیل گفتمان نیز بازنویسی کرد چراکه در فحوای آن می‌توان گفتمان‌های مدیریتی حاکم بر مراکز اسنادی را نیز تحلیل کرد و سیاست‌گذاری آن‌ها را بر این مبنا فهمید. البته این ماهیت پژوهش‌هایی است که بیشتر مبتنی بر تجارب زیسته‌اند و در پی معرفی چالش‌های یک حوزه می‌باشند. در این تحقیق جمع‌آوری اطلاعات مرتبط نیز مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای (مجموعه قوانین و دستورالعمل‌ها) بوده و سعی بر آن شده تا از همه مراکز اسنادی گزارش‌هایی در این

خصوص دریافت گردد.

پیشینه پژوهش

امروزه به‌رغم حضور چشمگیر مراجعین در تالارهای جستجوی اسناد همچنان سهم آثاری که مبتنی بر اسناد و اطلاعات موجود در آن‌ها تدوین می‌شوند نسبت به کل پژوهش‌های تولیدشده در سطح کشور بسیار اندک است. درحالی‌که بیش از نود درصد پژوهش‌های تاریخی در جهان با ارجاع به اسناد و با استفاده از اطلاعات این منابع ارزش‌مند مدون می‌شوند و تقریباً اغلب اهالی فن در این حوزه پذیرفته‌اند که می‌بایست در خلق یک اثر علمی از اسناد هم در کنار دیگر منابع کمک بگیرند (: Adopted by the ICA 2012).²

به‌طور کلی در آرشیوهای داخلی و خارجی اسناد بسیاری پیرامون ایران در قرون متأخر (صفوی به بعد) یافت می‌شود که هرکدام می‌توانند منبع ارزش‌مندی برای تحقیقات تاریخی به شمار آیند لیکن به دلیل عدم التزام محققان ایرانی به استفاده از مدارک آرشیوی در تحقیقات علمی این منابع ارزش‌مند آن‌طور که باید مورد توجه قرار نگرفته و یا اگر هم اشاره‌ای به آن‌ها می‌شود به شکل غیرمستقیم و در تحقیقات دیگر نویسندگان باشد. در حدی که اغلب مقالات علمی در داخل کشور بدون هیچ‌گونه ارجاع به اسناد منتشر می‌شوند و این مسئله نیز تاکنون مورد مطالعه و آسیب‌شناسی قرار نگرفته‌است.

جدول زیر یک پایش اجمالی از این مطلب است و نشان می‌دهد که تحقیقات تاریخی در داخل کشور تا چه حد متکی به اسناد و اطلاعات موجود در آن‌ها است. در جدول شماره ۱ مقالات ۱۰ مجله شناخته‌شده در حوزه مطالعات تاریخی در سال ۱۴۰۰^۱ مورد ارزیابی قرار گرفته و مقالاتی که در آن‌ها از منابع اسنادی استفاده‌شده تفکیک گردیده و درنهایت درصد آن‌ها محاسبه شده‌است.

^۱. برخی مجلات هنوز همه شماره‌های ۱۴۰۱ خود را منتشر ننموده‌اند و الا در صورت تکمیل اطلاعات مقالات این سال نیز مورد ارزیابی قرار می‌گرفت.

جدول شماره ۱. میزان استفاده از اسناد در مجلات تخصصی در حوزه مطالعات تاریخی در سال ۱۴۰۰

عنوان مجله علمی	صاحب‌امتیاز	مقالات منتشره در سال ۱۴۰۰	تعداد مقالاتی که در آن‌ها از اسناد استفاده شده است.	درصد استفاده از اسناد (به نسبت تعداد مقالات)
۱ تحقیقات تاریخ اجتماعی	پژوهشگاه علوم انسانی	۲۴	۸	۳۳,۳۳
۲ جستارهای تاریخی	پژوهشگاه علوم انسانی	۲۴	۷	۲۹,۱۶
۳ تاریخ فرهنگی	انجمن ایرانی تاریخ	۲۴	۴	۱۶,۶۶
۴ تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام	دانشگاه تبریز	۳۲	۸	۲۵
۵ پژوهش‌نامه تاریخ	دانشگاه آزاد بجنورد	۳۰	۳	۱۰
۶ پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام	دانشگاه سیستان	۳۳	۴	۱۲,۱۲
۷ تاریخ جنگ	دانشگاه اراک	۲۴	۴	۱۶,۶۶
۸ تاریخ ایران	دانشگاه شهید بهشتی	۲۴	۷	۲۹,۱۶
۹ تاریخ اسلام و ایران	دانشگاه الزهراء	۲۸	۸	۲۸,۵۷
۱۰ پژوهش‌های تاریخی	دانشگاه اصفهان	۲۴	۴	۱۶,۶۶
میانگین ارجاع به اسناد در مقالات تاریخی				
		جمعاً ۲۶۸ مقاله	۵۷ مقاله	۲۱,۲۶ درصد

به‌رغم اینکه حدود ۶۰ درصد مقالات منتشره در مجلات فوق مربوط به قرون متأخرند اما مشاهده می‌شود که تنها در کمی بیشتر از ۲۰ درصد مقالات از منابع اسنادی بهره گرفته شده و نزدیک به ۸۰ درصد مقالات تاریخی در ایران بدون هیچ‌گونه ارجاع سندی منتشر می‌شوند. درحالی‌که این آمار در مجلات تاریخی دنیا تا حد زیادی متفاوت است. در ادامه تحقیق به‌طور اخص چند مجله مطرح خارجی که در حوزه تاریخ معاصر ایران هم مقالاتی در آن‌ها منتشر شده مورد این ارزیابی اجمالی قرار گرفته که جدول شماره دو نتایج این بررسی است:

جدول شماره ۲. میزان استفاده از اسناد در مجلات تخصصی خارجی در حوزه مطالعات تاریخی در سال ۲۰۲۱ میلادی

ردیف	عنوان مجله	صاحب امتیاز	مقالات منتشره در سال ۲۰۲۱	تعداد مقالاتی که در آن‌ها از اسناد استفاده شده است.	درصد استفاده از اسناد (به نسبت تعداد مقالات)
1	Historical Research	Oxford Academic	32	28	87.50
2	Critical Historical Studies	University of Chicago	24	13	54.16
3	American Historical Review	Oxford Academic	98	84	86.59
4	Journal of Historical Network Research	Université du Luxembourg	36	31	86.11
5	Journal of Contemporary History	Times Literary Supplement	48	43	89.58
6	The Historical Journal	University of Cambridge	32	30	93.75
7	French Historical Studies	University of Paris	48	44	91.66
8	The Journal of the Historical Society	Boston University	32	32	100
9	History Journal	University of Lille	32	28	87.50
10	The Journal of Economic History	University of Cambridge	32	31	99.20
Average reference to documents in historical articles			414	375	90.57

همان‌طور که مشاهده می‌شود در میان آثار منتشرشده در مجلات تاریخ‌پژوهی در خارج از کشور کمتر مقاله‌ای یافت می‌شود که در آن به اسناد و مدارک آرشیوی ارجاع نشده باشد و این بدین معنا است که تحقیقات تاریخی در ایران تفاوت‌های قابل‌لمسی با مطالعات متناظر خود در جهان داشته و به نظر می‌رسد که باید در این باره بیشتر فرهنگ‌سازی شده و البته چالش‌های موجود در این حوزه نیز می‌بایست مرتفع گردد.

عدم ارجاع به اسناد در تحقیقات تاریخی و همچنین فقدان وجود الزامی که محققان را به این امر متعهد نماید باعث گردیده تا چالش‌های دسترسی به اسناد مسئله هیچ مقاله‌ای در مجلات تخصصی نباشد از این رو این تحقیق را می‌بایست به‌رغم همه کاستی‌ها در نوع خود بدیع و نو دانست. با این حال امید آن می‌رود که قلم‌فرسایی در این خصوص بیش‌ازپیش صورت پذیرد و زمینه‌های تحقیقات بیشتری در این حوزه فراهم گردد.

تأملی در مفهوم سند و اهمیت آن در تحقیقات معاصر

از مفهوم سند تعاریف بسیاری صورت پذیرفته که بنا به کاربرد آن معانی متفاوتی نیز از آن استخراج می‌شود. مثلاً در علم حقوق سند تعریفی متفاوت از آنچه در حوزه تاریخ است دارد و هر نوشته‌ای را دربر می‌گیرد که در مقام دعوی یا دفاع قابل‌استناد باشد و به تعبیری مهم‌ترین ادله اثبات دعوی است (قانون مدنی ماده ۱۲۸۴).

در لغت‌نامه دهخدا نیز سند به آنچه بدو پشت دهند اطلاق گردیده و به معنای نوشته قابل‌استناد بوده اما در قانون اسناد ملی این مفهوم شامل کلیه اوراق، مراسلات، دفاتر، پرونده‌ها، عکس‌ها، نقشه‌ها، کلیشه‌ها، نمودارها، فیلم‌ها، نوارهای صوتی و سایر اسنادی که در دستگاه دولت تهیه شده و یا به دستگاه دولت رسیده است می‌شود که به‌طور مداوم در تصرف دولت بوده و از لحاظ اداری، مالی، اقتصادی، قضایی، سیاسی، فرهنگی، علمی، فنی و تاریخی به تشخیص سازمان اسناد ملی ایران ارزش نگه‌داری داشته باشد (تبصره ماده اول قانون اسناد ملی مصوب).

تعریف سند در علم تاریخ بسیار نزدیک به تعریف ارائه‌شده در قانون اسناد ملی است و علاوه بر آنچه در این قانون تبیین گردیده می‌توان آن را کاغذ نوشته عکس فیلم صوت لوح و یا سنگ‌نبشته‌ای دانست که از ادوار مختلف به یادگار مانده و حاوی اطلاعات مهم و ارزش‌مند تاریخی باشد. اسناد اغلب در جریان زندگی روزمره مردم تولید می‌شوند و به همین دلیل مهم‌ترین منبع تحقیقات تاریخی به حساب می‌آیند.

امروزه استناد به اسناد در پژوهش‌های تاریخی امری معمول و البته لازم گردیده و این الزام هر چه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم بیشتر هم می‌گردد. چون با پیشرفت زندگی بشر و کوچ آن به دوره مدرنیته تولید اسناد نیز افزایش یافته و در همه شئون زندگی انسان رد آن قابل‌رهگیری است. برای نمونه در میان ادوار تاریخ ایران بیشترین اسناد مربوط به دوره پهلوی و بعد از آن متعلق به دوره قاجار است و به‌همین ترتیب در ادوار افشار زند و صفوی از کثرت این منابع کاسته می‌گردد و پیش از این دوران نیز این منابع بسیار انگشت‌شمار می‌شوند.

اسناد عصر پهلوی و چالش‌های بنیادین دسترسی به آن‌ها

از دوران پهلوی به جهت شکل‌گیری دستگاه بوروکراسی و بایگانی‌های منسجم در کنار آن‌ها اسناد زیادی به یادگار مانده‌است. شکل‌گیری آرشیو ملی در این دوران نیز به حفظ بیشتر اسناد کمک نمود و اهمیت اسناد را هم برای دستگاه اداری و هم برای پژوهشگران این دوره بیشتر روشن ساخت. (حری ۱۳۸۱: ۱۹)

این عصر آخرین دوران از ادوار پادشاهی ایران بوده که از سال ۱۳۰۴ آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۷ ادامه پیدا می‌کند و مدارک بسیاری درباره فراز و فرود آن در آرشیوهای مختلف داخلی و خارجی موجود است. با این حال دسترسی به این اسناد به‌عنوان مهم‌ترین منابع تحقیق با چالش‌های بسیاری مواجه است که برخی از این چالش‌ها جنبه بنیادین داشته که در این بخش با ذکر مقدمات تاریخی به اهم آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ضدیت با حکومت سلطانی چه از نوع مشروطه و چه از نوع مطلقه آن از مختصات گفتمان انقلاب اسلامی است با عطف به همین نگاه ضعف‌های حکومت پهلوی در ویرانی بنیان‌های نظام سلطنت مشروطه متأثر از این فضا خیلی مورد توجه محققان قرار نگرفته‌است. چون یک نتیجه قطعی مطالعه اسناد این بخش از تاریخ پهلوی دارد و آن این است که اگر پادشاهان پهلوی مقید به نظام مشروطه بودند هرگز انقلاب اسلامی اتفاق نمی‌افتاد و بیان همین مسئله شاید خوشایند بخش‌های ممیز در آرشیوها به‌ویژه در سال‌های نخستین حیات جمهوری اسلامی نبوده و به دلیل عدم تخصص کافی و فقدان نگرش جامع ممکن است از همان سال‌ها بخش‌هایی از این اسناد با محدودیت دسترسی مواجه شده و تاکنون نیز مورد بازبینی قرار نگرفته باشند.

۲. مطالعه اسناد عصر پهلوی مطالعه بخش مهمی از تاریخ روابط خارجی ایران با کشورهای غربی بالأخص آمریکا و به تعبیری مطالعه فرایند حضور ایران در عرصه بین‌المللی و تحلیل جایگاه آن در جهان نیز هست (برژینسکی، ۱۳۶۲: ۶۲). از دید تحلیل‌گرانی که وقوع انقلاب را ذیل نظریه وابستگی تعریف می‌کنند مفاهیمی چون ژاندارمی منطقه قدرت اول تسلیحاتی خاورمیانه و در مجموع برتری

نظامی ایران نسبت به همسایگان خود و همه آن چیزهایی که در این خصوص حکومت پهلوی بسیار روی آن‌ها مانور می‌داد نه تنها مایه افتخار نیست بلکه سند سرسپردگی ایران به آمریکا است. برای نمونه یک از نویسندگان درباره دوره پهلوی دوم چنین مدعی می‌شود: «در اسناد وزارت خارجه آمریکا به این موضوع اشاره شده است که ایران قادر نخواهد بود ظرف ۵ یا ۱۰ سال آینده بخش اعظم سیاست‌های پیچیده نظامی و تجهیزات خریداری شده از آمریکا را جذب و به کار اندازد؛ مگر اینکه بر تعداد پرسنل آمریکایی که برای کمک به ظرفیت پشتیبانی به ایران گسیل می‌شوند، افزوده شود». در اجرای این برنامه، جیمز شلزینگر وزیر دفاع آمریکا در سال ۱۹۷۵ مبادرت به انتصاب نماینده تام‌الاختیار وزارت دفاع برای نظارت بر روند همکاری‌های دفاعی و راهبردی ایران و آمریکا نمود (یوناه و نانز، ۱۳۷۸ : ۶۰۰) و یا فرد دیگری مدعی می‌شود که آمریکا همواره در عرصه بین‌الملل ایران را تحقیر نموده و چنین می‌گوید: «...یکی دیگر از افرادی که ادبیات تحقیرآمیز درباره کارگزاران سیاست خارجی و ساختار حکومتی شاه به کار می‌گرفت، زیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی دولت کارتر بود. برژینسکی که در زمره افراد معتبر و با قدرت در شورای روابط خارجی ایالات متحده قرار داشت، بسیاری از الگوهای رفتاری کارگزاران ایرانی را "مایه ننگ" می‌دانست.» (متقی، ۱۳۹۶: ۲). آثاری همچون *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی* نوشته علیرضا ازغندی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه؛ بنای دولت دست‌نشانده در ایران* نوشته مارک گازیوروسکی و *رسوایی شکست آمریکا در ایران* نوشته لدین، مایکل و ویلیام لوئیس، نمونه‌ای از این آثار است که در آن‌ها به شکل افراطی از اسناد سرسپردگی دولت ایران در عصر پهلوی دوم نسبت به دولت ایالات متحده استفاده شده است. بدیهی است چنین برداشتی هم محقق و هم ممیز را در مراکز آرشیوی به سمت‌وسوی اسنادی می‌کشاند که به چالش‌های ایران در نظام بین‌الملل در این دوران پرداخته و حکایت از نگون‌بختی ایران در این عصر داشته باشد.

۳. اسناد عصر پهلوی اسناد منازعات دولت-ملت ناشی از مدرنیته و مظاهر آن در ایران هستند و مطالعه آن‌ها برای درک مدرنیته ایرانی و سبک زندگی ناشی از آن

الزامی است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۷۴) با این حال تغییر سبک زندگی ایرانیان در عصر پهلوی ممکن است از سوی برخی از سیاست‌گذاران و کارشناسان تعیین سطح دسترسی به اسناد به‌ویژه در سال‌های نخستین انقلاب به تهاجم فرهنگی غرب نیز تعبیر شود و یقیناً محدود نمودن اسنادی که به این موارد توجه کرده‌اند نه تنها ایجاد محدودیت در دسترسی آزاد به اطلاعات تعبیر نمی‌گردد بلکه به نوعی تعبیر به مقابله با سبک زندگی غربی و مفاسد ناشی از آن نیز می‌شود. فی‌المثل نویسنده‌ای متأثر از گفتمان تهاجم فرهنگی چنین اظهارنظر می‌کند: در دوران پهلوی، سیاست هویت‌سازی در ایران دچار تغییر شد، اما هویت ملی که پهلوی دوم بر آن تکیه داشت غربی‌سازی ایران بود، حکومت پهلوی تلاش می‌نمود تا افکار و اعتقادات شیعی را به بهانه وارداتی و عربی بودن، تغییر دهد (لکزایی، ۱۳۹۱: ۳۰۸).

۴. مفاهیمی چون دانشگاه آموزش و پرورش صنایع راه‌سازی بوروکراسی و ... محصول این دوران تاریخی هستند و ایرانیان تا پیش از این دوران هیچ‌یک از این موارد را به شکل ملموس تجربه نکرده بودند. لذا مطالعه اسناد با موضوعات فوق علاوه بر اهمیت تاریخی برای امروز نیز اهمیت راهبردی دارد. حال ممکن است از نگاه افرادی خود ایجاد دانشگاه و صنایع جدید مسئله باشد. فی‌المثل شیخ محمد خالصی‌زاده از علمای معروف دوره رضاشاه همکاری مردم در احداث راه‌آهن را حرام اعلام می‌کند و می‌گوید: بدانید که رضاشاه و انگلیسی‌ها برای دشمنی با شما (مردم) راه‌آهن احداث می‌کنند (حائری، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

و یا مخالفت‌های بسیاری با ایجاد دانشگاه‌ها و مدارس نوین در اوایل دوره پهلوی توسط علمای مذهبی صورت گرفت و متدینین تا مدت‌ها فرزندان‌شان را به مدارس جدید نمی‌فرستادند (تکمیل همایون، ۱۳۹۸).

طبیعتاً و منطقی در آرشیو ملی و دیگر مراکز اسنادی کشور همچون دیگر دستگاه‌های اداری در دهه‌های نخست حیات جمهوری اسلامی افرادی با چنین طرز فکرهای وجود داشته که ممکن است برخی از آن‌ها به‌عنوان ممیز (متأثر از منطبق مطروحه) دسترسی به بسیاری از اسناد را محدود کرده باشند و بیشتر اسنادی را اطلاع‌رسانی نموده‌اند که حکایت از ایجاد مشکلاتی داشته که دانشگاه‌ها

و نهادهای آموزشی جدید در کشور ایجاد کرده‌اند. گر چه این مسائل امروزه حل شده‌اند لیکن اسناد بسیار زیادی در مراکز اسنادی وجود دارند که با نگرش‌های این‌چنینی در سال‌های اول انقلاب از دسترس خارج و به دلیل افزایش حجم اسناد فرصت بازبینی برخی از آن‌ها همچنان نیز پیش نیامده‌است.

۵. عصر پهلوی به‌عنوان عصری که جامعه ایران را از سلطنت مشروطه به‌سوی جمهوری اسلامی کوچ می‌دهد بسیار حائز اهمیت است. این رویداد در گفتمان انقلاب اسلامی بسیار ارزش‌مند تحلیل می‌شود لذا اسنادی که به انقلاب اسلامی و فروپاشی سلطنت مربوط می‌شوند از سوی سیاست‌گذاران متأثر از این گفتمان بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و برعکس اسنادی که در مقابل این اسناد قرار بگیرند و به‌نوعی معرفی‌گر دوران پهلوی باشند بعضاً عامدانه مورد بی‌توجهی قرار گرفته و استفاده از آن‌ها توصیه نمی‌شود. سیروس پرهام رئیس آرشیو ملی در سال‌های نخستین جمهوری اسلامی در همین باره می‌گوید: پس از انقلاب وقتی نیروهای انقلابی به‌عنوان کارشناس به سازمان اسناد ملی آمدند می‌خواستند شروع به تخریب اسنادی کنند که آرم شیر و خورشید داشت و آن را نماد سلطنت و پادشاهی می‌دانستند و می‌خواستند هر چه که نشان شاهی دارد نابود نمایند... (پرهام، ۱۳۹۴: ۳۶)

موارد فوق چالش‌های بنیادین دسترسی به اسناد دوره پهلوی است و تقریباً در اغلب مراکز آرشیوی این چالش‌ها کم یا زیاد وجود دارند. چالش‌های دیگری نیز در این خصوص می‌توان برشمرد که در بخش‌های بعدی به تفکیک مراکز به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

تقسیم‌بندی اسناد عصر پهلوی بر اساس دسترسی

اسناد عصر پهلوی در حال حاضر به چهار دسته تقسیم می‌شوند که دسترسی به سه دسته آن‌ها عملاً غیرممکن است: دسته نخست اسنادی هستند که به دلیل اطلاعات موجود در آن‌ها و یا به دلیل کم‌توجهی امحا گردیده و از بین رفته‌اند که اگرچه آمار دقیقی از آن‌ها موجود نیست لیکن بنا بر روایات و مستندات حجم آن‌ها بسیار بالا بوده‌است (امین‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۸)؛ دسته دوم اسنادی هستند که در اختیار افراد بوده و تا وقتی خودشان آن‌ها را

منتشر نکنند یا به آرشیوهای موجود در ایران و جهان نسیارند عملاً دسترسی به آن‌ها نیز دشوار است (باقری، ۱۳۹۷). دسته سوم اسنادی هستند که از عصر پهلوی در بایگانی دستگاه‌ها و دوایر دولتی موجود بوده که هنوز تعیین تکلیف نشده‌اند. گرچه قانون راه‌حل دسترسی به این اسناد را هموار کرده لیکن در دسترسی به این اسناد دو چالش عمده وجود دارد: نخست آنکه میزان همکاری دستگاه‌های دولتی (وفق قانون اسناد ملی) با آرشیو ملی متفاوت بوده و برخی دستگاه‌ها همکاری قابل‌ملاحظه‌ای با این سازمان در خصوص انتقال این اسناد نداشته و دیگر آنکه بودجه و نیروی انسانی آرشیو ملی ایران محدود بود و امکان تعیین تکلیف همه این اسناد وجود ندارد. در نتیجه دسترسی به این اسناد نیز غیرممکن شده‌است. دسته چهارم نیز اسنادی هستند که در آرشیوهای مختلف نگهداری می‌شوند و تنها دسته‌ای هستند که دسترسی به آن‌ها طبق پروتکل‌های اداری ممکن بوده و پژوهشگران در حال حاضر از آن‌ها استفاده می‌کنند. این اسناد نیز به دو دسته اسناد موجود در آرشیوهای خارجی و اسناد موجود در آرشیوهای داخلی تقسیم می‌شوند که اسناد دسته اول موضوع این تحقیق نیستند و بررسی آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد. لیکن در ادامه به چالش‌های موجود در آرشیوهای داخلی که اسناد عصر پهلوی در آن‌ها نگهداری می‌شود پرداخته خواهد شد.

مراکز آرشیوی و چالش‌های دسترسی به اسناد عصر پهلوی در آن‌ها

مراکز آرشیوی در ایران برخلاف دیگر کشورهای دنیا متکثر بوده و اغلب نیز دارای تشکیلات مستقلی از آرشیو ملی هستند. در برخی از این آرشیوها اسناد بسیاری در مورد تاریخ پهلوی موجود بوده اما در برخی دیگر اسناد قابل‌توجهی از این دوره تاریخی یافت نمی‌شود. (مثل مرکز اسناد آستان قدس رضوی و یا مرکز اسناد سازمان اوقاف و...). در این بخش به چالش‌های دسترسی به اسناد در مهم‌ترین مراکز آرشیوی که محل نگهداری اسناد دوره پهلوی هستند پرداخته خواهد شد.

۱. **آرشیو ملی ایران:** آرشیو ملی طبق قانون اسناد ملی بر دیگر مراکز اسنادی می‌بایست نظارت داشته و همه مراکز اسنادی باید زیر نظر این سازمان فعالیت داشته باشد. تدوین استانداردها ایجاد سامانه‌های اسنادی و نظارت بر امحاء اوراق و... در همه مراکز

اسنادی از وظایف آرشیو ملی (طبق قانون اسناد ملی) بوده و به‌عنوان یک آرشیو جنرال (عمومی) متولی آموزش‌های آرشیوی در سطح کشور است. بر همین اساس بخش‌هایی در آرشیو ملی ایران موجود است که در دیگر مراکز اسنادی وجود نداشته و متناظر با این بخش‌ها چالش‌های مفصل‌تری در این رابطه قابل تبیین است.

آرشیو ملی ایران مهم‌ترین تشکیلات اسنادی در سطح کشور بوده که در حال حاضر بیش از ۵ میلیون پرونده سندی در آن نگهداری می‌شود (سند راهبردی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۵: ۱۳). از میان اسناد مذکور حدود ۴۵ درصد متعلق به دوره پهلوی (که اغلب متعلق به فعالیت دستگاه‌های اداری در سال‌های مزبور است) حدود ۴۰ درصد متعلق به دوران جمهوری اسلامی و حدود ۱۰ درصد متعلق به دوران قاجار است. الباقی این اسناد مربوط به دیگر ادوار تاریخی (از دوره ایلخانی تا زند) بوده و در این میان تعداد اسناد عصر صفوی بیشتر از دیگر ادوار مذکور است. (طرح بازمهندسی مخازن آرشیوی سازمان اسناد و کتابخانه ملی شهرپور ۱۳۹۹).

شورای اسناد ملی به‌عنوان نهاد قانونی ناظر بر فعالیت آرشیو ملی و در واقع شورایی که مطابق قانون اسناد ملی بر تمامی فعالیت‌های آرشیوی در ایران باید نظارت داشته باشد، دستورالعمل‌هایی جهت دسترسی به اسناد وضع نموده که تحقیق و جستجو در برخی اسناد را محدود می‌نماید. (بقایی، ۱۳۸۱: ۲۹)

سی‌ودو مصداق برای محدود کردن سطح دسترسی به اسناد توسط این شورا ارائه گردیده که اغلب به حفظ حدود قانونی و حوزه خصوصی افراد مربوط می‌شود. لیکن از آنجاکه اغلب افراد یا وارثان آن‌ها که محتوای اسناد عصر پهلوی به آن‌ها مربوط می‌شود در قید حیات هستند عملاً در ارائه اسناد ممکن است بخشی از اطلاعات شخصی آن‌ها منتشر گردد. لذا دسترسی به اطلاعات بسیاری از پرونده‌های اسنادی دوره پهلوی بدین جهت با محدودیت روبرو شده و تحقیق در اسناد این دوره را دشوار می‌نماید. (آیین‌نامه شرایط و نحوه دسترسی به اسناد مصوب جلسه ۲۷۰ شورای اسناد ملی ۱۳۹۱/۴/۳). البته در میان این مصادیق، موارد سیاسی و امنیتی هم یافت می‌شود لیکن محدودیت دسترسی به اسناد در آرشیو ملی به دلایل سیاسی با توجه به نوع پرونده‌های اسنادی کمتر اتفاق می‌افتد که البته نمی‌توان از آن نیز به‌عنوان چالش یاد نکرد.

چالش دیگر در این حوزه به سیاست‌های آموزشی آرشیو ملی مربوط می‌شود که هم متعلق به کارکنان سازمان اسناد و کتابخانه ملی و هم متعلق به دیگر مراکز آرشیوی است. بدین‌گونه که در حال حاضر بیش از ۹۰ درصد آموزش‌های تخصصی در حوزه ارزشیابی، شناسایی، تنظیم، توصیف، خوانش، و پژوهش‌های اسنادی به شناخت اسناد ادوار قاجار به قبل محدود می‌شود که شناخت انواع اسناد قدیمی، مهرشناسی، سیاق، و... نمونه‌ای از آن است. درحالی‌که به فرض متخصص شدن یک کارشناس در همه این موارد، کل اسنادی که فرایند سامان‌دهی آن‌ها متضمن حصول آموزش‌های فوق است، کمتر از ده درصد کل مجموعه اسناد موجود در آرشیو ملی و دیگر مراکز آرشیوی بوده که اغلب این اسناد نیز در همه مراکز به شکل کامل فهرست‌نویسی شده‌اند. ۹۰ درصد اسناد باقیمانده متعلق به دوران پهلوی و جمهوری اسلامی است که در رتق‌وافتق امور آن‌ها به هیچ‌یک از مهارت‌های فوق حتی احتیاج حداقلی هم نمی‌شود. (رجوع شود به اطلاعیه سازمان اسناد و کتابخانه ملی در خصوص برگزاری دوره‌های آموزشی در سال ۱۳۹۹).

نظام آموزش در آرشیو ملی با آمار اسناد موجود در مخازن آرشیوی کشور نسبتی معکوس دارد: یعنی ۹۰ درصد آموزش‌ها برای سامان‌دهی ۱۰ درصد اسناد صورت می‌پذیرد (که عملاً آن‌ها نیز سامان‌دهی گردیده‌اند) و متقابل برای ۹۰ درصد اسناد ۵ درصد از توان آموزشی آن نیز مصروف نمی‌گردد (ایران‌شاهی، ۱۴۰۰: ۲). فقدان آموزش‌های مذکور به شکل مستقیم و غیرمستقیم در دسترسی به اسناد عصر پهلوی ایجاد چالش نموده و بعضاً دسترسی محققان را نیز به اسناد محدود کرده‌است. (نیاز به توضیح نیست که وقتی ارزش‌یاب، اطلاعات تاریخی کافی از دوره‌ای که سند در آن تولید شده نداشته باشد، نمی‌تواند به‌خوبی آن را ارزش‌یابی نموده و به‌همین ترتیب توصیف‌گر هم نخواهد توانست توصیف خوبی از آن سند در کاربرگه مخصوص ارائه دهد. به‌همین ترتیب جانما و ممیز و آرشیویست مرجع نیز از این قاعده مستثنا نیستند). تحقیقاً آرشیو ملی در عمر فعالیت خود هیچ آموزش تخصصی جهت شناخت اسناد عصر پهلوی به کارشناسان خود ارائه نداده و تاکنون کارشناسان آرشیوهای مختلف با دانش خود طی این سال‌ها اسناد را سامان‌دهی نموده‌اند.

مجموع این چالش‌ها مطالعه اسناد را دشوار نموده و سبب آن شده که حتی اساتید مطرح

تاریخ معاصر نیز جهت مطالعه اسناد عصر پهلوی به این مراکز مراجعه نمایند و حتی اطلاعاتی از اسناد عصر پهلوی در آرشیو ملی نداشته باشند.

۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی: هسته اولیه اسناد این مرکز متشکل از اسناد سازمان اطلاعات و امنیت کشور عصر پهلوی (ساواک) بوده و از این لحاظ بسیار اسناد ارزش‌مندی در این مجموعه نگه‌داری می‌گردد. البته ارائه خدمات آرشیوی هیچ‌گاه جزو اهداف اصلی این مجموعه نبوده، و سیاست‌گذاران این مرکز بیشتر توان خود را صرف انتشار اسناد در قالب کتب و مجموعه‌های پژوهشی نموده‌اند. (همشهری آنلاین، ۱۳۹۱) پژوهشگران این مرکز نیز پژوهشگر عام نبوده و بیشتر محققانی هستند که از طریق فراخوان عمومی جهت تحقیق در اسناد گزینش می‌شوند. فارغ از این چالش، چالش دیگری که در این مجموعه هست، غلبه نگاه ایدئولوژیک بر آن است که همین موضوع سبب می‌شود که در تعیین سطح دسترسی اسناد سخت‌گیری‌هایی صورت پذیرد و پژوهشگر نتواند به همه اسناد موردنیاز خود دسترسی پیدا کند (مراجعه به وبسایت مرکز).

کتب و اسناد منتشره در تحقیقات مرکز اسناد انقلاب اسلامی گواه خوبی از گزینشی بودن اسناد و استفاده ایدئولوژیک از آن‌ها است. همچنین چاپ اسناد مخدوش در کتب مربوطه نشان از عدم پابندی به اصول و روش‌های علمی دسترسی به اسناد در این مرکز دارد. مجموع آن چیزی که بیان‌گر دید حکایت از این مسئله دارد که مرکز اسناد انقلاب اسلامی رسالت خود را نه انجام پژوهش‌های تاریخی صرف با رعایت اسلوب علمی بلکه تولید آثار ایدئولوژیک در راستای تقویت گفتمان جمهوری اسلامی می‌داند و به همین واسطه نمی‌بایست به آثار تولیدشده در این مرکز همچون دیگر آثار انتشاریافته در محافل دانشگاهی نگریست و آن‌ها نقد کرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی را می‌بایست یک آرشیو تخصصی از اسناد سیاسی عصر پهلوی دانست که تحقیقاً برگ‌برگ آن دارای اهمیت فوق‌العاده تاریخی است. لذا لازم است که پای پژوهشگران مستقل و آکادمیک نیز به این مجموعه باز شود و سیاست‌های این مجموعه درباره ارائه خدمات آرشیوی تغییر یابد.

۳. مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: در این مرکز کلیه اسناد مربوط به فعالیت ادوار مختلف پارلمان گرد آمده و اطلاعات جامعی از مجموعه قوانین، فرایندهای قانون‌گذاری، نهادهای نظارتی، و صورت‌مذاکرات مجلسین (سنا و شورای ملی) در آن

موجود است و بر همین اساس محل مناسبی برای تحقیق در حوزه‌های مذکور در عصر پهلوی به حساب می‌آید. مرکز اسناد مجلس به نسبت دیگر مراکز آرشیوی محدودیت‌های کمتری جهت دسترسی به اسناد داشته، با این حال به لحاظ تنوع موضوعی محدود به موارد فوق است. (مرکز اسناد مجلس، ۱۳۹۱: ۴۶۸).

مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در ارائه خدمات آرشیوی محدودیتی نداشته و تحقیقاً اغلب پژوهشگران در هیچ مرکز آرشیوی به اندازه این مرکز آزادی عمل نداشته و اعلام رضایت ندارند. تنها چالش در این رابطه ورود و خروج به این مرکز تحت پروتکل‌های شدید امنیتی ناشی از هم‌جواری با صحن پارلمان است که سبب جستجوی بدنی مراجعین و ارائه تلفن همراه و وسایل ارتباطی در بدو ورود می‌شود که گاهی در جستجوهای اینترنتی از طریق گوشی تلفن همراه برای محققان ایجاد چالش می‌نماید. (رجوع شود به کامنت‌های مراجعین در وبسایت مرکز).

۴. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر: مطابق فرمان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی کلیه اموال و دارایی وابستگان حکومت پهلوی و نهادهای خاص وابسته به این دودمان باید به نفع مستضعفان مصادره و متولی این امر بنیادی تحت همین عنوان (مستضعفان) گردید (امام خمینی، ۱۳۶۸: ۲۶۷).

اسناد این خانه‌ها و مراکز در مؤسسه‌ای تحت عنوان مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر جمع‌آوری و انتظام یافته که این مؤسسه نیز زیر نظر همین بنیاد قرار دارد. اسناد موجود در این مؤسسه متعلق به اعضای خاندان پهلوی و وابستگان آن‌ها و نیز اسناد برخی از خاندان‌های شاخص در دوره قاجار است که بدیل و نظیر آن در مراکز آرشیوی داخل و خارج از کشور وجود ندارد. آمار دقیقی از این اسناد به دلیل محدودیت‌های دسترسی وجود ندارد لیکن به جرئت می‌توان گفت که اسناد این مؤسسه بسیار منحصر به فرد بوده و در صورت انتشار آزاد اطلاعات ارزشمند و جدیدی از عصر پهلوی و حتی قاجار مطرح خواهد شد.

بر همین اساس یکی از مراکز مهم تحقیق در حوزه تاریخ عصر پهلوی این مؤسسه است. این مؤسسه نیز همچون مرکز اسناد انقلاب اسلامی، و مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی دارای بخش‌های پژوهشی بوده و بر همین اساس بیشتر اسناد این مؤسسه در اختیار پژوهشگران گزینش شده قرار دارد. آثار تولیدشده در این مؤسسه نیز تحت تأثیر ایدئولوژی

غالب بوده و کمتر اثر مستقلی در حوزه تاریخ معاصر در این مجموعه انتشار یافته‌است.

۵. مرکز اسناد وزارت امور خارجه: در این آرشیو اسناد قابل توجهی از دوران پهلوی موجود است که البته محدود به حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی ایران طی این سال‌ها است. این آرشیو نظم و ترتیب فوق‌العاده‌ای داشته و ارزش اسنادی که در آن نگهداری می‌شوند بسیار بالا است. در عین حال به‌عنوان چالش می‌توان به سرعت پایین ارائه خدمات آرشیوی در این مرکز به نسبت دیگر مراکز آرشیوی اشاره کرد و همچنین از محدودیت‌های بیشتر دسترسی به اسناد نسبت به دیگر مراکز اسنادی یاد کرد. با این حال این مرکز تا حد زیادی مرکزی مستقل و علمی بوده و پژوهش‌های صورت گرفته در آن نیز متأثر از همین مسئله است. به‌طور کلی مرکز اسناد وزارت امور خارجه به‌عنوان قدیمی‌ترین مرکز آرشیوی ایران محل مناسبی برای تحقیقات تاریخی معاصر در حوزه دیپلماسی و تاریخ روابط خارجی است و بر هر محقق تاریخ دیپلماسی لازم است برای تحقیقات خود به این مرکز مراجعه نماید.

۶. مرکز اسناد ارتش: ارتش یکی از ارکان قدرت در ایران عصر پهلوی به شمار می‌رود و به همین واسطه می‌توان حکومت پهلوی را حکومت نظامیان بر ایران نیز نام‌گذاری کرد. تاریخ ارتش در دوره پهلوی با تاریخ ایران در این دوران پیوند تنگاتنگی داشته و به تعبیری اسناد ارتش در این دوران اسناد تاریخ سیاسی اجتماعی و اقتصادی ایران در این عصر نیز است. علاوه بر این اسناد بسیار زیادی در بایگانی‌های بخش‌های مختلف ارتش نیز موجود است که هنوز به مرکز اسناد ارتش منتقل نشده‌اند و از این لحاظ تمرکز در اسناد ارتش وجود ندارد.

اسناد کودتای ۲۸ مرداد دادگاه‌های نظامی حکومت‌نظامی در سال ۱۳۵۷ حتی اسناد کودتای سوم اسفند و اسناد محاکمه سران ارتش در ابتدای انقلاب از جمله اسنادی هستند که فقط می‌توان رد آن‌ها را در مرکز اسناد ارتش گرفت و جستجو کرد. چالش اصلی دسترسی به این اسناد عدم دسترسی عمومی به آن‌ها و همچنین محدودیت‌های فراوان در آزادسازی و تعیین سطح دسترسی آن‌ها است. مرکز اسناد ارتش تقریباً هیچ‌گونه خدمات آرشیوی به پژوهشگران ارائه نداده و به دلیل پروتکل‌های نظامی و امنیتی هیچ‌گونه آمار دقیقی از این اسناد ارائه نگردیده‌است.

۷. مرکز اسناد سازمان برنامه و بودجه: فیزیک اسناد موجود در این مرکز به آرشیو ملی منتقل شده و سازمان برنامه و بودجه تنها نسخه دیجیتال آن‌ها را در اختیار دارد. در حال حاضر دسترسی به این اسناد هم از سازمان برنامه و بودجه و هم از آرشیو ملی ممکن است. اسناد موجود در این آرشیو نیز بسیار ارزشمند بوده و پژوهشگر تاریخ عصر پهلوی حتماً می‌بایست مطالعه‌ای در این اسناد داشته باشد. برنامه‌های شش‌گانه عمرانی در عصر پهلوی از جمله اسناد بااهمیت موجود در این آرشیو است که به‌خوبی و به شکل کامل حفظ گردیده است. دسترسی به این اسناد چالش خاصی نداشته و اغلب دارای نسخه دیجیتال می‌باشند. با این حال مواردی که در دسترسی به اسناد موجود در آرشیو ملی وجود دارد به دلیل انتقال این اسناد به این نهاد در مورد این اسناد نیز صدق می‌کند.

۸. مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات): یکی از مراکز بااهمیت آرشیوی که اسناد عصر پهلوی در آن نگهداری می‌شود مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی است. اسناد موجود در این آرشیو همچون مرکز اسناد انقلاب اسلامی، اسناد ساواک است که به لحاظ اهمیت، بسیار از اهمیت بالایی برخوردار است. (مراجعه به وبسایت مرکز) چالش اصلی تحقیق در این اسناد این است که این مرکز شبیه دیگر مراکز آرشیوی خدمات آرشیوی عمومی نداشته و پژوهشگران خویش را خود گزینش و انتخاب می‌کند. البته به‌طور کلی باید اشاره کرد که این مجموعه تنها یک نهاد آرشیوی نیست، بلکه بیشتر یک مرکز پژوهشی به حساب می‌آید. آمار دقیقی از اسناد موجود در این مرکز وجود نداشته و به دلیل سیاست‌های بسته آن در مورد کم و کیف اسناد به هیچ‌وجه نمی‌توان اظهار نظر دقیقی کرد. عمده اسنادی که متعلق به این مرکز می‌باشند از طریق پژوهش‌های منتشر شده توسط انتشارات مرکز قابل استفاده و استناد هستند و دسترسی مستقیم به این اسناد برای پژوهشگران مستقل تا حد زیادی ممکن نیست.

۹. اداره کل آرشیو و اسناد مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام: کلیه اسناد و مکاتبات متعلق به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این آرشیو نگهداری می‌شود. احکام دست‌نوشته‌ها سخنرانی‌ها و... از جمله این اسناد هستند. بر همین اساس این آرشیو نیز برای مطالعه اسناد این دوره تاریخی (عصر پهلوی) بسیار مکان مناسبی است. چالش اصلی تحقیق در این آرشیو محدود بودن موضوع آن به رهبری انقلاب است و دیگر اینکه بعضاً اسناد موجود در این

آرشیو را در آرشیوهای دیگر هم می‌توان پیدا کرد. البته اغلب اسناد این مؤسسه در قالب مجموعه‌هایی همچون صحیفه نور انتشار یافته اما با این حال اسناد قابل توجه دیگری در این مرکز موجود است که ارزش مطالعه و تحقیق بسیار دارد. برای نمونه عرایض مردم به رهبر انقلاب که بیش از چهار میلیون برگ تخمین زده شده است از جمله این اسناد است.

۱۰. **اداره کل آرشیو صداوسیما:** تولیدات رسانه ملی ایران در عصر پهلوی، تماماً در این آرشیو نگهداری می‌شوند و از این لحاظ این مجموعه بسیار منحصر به فرد است. اما شاید در پژوهش‌های مکتوب خیلی نتوان از اسناد دیداری-شنیداری این مرکز استفاده کرد. در مقابل برای پژوهش‌های مستند (سینمایی) هیچ آرشیوی در ایران موجود نیست که به اندازه این آرشیو بتوان از منابع آن استفاده نمود. (خداداد شهری ۱۳۹۵: ۲۷). تا اواخر دهه ۱۳۸۰ دسترسی به این آرشیو پیچیدگی‌های کمتری داشت، اما پس از این تاریخ به دنبال سوءاستفاده برخی کاربران در فروش اطلاعات دریافتی از این آرشیو، به رسانه‌های خارجی دیگر، در این آرشیو نیز محدودیت‌های جدی‌ای اعمال گردیده که دسترسی به فایل‌های دیداری- شنیداری موجود در این آرشیو را تا حد زیادی دشوار نموده است.

۱۱. **آرشیو عکس ایرنا:** آرشیو عکس آژانس پارس سابق و خبرگزاری جمهوری اسلامی کنونی بدون تردید مهم‌ترین آرشیو عکس موجود در ایران است. این خبرگزاری که در سال ۱۳۱۳ به دستور رضاشاه به‌عنوان اولین خبرگزاری رسمی دولتی ایران ایجاد می‌شود کلیه اخبار و عکس‌های تولیدشده خود را از آن تاریخ تاکنون به شکل منسجم حفظ نموده و در آرشیو خود به نحو مطلوبی نگاه می‌دارد. به این اعتبار این آرشیو نیز یکی از مهم‌ترین و منحصر به فردترین مراکز تحقیق درباره ایران عصر پهلوی است.

تحقیق در این آرشیو نیز چالش‌هایی داشته که مهم‌ترین آن هزینه بسیار بالای خدمات آرشیوی است. برای نمونه تعرفه دریافت فایل دیجیتال هر قطعه عکس در سال ۱۴۰۰ خورشیدی حداقل ۵۰۰/۰۰۰ ریال بوده که در برخی عکس‌ها که قدمت بیشتری داشته و منحصر به فردتر بوده، بسیار بالاتر هم می‌رود. این بدین معناست که پژوهشگر بدون حمایت مالی قادر نخواهد بود بیش از چند عکس از این آرشیو دریافت نماید. (خداداد شهری ۱۳۹۵:

(۲۹)

چالش دیگر تحقیق در این آرشیو نیز عدم پیوستگی عکس‌ها با اخبار و گزارش‌های

تولید شده است. یعنی عکس‌ها در بخشی نگهداری می‌شوند، و اخبار در بخشی دیگر و هیچ راهنما و آدرسی جهت ربط دادن عکس‌ها به اخبار وجود ندارد.

مرکز اسناد ریاست جمهوری: این مرکز پیش‌تر اسامی دیگری داشته فی‌المثل زمانی با عنوان مرکز اسناد نخست‌وزیری و زمانی تحت عنوان اداره کل اسناد و پژوهش ریاست جمهوری شناخته می‌شود. در حال حاضر حجم قابل‌توجهی از این اسناد به آرشیو ملی منتقل گردیده و مطابق مصوبه ادغام سازمان اسناد و کتابخانه ملی این مرکز نیز می‌بایست در سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ادغام گردد. (مصوبه شماره ۱۹۰۱/۱۰۵۳۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۴/۲۴ شورای عالی اداری کشور)

بیشترین اسناد رسمی مربوط به دوره پهلوی در همین مرکز نگهداری می‌شوند و به جرئت می‌توان گفت که برگ‌برگ اسناد این مرکز حائز اهمیت است. کلیه اسناد دربار در دوره رضاشاه و همچنین محمدرضاشاه از جمله اسناد موجود در این مرکز بوده که در حال حاضر دسترسی به آن‌ها به شکل کامل محدود بوده و صرفاً به پژوهشگران خاص خدمات اسنادی ارائه می‌شود که امید است با اجرای کامل مصوبه ادغام و انتقال اسناد باقیمانده در این مرکز به آرشیو ملی دسترسی پژوهشگران به آن‌ها نیز در آینده بیشتر میسر شود.

در این بخش تلاش گردید تا مراکزی که در آن‌ها اسناد قابل‌توجهی از عصر پهلوی نگهداری می‌شوند مورد تحلیل قرار گرفته و برحسب مورد چالش‌های دسترسی به اسناد آن‌ها تبیین گردد. در ادامه مجموع این چالش‌ها به شکل متمرکز ارائه و سعی خواهد شد که راهبردهایی نیز متناظر با آن‌ها ارائه شود.

نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد چالش‌های دسترسی و تحقیق در اسناد عصر پهلوی را می‌توان در دو بخش الف: چالش‌های اداری و مدیریتی (فنی)؛ و ب: چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیک به شرح ذیل جمع‌بندی کرد:

الف. چالش‌های اداری و مدیریتی (فنی)

۱. عدم وجود کارشناس مرجع (مطلع از تاریخ و اسناد عصر پهلوی) در اغلب آرشیوها

- و ناتوانی در راهنمایی صحیح و درست پژوهشگران و گم‌گشتگی اسناد و اطلاعات مربوط به آن‌ها بدین واسطه؛
۲. فقدان حضور کارشناسان مسلط به اسناد و تاریخ پهلوی در فرایند ارزشیابی اسناد و عدم انتقال اسناد حائز اهمیت از این دوره به مراکز اسنادی؛
 ۳. هزینه بالای پژوهش‌های اسنادی تا آنجا که برخی تحقیقات بدون وجود منابع مالی تضمین شده تا حدی غیرممکن می‌باشند و به‌همین ترتیب هزینه بسیار بالای خدمات آرشیوی در برخی مراکز آرشیوی؛
 ۴. فهرست‌نویسی غیردقیق در اغلب مراکز اسنادی در حدی که فهرست ارائه شده در سامانه‌های اسنادی با محتویات داخل پرونده‌های اسنادی هم‌خوانی نداشته و پژوهشگر بدین واسطه قادر نخواهد بود سند موردنیاز خود را جستجو نماید؛
 ۵. عدم ارائه خدمات آرشیوی عمومی در برخی مراکز اسنادی همچون مرکز اسناد ریاست‌جمهوری مرکز پژوهش‌های سیاسی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر و...؛
 ۶. عدم پیروی مراکز آرشیوی از مصوبات و دستورالعمل‌های شورای اسناد و الگوهای تدوین شده آرشیو ملی؛
 ۷. رشد غیرکارشناسی و بی‌رویه مراکز اسنادی و ایجاد انحصار در بخشی از اسناد و سرگشتگی پژوهشگر در امر تحقیق؛
 ۸. عدم انتقال بخش قابل‌توجهی از اسناد عصر پهلوی به آرشیوها بنا به ملاحظات شخصی، سازمانی، سیاسی و درنهایت بی‌اطلاعی عمومی از مسئولیت آرشیوها در نگه‌داری اسناد تاریخی؛
 ۹. سرعت پایین ارائه خدمات آرشیوی در اغلب مراکز آرشیوی و ارائه محدود سند به پژوهشگران در حدی که چند ماه طول می‌کشد که اسناد موردنیاز یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد به دست پژوهشگر برسد و فعالیت علمی به این دلیل با وقفه مواجه شده‌است؛

ب. اما در باب چالش‌های سیاسی و ایدئولوژیک می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عدم آزادسازی و محدودیت سطح دسترسی بنا به ملاحظات سیاسی و مسائلی که

- به حوزه خصوصی افراد مربوط می‌شود؛
۲. وجود حب و بغض نسبت به این دوره در میان ممیزان آزادسازی اسناد در مراکز اسنادی و عدم اتخاذ موضع بی‌طرفانه نسبت به محتوای اسناد؛
 ۳. پذیرش تحلیل‌های هنجاری متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی نسبت به تاریخ پهلوی و جستجوی ناخودآگاه محقق در برخی اسناد و سوژه‌ها و به تبع آن غفلت از برخی موضوعات برخاسته از این تحلیل‌ها؛
 ۴. پهلوی‌ستایی به‌ویژه در سال‌های اخیر و نادیده گرفتن اسنادی که واقعیت این دوران را تبیین می‌نمایند؛
 ۵. انحصار سیاسی در برخی مراکز اسنادی خاص و ممانعت از انجام تحقیقات مستقل اسنادی در این مراکز؛
 ۶. سیاست‌زدگی و عدم توجه به بخش‌های غیرسیاسی تاریخ دوره پهلوی؛
 ۷. عدم ارتباط پژوهشگران با آرشیوهای خارجی که خدمات آنلاین اسنادی به محققان ارائه می‌دهند.
- متناظر با چالش‌های مطروحه می‌بایست راهبردهایی در جهت سهولت دسترسی به اسناد صورت پذیرد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:
۱. در جذب نیروهای جدید به آرشیو ملی و دیگر مراکز آرشیوی سعی شود از کارشناسانی استفاده شود که به تاریخ معاصر ایران مسلط بوده و اسناد این دوره را به‌خوبی بشناسند. این کارشناسان می‌بایست در همه بخش‌های آرشیو مستقر بوده و امور مربوط به اسناد عصر پهلوی را سامان‌دهی نمایند. همچنین در همین راستا لازم است آموزش‌های ضمن خدمت مراکز اسنادی برای منابع انسانی موجود خود نیز به‌گونه‌ای طراحی شود که شناخت کاملی از تاریخ معاصر ایران در بدنه کارشناسی آن‌ها حاصل شده و نقطه ابهامی درخصوص سامان‌دهی این اسناد باقی نماند؛
 ۲. کاهش هزینه خدمات آرشیوی و حمایت مالی از سوی نهادهای دولتی از پژوهش‌های معاصر که با تکیه بر اسناد تدوین می‌شوند؛

۳. الزام گروه‌های تاریخ به استفاده دانشجویان و پژوهشگران از اسناد در رساله‌ها طرح‌ها و پایان‌نامه‌هایی که بالأخص درباره دوره پهلوی نگارش می‌شوند؛
 ۴. ایجاد دسترسی عمومی به منابع اسنادی در مراکزی که دسترسی پژوهشگر به آن‌ها محدود است؛
 ۵. ادغام مراکز آرشیوی در آرشیو ملی ایران و پیروی از استانداردهای موجود در آرشیو ملی از سوی مراکزی که به هر دلیلی نمی‌خواهند با آرشیو ملی ادغام شوند؛
 ۶. توسعه فرهنگ آرشیوی و تشویق و ترغیب مردم به اهدا و انتقال اسناد موجود در منازل و آرشیوهای شخصی به آرشیو ملی ایران و ایجاد مشوق‌های لازم برای این موضوع از طریق جشنواره‌ها و رویدادهایی که به این مسئله می‌پردازند؛
 ۷. اتخاذ موضع بی‌طرفانه نسبت به اسناد و درمجموع تاریخ عصر پهلوی از سوی ممیزان و افرادی که اسناد را تعیین سطح دسترسی می‌نمایند؛
 ۸. از بین رفتن انحصار سیاسی در مراکز اسنادی و اعمال نگاه عادلانه نسبت به همه مراجعه‌کنندگان.
 ۹. افزایش سرعت ارائه خدمات آرشیوی به پژوهشگران در مراکز آرشیوی و کاستن از تشریفات بی‌موردی که تحقیقات اسنادی را با وقفه مواجه می‌سازند.
- فارغ از چالش‌ها و راهبردهای مطرح‌شده به قطع و یقین همه اساتید پژوهشگران و محققان تاریخ پهلوی بر این امر واقف‌اند که اسناد تا چه اندازه در تحقیقات تاریخی دارای اهمیت بوده و همچنین هیچ پژوهشگری از ارزش اسناد و اطلاعات تاریخی موجود در آن‌ها غافل نیست لیکن آن چیزی که همه محققان را به این امر ترغیب می‌کند که تحقیقات خود را بدون مراجعه به اسناد تدوین نمایند چالش‌های موجود در این حوزه است که امکان یک تحقیق کامل و جامع را از پژوهشگر می‌ستاند.
- همان‌طور که در متن نیز بیان شد چالش‌های اداری و مدیریتی سبب عدم معرفی صحیح موجودی مخازن آرشیوی مراکز اسنادی به پژوهشگران گردیده و همچنین باعث شده تا فرایند درخواست و اخذ اسناد با کندی پیش برود و مخاطبان نتوانند در فرصت زمانی مطلوب به منابع سندی موردنیاز خود دسترسی حاصل نمایند و چالش‌های سیاسی و

ایدئولوژیک نیز باعث شده که اولاً پژوهشگران به همه مراکز اسنادی دسترسی عادلانه نداشته و ثانیاً در مراکز دارای دسترسی با اسناد گزینش‌شده‌ای روبرو گردند که خیلی به کار آن‌ها نمی‌آید. در چنین وضعیتی هیچ محققى قادر به ارائه تحلیل جامع و بی‌طرفانه نخواهد بود و نخواهد توانست نتیجه علمی مطلوبی از کار خود بگیرد. البته این موارد هرگز بدین معنا نیست که استفاده از اسناد در پژوهش‌های تاریخی و همچنین الزام محققان به این مسئله نیازمند فرهنگ‌سازی و تبلیغات مراکز آرشیوی نیست بلکه آرشیوها موظف‌اند همچون دیگر مراکز اسنادی دنیا به‌طور مشخص بروشورها و کاتالوگ‌های سندی ویژه‌ای از موجودی خود به شکل منظم و به مناسبت‌های خاص منتشر نموده تا هم پژوهشگران از آن‌ها استفاده نموده و هم در صورت نیاز به حضور در تالار پژوهش اسناد مراکز آرشیوی تشویق و ترغیب گردند.

منابع

کتاب‌ها

- الکساندر، یونا و الن نانز (۱۳۷۸). *ایران و ایالات متحده؛ تاریخ مستند روابط دوجانبه*، ترجمه سعیده لطفیان و احمد صادقی، تهران: نشر قومس.
- ایرانشاهی، حامد (۱۴۰۰). *پژوهش راهبردی جایگاه آرشیو ملی در برنامه هفتم توسعه*، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱). *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- حری، عباس (۱۳۸۱). *دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، تهران: انتشارات کتابخانه ملی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۰). *مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی ایران*، تهران: انجمن آثار ملی.
- *کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی* (۱۳۹۱). تهران: انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- گازیوروسکی، مارک (۱۳۷۱). *سیاست خارجی آمریکا و شاه: بنای دولت دست‌نشانده در ایران*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- لدین، مایکل و ویلیام لوئیس، هزیمت (۱۴۰۰). *رسوایی شکست آمریکا در ایران*، ترجمه احمد سمیعی گیلانی، تهران: نشر هرمس.
- میروشنیکیف لئو ایوانوویچ (۱۳۵۷). *ایران در جنگ جهانی اول ترجمه احمدقاجار*، تهران: انتشارات فرزانه.

مقالات

- بقایی، محمد (۱۳۸۱). نگاهی به آرشیو و عملکرد آن در ایران، *کتاب ماه کلیات*، ۵ (۱۰ و ۱۱)، ۳۵-۲۸.
- خدادادشهری، نیره و خوانساری، محمد (۱۳۹۵). معرفی مراکز اسنادی کشور، *آیین پژوهش* ۲۷ (۶)، ۲۹-۲۶.
- ترکشوند، مجتبی (۱۳۷۶). آشنایی با آرشیو فرانسه، *گنجینه اسناد*، ۲۷ (۲۸)، ۱۰۸-۱۱۸.

مصاحبه‌ها و گزارش‌ها

- «آشنایی با مرکز اسناد انقلاب اسلامی» همشهری آنلاین کد خبر ۱۸۷۵۶۲ تهران ۱۳۹۱.
- امین زاده الهام «در دیدار با رییس سازمان اسناد و کتابخانه ملی» ایرنا کد خبر ۲۸۴۸۱۸۵۸، تهران ۱۳۹۳.
- باقری مختار «معرفی نمایشگاه اسناد خانوادگی» ایرنا کد خبر ۷۲۳۹۱ اصفهان ۱۳۹۷.
- مرادیان منفرد علی محمد «گفتگو با علی اصغر راستینه رئیس اداره آرشیو و پژوهش اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه» سایت دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۹۹.
- مطمئن‌یان علی مرکز اسناد ارتش؛ «تاریخ نظامی معاصر ایران» در گفتگو با ایسنا کد خبر ۰۸۲۲۹-۸۷۰۳، تهران، ۱۳۷۸.

پایگاه‌های اینترنتی

- وبسایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی : <https://irdc.ir>
- وبسایت مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی : <https://psri.ir/pageabout>
- وبسایت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر : <http://www.iichs.ir>
- وبسایت مرکز اسناد سازمان برنامه و بودجه <http://library.mporg.ir/porta>
- وبسایت دایره‌المعارف بزرگ اسلامی <https://www.cgie.org.ir>

مجموعه قوانین و دستورالعمل‌ها:

- قانون مدنی مصوب ۱۳۱۱
- قانون اسناد ملی مصوب ۱۳۴۹
- دستورالعمل ادغام سازمان اسناد و کتابخانه ملی مصوب ۱۳۸۱
- دستورالعمل دسترسی به اسناد مصوب شورای اسناد ملی مصوب ۱۳۹۵
- مصوبه شورای عادی اداری در مورد ادغام سازمان اسناد ملی و کتابخانه ملی مصوب ۱۳۸۱.

مجلات علمی

- *تحقیقات تاریخ اجتماعی* (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)- دوره ۱۱
- *جستارهای تاریخی* (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)- دوره ۱۲

- تاریخ فرهنگی (انجمن ایرانی تاریخ) - دوره ۱۲ و ۱۳
- تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (دانشگاه تبریز) - دوره ۱۲
- پژوهش‌نامه تاریخ (دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بجنورد) - دوره ۱۶
- پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام (دانشگاه سیستان) - دوره ۱۵
- مطالعات تاریخ جنگ (دانشگاه اراک) - دوره ۵
- تاریخ ایران (دانشگاه شهید بهشتی) - دوره ۱۴
- تاریخ اسلام و ایران (دانشگاه الزهراء) - دوره ۳۱
- پژوهش‌های تاریخی (دانشگاه اصفهان) - دوره ۱۳

مجلات انگلیسی

- *Historical Research*
- *Critical Historical Studies*
- *American Historical Review*
- *Journal of Historical Network Research*
- *Journal of Contemporary History*
- *The Historical Journal*
- *French Historical Studies*
- *The Journal of the Historical Society*
- *History Journal*
- *The Journal of Economic History*



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 51-78

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIPH.2023.55149.2405

Received: 2023/01/29 Received in revised form: 2023/04/25 Accepted: 2023/05/15 Published: 2023/12/24

A Comparative Study of Safavid and Ottoman Narratives in the Event of Tabriz Recapture (1012 A.H. / 1603 A.D.)

Mohammad Ali Pagho¹| Vali Dinparast²| Ali Reza Karimi³| Khalil Mohammadi⁴

Abstract

The city of Tabriz, after being in the hands of the Ottoman Empire about eighteen and a half years, was recaptured by the military action of Shah Abbas I of Safavid. This period was the longest time that the city of Tabriz remained under the reign of the Ottoman government, and it was the first and the last time that it was annexed to the territory of a hostile country through an official treaty; Because before and after this date, it experienced military occupation by the Ottomans. This event is narrated differently in Safavid and Ottoman sources. This research is a comparative study of these two narratives as an example of the differences and similarities of the historiography of an event in two hostile fronts. The writing method of the article is descriptive-analytical, and it has been provided in the library method by referring to Iranian and Ottoman works.

Keywords: Tabriz, the Safavids, the Ottomans, Historiography, Recapturing.

1. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

2. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

3. Associate Professor, University of Tabriz, Iran

4. Ph.D Candidate in Iranian history after Islam, University of Tabriz, Iran (corresponding author)

Parghoo@tabrizu.ac.ir

vali_dinparast@yahoo.com

ali_karimi@tabrizu.ac.ir

khalilmohammadi12@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۲۹۰۲

دوره: ۱۴، شماره: ۳۷

زمستان ۱۴۰۲

صفحات: ۷۸-۵۱

تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام



DOI: 10.22034/JIIPH.2023.55149.2405

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵ تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳

بررسی تطبیقی روایت‌های صفوی و عثمانی در واقعه بازپس‌گیری تبریز (۱۰۱۲.ق. / ۱۰۶۰۳.م)

محمدعلی پرهو^۱ | ولی دین‌پرست^۲ | علیرضا کریمی^۳ | خلیل محمدی^۴

چکیده

شهر تبریز بعد از حدود هجده سال و نیم که در تصرف امپراتوری عثمانی بود، با اقدام نظامی شاه‌عباس اول صفوی بازپس گرفته شد. این مدت، طولانی‌ترین زمانی بود که شهر تبریز تحت تسلط دولت عثمانی ماند و اولین و آخری باری بود که طی یک معاهده رسمی به قلمرو کشور متخاصم منضم گردید؛ چراکه قبل و بعد از این تاریخ نیز اشغال نظامی از سوی عثمانی‌ها را تجربه کرده بود/کرد. این واقعه در منابع صفوی به‌نوعی، و در منابع عثمانی به نحوی دیگر روایت شده‌است. این تحقیق، بررسی تطبیقی این دو روایت به‌عنوان یک نمونه از اختلاف و شباهت تاریخ‌نگاری از یک واقعه در دو جبهه رقیب است. شیوه تنظیم مقاله توصیفی-تحلیلی است و به روش کتابخانه‌ای، با مراجعه به آثار ایرانی و عثمانی فراهم آمده‌است.

واژگان کلیدی: تبریز، صفویان، عثمانی‌ها، تاریخ‌نگاری، بازپس‌گیری.

Parghoo@tabrizu.ac.ir

vali_dinparast@yahoo.com

ali_karimi@tabrizu.ac.ir

khalilmohammadi12@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

۲. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

۳. دانشیار دانشگاه تبریز، ایران

۴. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

تبریز در رمضان ۹۹۳ق. / سپتامبر ۱۵۸۵م. با لشکرکشی گسترده اوزدمیرزاده عثمان پاشا، وزیر اعظم و فرمانده کل ارتش عثمانی تسخیر شد و به خاک عثمانی ملحق گردید. عثمانی‌ها بعد از تصرف تبریز، توانستند با بهره‌گیری از اختلافات سران طوایف قزلباش و گرفتاری‌های داخلی دولت صفوی، تا حدود گرمرو سربا پیش‌روی کنند و منطقه اوجان (بستان آباد امروز) را به تصرف کامل خود درآوردند.^۱ آنان بلافاصله پس از تسلط بر تبریز، برای پایایی و دوام حضور خود در مناطق تصرف‌شده و مقابله با ضدحمله‌های صفویان، بنا به سنت نظامی عثمانی و دستور سلطان در آنجا قلعه‌ای بنا نمودند و نیرویی را با سازوبرگ بسیار در آن قلعه مستقر ساختند. سپس برای هریک از مناطق تحت تصرف حکمرانی معین کردند. کوشش صفویان برای بازپس‌گیری تبریز از طریق حمله به همان قلعه آغاز شد و با عدم موفقیت و کشته شدن حمزه میرزای ولیعهد (۹۹۴ق. / ۱۵۸۶م.) عقیم ماند.

فرمانروایی عثمانیان در سرزمین‌های وسیع تصرف‌شده نتوانست ریشه بدواند، زیرا مردمان محلی که به زبان ترکی تکلم می‌کردند، نسبت به صفویان وفاداری می‌ورزیدند. تنها مردم منطقه شروان^۲ سنی و طرفدار عثمانی‌ها بودند. مردم جاهای دیگر با عثمانی‌ها دشمن بودند و در هر فرصت به قلمرو شاه صفوی می‌گریختند. علت مهم اقبال و توجه مردم و حکمرانان محلی به صفویان در شیوه اداره عثمانی‌ها بود. مدیریت عثمانی با پیاده کردن سیاست مالیات مبتنی بر ممیزی زمین و سرشماری و وضع عوارض نامتعارف و نظام تیمار، یعنی بخشیدن تیول به سپاهیان، مایه نارضایتی مردم را فراهم آورده بود. سلسله‌های محلی

۱. در مورد تعیین سرحدات بین عثمانی و ایران بعد از صلح اول استانبول مثلاً سند شماره ۷۱۷ مندرج در صفحه ۳۲۳ و ۳۲۴ دفتر مهمه شماره ۷۳ عثمانی روشنگر است. این سند که تاریخ یکشنبه ۱۴ ذی‌الحجه ۹۹۸ق. / ۱۴ اکتبر ۱۵۹۰م. را دارد، با دو کد A_DVNS_MHM_d_073_00163 و 00164 در آرشیو دولتی ترکیه نگه‌داری می‌شود. در این سند بر مالکیت عثمانی‌ها تا گرمرو و کوه‌های قپلاتتو [قافلان کوه] از سوی سلطان تأکید می‌شود. گرمرو جایی در میانه شهرهای میانه و سربا و بستان آباد کنونی است و قافلان کوه آخرین حد آذربایجان و مرز میان آن و عراق عجم به شمار می‌رفت. عین متن سند به پیوست همین مقاله در بخش ضمیمه ارائه شده‌است.

۲. در تصحیح نظر نویسنده تاریخ اسلام کمبریج باید گفت منطقه شروان نه کاملاً سنی بوده‌است و نه طبیعتاً کاملاً طرفدار عثمانی. در آنجا سنی فراوان بوده، اما شیعه هم کم نبوده‌است. استمداد مردم شروان از شاه‌عباس اول برای رفع سلطه عثمانی در تاریخ عباسی به این شکل انعکاس یافته‌است: «چون نزول به جوندز واقع شد، باز عرضه جماعت شیروانیان رسید و التماس استخلاص از دست ظلم جماعت رومیه نمودند. از بسیاری عرایض رفتن به شیروان به سرحد وجوب رسید.» (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۴۲۱).

و رؤسای قبایل، به‌خصوص عشایر کرد و ترکمن که اکثریت ساکنان عراق عجم را تشکیل می‌دادند، نظارت غیرمستقیم شاه ایران را بر طرز اداره متمرکز و سخت‌گیرانه عثمانی‌ها ترجیح می‌دادند. دوری این سرزمین‌ها از پایتخت و نیز پایگاه‌های اصلی عثمانیان در بغداد و دیاربکر و ارض‌روم مانع دیگری برای پیشرفت کار ایشان بود. به این معنی که جابجایی نیرو و تجهیزات برای مقابله به‌دشواری انجام می‌گرفت (اشپولر و همکاران، ۱۳۷۸: ۴۵۰).

حمله یا درواقع ضدحمله شاه‌عباس زمانی انجام گرفت که سلطان محمد سوم، در آخرین سال سلطنت خود هنوز در مجارستان درگیر جنگ با هابسبورگ‌ها بود و شورش‌های وسیع موسوم به «عصیان جلالی‌ها» آناتولی را در خود فروبرده بود (اوزون چارشی‌لی، ۱۳۹۰: ۹۱/۳). بنابراین دولت مرکزی عثمانی در وضعی نبود که بتواند در مقابل حملات شاه صفوی دست به اقدام متقابل فوری بزند. اقدامات بعدی سلطان هم با واکنش و تدبیر شاه صفوی خنثی شد و بدین ترتیب کار بازپس‌گیری تبریز و سایر شهرهای ازدست‌رفته با موفقیت همراه گردید.^۱

به‌طور طبیعی واقعه بازپس‌گیری شهرهای ازدست‌رفته، برای صفویان فتح و پیروزی، و برای عثمانی‌ها شکست و سرافکندگی محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان انتظار داشت که تاریخ‌نگاران صفوی آن را با افتخار در آثار خود بیاورند و مورخان عثمانی هم اگر ناچار از روایت آن باشند، به‌اختصار و با نوعی سرشکستگی و توجیه درج نمایند.^۲ به عبارت دیگر تاریخ‌نگاران صفوی این رویداد را با دیدگاهی مثبت و از سر تقدیر و تحسین، و تاریخ‌نگاران عثمانی با خشم و استیصال روایت کنند. با این فرضیه هدف از پژوهش حاضر بررسی شیوه گزارش و نوع واکنش تاریخ‌نگاران صفوی و عثمانی نسبت به موضوع بازپس‌گیری شهر تبریز از دست آل‌عثمان با عملیات نظامی است؛ از طریق تحقیق در لحن روایت ایشان. برای این منظور چند منبع نزدیک به واقعه از آثار صفوی و تعدادی از تواریخ عثمانی انتخاب

۱. ملاجلال منجم بعد از آوردن فراز اندکی از جنگ عثمانی - اتریش از نامه ذوالفقارخان قرامانی، حاکم وقت اردبیل به شاه‌عباس، در مورد جلالیگری و پیامدهای آن چنین می‌نویسد: «حسن یازچی کوس یاغیگری کوفته و در هشت منزلی استنبول نشسته... و خواندگار پیش عساکر چخورسعد و تبریز فرستاده که: «شما از آن طرف و چنال‌اوغلی از این جانب علاج حسن یازچی بکنید.» پاشایان این حدود جواب گفته‌اند که: «قزلباش سر فتنه دارد و ما آله را خالی نمی‌توانیم گذاشت.» از اینجا معلوم می‌شود که تحرکات شاه صفوی بر پاشاهای سرحدی هم پوشیده نبوده‌است. (تاریخ عباسی، ۳۳۶).

۲. یا همانند تاریخ‌های پچوی و صولاق‌زاده و بسیاری آثار دیگر از روایت آن به‌کلی صرف‌نظر کنند.

شدند و روایت آن‌ها به شیوهٔ مقابله و تطبیق مورد مطالعه قرار گرفت. آثار صفوی عبارت‌اند از: تاریخ عالم‌آرای عباسی، تاریخ عباسی یا روزنامهٔ ملاجلال، خلد برین (حدیقهٔ پنجم از روضهٔ هشتم)^۱، تاریخ جهان‌آرای عباسی و روضه‌الصفویه. عناوین منابع عثمانی نیز از این قرار است: فذلکهٔ تاریخ کاتب چلبی، صحائف‌الخبار فی وقایع‌العصار که ترجمهٔ جامع‌الدول منجم‌باشی احمد دده است، تاریخ پچوی و روضه‌الحسین فی خلاصهٔ اخبارالخاقین معروف به تاریخ نعیم. البته از تواریخ صفوی و عثمانی به چند کتاب دیگر که این واقعه را، هرچند به اختصار تمام، روایت کرده‌اند، مراجعه شد.

اصرار صفویان بر بازپس‌گیری تبریز و آذربایجان

بعد از سقوط تبریز و اشغال آن توسط عثمانی‌ها در عهد سلطان مراد سوم، چنان نبود که صفویان از اندیشهٔ بازپس‌گیری آن دست بردارند و همانند ایالت دیاربکر و وان که در عهد شاه اسماعیل اول و طهماسب اول از قلمرو صفویان منتزع شد، از فکر تسلط دوباره بر آن فارغ شوند. حمزه میرزای ولیعهد برای آزادی تبریز حدود یک سال با قلعه‌نشینان آن شهر جنگید و درنهایت جان بر سر پافشاری بر همین تصمیم نهاد (۲۴ ذی‌الحجه ۹۹۴ ق.^۲) (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۴۵). شاه‌عباس اول نیز همانند برادرش بر این موضوع پای فشرد. شاهد این مدعا به‌طور مثال تصریح تاریخ عباسی است که ضمن شرح وقایع سال ۱۰۰۷ ق.؛ یعنی بعد از پیروزی شاه بر ازبکان در رباط پریان در نزدیکی هرات (در نهم محرم سال مذکور) و پنج سال قبل از آغاز ضدحمله، می‌نویسد: «بعد از تسخیر خراسان، به خاطر مبارک اشرف ارادهٔ تسخیر الکای آذربایجان رسید و بعد از رسیدن خبر، مسموع شد که [پس] از فتح خراسان، [از] لشکر نخجوان^۳ جمعی که حریص بودند به خریدن املاک و ازدیاد ضیاع و

۱. نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (هنوز تصحیح و چاپ نشده‌است).

۲. «امرای مذکوره چون جد و اجتهاد شاهزادهٔ رفیع مقام در محاربه و استقبال مخالفان مشاهده فرمودند، با خویشتن اندیشیدند که اگر بدین منوال طبیعت همایون شاهزاده بر محاربه و مقاتلهٔ معاندان مُصر خواهد بود، همواره متحمل مشقت یساق و تردد بیلاق و قشلاق باید بود و لحظه‌ای آسایش و فراغت میسر نخواهد گردید... بنابراین مقدمات امرای غنار با یکدیگر قرار دادند که... در ازالهٔ حیات آن در درج خلافت سعی موفور به ظهور آورند.» (روضه‌الصفویه، ۱۳۷۸).

۳. نخجوان طبعاً در این زمان تحت تسلط عثمانی‌ها قرار داشت و بعد از فتح تبریز، این شهر نیز به دست ذوالفقارخان قرامانی بازپس گرفته شد. در اینجا اشاره به این موضوع است که عثمانی‌های ساکن نخجوان که مشتاق خرید زمین و مزرعه در آن دیار بودند، بعد از شنیدن اخبار پیروزی‌های شاه‌عباس اول در خراسان، آن شوق خرید ملک و متاع را کنار گذاشتند.

عقار، ترک آن نموده، اراده فروختن نمودند.» (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۲۷۵). البته پیش‌تر از آن هم شاه صفوی بر این عزم بود، همچنان که در توصیه‌اش به محمدخان زیاد اوغلی قاجار و جمعی از امیران قره‌باغ - که قلعه گنجه را محاصره کرده بودند - مشهود است. (فلسفی، ۱۳۴۷: ۱۴۹/۱).

این معنی با همه تلاش‌های شاه‌عباس برای کتمان آن، برای عثمانی‌ها پوشیده نماند و در اواخر کار، علی پاشا، والی عثمانی تبریز، «که به‌جای جعفر پاشا بیگلربیگی شده بود»^۱ (منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۷/۲) از بیم هجوم شاه‌عباس تصمیم گرفت که «در ثغور و سرحد آذربایجان که در آن وقت چمن اوجان بود، قلعه‌ای متین احداث نماید؛ چه در آن زمان فصل مشترک مملکت قیصر و این دولت... «ترکمان کندی»^۲ که در ابتدای چمن اوجان واقع است» بود (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۶). و این قلعه را با مردان جنگی و سلاح و آذوقه پر کند تا تبریز را از تعرض صفویان مصون دارد. بدین منظور «استادان و عمله بسیار و آلات قلعه ساختن بدان موضع نقل نموده، به جد تمام به احداث و اتمام قلعه امر فرمود» (جنابدی، همان). این قلعه‌سازی با هجوم ذوالفقارخان قرامانی، والی اردبیل و بقایای آذربایجان، به سرانجام نرسید و آنچه ساخته شده بود، به اجبار خان اردبیل به دست خود سازندگان تخریب شد. او گزارش هجوم و منع خود را به اطلاع شاه صفوی رساند و مورد تشویق و تحسین وی واقع شد. در حکمی که شاه‌عباس اول برای ذوالفقارخان فرستاد، از او خواسته شد که «پیوسته جاسوس و منهی وی به دارالسلطنه تبریز مقیم باشد» (جنابدی، همان‌جا) و رویدادهای آنجا را روزبه‌روز به دربار صفوی گزارش کند. با این حکم ذوالفقارخان متوجه شد که «پادشاه جم‌جاه را هوای تسخیر ممالک موروئی» (جنابدی، پیشین) در سر است و بنابراین به آماده‌سازی لوازم حمله و فراهم آوردن مقدمات عملیات نظامی پرداخت.

علل آغاز اقدام شاه‌عباس اول برای بازپس‌گیری تبریز

مطابق آنچه در تاریخ عالم‌آرای عباسی و خلد برین آمده، یکی از علل مهم آغاز حمله

۱. البته با تحقیق بیشتر معلوم می‌گردد که «سرخوش علی پاشا» به‌جای «احمد پاشا» به مقام بیگلربیگی آذربایجان منصوب شده بود و نه به‌جای «جعفر پاشا»، اما جعفر پاشا نزد ایرانیان و حتی خود عثمانی‌ها، مشهورترین والی عثمانی آذربایجان است.
 ۲. احتمالاً این قریه همان منطقه «ترکمانچای» امروز است که بر دامنه‌های جنوبی کوه‌های بزغوش، در میانه مسیر بستان‌آباد به میانه واقع است و با جاده تبریز - میانه قریب به ده کیلومتر فاصله دارد.

شاه‌عباس برای بازپس‌گیری تبریز، وقوع عصیان‌های جلالی^۱ در آناتولی و شام بود. این عصیان‌ها چنان در این مناطق گسترش یافت که «اجامره و اوباش و بی‌دولتان اکراد» [۱] بر دولت مرکزی شوریدند و «پاشایان و حکام سرحد به شیوه جلالیان اظهار عصیان و طغیان نموده» [۲]، با ایرانیان هم «سلوک ناهنجار پیش گرفتند و بی‌ادبی‌ها از ایشان به ظهور می‌آمد» [۳]، به طوری که احمد پاشا، بیگلربیگ عثمانی تبریز، «تاجری^۲ را از تجار خاصه شریفه گرفته، به طمع مال به قتل آورده، مبلغ‌های کلی مال خاصه شریفه را متصرف شد.» [۴] در شیروان هم که فرستادگان شاه برای خرید «اسیر و جواری» [۵] عازم داغستان بودند، اموالشان غارت شد. این اعمال گرچه با تجاهل شاه صفوی روبرو می‌شد، و «اعمال قبیحه پاشایان سرحد به پادشاه و وزراء اعظم [عثمانی] اعلام» [۶] می‌گردید، اما از این مکاتبات نتیجه‌ای عاید نشد و حکمرانان سرحدی «در سلوک ناپسند اصرار نموده، به فرمان پادشاه خود عمل نمی‌کردند.» [۷] [منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۷/۲].^۴

۱. عصیان جلالی‌ها، به ترکی: Celâli İsyanları نام عمومی چندین دوره شورش علیه حاکمیت عثمانی در آناتولی است. شورش مدنظر این پژوهش در سال‌های پایانی قرن ۱۶م. / اوایل قرن ۱۱ق. به دلایل متعددی آغاز شد که مهم‌ترین آن‌ها رکود اقتصادی بود. شورش مردم، صاحب‌منصبان و سپاهیان ناراضی در عصر سلطان محمد سوم با پیوستن گریختگان از جنگ خاج اووا (۱۵۹۶م) به شورشیان تقویت شد و وسعت یافت. دولت عثمانی به دلیل جنگ‌های طولانی با ایران و اتریش، و بی‌تدبیری فرماندهان اعزامی، موفق به سرکوب شورش نشد تا اینکه وزیراعظم سلطان احمد اول، قویوچی مراد پاشا (که در جنگ باسمنج در حومه تبریز، در عهد شاه محمد خدابنده اسیر قزلباشان شده بود)، با کشتارهای وسیع به کار شورش پایان داد. این واقعه را می‌توان یکی از بحران‌های اجتماعی عثمانی دانست که به ویرانی شهرها و آبادی‌ها و آوارگی گسترده مردم انجامید. مطالعات فراوانی در باب عصیان جلالی‌ها در ترکیه به عمل آمده‌است؛ به‌عنوان مثال اثر تحقیقی مصطفی آق‌داغ با عنوان: «ترک خلقی‌نین دیرلیک و دوزنلیک غوغاسی؛ جلالی عصیانلاری».

۲. «احمد پاشا، که از قبل خواندگار روم حاکم دارالسلطنه تبریز بود، به طمع مال، خلف بیگ نامی را از مردم سلطانیه، که از جمله تجار خیرمدار و گرگ یراقان سرکار خاقان گردون اشتهار بود، به قتل رسانیده، اموال وی را که از آن جمله قرب چهار هزار تومان به دیوان اعلی متعلق بود، تصرف نمود.» (خلد برین، نسخه خطی مجلس، برگ ۱۸۰).

۳. لااقل یک مورد از نامه‌های سلطان مراد سوم عثمانی (قبل از وقوع شورش جلالیان) خطاب به «حاکمان تمامی مسیره‌ها از سده سعادت تا تبریز» در اختیار نگارنده است. این حکم تاریخ جمعه غرة ذی‌القعدة ۱۰۰۱ق. را دارد. سلطان در این حکم به آنان دستور داده‌است با بازرگانان ایرانی با نام‌های امیر بیگ و صاولان بیگ و حاجی لاجین که از سوی «وزیر شاه عجم، حاتم بیگ» اعزام شده‌اند، خوش‌رفتاری کنند، احتیاجات ایشان را برآورده سازند، استثنائات این بار، گمرک و باج و سایر رسوم مرسوم را از ایشان نطلبند و بدانان تعدی نوزند. این فرمان که با شماره ۵۷۶ در صفحه ۳۰۱ دفتر مهمه شماره ۷۱ درج شده‌است، با کد ذیل در آرشیوهای عثمانی دولت ترکیه نگهداری می‌شود: A_{DVNSMHH_00071_00152}

۴. مواردی که در این پاراگراف با شماره‌های [۱] تا [۷] مشخص گردیده‌اند، همگی به جهت تقریب موضوع به ذهن و تأکید بیشتر، عیناً از تاریخ عالم‌را نقل شده‌اند.

دامنه این نافرمانی‌ها به عراق عرب (بغداد) هم کشیده شد و بدین ترتیب باعث قطع «علوفه و مرسوم»^۱ قلعه عثمانی در نهاوند - که از بغداد تأمین می‌شد - گردید. نرسیدن موجب و ارزاق اهل قلعه، دست‌اندازی آنان به آبادی‌های مجاور را سبب شد. به‌طور طبیعی اهالی ولایات اطراف قلعه هم به درازدستی‌های قلعه‌نشینان واکنش نشان دادند. در نهایت قلعه نهاوند بعد از پانزده سال از احداث و استقرار آن، به دست مردمان آن حوالی و رعایای مناطق نزدیک به قلعه تسخیر شد و به دست حسن خان، حاکم علیشکر، به دستور شاه صفوی تخریب گردید. (منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۶/۲).

بعد از استمداد غازی بیگ کرد، حاکم عثمانی سلماس، که در محاصره علی پاشا، پسر خود را به دربار صفوی فرستاده بود، شاه‌عباس مصمم به حمله شد،^۲ چراکه چنان اندیشید که چون عثمانی‌ها «با قزلباش در کل مواد، به تخصیص در تخریب قلعه نهاوند بدمطنه شده‌اند» (منشی، همان، ۶۳۷)، و عذری را نمی‌پذیرند، و به وقت فرصت، «بالقوة خود را به فعل» (منشی، همان‌جا) درخواست آورد، لذا نباید فرصت را از دست بدهد و ایالت‌های آذربایجان و شیروان را که ملک موروث اوست، در تصرف جمعی شورشی بی‌دولت جلالی بگذارد، بنابراین تصمیم گرفت قبل از مراجعت علی پاشا به تبریز، با یورش سریع آن شهر را متصرف شود.

این روایت در تواریخ عثمانی به‌گونه‌ای دیگر است. صاحب‌فذلکه تاریخ و نویسنده تاریخ نعیم و دیگران^۳ بر این اعتقادند که عامل اصلی حمله شاه صفوی به تبریز نه شورش جلالی‌ها، و نه مکاتبات و استمداد سران برخی قبایل کرد سرحدنشین، که ظلم و تعدی

۱. حقوق و دستمزد را در دوره زمانی مربوط به پژوهش حاضر در عثمانی «علوفه» می‌خواندند.

۲. تحركات و اعمال مردم مرزنشین «از اعتدال تجاوز نموده، به سرحدی انجامیده بود که زیاده از آن تاب تحمل مقتضی غیرت شاهانه و حمیت پادشاهانه» نبود. درست در این زمان بود که میانه غازی بیگ و عثمانی‌ها منازعه پدید آمد و بیگ مزبور قلعه «قارنی‌باریق» را که در حوزه حکمرانی‌اش بود، استحکام بخشید و در آن پناه گرفت. (تاریخ عالم‌آرای عباسی، ۶۳۷).

۳. مثلاً صاحب تاریخ گلشن معارف می‌نویسد: اهالی دیار آذربایجان از ظلم و تعدی عثمانی‌ها [آزرده شده، به شاه پیغام فرستادند که منتظر قدم شما هستیم. (فرائضی‌زاده، ۱۲۲۰ق: ۵۹۴/۱). و صاحب زینت‌المجالس حدود ده سال قبل از آغاز ضدحمله شاه‌عباس به تبریز می‌گوید: «جمعی قلیل از اهل تبریز در نواحی آن قلعه [یعنی قلعه عثمانی‌ها] ساکن‌اند و آن جماعت را نیز از ظلم آن طبقه کار به جان و کارد به استخوان رسیده‌است.» (مجدالدین حسینی، ۱۳۶۲: ۷۷۷). البته همان‌طور که در ابتدای مقاله گذشت، ظلم عثمانی نه‌تنها در آذربایجان شیعی، که در شیروان سنی هم گسترده شده بود، به‌گونه‌ای که اهل آن دیار هم - همانند کردهای سنی مرزنشین - مکرر از شاه صفوی استدعای نجات خود می‌نمودند. (ملاجلال منجم، ۱۳۹۸: ۴۲۱).

کارگزاران عثمانی و ناکارآمدی حاکمیت آنان بود. کاتب چلبی در *فذلکة تاریخ* به‌صراحت می‌نویسد: «غلامان [عاملان عثمانی] تبریز که هرکدام از نظر عقل، کم‌پایه و در ادراک، بی‌مایه بودند، حسب ضرورت به مدارج عالیّه ارتقاء یافتند و در ایام دولت سلطانی به [نعمت] بسیار رسیدند و صاحب قطار و مهار شدند. آنان تحمل این احسان بی‌کران را نیارستند و اظهار بغی و عناد [کرده] و [سالک] سلوک مناهج فتنه و فساد شدند؛ به مقررّی معین‌شده غیرقانع و به اموال رعایا حریص و طامع شدند. از شنیدن کلام حکام و والیان سرباز زدند و احکام الهی و اوامر پادشاهی در میانشان نامسموع ماند. از فرط تکبر به غارت اموال رعایا قانع نشده، به اموال امراء و حکام هم جسور گشتند. حتی به کردهای مجاورشان، که از قدیم سر اطاعت از ایشان داشتند، درازدستی نمودند و از اولاد شاهقلی [بلیان]، به غازی بیگ، حاکم سلماس تعدی کردند.» (کاتب چلبی، ۱۲۸۶ق: ۲۰۲/۱). این شد که غازی بیگ سر از اطاعت عثمانی پیچید و با شاه صفوی مکاتبه آغازید. البته مکاتبه با شاه صفوی تنها از جانب غازی بیگ نبود، بلکه شماره مکاتبه‌کنندگان چنان بود که ملاجلال منجم کثرت آن مکاتبات را باعث الزام شاه به بازپس‌گیری آذربایجان می‌داند: «از بسیاری عرایض که از جانب اکراد و رعایای آن حدود رسید، لازم شد شرعاً که نواب کلب آستان علی متوجه تسخیر آذربایجان شوند.» (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۰). از جمله این مکاتبه‌کنندگان یکی هم امیرخان برادوست، از سرخیلان اکراد بود که با عثمانی‌ها به جنگ برخاست و دستش قطع گردید. او از ظلم عثمانی به درگاه شاه صفوی متوسل شد و شاه را به تسخیر آذربایجان تشویق کرد و متعهد شد که اگر شاه به آن سو حرکت کند، «همچنان که اکراد سبب انتزاع آن ممالک گشته» اند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۷)، در مقام جبران و تلافی از جان باختن هم دریغ نرزد.^۱ شاه‌عباس در پاسخ این اشخاص، آن‌ها را با ارسال هدایا دلگرم و امیدوار ساخت. مثلاً برای امیرخان دستی از طلای مصنوع فرستاد. (جنابدی، همان) و برای غازی بیگ هم، به‌وسیله یکی از مقربان خود که جمشید نام داشته، تاج و تیغ و کمر فرستاد و اظهار نمود که به‌زودی به آن سو روانه خواهد شد. (کاتب چلبی، همان). البته صاحب *تاریخ*

۱. در اینجا جنابدی از زبان امیرخان برادوست کردها را مسئول از دست رفتن سرزمین‌ها می‌داند. نکته این‌که روابط این امیرخان با شاه صفوی به‌زودی به تیرگی گرایید و در قلعه دمدم ارومی سنگر گرفت و در نهایت کشته شد. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، جلد دوم، ۷۹۳ تا ۸۰۱ و ادامه در ۸۰۷ تا ۸۱۱).

عباسی معتقد است که شاه افشای راز نکرد و از حمله و حرکت به تبریز چیزی نگفت. (ملاجلال، همان) و خالق *روضه‌الصفویه* نیز بر همین عقیده است (جنابدی، همان‌جا).

به‌سوی تبریز

شاه‌عباس اول روز هفتم ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ ق. از اصفهان عازم تبریز شد و بعد از یازده روز راه‌پیمایی، درحالی‌که مسیر حرکت خود را پنهان می‌داشت^۱، صبح روز دوازدهم بدان شهر رسید. (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۰؛ منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۸/۲؛ واله اصفهانی، نسخه خطی، برگ ۱۸۱). درحالی‌که منابع صفوی از ایلغار^۲ شاه به‌سوی آذربایجان به‌نوعی با اعجاب و تحسین یاد می‌کنند، صاحب *تاریخ نعیم* آن را حرکتی مغایر با شأن و اصول «ملوکانه» و مطابق با رفتار «صلوکانه»^۳ می‌داند (مصطفی حلبی، ۱۲۸۱ ق: ۳۴۴/۱). نیز، درحالی‌که *تاریخ عالم‌آرا* کسانی را که همراه شاه‌عباس از اصفهان حرکت کردند، تنها «جمعی از ملازمان موبک اقبال» ذکر نموده (منشی، همان)، *تاریخ نعیم* آن را دو - سه هزار نفر مملوک درم‌خریده می‌داند که زبده و گزیده سربازان شاه بوده‌اند. بعد از رسیدن به تبریز، به این تعداد، جمعی از «شرار دار و دیار» و «تولگی و گوک طولاق» [گدایان و ماجراجویان] اضافه شدند (کاتب چلبی، ۱۲۸۶ ق: ۲۰۴/۱؛ مصطفی حلبی، همان)، همچنین بر طبق مندرجات یادشده عثمانی، ذوالفقارخان قرامانی، حاکم اردبیل با «پانزده هزار سرباز» در تبریز به شاه پیوست، درحالی‌که حسب مندرجات *روضه‌الصفویه*، ذوالفقارخان تنها با سه هزار سوار در ناحیه‌النگ اوجان به اردوی شاه ملحق شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۸). لذا اغراق منابع عثمانی و بزرگ‌نمایی نیروی دشمنی که موجب شکست ایشان شد، در اینجا محل توجه است. این بزرگ‌نمایی قوای دشمن را درواقع نوعی توجیه شکست آنان از قزلباشان باید دانست.

۱. در مورد تلاش شاه‌عباس اول برای پنهان نگه‌داشتن حمله، این فراز از روزنامه ملاجلال به‌عنوان مثال محل توجه است: «قریب به کاروانسرای دانگ [جایی در میانه راه ساوه به قزوین] رومی با پسرش که در رکاب ظفرانتساب بودند، غایب شدند. نواب کلب آستان علی افشای راز خود نموده، فرمودند که: «رومی گویا از عزیمت ما به‌جانب تبریز خبردار شده.» حسب‌الحکم ... جمعی از عقب او رفتند و در حوالی ابهر آن رومی و پسرش را گرفتند... در رباط نیک‌پی سی نفر قزلباش به سرداری اسفندیاریبک عرب گیرلو به حبس طرق تبریز فرستادند و مقرر آنکه: «آینده را منع نکنند و رونده را نگذارند.» (تاریخ عباسی، ص ۳۴۵).

۲. حرکت سریع سپاهیان به‌سوی دشمن، هجوم، یورش. (معین، ۱۳۸۶: ۲۲۰/۱).

۳. صلوک: دزد، راهزن، عیار، فقیر، تهی‌دست، درویش، بدبخت و مستمند. (مثلاً: لاروس، ۷۴۳: المورد، ۶۶۱: معین، ۹۸۸).

شهر تبریز پس از ورود شاه صفوی به آن

تنها منبع صفوی که وضع شهر تبریز را بعد از قریب به بیست سال حاکمیت عثمانی بر آن به تصویر کشیده، تاریخ عالم‌آرای عباسی است.^۱ اسکندربیک در تاریخ خود آن را طرفه ویرانه‌ای می‌خواند، چراکه در طول سال‌های اشغال، تبریز از تبریزی خالی بود و «رومیه در ویرانی خانه‌ها و عمارات شهر دقیقه‌ای [فرگذاشت نکرده بودند» (منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۹/۲). ویرانی تبریز به دست عثمانی‌ها حقیقتی است که حتی مورخان ایشان هم در آثار خود، ضمن شرح چگونگی تصرف تبریز بدان اقرار کرده‌اند. به‌طور مثال مصطفی عالی در کنه‌الآخبار، و تعلیقی‌زاده محمد صبحی در «تبریزیه» و به‌خصوص شیخ وفایی محمد در «تواریخ غزوات سلطان مراد ثالث»^۲ به تفصیل بدان پرداخته‌اند.

حسب نظر اسکندربیک «اگرچه در تمدای بیست سال که آن ملک در دست رومیه ماند، جمعی غارت‌زده بی‌بضاعت از اطراف و جوانب فراهم آمده، به‌قدر جمعیتی شده بود، اما از هر صد خانه‌ای پر زیب و زینت، یک خانه چنان نشده بود که ثلث آن حالت اول به هم رسانیده باشد» (منشی، همان). وضعیت شهر چنان بود که «شاه‌عباس را بر حال آن شهر... رقت شد» (هدایت، ۱۳۳۹: ۳۴۷/۸) و در آن شهر، حتی یک خانه که مناسب نزول شاه صفوی باشد، پیدا نشد، لذا شاه به شنب‌غازان رفت و در خانه مولانا وقوعی تبریزی فرود آمد. (واله اصفهانی، نسخه خطی، برگ ۱۸۲؛ منشی، همان‌جا). این در حالی بود که تبریز قبل از هجوم اوزدمیر اوغلی عثمان پاشا یکی از آبادترین و آراسته‌ترین بلاد ایران، و احتمالاً جهان بود؛ به‌طوری‌که «درنهایت معموری ... بود، چنانچه شصت هزار خانه معمور متمول در آن بلده جنت نشان مقیم بودند» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۲۹) و مردم تبریز در «عمارت بیوت و مساکن و تزئین آن‌ها و اسباب و تجملات ما فی البیت به نوعی مبالغه» می‌کردند که «خانه

۱. البته صاحب زینت‌المجالس نیز به ویرانی شهر تبریز در عهد حکمرانی عثمانی‌ها اشاره نموده‌است، مثلاً اینکه: «آب مهران‌رود که از کوه سپند می‌آمد، و نهصد و چند کاریز ... [داشت که در] باغات صرف می‌شد، اکنون به شامت رومیان یک درخت و یک برگ سبز در آن دیار نمانده‌است.» (مجدالدین حسینی، ۱۳۶۲: ۷۷۸).

۲. شیخ وفایی محمد در مطلبی تحت عنوان «یازده ماه نبرد ناموفق برای بازپس‌گیری تبریز (با تکیه بر نوشته‌های یک سرباز)» به قلم نگارنده در نشریه تاریخ‌پژوهی (شماره ۸۵، سال بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۴۹ تا ۶۶) به‌اختصار مورد بررسی قرار گرفته‌است.

کمترین بازاری، شایستگی نزول امیر عالی‌قدری» را داشت (منشی، ۱۳۸۲: ۳۰۸/۱).

در شنب غازان شاه «به عرض جنود ظفر ورود پرداخت» و از لشکریانش سان دید. بنابراین مشخص شد که شش هزار سوار قزلباش از قورچی و غلام و سه هزار نفر از اتباع ذوالفقارخان و دو هزار نفر از توپچی‌های خراسان زیر علم وی حاضرند. البته اهل تبریز هم به ملازمت شاه صفوی آمدند (جنابدی، همان).

در ابتدای ورود شاه به حوالی تبریز، در قریه فیهوسنج (باسمنج امروز) که - امروز هم از نواحی حومه‌ای شهر تبریز به شمار می‌رود - مردم بی‌آنکه از حضور شاه صفوی خبر داشته باشند، به مجرد مشاهده سپاه قزلباش «فی الفور شعار شاهی سیونی ظاهر ساخته... تاب‌های دوازده‌ترک حیدری را که از خوف رومیه در زیرزمین‌ها و نهانخانه‌ها پنهان کرده بودند» بیرون آوردند و بر سر نهادند^۱ (منشی، ۱۳۸۲: ۶۳۹/۲). و هر کس از عثمانی‌ها که در آنجا بود، گرفتار کرده، کشتند. بعد از اینکه شاه در شنب غازان مستقر شد، مردم تبریز باز «از طایفه رومیه هر کس در شهر و نواحی اطراف بود، گرفته، به پایه سریر اعلی آورد، به قتل می‌رساندند» (منشی، همان) و حتی برخی از ایشان چون احتمال می‌دادند که شاه از سر خون اسیران عثمانی بگذرد، اسیر خود را کشته و سرش را به خدمت وی می‌آوردند. و «الحق تبریزیان در این ماده به‌نوعی مبالغه نمودند که جمعی را [که] در عرض بیست سال با تبریزی وصلت کرده، دختر تبریزی در خانه داشتند، و از او فرزندان به هم رسیده بود، پدر و برادر و اقوام آن دختر قرابت سببی را منظور نداشته، ایشان را از زوجات و فرزندان جدا کرده، به قتل می‌رسانیدند.» (منشی، همان‌جا). میزان خشونت ذکر شده در این قضایا شگفت‌آور است، به طوری که در روز اول ورود شاه «تبریزی و قزلباش... قریب به هفتصد سر... و قریب به پنجاه نفر زنده» آوردند. (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۶). نگارنده بر این اعتقاد

۱. در اهمیت کلاه دوازده‌ترک قزلباشی نزد عثمانیان، و درجه نفرت آنان از این سرپوش، که در واقع نشانه صفویان نیز به شمار می‌رفت، و میزان خطرناک بودن این اقدام اهل تبریز، به فتوای شیخ‌الاسلام عثمانی که در دوره ضعف و انحطاط صفویان درباره این کلاه صادر شده، اشاره می‌شود: «زید مسلم قزلباش کفره سنه مخصوص اولان قالیباغی رضاسیله باشنه گیسه، نه لازم اولور؟ الجواب: تجدید ایمان و نکاح.» (سؤال: اگر یکی از مسلمانان - زیدنامی - کلاه مخصوص کفار قزلباش را با رضایت خود بر سر بگذارد، حکمش چیست؟ جواب: باید ایمان خود را و نیز نکاحش را تجدید کند.) (شیخ‌الاسلام یثنی شهرلی عبدالله افندی، ۱۲۶۶ق: ۱۸۱). بنابراین معلوم می‌شود که اهل تبریز به چه کار پرمخاطره‌ای دست زده‌اند.

است که این رفتارهای خشونت‌بار به احتمال پاسخ رفتارهایی است که عثمانی‌ها به هنگام تسخیر تبریز و نیز در طول قریب به بیست سال حکمرانی خود بر مردم این دیار، از خود به نمایش گذاشتند. شرح آن تعاملات علاوه بر آنچه در منابع صفوی آمده، در تواریخ و رساله‌های عثمانی هم درج گردیده‌است. به‌طور مثال گوشه‌هایی عجیب از آن رفتارها را در «تبریزیه» تعلیقی‌زاده^۱ یا کنه‌ال‌اخبار مصطفی عالی می‌توان دید. در کنه‌ال‌اخبار مورخ شهیر عثمانی از رفتار پاشای تبریز در سرکوب شورش سپاه عثمانی مستقر در آن شهر به دلیل تنزل ارزش پول، که اهل تبریز هم خواه‌ناخواه با آن موافقت کردند، چنان به درد می‌آید که می‌نویسد: «به لشکر اکراد و سگبانان شخص پاشا در مورد غارت اولاد و عیال اهل تبریز و ایراد خسارت به دارایی‌های آنان رخصت داده شد... اباکار مخدره و نسوان عقیفه موقره بر نطع مراد تصرف [نشستند]... اگرچه بدون شک اخذ انتقام از طرف پاشا لایق نام و ناموس است، اما اینکه اهل و عیالشان بعد از غارت و خسارت به شکل برده و کنیز به فروش برسند، ظلم صریحی است که امت‌ها در آن متفق‌اند.» (عالی، ۲۰۱۹: ۳-۱۰۸۲).

نبرد صوفیان؛ آغاز بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی

حکمران عثمانی تبریز و آذربایجان به هنگام ضدحمله شاه‌عباس «سرخوش‌علی پاشا» بود. (پچوی، ۱۲۸۳ق: ۲۵۸/۲). علی پاشا بعد از مرگ احمد پاشا به این منصب منصوب شده بود.^۲

در زمان حمله شاه‌عباس اول، علی پاشا به کار سرکوب شورش غازی بیگ کرد مشغول بود که در قلعه «قارنی یاریق» سنگر گرفته بود. او توانست بعد از محاصره قلعه مذکور، آن

۱. شرحی که تعلیقی‌زاده محمد صبحی در اثر مختصر خود از رفتارهای خشونت‌بار عساکر عثمانی با مردم تبریز ارائه می‌دهد، گوشه‌هایی از زوایای این واقعه تاریخی را آشکار می‌سازد. او که خود شاهد عینی وقایع بوده، ضمن بیان درازدستی‌ها و تعدیات گسترده سپاه عثمانی به جان و مال و عرض و آبروی اهل تبریز، در جایی از این رساله می‌گوید: «نه بر طفل ترجم شد، و نه از پیر شرم و آرم، و هیچ‌کس نتوانست بگوید که: چرا؟ و به چه جرمی؟» (تبریزیه، نسخه خطی، برگ ۲۲ و ۲۳).

۲. بعد از درگذشت احمد پاشا، والی تبریز، در اواخر صفر سنه مزبوره [۱۰۱۱ق.] مقام بیگلربیگی تبریز به همراه منصب وزارت، به علی آغا، میرآخور معزول اعطا گردید. بعد از حضور او در تبریز اوجاغ [أجاق] ملغارجالی علاوه بر ظلم و تعدی به رعایا، به کردهای مطیع دولت هم ستمگری پیشه کرد. در نتیجه غازی بیگ، حاکم سلماس از شاه‌عباس استمداد جست. (فرائضی‌زاده، ۱۲۲۰ق: ۵۹۴/۱).

قلعه را ابتدا با هجوم و سپس با مذاکره و صلح از دست وی به درآورد و به زکریا بیگ کرد بسپارد. علی پاشا، بعد از دریافت خبر حمله قزلباشان رو به سوی تبریز نهاد. در میانه مسیر و در شهر مرند عساکر نخجوان و ایروان که برای کمک بدو پیوسته بودند، از او جدا شدند و به سرزمین‌های خود رفتند. جدایی عساکر نخجوان و ایروان از سپاه علی پاشا تقریباً در تمامی منابعی که بدان‌ها مراجعه شد، امری عادی تلقی شده است، اما صاحب جهان‌آرای عباسی بر این اعتقاد است که عساکر مزبور «از مراقت تخلف نموده، روانه الکای خود گردیدند» (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۵۳) و این، بدان معناست که در این زمان بین عثمانیان هم اختلافاتی وجود داشته است.^۱ صاحب فنلکه هم بر وجود اختلاف بین سران عثمانی صحنه می‌گذارد. او می‌نویسد: «نخجوانی‌ها با عدم اعانت به علی پاشا به او غدر ورزیدند و به پادشاه خیانت کردند، و گرنه چنانچه اقدام و اهتمام این [پاشا] با معاونت آنان همراه شده بود، حال بر گونه‌ای دیگر بود» (کاتب چلبی، ۱۲۸۶ق: ۲۰۶/۱). به‌رحال بین قوای عثمانی و صفوی «جنگ نمایان شد» (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۷) و گرچه عثمانی‌ها در ابتدا «آثار جلادت ظاهر ساخته، متواتر حملات دلیرانه می‌نمودند» (منشی، ۱۳۸۲: ۶۴۱/۲) و «با آنکه مخالفان زیاده از عساکر فیروزی مآثر بودند و توپ و تفنگ بسیار کار می‌فرمودند» (جنابدی، ۷۶۹)، با تدابیر شاه و سرداران وی، شکست در صفوف سپاه عثمانی افتاد و به هزیمت رفتند.

در این جنگ دو سپاه عثمانی و صفوی در ناحیه‌ای به نام «حاجی حرامی» از توابع صوفیان، به هم برخوردند. ملاجلال منجم می‌گوید که «محل جنگ موسوم به دزک خواجه ولی جان بود»^۲ و به محض رویارویی دو سپاه، «فی الفور تلاقی چرخچیان^۳ دست داد» (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۷). صاحب فنلکه تاریخ محل استقرار سپاه عثمانی را موضعی به نام «اذن‌ب» می‌داند (کاتب چلبی، ۱/۲۰۴) و نویسنده تاریخ نعیمه آن را «زینت» [یا «ازینت»] می‌خواند (مصطفی حلبی، ۱۲۸۱ق: ۳۴۴/۱). او تعداد عساکر عثمانی را «شاید هزار و پانصد»

۱. طرز نوشتار واله اصفهانی در خلد برین هم مؤید این معنی است. (نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، برگ ۱۸۲).

۲. مصحح تاریخ عباسی بر این اعتقاد است که این محل روستای خواجه دیزج در ۱۵ کیلومتری غرب تبریز است (پانویس ص ۳۴۷)، اما نگارنده این اسم را به نام روستای «خواجه‌مرجان» شبیه‌تر می‌داند که امروزه در میانه راه تبریز به صوفیان است و شاید به‌مرور زمان کلمه دزک = دیزج از ابتدای آن حذف شده.

۳. مقدمه الجیش، واحد پیشرو، طلیعه سپاه، یگان پیشقراول.

نفر و «عساکر روافض» را «اضعاف مضاعف» ایشان می‌داند. (مصطفی حلبی، ۱۲۸۱ق: ۳۴۵/۱) همچنانکه صاحب *فدکله* نیز سپاه عثمانی را «عشر عاشر» لشکر صفوی می‌شمارد (کاتب چلبی، ۱۲۸۶ق: ۶/۱-۲۰۵)، اما اسکندربیک ترکمان و مؤلف *خلد برین* شماره سپاه علی پاشا را «پنج هزار کس کمابیش» عنوان می‌کنند و می‌گویند در سپاه شاه هم «زیاده از پنج - شش هزار کس نبود». (منشی، ۱۳۸۲: ۶۴۰/۲؛ واله اصفهانی، نسخه خطی، برگ ۱۸۲). جنابدی تعداد عساکر عثمانی را دوازده هزار سوار می‌داند (جنابدی، ۱۳۷۸: ۷۶۹). بنابراین در این جنگ اگر عدد سپاه عثمانی بیش از قزلباشان نبود، به‌طورقطع کمتر هم نبوده‌است.

جنگ بین عساکر عثمانی و قزلباشان در ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۰۱۲ق. درگرفت و به پیروزی لشکر صفوی انجامید. تعدادی از سران سپاه عثمانی از جمله محمود پاشا، بیگلربیگ سابق نخجوان و خلیل پاشا، بیگلربیگ آخسقه کشته شدند و خود علی پاشا به اسارت درآمد. (مصطفی حلبی، ۱۲۸۱ق: ۳۴۶/۱). «قریب به هشت هزار^۱ سربریده شد و هشت عدد توپ با باروت و مصالح و پنج هزار تفنگ» از عساکر عثمانی به غنیمت گرفته شد. (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۸). نبرد صوفیان، اولین پیروزی مهم و قاطع و تعیین‌کننده صفویان بر سپاه عثمانی در آغاز ضدحمله شاه‌عباس اول در مسیر بازپس‌گیری آذربایجان و بقیه سرزمین‌های از دست‌رفته در زمان پدرش بود.

سرنوشت قلعه عثمانی تبریز

شاه‌عباس بعد از غلبه بر سپاه عثمانی روی به قلعه تبریز آورد. این قلعه که در ابتدای اشغال تبریز توانسته بود یازده ماه در برابر حملات حمزه میرزای ولیعهد دوام آورد^۲، این بار

۱. با توجه به اینکه در طول هجده سال و نیم اشغال تبریز بخشی از عساکر عثمانی از اهالی ایالت‌های دیگر که مأمور به خدمت موقت در قلعه آن شهر شده بودند، در آن سکنی گزیدند و ماندگار شدند، و نیز زادوولد ایشان، و گردآمدن جمعی قلیل از اهل تبریز (مجدالدین حسینی، ۱۳۶۲: ۷۷۷). این آمار به اعتقاد نگارنده قابل‌قبول است. به‌طور مثال سلطان عثمانی طی حکم (سند) شماره ۲۳۲ مندرج در صفحه ۱۱۰ دفتر مهمه ۶۶ به جعفر پاشا، بیگلربیگ تبریز دستور می‌دهد که از اعزام عساکر وان که در تبریز توطن گزیده‌اند، به گنجه، خودداری کند.

۲. شرح مقاومت یازده‌ماهه قلعه عثمانی‌ها در تبریز در برابر حملات حمزه میرزا در اثر برجای‌مانده از یک سرباز عثمانی به نام شیخ وفایی محمد مندرج است که شرح آن در پانویس شماره ۲۱ مندرج در صفحه ۱۱ همین مقاله گذشت.

مقاومت چندانی نکرد. زمانی که قزلباشان به فرمان شاه قلعه را محاصره کردند و «از چهار طرف آغاز بردن جر و سبیه^۱ و افراشتن حواله و انباشتن خندق نمودند» (واله اصفهانی، نسخه خطی، برگ ۱۸۴)، ناچار به صلاح و صوابدید «میرم ولد میرمجتبی» که در میان عثمانی‌ها با اظهار تسنن، مفتی ایشان شده بود، و نیز جمعی از تبریزیان داخل قلعه، امان خواستند.^۲ (واله اصفهانی، همان). صاحب تاریخ نعیمه می‌گوید: چون شاه «تعدادی از حیوانات مسلوب‌العقول^۳ از امرای سپاه عثمانی را که قبول مذهب باطل ایشان کرده بودند، پیش خود آورد و آنان را وکیل و سفیر خود [پیش اهل قلعه] قرار داد، [و] قلعه‌نشینان وقتی کثرت نیروی صفویان و قلت عدد خودشان را دیدند، به سبب اندک بودن آذوقه و مهمات، و ناامیدی از رسیدن امداد از جانب سلطان، پس از بیست روز محاصره، ناگزیر در نیمه جمادی‌الاولی ۱۰۱۲ق. تسلیم شدند.» (مصطفی حلبی، ۱۲۸۱ق: ۳۴۸/۱). از مقایسه مندرجات آثار دو طرف معلوم می‌گردد که دیدگاه هر دو سو به هم شبیه است؛ بدین معنی که قلعه‌نشینان در ابتدای کار قصد مقاومت داشتند، اما چون هجوم جدی شاه و کثرت و قوت سپاه او و ضعف خود را مشاهده نمودند، از در تسلیم درآمدند، به‌خصوص که شاه تسلیم‌شوندگان را به بخشش و نوازش وعده می‌داد و دلگرم می‌ساخت. (منشی، ۱۳۸۲: ۶۴۰/۲).

بدین ترتیب شاه صفوی با دادن امان به اهل قلعه، قلعه عثمانی تبریز را بعد از گذشت قریب به دو دهه از بنای آن مسخر ساخت. مورخان عثمانی همچون حاجی خلیفه و مصطفی حلبی مدعی‌اند که شاه صفوی به عهد امان خود وفا نکرد و «کلاب روافض را

۱. جر به معنای دامنه کوه و سبیه نوعی دیوار یا بنای رفیع سریع‌الاحداث و حواله نیز به همین معنی بوده که در مقابل دیوار قلعه ساخته می‌شد تا مهاجمان از آنجا مجال نبرد برابر با مدافعان قلعه را - که در حالت عادی در مکانی بلندتر و مشرف بر ایشان قرار گرفته بودند - داشته باشند. سبیه همچنین نقش سنگر و جان‌پناه را نیز داشت. به‌طور معمول از هر جانب قلعه سبیه‌ای احداث می‌شد و کار بنا و هجوم از هر سبیه را به سرداری می‌سپردند. عنوان «جر و سبیه» در کتب صفوی به کرات ذکر شده‌است، مثلاً در حملات حمزه میرزای ولیعهد به قلعه عثمانی‌ها در تبریز (مثال: نطنزی، ۱۳۵۰: ۱۷۶).

۲. چون اهل قلعه از شکست و گرفتاری علی پاشا و آمدن حکام قلاع [برای عرض فرمان‌برداری] و پیش رفتن سبیه‌ها و به زیر برج رفتن نقب‌ها اطلاع یافتند، به امان درآمدند (تاریخ عباسی، ۱۳۹۸: ۳۴۸).

۳. مورخ شهیر عثمانی در اینجا به‌طور ضمنی اقرار می‌کند که جمعی از امرای عثمانی به سپاه صفوی پیوستند و متابعت ایشان را قبول کردند و حتی منصب و مسؤلیت گرفتند. او آنان را حیواناتی می‌نامد که عقل‌هایشان از ایشان سلب شده‌است.

علیه اهل قلعه اغرا نمود»^۱ (حلبی، همان) و آنان هم به اسیر نمودن ایشان و غارت مال و منالشان پرداختند؛ به طوری که قاضی عثمانی تبریز، شیخی افندی [یا: شیخ افندی]، که از شاه امان گرفته بود^۲ و با جمعی از عثمانیان به طرف وان در حال عزیمت بود، کشته شد. (کاتب چلبی، ۱۲۸۶ق: ۲۰۷/۱). این دو منبع بر اینکه زنان تبریز [یعنی زنان عثمانی مقیم قلعه تبریز] مطابق «دأب قبیح» قزلباشان به گروه فاحشه‌ها ملحق شدند و اعراض مسلمین [یعنی عثمانی‌ها] هتک شد، تصریح می‌کنند.^۳ (حلبی، همان‌جا). منابع صفوی در خصوص تعرض به زنان عثمانی چیزی ننوشته‌اند، جز اینکه ملاجلال می‌گوید: گرچه حکم شد که هر کدام از اهل قلعه که خواست برود، کسی را همراه ایشان کرده، آنان را به وان رسانند، اما «چون اکثر مردم آن جماعت در جنگ علی پاشا کشته شده بودند، زنان و فرزندان ایشان ماندند.» (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۸-۹). یعنی در اینجا نه تنها از تجاوز و تعدی مطرح شده در منابع عثمانی صحبتی به میان نمی‌آید، بلکه «بعضی از آن طبقه [یعنی رومیان] که اراده توقف نمودند، به وعده کریمانه وفا فرموده، علوفه و مرسوم مضاعف زمان رومیه قرار داده سالیانه را به یک‌دفعه زر نقد در دامن ایشان ریختند و هر کس اراده رفتن داشت، مرخص ساختند.» (منشی، ۱۳۸۲: ۶۴۲/۲). بدین ترتیب معلوم می‌شود که حتی جماعتی از عثمانی‌ها در تبریز باقی ماندند و به صفویان پیوستند. روایت عثمانی از آن جهت می‌تواند مورد تردید واقع شود که شاه‌عباس مآل‌اندیش فتح قلعه‌های دیگر عثمانی را پیش رو داشت و هرگونه بدرفتاری با تسلیم‌شدگان یا تعدی به زنان قلعه تبریز در قلعه‌های دیگری که می‌بایست فتح شوند، انعکاس نامناسبی می‌یافت و آنان را به مقاومت تا آخرین نفس می‌کشاند و کار بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته سخت‌تر می‌شد.

بالافاصله بعد از تسخیر قلعه عثمانی تبریز، حکم شد که بسطام آقای داروغه و مقصود

۱. سگان شیعی را علیه اهل قلعه تحریک کرد (به جان قلعه‌نشینان انداخت).

۲. در یکشنبه سیزدهم جمادی‌الاول عرضه قاضی شیخ، که قاضی افندی آن حدود بود، رسیده، التماس عفو گناه خود و اهل قلعه نمود (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۸).

۳. یعنی صفویان زنان اهل قلعه را مورد تعرض قرار دادند و آنان را به روسپی‌گری واداشتند و این دأب و عادت ایشان بود. کاتب چلبی هم می‌نویسد: «شاه دخی تبریزبانک رجال و نسوانی دأب و عادت اوزره هب بردن غوغایه هجوم ایتدردیگندن پک چوق اویفونسزلقلر وقوعه گلمشیدی.» (کاتب چلبی، ۱۲۸۶ق: ۲۰۷/۱).

بیگ، ناظر بیوتات به ضبط [صورت‌برداری و ثبت و نگه‌داری] اسباب و اموال و تجهیزات موجود در قلعه و نیز پرستاری از اهل و عیال مقتولان بپردازند. قرچقای بیگ هم با جمعی از غلامان خاصه شریفه به محافظت از خود قلعه و منازل کشته‌شدگان اقدام نماید. (واله اصفهانی، نسخه خطی، برگ ۱۸۴). نیز بعد از حدود دو دهه «مرشد احمد، شیخ‌الاسلام اردبیل» و «ولد مرحومی مرشد حسین مجتهد، خطیب شهر تبریز»، به دستور شاه صفوی در مسجد جهان‌شاه و در منابر و مساجد خطبه اثنی‌عشر خواندند. (ملاجلال، ۱۳۹۸: ۳۴۸). این کار به احتمال پاسخ به اقدام سپاه عثمانی بعد از تسخیر تبریز بود که برای اعلان حاکمیت اهل تسنن «در جامع شریف اوزون حسن و در محله‌های دیگر - که در آن‌ها صدها سال نه‌تنها حمد خدا و نعت حضرت مصطفی علیه‌السلام نشده، که به اصحاب شایسته او نیز اهانت شده بود - خطبه خاقانی خوانده شد» (حریمی، ۱۳۹۲: ۹-۱۵۸)؛ یعنی خلفای چهارگانه اهل سنت مدح گردید و برای سلطان عثمانی دعا شد.

بعد از بازپس‌گیری تبریز، گرچه بیشتر صاحبان خانه‌ها و بناهایی که در قلعه عثمانی آن شهر احداث شده بود، مرده بودند، اما عثمانی‌های تبریز و به‌خصوص فرزندان و بستگان آن قوم را «علاقه خاصی که لازم ارباب تعلق و ناگزیر نشاء بشریت است» (منشی، ۱۳۸۲: ۶۵۱/۲)، به «عمارات بلند و سراهای آسمان پیوند و حمامات و مستغلات مرغوب و اسواق و کاروان‌سراهای خوب» (خلد برین، نسخه خطی، برگ ۱۹۰) آنجا بود که در طول بیست سال^۱ «از روی فراغ بال و رفاه حال» (خلد برین، همان) ساخته بودند. به همین دلیل شاه صفوی برای قطع این علاقه و دل‌بستگی^۲ دستور داد آن قلعه را با هر آنچه در آن احداث شده بود، با خاک یکسان سازند. این مأموریت را بر عهده اهل تبریز گذاشتند و بدین ترتیب

۱. منشی این مدت را سی سال دانسته‌است! (عالم‌آرا، جلد دوم، ۶۵۱).

۲. درباره دل‌بستگی عثمانی‌های مقیم تبریز به آن شهر حتی چندین سال بعد از بازپس‌گیری آن توسط صفویان، این سطور از سفرنامه دُن گارسیا د سیلوا فیگوئرا شاهد مدعاست. فیگوئرا در زمان حمله خلیل پاشا، وزیر اعظم و سردار سپاه عثمانی که بعد از عبور از تبریز، در سراب از قرچقای‌خان شکست خورد و صلح کرد، در ایران بود. او می‌نویسد: «شهر زیبای تبریز... پس از عقب‌نشینی سپاه ایران... وضعی چنان رقت‌بار داشت که حتی عثمانی‌ها هنگامی که آن را بدان صورت ماتم‌زده، و دشت بسیار زیبا و حاصلخیزش را سرتاسر خراب یافتند، از ابراز تأسف خودداری نکردند...؛ بخصوص کسانی از سپاه عثمانی که سال‌ها در پادگان آن شهر زیسته بودند، بیش از همه از این ویرانی متأثر شدند.» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۲۹۸).

از قلعه عثمانی تبریز اثری بر جای نماند. (منشی، همان).

نتیجه

مورخان عثمانی بر این نکته اقرار می‌کنند که بازپس‌گیری تبریز و آذربایجان از طرف شاه‌عباس اول نتیجه ظلم کارگزاران ایشان به رعایا و دست‌درازی و طمع در مال ایشان است که باعث شد هم‌پیمانان ایشان، از جمله کردها به صفویان روی آورند. اسناد دفاتر مهمه عثمانی نیز بر این ظلم‌ها صحنه می‌گذارند. شورش‌های وسیع آناتولی که در تواریخ عثمانی با عنوان «جلالی عصیانلاری» خوانده می‌شود، و نیز جنگ با هابسبورگ‌ها در مجارستان در کنار ظلم کارگزاران عثمانی آذربایجان و بغداد، و نیز سیاست‌های درست شاه‌عباس باعث شد که کار بازپس‌گیری مناطق اشغالی بدون توقف پیش برود. عدم ارسال به‌موقع قوای کمکی از سوی سلاطین جوان عثمانی که خود گرفتار بازی قدرت خواجه‌سرایان و دیوان‌سالاران بودند، در هزیمت قوای عثمانی مزید بر علت شد. در اولین گام، شهر مهم تبریز بازپس گرفته شد. شیوه برخورد اهل تبریز با پادشاه صفوی و سپاه وی و نیز نحوه بازپس‌گیری آن شهر و سرنوشت قلعه عثمانی تبریز در این تحقیق براساس منابع طرفین رقیب مورد بررسی قرار گرفته‌اند و معلوم می‌سازند که عثمانی‌ها بعد از قریب به بیست سال حکمرانی بر تبریز و آذربایجان نتوانستند افکار عمومی اهل این مناطق را با خود همراه

۱. مطابق نوشته صاحب‌کنه‌الخبار قلعه عثمانی‌ها در تبریز به گرد باغ شاه بنا گردید (عالی، ۲۰۱۹م: ۱۰۶۳)، چراکه باغ مزبور با دیوارهایی محصور بود و عثمانی‌ها از همین دیوارها به‌عنوان دیوار قلعه استفاده کردند. اسکندریبگ و جنابدی می‌گویند که عثمان پاشا قلعه را در محل «دولتخانه تبریز» (دولتخانه شاه‌طهماسب) ساخت (منشی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲/۱؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۶۳۳). صاحب‌سرفنامه بر این اعتقاد است که چون حصار اطراف دارالاماره تبریز - که «هشت‌بهشت» نام داشت - در کمال استحکام بود، لذا عثمان پاشا تصمیم گرفت که همان حصار را تعمیر کند و برج و باره و بدن ترتیب نماید. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۷۴/۲). محل دولتخانه و باغ شاه در جوار میدان صاحب‌آباد بوده که امروز صاحب‌الامر خوانده می‌شود. این مکان که کاخ هشت‌بهشت در عهد آق‌قویونلوها در آن بنا شده بوده، از آن زمان تا به امروز در محله دوهچی (شتریان) تبریز واقع است. با توجه به وسعت محله دوهچی و محلات مجاور آن یعنی ششگلان و سرخاب، و وسعت قلعه که ۱۲۷۰۰ آرشین بوده (پچوی، ۱۲۸۳ق: ۱۰۰/۲) نیز تصریح اولیاء چلبی بر اینکه قلعه تبریز در داخل شهر و تا وسط خیابان شاه به شکل مربع سنگین‌بنیاد بنا شده بوده و دری نیز در سمت محله «شام [سنب] غازان» داشته (سیاحتنامه، ۲۴۷/۲). این موضوع که قلعه عثمانی تبریز محدوده ربع رشیدی را - که در سمت ولیان کوه واقع است - نیز دربر گرفته باشد، چندان محتمل به نظر نمی‌رسد. مضافاً اینکه نگارنده در منابع و اسناد عثمانی در دسترس اشاره‌ای دال بر این موضوع مشاهده نکرده‌است. در بنای قلعه عثمانی‌ها «عمارات تبریز» (نطنزی، ۱۳۵۰: ۱۷۰) و «تمامی سنگ‌های مزارات که در [محله‌های] سرخاب و گجیل و چزنداب بود و هر یک به قیمت اعلی ترتیب یافته بود» (قمی، ۱۳۵۹: ۷۸۵/۲)، کنده و استفاده شد، و طبعاً این اقدام خسارتی عمیق به تاریخ تبریز وارد آورد.

سازند و در دل‌های ایشان نسبت به خود علقه و دل‌بستگی به وجود آورند؛ برعکس، چنان رفتار کردند که حتی کردهای سرحدی که عموماً اهل سنت و با عثمانیان هم‌مذهب بودند و در ابتدا، در هجوم به صفویان در کنار ایشان ایستادند، از آنان کناره گرفتند و حمایت صفویان را خواستار شدند و علیه عثمانی وارد جنگ گردیدند.

منابع

کتاب‌ها

- ادرنه‌لی، محمد بن محمد (۱۲۷۶ق.)، *نخبة‌التواریخ و الاخبار*، استانبول: تقویم‌خانه عامره.
- اشیپولر، برتولد، لمبتون، آن، لوئیس، برنارد، هولت، پیتر مالکوم (۱۳۷۸)، *تاریخ اسلام کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.
- پچوی، ابراهیم افندی (۱۲۸۳ق.)، *تاریخ پچوی*، استانبول: مطبعة عامره.
- جنابدی، میرزا بیگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- حقی اوزون چارشی‌لی، اسماعیل (۱۳۷۲)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حلبی افندی، مصطفی (۱۲۸۱ق.)، *روضه‌الحسین فی خلاصة‌أخبار‌الخافقین مشهور به تاریخ نعیمه*، استانبول: مطبعة عامره.
- سلانیکلی، مصطفی افندی (۱۲۸۱ق.)، *تاریخ سلانیکلی*، استانبول: مطبعة عامره.
- شاملو، ولی‌قلی بن داود قلی (۱۳۷۵)، *قصص‌الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شیخ الاسلام یعنی شهرلی عبدالله افندی (۱۲۶۶ق.)، *بهجة‌الفتاوی مع النقول*، به اهتمام: محمد فقهی العینی، استانبول: دارالطباعة عامره.
- صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۸ق.)، *صولاق‌زاده تاریخی*، استانبول: مطبعة محمود بک.
- فرائضجی‌زاده، محمدسعید (ج اول در ۱۲۲۰ و ج دوم در ۱۲۵۲ق.)، *تاریخ گلشن معارف*، استانبول: دارالطباعة عامره.
- فریدون بیگ، نشانجی احمد (۱۲۶۴ و ۱۲۶۵ق.)، *منشآت السلاطین*، استانبول: تقویم‌خانه عامره.
- قره‌چلبی‌زاده، عبدالعزیز افندی (۱۲۴۸ق.)، *تاریخ روضة‌الابرار المبین بحقائق الاخبار*، مصر: مطبعة بولاق.
- کاتب چلبی (حاجی خلیفه) (ج اول در ۱۲۸۶ و ج دوم در ۱۲۸۷ق.)، *مصفی، فذلکه تاریخ*،

- استانبول: مطبوعه جریده حوادث.
- منجم یزدی، ملاجلال‌الدین (۱۳۹۸)، *تاریخ عباسی*، تصحیح: مقصودعلی صادقی، تهران: نگارستان اندیشه.
 - منشی ترکمان، اسکندریگ (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. به اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
 - افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۵۰)، *نقاوه‌الانار فی ذکرالاکهار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین* (حدیقه پنجم از روضه هشتم)، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
 - وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، تصحیح: سیدسعید میرمحمد صادقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۳۹)، *تاریخ روضه‌الصفای ناصری*، تهران: انتشارات خیام.

کتاب‌های ترکی

- Âlî, Gelibolulu Mustafa (2019). *Künhü'l-Ahbâr*, Yayına hazırlayan: Prof. Dr. Ali Çavuşoğlu, Ankara: Salmat Basım Yayincilik.
- Kutukoglu, Bekir (1993), *Osmanli-Iran Siyasi Munasebetleri (1578-1612)*. Istanbul: Istanbul Fetih Cemiyeti.

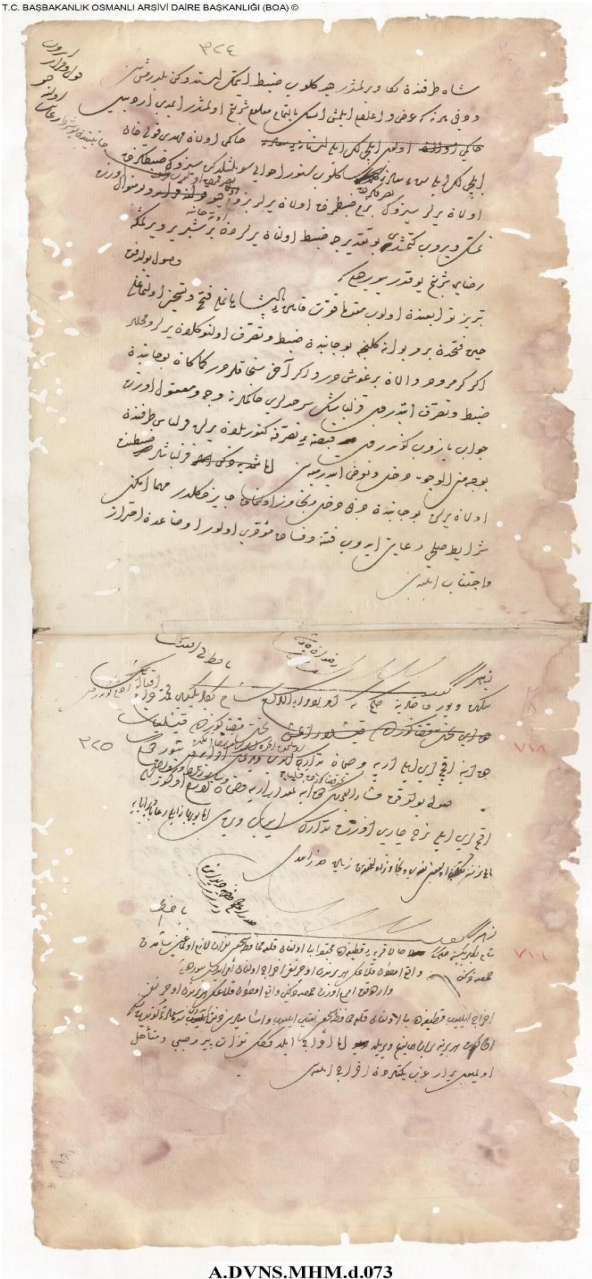
ضمیمه

سند دو برگی اشاره شده در پانوشت صفحه سوم مقاله:



A.DVNS.MHM.d.073

T.C. BAŞBAKANLIK OSMANLI ARŞIVI DAİRE BAŞKANLIĞI (BOA) ©



A.DVNS.MHM.d.073

قرائت سند فوق:

شرح اولیه:

این سند در دو صفحه نوشته شده‌است و بنابراین دو بار به آن کد اختصاص یافته‌است. شماره سند ۷۱۷ است که در صفحات ۳۲۳ و ۳۲۴ دفتر مهمه شماره ۷۳ عثمانی درج شده‌است. سند حاضر خط خوردگی‌های زیادی دارد که معلوم می‌کند جملاتی از آن را نوشته و سپس حذف کرده‌اند، یا عبارات و جملات را تغییر داده‌اند. در اینجا به دلیل اهمیت سند (که اشاره به حضور مهدی‌قلی‌خان چاوشلو، حکمران اردبیل در دربار عثمانی دارد که از طرف شاه‌عباس اول برای مذاکرات صلح رفته بود و صلح اول استانبول حاصل مأموریت اوست) و برای معلوم شدن سیاق نامه‌نگاری در اسناد عثمانی، کلمات خط خورده به صورت بولد یا سیاه از سایر قسمت‌های متن نامه متمایز شده‌اند. دلیل دیگر اهمیت این سند در مورد مجادله و تصمیم‌گیری در خصوص تعیین مرزهای بین دو دولت است به‌عنوان نمونه.

کد سند: A_DVNS_MHM_d_073_00163

موضوع سند: اختلاف مرزی ایران و عثمانی در مناطق گرمرو و آلان بزغوش

بازخوانی و ترجمه متن سند:

یوم الاحد

فی ۱۴ ذی‌الحجه سنه ۹۸ [۹۹۸ق.]

[برابر با یکشنبه ۲۲ مهر ۹۶۹ش. و ۱۴ اکتبر ۱۵۹۰م.]

تبریز محافظه سنده اولان وزیر جعفر پاشابه حکم که:

بوندن اقدام عرضک موجبجه عساکر نصرت شعارمه سردار اولان دستور مکرم، وزیرم فرهاد پاشا ادام الله تعالی اجلاله یه مکتوب گوندروب، دیاربکرده زعامتکز درگاه عالی چاوشلرندن، محمد چاوش ایچون قزلباشه مقدا قزلباشه گرفتار اولوب، حالا خلاص اولوب، یوسف خانک اطاعتی خبری ایله گلوب، و قزلباشدن اخبار صحیحه گتورمشدیر دیو، سابقا قوت قاهره خسروانم ایله قبضه تصرفه گتوریلان تبریز توابعنده گرمرو نام

محل سنجاق طریقیله محمد چاوشه ویرلمک رجاسنه عرض ایلدوکک اجلدن مومی الیه سردارم طرفندن دکران طقسان آلتی ذی‌الحجه سنک یگرمنجی گونندن توجیه اولنوب، و بالجمله گرمورد و الان بزغوش و سایر محللر سنجاق طریقیله سده سعادتمدن کا [افتادگی دارد] و سردار طرفندن نیچه مستحقره توجیه اولنوب، بروات عالیشانمله ویرلمشدی بو آنه گلنجه ضبط و تصرفلرنده ایکن محل مزبور اکیوز سنجاق طریقیله مشارالیه چاوشه توجیه اولنوب، حکم شریف وریلوب ویرلمشدی. حالا سده سعادتمه مکتوب گوندروب، تبریز توابعنده اولوب، قوت قاهره ملوکانه ایله فتح و تسخیر اولنمقله، اول زماندن برو بو جانبدن ضبط و تصرف اولنوگلان یرلره بو جانبدن سنجاق‌گلری نصب اولنوب، بروات همایونله متصرفلر ایکن حالیا قزلباش امراسندن بعضیلری گلوب، بو محللر شاه طرفندن بزه سنجاق ویرلمشدر دیو، دخل ایدوب، جمله دن بری الان بزغوش نام سنجاعه قزلباش داخل اولوب، و گرمورد سنجاعی ایچون توقماق محمدی خانک قرنداشی، امام قولی سلتان

ادامه سند در صفحه ۳۲۴ با کد:

A_DVNS_MHM_d_073_00164

شاه طرفندن بکا ویرلمشدر دیو گلوب، ضبط ایتمک استدوکن بلدروش سن و دخی هر نه که عرض و اعلام ایمش ایسک بالتمام معلوم شریفم اولمشدر. ایمدی اردبیل حاکمی اولان اولوب ایلچی لک ایله آستانه سعادتمه حاکمی اولان، مهدی قولی خان ایلچی لک ایله سده سعادتمه گلوب، سنور احوالی سویلشلدکده سیزوک ضبطکزده اولان یرلر سیزوک تصرفکزده، بزم ضبطمزده اولان یرلر بزم تصرفمزده اولوب، جانبدن بو شرط رعایت اولنه دیو، قول و قرار ایدوب، و بو منوال اوزره تمسک ویروب، گتمشدی. بو تقدیرجه ضبط اولنان یرلردن اوته جانبه بر شبر یر ویرلمگه رضای شریفم یوقدر. بیوردوم که:

وصول بولدقده تبریز توابعندن اولوب، مقدا قوت قاهره پادشاهانمله فتح و تسخیر اولنماغله حین فتحندن برو بو آنه گلنجه بو جانبدن ضبط و تصرف اولنوگلان یرلر و محللر اگر گرمورد و آنان بزغوش در و اگر آخره سنجاقلردر، کماکان بو جانبدن ضبط و تصرف ایتدروب، قزلباشک سرحدلری حاکملرنه وجه و معقول اوزره جواب یازوب، گوندروب، قبضه تصرفه گتوریلان یرلره قزلباش طرفندن بوجه من الوجوه دخل و تعرض ایتدریمیه سز. اما شمديه دکن قزلباش ضبطنده اولان یرلره بو جانبدن دخی دخل و تجاوز اولنماق جایز دگلدر، مهما امکن شرایط صلحی رعایت ایدوب،

فتنه و فساد مؤذی اولور اوضاع‌دن احتراز و اجتناب ایلیه سز.

ترجمه و شرح سند:

در سند حاضر، موضوع اساسی در واقع منازعه عثمانی - صفوی بر سر منطقه‌ای به نام گرمرو و آلان بزغوش است که نواحی واقع در شهرهای **سراب** و **میانہ** امروزی و اراضی و ارتفاعات اطراف آن‌ها را شامل می‌شود. این منطقه در زمان نگارش سند حاضر جزء مناطق مرزی واقع در بین قلمرو دو دولت صفوی - عثمانی بوده است.

با در نظر گرفتن سطورى که خط خورده و ناگزیر در سند اصلی حذف شده‌اند، به دست می‌آید که یکی از صاحب منصبان عثمانی به نام محمد که رتبه «چاوش»ی دارد، به دست قزلباشان اسیر می‌شود. این شخص به هر نحو از اسارت رهایی می‌یابد (شیوه آزادی او معلوم نیست که گریخته است؟ بخشوده شده؟ یا مثلاً با اسیر دیگری معاوضه گردیده) و اخباری «صحیح» از قزلباشان را برای عثمانی‌ها می‌آورد. این اخبار آن قدر مهم بوده‌اند یا این شخص چنان محترم بوده است که فرهاد پاشا، سردار عثمانی به سلطان نامه می‌نویسد و واگذاری بخشی از مناطق اطراف تبریز با نام منطقه گرمرو را به نام او درخواست می‌کند. بدین ترتیب منطقه گرمرو به سنجاق این شخص داده می‌شود (یا به عبارت دیگر محمد چاوش سنجاق بیگ منطقه گرمرو می‌شود) و برات یا حکم شریف [سلطانی] به نام وی صادر می‌گردد. اما برخی از امرای قزلباش، از جمله امام‌قلی سلطان، برادر محمدی خان تقماق استاجلو، با این عنوان که شاه این مناطق را به ما بخشیده، وارد منطقه مزبور می‌شوند و اداره آن را در دست می‌گیرند.

سلطان عثمانی خطاب به جعفر پاشا، بیگلربیگ ایالت تبریز می‌نویسد که مهدی قلی خان، حکمران اردبیل از جانب شاه پیش ما آمد و ما به او گفتیم که آن مناطق در ضبط ما، اما تحت تصرف شماست. باید آنچه که در ضبط ماست، در تصرف ما باشد. و مهدی قلی خان نیز پذیرفت و طرفین بر این قرار توافق کردند. سلطان می‌افزاید: مناطقی که با زور [قوة قاهره پادشاهانه] فتح و تسخیر شده‌اند، چه گرمرو و چه آلان بزغوش باشد یا مناطق دیگر، بایستی که همگی در ضبط و تصرف عثمانی باشند و **من به واگذاری حتی یک وجب از این مناطق راضی نیستم**. سلطان در پایان نامه به والی تبریز سفارش می‌کند تا زمانی که قزلباشان شرایط صلح را رعایت می‌کنند و فتنه و فسادى برنمی‌انگیزند، دخل و تجاوز از جانب عثمانی‌ها جایز نیست و بایستی که از برهم زدن اوضاع احتراز و اجتناب شود.

مسلم است در این زمان که به سبب جنگ‌های دوازده ساله با صفویان (از دومین سال سلطنت شاه محمد خدابنده تا سومین سال سلطنت شاه‌عباس اول ۹۸۶ تا ۹۹۸ ق.) نارضایتی‌ها در داخل عثمانی شدت می‌گرفت و مرزهای اروپایی آن به سوی ناآرامی می‌رفت، مراد سوم به آنچه از صفویان ستانده، راضی باشد و به صلح با ایشان متمایل گردد تا بتواند با تمام نیرو به کار هابسبورگ‌ها (اتریش) بپردازد.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Vol: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 79-102

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54964.2414

Received: 2023/02/28 Received in revised form: 2023/08/22 Accepted: 2023/09/18 Published: 2023/12/24

The Issues and Basis on Legitimizing the Rule of Ilkhans Based on Numismatic Evidence with Emphasis on the Verse 26 of Surah Al-Imran

Nayere Dalir¹ | Mojtaba Khalifeh²

Abstract

Legitimacy has always been one of the most important goals of governments. The upcoming research endeavors to clarify the issue of legitimacy in the era of the Mughal patriarchs (Ilkhans) during the two periods of their political life. In this research, numismatic evidences have been used to conduct a comparative study of the basis and the issue of legitimacy in two stages of "Muslim" and "non-Muslim" Ilkhans. The data on the coins is considered a suitable tool for measuring historical information. The article is responding to the question of how to explain the process of legitimization of "non-Muslim" and "Muslim" rulers of the Ilkhanid era based on numismatic evidence. It uses the method of "historical explanation" and the precise references to the coins. This study proposes the claim that the use of Qur'anic verses and narrations in the non-Muslim age of Ilkhans on coins was widespread, and this is a sign of the Mongol rulers' attention to the religion of the subjugated people, and seeking legitimacy through that. The findings of the research show that the most prominent and important Islamic pattern common in the coins of the "non-Muslim" age of Ilkhans, especially the time of Halaku khan, is verse 26 of Surah Al-Imran, where the verse "Opponents of Governments" can also be mentioned. After the Ilkhans became "Muslims", this particular verse has been used more cautiously and exclusively in Iraq for some reasons. This has shown the necessity of the legitimacy of the Muslim patriarchs (Ilkhans) in this important region of the caliphate based on this verse. In general, the use of this verse in the Muslim period is very limited compared to the "non-Muslim" period.

Keywords: legitimacy, patriarchs, non-Muslim and Muslim eras of Ilkhanids, Ilkhanid coins, numismatic evidences, verse 26 of Al-Imran.

1. Associate Professor of Humanities and Cultural Studies Research Institute (Responsible Author)
dalirnh@yahoo.com

2. Assistant Professor, Birjand University, Iran
khalife_m@yahoo.com



مسئله و مبنای مشروعیت‌یابی ایلخانان براساس شواهد سکه‌شناسی

با تأکید بر آیه ۲۶ سوره آل عمران

نیره دلیر^۱ | مجتبی خلیفه^۲

چکیده

مشروعیت همواره از مهم‌ترین اهداف حکومت‌هاست و پژوهش پیش رو تلاش دارد مسئله مشروعیت در عصر ایلخانان مغول را طی دو دوره از حیات سیاسی آن‌ها روشن سازد. در این پژوهش از شواهد سکه‌شناسی برای مطالعه تطبیقی مبنا و مسئله مشروعیت در دو مقطع «مسلمانی» و «نامسلمانی» ایلخانان استفاده شده است. داده‌های سکه‌ها ابزار مناسبی برای سنجش اطلاعات تاریخی محسوب می‌شوند. مقاله در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان مشروعیت‌یابی حکمرانان «نامسلمانی» و «مسلمان» عصر ایلخانی را براساس شواهد سکه‌شناسی تبیین کرد؟ از شیوه تبیین تاریخی و استناد به سکه‌ها بهره گرفته است. مقاله این ادعا را طرح می‌کند که استفاده از آیات و روایات در عصر نامسلمانی ایلخانان بر روی سکه‌ها رواج داشته و این امر نشان از توجه حکمرانان مغول به دین مردم تحت انقیاد و مشروعیت‌یابی از آن طریق است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شاخص‌ترین و مهم‌ترین الگوی اسلامی رایج در سکه‌های عصر «نامسلمانی» ایلخانان به‌ویژه زمان هلاکوخان آیه ۲۶ سوره آل عمران بوده که آیه «معارضین حکومت‌ها» هم می‌توان از آن یاد کرد. پس از «مسلمان» شدن ایلخانان تقریباً استفاده از این آیه خاص بنا به دلایلی با احتیاط بیشتر و تنها در عراق به کار رفته است. این امر نشانگر ضرورت مشروعیت ایلخانان مسلمان در این منطقه مهم خلافت‌نشین براساس این آیه بوده است. در مجموع استفاده از این آیه در دوره «مسلمانی» نسبت به دوره «نامسلمانی» بسیار محدود شده است.

واژگان کلیدی: مشروعیت، ایلخانان، نامسلمان - مسلمان، سکه، آیه ۲۶ آل عمران.

مقدمه

مطالعه تاریخی روند استقرار و تثبیت حکومت‌ها نشان می‌دهد موضوع مشروعیت‌یابی سازمان قدرت به‌مانند مهم‌ترین تلاش حکمرانان برای تداوم حکمرانی خود بوده‌است. در آن میان، روند مشروعیت‌یابی به‌دلیل آنکه تابعی از مناسبات اجتماعی و مقتضیات زمانه بود، خود به یکی از پیچیده‌ترین روندهای سیاسی در جوامع بشری تبدیل شده‌است. بسیاری از اندیشه‌های فاخر جوامع به مقوله‌الگوهای مطلوب امر حکومت و صفات حکمرانان اختصاص یافته‌است. بنابراین بخشی از بحث‌های مربوط به فلسفه سیاسی به حوزه‌هایی چون حق حکمرانی، الگوهای حقوقی حکمرانی و اخلاق قدرت و نظایر این‌ها اختصاص یافته‌است. در واقع تجربیات اندیشه‌ورزی سیاسی مردمان در طول تاریخ بین چرخه‌انتخاب/انتخاب‌شدن حکمران و سقوط/زوال، حکومت/حاکم شکل گرفته‌است. آنچه تنوع و دیگرگونی تجربیات سیاسی مردمان را در این حوزه‌ها در جوامع باعث شده‌است، به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه بازمی‌گردد که بازتاب آن در اشکال متفاوت الگوهای حکمرانی و فلسفه سیاسی هر جامعه بروز می‌کند.

هر حکومتی پس از به قدرت رسیدن، تلاش دارد برای به دست آوردن حداکثر اقتدار، مشروعیت خود را به حکومت‌شوندگان بقبولاند. این امر مستلزم تدوین نظریاتی است که امروزه به مبانی مشروعیت تعبیر شده‌است. هرچند این مفهوم بدین شکل در گذشته تاریخی به کار نرفته، اما هیچ حکومتی نیز بی‌نیاز از آن نبوده‌است. مشروعیت؛ سطوح نخبگانی و عام را در برمی‌گیرد. به تعبیری روشن‌تر، دقیق‌ترین نظریات مشروعیت‌ساز این تفاوت‌ها را در نظر می‌گیرند. از این‌رو باید توجه داشت فرایندها و نظریات مشروعیت‌ساز از پیچیدگی‌های درونی بسیاری برخوردارند. هرچند در ابتدا ساده به نظر می‌آیند؛ اما از آنجاکه مخاطبان آن‌ها لایه‌ها و سطوح گوناگون نظام اجتماعی هستند و این لایه‌های گوناگون موجب می‌شود، مشروعیت‌ها نیز متناسب با آن لایه‌لایه گردد، این امر ناگزیر بر پیچیده ماندن آن‌ها خواهد افزود. حکومت‌ها نیز با توجه به سطح حکومت‌شوندگان این مبانی را سطح‌بندی و تدوین خواهند کرد (دلیر، ۱۳۹۷: ۲-۵). مشروعیت را می‌توان برابند دو نیروی مهم «حقانیت» و «مقبولیت» دانست. تفاوت این دو از ملزومات فهم نظریات مشروعیت دوره سنت است. در

دنیای سنت، «حقانیت» از دو پایه اصلی شکل گرفته است. نخستین و مهم‌ترین آن، منبعث از عالم اعلی، برخاسته از امر الهی یا اموری مرتبط به آن و معطوف به کیهان‌شناسی پیشامدرن است و مولفه دوم «تبار» و «خاندان» است که در ارتباط انضمامی با پایه نخستین قرار دارد. این امر از عالم سفلی نشئت گرفته و در موقعیت زمینی سامان یافته است. هر دو مؤلفه، تأثیر مضاعف و فوق‌تصوری در افزایش مقبولیت حاکم در میان حکومت‌شوندگان دارد. اما مقبولیت؛ چون منشوری عمل کرده که افزون بر بازتاب وجه حقانیت در آن، از وجوه دیگری مانند امنیت، عدالت، ثروت، سعادت و مواردی از این نوع بهره گرفته است. این وجوه، ماهیت کارکردگرایانه داشته و در واقع مقبولیت کامل، زمانی در مرحله نهایی خود تعیین یافته که از سطح «نظری - ماورائی» به سطح «عینی - زمینی» گام نهد (نک: همان، ۲۷-۲).

تدوین نظریات مشروعیت توسط نظریه‌پردازان و علمای هر عصر صورت گرفته و در تدوین آن‌ها روابط متقابل حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان مدنظر قرار داشته است. این روابط ناشی از ترس عمیق و پنهان انسان‌ها از اموری است که خود موجد پدیدار شدن آن‌ها هستند. انسان‌ها برای رهایی از وحشت ناامنی و درگیری و به وجود آمدن نظم اجتماعی و امنیت، به روابطی تن می‌دهند که همواره اراده‌ای برتر، از سوی فرمانروا به فرمان‌برداران تحمیل می‌شود، رابطه فرمان‌دهی و فرمان‌پذیری که اگر توجیه منطقی برای این رابطه ارائه نشود با واکنش منفی فرمان‌برداران روبرو خواهد شد. در این صورت دو راه وجود دارد، نخست با شدت عمل کردن به این معنی که فرد را مجبور به اطاعت کند، البته با کاسته شدن قدرت، در این صورت نافرمانی علیه آن آغاز خواهد شد تا جایی که در نهایت موجب نابودی قدرت می‌گردد. دوم فرمان‌های فرمانروا به صورت حق درآید. یعنی فرمان‌بردار، اراده و فرمان فرمانروا را حق تلقی کند و با رضایت درونی و از روی اختیار آن را بپذیرد. در این حالت می‌توان گفت حکومت و قدرت دارای مشروعیت است. (گولیمو، ۱۳۷۰: ۲۰).

با توجه به نکات یادشده، پژوهش پیش رو، به مسئله و مبنای مشروعیت‌یابی دو دوره متمایز و متفاوت حیات سیاسی ایلخانان مغول در اعصار «نامسلمانی» و «مسلمانی» می‌پردازد. مغولان با تصرف سرزمین‌های متعدد با تکثر فرهنگ‌های متکثر، اقوام و مذاهب

مختلف پس از تشکیل حکومت با مسائل متعددی روبه‌رو شدند. مهم‌ترین مسائلی که همان ابتدا برایشان مطرح شد، چگونگی مشروعیت‌یابی در سرزمین‌های تحت سلطه بود. مهم‌ترین بخش جهان اسلام که به تصرف مغولان درآمد شرق آن با مرکزیت ایران بود. مشروعیت مغولان در عهد «نامسلمانی» توسط برخی علما و حتی مورخان نظریه‌پردازی شده بود. درحالی‌که با توجه به تثبیت قدرت آن‌ها و همچنین برخورد با جهان اسلام در مرزهای غربی و به‌خصوص درگیری‌ها و رقابت‌های درون‌گروهی خود، نیاز به مبنای مشروعیتی فراگیرتر بیش از آنچه فراهم شده بود داشتند تا بتوانند مسئله مشروعیت خود را با توجه به شرایط زمان خود پاسخ دهند. (برادبریج، ۱۳۹۹) «مسئله» مشروعیت حکمرانان مغولی در میان مسلمانان امری بود که نیاز به پاسخی از درون الگوهای رایج آن جامعه داشت و نیاز به «مبنا»هایی داشت که براساس باورها و اعتقادات جامعه اسلامی شکل گرفته باشد. بنابراین با سقوط خلافت عباسی که جایگاه مشروعیت‌بخش در بخش‌های مهمی از جوامع اسلامی داشت، مغولان تلاش کردند این جایگاه را نیز به تصرف خویش درآورند. توجیحات نخستین که برای مغولان در جامعه اسلامی ایرانی رواج یافت مانند عذاب و قهر الهی (جوینی، ۱/ ۸۱) تازیانه الهی و سربازان الهی، (ابن اثیر، ۱۶۸/۲۶) هرچند به ضعف و خالی شدن میدان از معارضان و مخالفان جدی منجر شد؛ اما نمی‌توانست مشروعیت متناسب با خلافت عباسی را به همراه آورد، بلکه مشروعیت قهرآمیز را به همراه داشت. از این‌رو تلاش نظریه‌پردازان و علمای مسلمان این زمان در حل دشواره مشروعیت مغولان مسئله مقاله حاضر است که با استناد بر آیات، به‌ویژه آیه «اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک من تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر» و سایر نشانه‌های سکه‌ها در دو عهد «نامسلمانی» و «مسلمانی» ایلخانان مورد تبیین و تحلیل قرار می‌گیرد.

شایان‌ذکر است در امر گردآوری سکه‌ها و درج اطلاعات پشت و روی آن‌ها از آثار سکه‌شناسان مشهور مانند سرفراز و آورزمانی، بهرام علاءالدینی، سیدجمال ترابی طباطبایی، سعید سلیمانی، منصوره وثیق استفاده شده‌است که بیشتر به ارائه داده‌ها و اطلاعات پشت و روی سکه‌ها به همراه تصاویر آن‌ها پرداخته‌اند و مهم‌ترین منابع برای کوشش‌های تحقیقاتی سایر پژوهشگران در حوزه سکه‌ها محسوب می‌شوند. افزون بر این‌ها، کتاب تاریخ

تشیع در ایران بر مبنای سکه‌شناسی از آغاز تا تأسیس صفویه (شاهمرادی، ۱۳۹۹) نیز از این دست است. و اما در عرصه پژوهش‌هایی که مؤلفانشان تلاش کرده‌اند با استفاده از منابع یادشده به طرح مسئله‌ای نوین بپردازند و آن را تبیین و یا تحلیل کنند به چند مقاله پژوهشی می‌توان اشاره کرد: از متقدم‌ترین آن‌ها مقاله «گرایش‌های سیاسی اجتماعی ایلخانان براساس مسکوکات» و مقاله «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان» از سرافرازی را باید نام برد. مقاله دوم ضمن بررسی اجمالی سکه‌های بازه طولانی یعنی از زمان خلفای راشدین تا شکل‌گیری صفویه به این آیه در سکه‌های عصر ایلخانی با تمرکز بر هلاکو، اباق‌خان و احمد تکودار اشاره کرده‌است و نقر آن را نشانه «دگرگونی حاکمیت» دانسته‌است. (سرافرازی، ۱۳۹۴: ۱۳). پس از آن نیز مقاله «نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلخانی»، شرفی و همچنین شمسی و دیگران، در مقاله «تحلیل فرایند مشروعیت‌سازی بر سکه‌های ایلخانی» باید یاد کرد که مورد اخیر بیشترین نزدیکی را با مسئله مقاله پیش رو دارد البته در مقاله حاضر تلاش شده‌است ابعاد دیگری از مشروعیت در زمانه «نامسلمانی» و «مسلمانی» ایلخانان مغول، با تکیه بر شواهد سکه‌ها و الگوهای مبنایی به‌کاررفته، طرح شود و این دو دوره متمایز عصر ایلخانی بر این اساس بررسی تطبیقی شود. کاری که گامی تکمیلی نسبت به مقاله متقدم‌تر محسوب شده و چشم‌انداز دیگری از مسئله مشروعیت را طرح و کاوش می‌نماید. مقاله «برهمکنش و روابط معنایی رمزگان‌های مشروعیت‌بخش در عناصر بصری سکه‌های ایلخانی با اتکا بر رویکردهای نشانه‌شناسی» اثر فیضی و همکاران مسئله کاربست نشانه‌شناسی در مضامین سکه‌های ایلخانی با توجه به ویژگی‌های نوشتاری، تصویری عناصر بصری سکه معانی مستتر و ضمنی آن‌ها بحث می‌کند. همچنین لازم است از پایان‌نامه کارشناسی ارشد احسان نجف‌زاده از کاوشگران و پژوهشگران سکه‌شناس با عنوان اهمیت تاریخی سکه‌شناسی مغول و ایلخانان، نیز نام برد که در مورد سکه‌ها و کسب مشروعیت براساس شواهد سکه‌های این عصر پرداخته (نجف‌زاده، ۱۳۹۸) البته مسئله پژوهش پیش رو بررسی نشده‌است. پیش‌تر نیز درباره نحوه مشروعیت‌یابی در عصر ایلخانی مقاله‌ای با عنوان «جامعه‌شناسی تاریخی قدسیت سلطنت و مفهوم ظل الله براساس منابع تاریخ‌نگاری دوره ایلخانی» توسط صاحب این قلم تالیف شده‌است. (دلیر، ۱۴۰۰: ۱۰۱-۱۱۹) آنچه پژوهش

پیش رو را از تحقیقات یادشده و سایر پژوهش‌هایی از این دست متمایز می‌سازد تمرکز مسئله‌مند بر کاربرد یا عدم کاربرد آیه «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قذیر» در سکه‌های دو دوره از حکمرانی ایلخانان نامسلمان و مسلمان است و در این پژوهش با توجه به اقتضائات زمانه تبیین شده‌است.

مغولان و مسئله مشروعیت

مغولان از چنگیزخان تا آستانه روی کار آمدن غازان‌خان به‌جز دوره سلطان احمد تکودار - در سکه‌های احمد تکودار شواهد مسلمانی بسیاری وجود دارد - مسلمان نبودند (نک: شرفی، پاییز و زمستان ۱۳۹۵) و به‌رغم تأیید نسبی مشروعیت امر سیاسی، آنان هیچ‌گاه جنبه «ظل‌اللهی» نداشته، اگرچه براساس سنت مغولی جایگاه «تاب تنگری» داشتند اما این جایگاه در جامعه اسلامی مورد پذیرش نبود و کارکردی در ساختار فرهنگی و نظام اجتماعی مسلمانان نداشت. براساس روایت‌های ارائه‌شده موجود، جایگاه فرمانروایان مغول جایگاه «آسمانی» بود و آن‌ها برگزیده بودند. این امر در اسطوره‌های این قوم که سعی کرده‌است به آن جنبه آسمانی و متافیزیک ببخشد قابل‌رؤیت است. به‌عنوان مثال در روایتی اسطوره‌ای از آلان قوا، نیای مادری مغولان این امر به‌وضوح قابل‌رؤیت است. آلان قوا دو پسر از شوهرش داشته که پس از مرگ او سه پسر دیگر نیز به دنیا می‌آورد، این امر بر پسرانش گران آمده و آن‌ها بر مادر نیت سوء برده؛ اما مادر این تولدها را این‌گونه روایت می‌کند: «هرشب مردی زرد نورانی از روزن بالای خرگاه [یا] از [درز] روشن پنجره [در] وارد می‌شد [و] بر شکم من دست می‌مالید، و پرتو نورانش در شکم من فرو می‌رفت. چون خارج می‌شد، مانند سگ زردی در اشعه آفتاب [یا] ماه می‌خزید و خارج می‌شد. چه ثمر که با گفته جواب شما را بدهم؟ برای کسی که درک کند، این علامت مسلم است که [این سه پسر] می‌بایستی فرزندان آسمان باشند. چگونه شما آنان را با «مردان سرسیاه» مقایسه می‌کنید؟ ایشان سلاطین همه خلائق خواهند شد، و آنگاه مردم عادی به خوبی درخواهند یافت» (تاریخ سری مغولان، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۲).

در تاریخ سری مغولان اصل و نسب چنگیز را به آسمان منتسب کرده‌است: «اصل و

نسب چنگیز قآن به برتاچینو Borta-cino می‌رسد که [به خواست آسمانی] از آسمانی که در آن بالاست، آفریده شده...» (همان، ۲۲-۲۳). در باب مشروعیت و تأییدات آسمانی تموجین نیز روایات بسیاری در تاریخ سری مغولان ذکر شده‌است (همان، ۳۴). از جمله او به‌رغم پاره شدن زین و افتادن آن از روی اسب، همچنان توسط آسمان حفظ شده‌است، (همان، ۴۲) و در باب تأییدات آسمانی و زمینی در نابودی قبائل دشمن تموجین این گونه سخن می‌گوید: «تموجین از تواوریل خان و جاموقه سپاس‌گزاری کرد [و] گفت: [...] ما به‌واسطه اتحاد با شما دو تن، خان پدرم و آندا جاموقه، و با گرفتن نیرویی روزافزون از آسمان و زمین، که از جانب آسمان قادر معین شدیم [و] به وسیله زمین، مادرمان به مقصد رسیدیم». (همان، ۵۹) مقصود این است که از قدرت‌های آسمانی و زمینی کمک گرفته‌اند. و در باب تأییدات و ندهای آسمانی در فرمانروایی تموجین آمده‌است: «... از جانب آسمان اشارتی آمد که ما با چشمان خود آن را دیدیم [...] آسمان و زمین [در این باره] متفق‌اند که تموجین رئیس قوم خواهد شد و ما قوم خود را برای تو خواهیم آورد. اشارات آسمانی را که به چشم خود دیدیم، ما را آگاه گردانید (همان، ۶۴-۶۵).

این روایات نشان می‌دهد مغولان در پی کسب جایگاه آسمانی و دستیابی به منشأ الهی و قدسی بودند. در حقیقت، مغولان بر پایه ایدئولوژی خود به‌مرور و پس از موفقیت‌های پی‌درپی، خصوصاً پس از فتح چین در سال ۶۰۵ هجری قمری، چه براساس باورهای اسطوره‌ای خود و چه در عمل به این دیدگاه معتقد شدند که نه‌تنها قومی برگزیده از سوی تنگری هستند؛ بلکه تنها قومی در بین اقوام ترک و مغول هستند که از سوی تنگری شایستگی حکمرانی دارند و در پی عملی کردن آن برآمدند. از سوی دیگر شخصیت چنگیزخان اهمیت بسیار در مشروعیت ناشی از وجه کاریزمایی داشت (برای مطالعه بیشتر نک: هوپ، ۱۴۰۱: ۷۱-۱۱۲). با این حال این نکته در جامعه اسلامی نمی‌توانست جایگاه چندانی داشته باشد، زیرا رقیب سرسختی چون خلافت عباسی و برخی منابع مشروعیت‌ساز دیگر را پیش رو داشت. این امر در جامعه اسلامی برای حاکمان غیرمسلمان چه میزان می‌توانسته‌است کارا باشد؟ به نظر می‌رسد به‌رغم این روایات و تلاش‌ها، مقام آسمانی و فرانسایی برای حاکمان کافر مغول به‌زعم مسلمانان همچنان در جامعه اسلامی پذیرفتنی نبود. از این رو، گفتمان اولویت حکومت «سلطان عادل کافر» بر «سلطان ظالم مسلمان»

شکل گرفت (نک: ابن طقطقی، ۱۳۶۸: ۱۹). این برداشت تفسیری است از جمله مشهور سیرالملوک/ سیاست‌نامه که مؤلف آن را از زبان بزرگان در اولویت داشتن حاکم عادل هرچند کافر بر حکمران مسلمان ظالم با این تعبیر آورده‌است: «الملك یبقی مع الکفر ولایبقی مع الظلم» (نظام الملک، ۱۳۴۰: ۱۵)

گفتمان «پابندگی مُلک با کفر و نه ظلم» را نمی‌توان گفتمان ارجح جامعه اسلامی دانست، چراکه سنت درون دینی جواز ترویج و بقای این گفتمان را نمی‌تواند صادر کند و مبنای آن را نمی‌تواند گسترش داده و پشتیبانی کند. از این رو تا زمان اسلام آوردن غازان خان، مسئله مشروعیت چالش بزرگ حکومت ایلخانان در زمینه مبنای نظری حکومت بود که این موقعیت، با اسلام آوردن غازان تغییر کرده و گفتمان جدیدی متأثر و البته متمایز از گفتمان‌های پیشینی مشروعیت در جامعه اسلامی برای ایلخانان مسلمان تولید و صورت‌بندی شد. شایان‌ذکر است نوع برخورد خشن و سخت مغولان از یک سو و تلاش‌های مشروعیت‌بخش متناسب با این رفتار مغولان از سوی دیگر چنان عرصه را بر مخالفان و معارضان تنگ کرده بود که تقریباً به‌جز مورد محدودی در عهد اباقا، نمی‌توان از قیام‌ها و جنبش‌های جدی علیه مغولان چندان اثری مشاهده کرد.

مغولان از همان آغاز به‌خوبی به مسئله مشروعیت سیاسی و لزوم کسب آن در جوامع مفتوحه آگاه بودند، به همین دلیل است که چنگیزخان آگاهانه و با اطلاع دقیق از قدرت معنوی خلیفه عباسی در جهان اسلام و نیز احترام به عقاید مذهبی جهان اسلام و کسب مشروعیت سیاسی، دقیقاً سکه‌هایی با شعائر اسلامی و ذکر نام خلیفه عباسی ناصر لدین‌الله ضرب نمود. امروزه سکه‌های ضرب چنگیز با آیات و شعائر اسلامی ضرب بخارا، خجند، مرو، قاین و استرآباد باقی مانده‌است (Album, Vol. 32, p.45, 46).

بررسی تطبیقی شواهد سکه‌ها

در واکاوی و نشانه‌شناسی خط و شعائر اسلامی حک شده بر سکه‌های ایلخانی عهد «نامسلمانی و مسلمانی» جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته‌است. شواهد سکه‌شناسی نشان از تلاش‌های مشروعیت‌بخش مغولان پیش از اسلام آوردن از طریق درج آیات قرآنی

دارد. از جمله مهم‌ترین این سکه‌ها در زمان هلاکوخان نخستین مؤسس حکومت ایلخانی و جانشینانش ضرب شده که قسمتی از آیه ۲۶ آل عمران در حاشیه آن حک شده است: «قل اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر»^۱ درج این آیه و آیات دیگر در سکه‌ها، تلاش حکمرانان «نامسلمان» ایلخانی برای کسب مشروعیت در «جامعه اسلامی» را نشان می‌دهد.^۲ ایلخانان «نامسلمان» به ناگزیر از شعائر و آداب و عقاید اسلامی تبعیت کرده و در سکه‌های هولاکو آیه «قل اللهم...» حک شده بود. (سرفراز و آورزمانی، ۲۱۶؛ برای مطالعه بیشتر نک: بیات، ۱۴۰۱: ۱۶-۴۲). پیشینه کاربرد آیه ۲۶ سوره آل عمران بر روی سکه‌های دوره اسلامی به احمد بن عبدالله خجستانی بازمی‌گردد. خجستانی از امرای محمد بن طاهر (۲۴۸-۵۹)، واپسین حاکم طاهریان در خراسان بود. پس از تسلط یعقوب بن لیث بر خراسان و کنار زدن دولت طاهریان، خجستانی به یعقوب پیوست و جایگاه برجسته‌ای یافت، اما در نهایت علیه صفاریان و یعقوب شورش کرد و در خراسان اعلام استقلال نمود. بر درهم‌های خجستانی ضرب سال‌های ۲۶۷ و ۲۶۸ هجری قمری ضرب نیشابور و هرات، بر حاشیه روی سکه آیه «اللهم مالک الملك توتی الملك من تشاء و تنزع الملك من تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر» ذکر شده است (رمضان، ۱۴۲۳: ۱۰۷؛ علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۱۲۸؛ رضایی باغبیدی؛ ۱۳۹۳: ۲۶۳). پس از وی رافع بن هرثمه در پی قیام علیه عباسیان در عهد خلافت معتضد و حاکمیت بر خراسان تا ری، با اقتباس از خجستانی و به تقلید از او بر حاشیه روی سکه‌های خود ضرب مرو سال ۲۶۹ ق. و نیشابور سال ۲۷۰ ق. این آیه را به کار برد (رمضان، ۲۰۰۸: ۲۸۰؛ سلیمانی، ۱۳۹۶: ۱۹۶ علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). رافع حتی سکه‌ای در سال ۲۷۱ ق. به نام محمد بن طاهر دوم، ۱۲ سال پس از سقوط طاهریان با درج این آیه ضرب کرد (علاءالدینی، ۱۳۹۴: ۶۴). ضرب این آیه بر روی سکه‌های خجستانی و رافع که حکام شورشی محسوب می‌شدند، با این مضمون که حکومت و حکمرانی از سوی

۱. پروردگارا، پادشاهی از آن تو است، به هر که می‌خواهی حکومت می‌دهی و از هر که بخواهی می‌گیری هر که را بخواهی عزیز و نیز هر که را خواهی خوار گردانی سررشته همه خیرات به دست توست و تو بر هر کاری توانایی» (سرفراز و آورزمانی، ۱۳۹۵: ۲۸۰-۲۷۹).

۲. برای مطالعه بیشتر نک: (علاءالدینی، ۱۳۹۵؛ برای مطالعه بیشتر درباره شواهد سکه‌شناسی در زمان ایلخانان مسلمان و تیموریان ر. ک: همو؛ ۱۳۹۶؛ همو، ۱۳۹۷)، ترابی طباطبایی و سلیمانی، ۱۳۸۶).

پروردگار اعطا می‌شود تلاشی به‌منظور مشروعیت‌بخشی به حکومت نوپای خود و به چالش کشیدن ویژگی مشروعیت‌بخشی خلافت عباسی بود.

از سده چهارم تا زمان هلاکو یعنی سده هفتم هجری قمری، تاکنون سکه‌ای به دست نیامده که آیه ۲۶ سوره آل عمران بر آن ضرب شده باشد. هلاکو (۶۶۳-۶۵۴ق) مؤسس سلسله ایلخانان مغول، روی نخستین سکه‌های ضرب شده این آیه را حک کرده‌است. (بیات، ۱۴۰۰: ۱۸-۲۵) هلاکو بر تعداد زیادی از دینارها و درهم‌های خود این آیه را ضرب کرده‌است. از جمله دینار ضرب بغداد سال‌های ۶۵۶ هـ.ق. (شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۰؛ یوسف، ۱۴۲۳: ۱۰۷؛ رمضان، ۱۴۲۹: ۸۴-۸۳)، درهم‌های ضرب بغداد به سال ۶۵۶ ق. (رمضان، ۱۴۲۹: ۸۴)، دینار ضرب موصل سال ۶۶۲ ق. و فلوس ضرب آرپلا [Arbela] سال ۶۶۱ ق. (یوسف، ۱۴۲۳: ۱۰۷). یوسف معتقد است که هلاکو به این دلیل این آیه را بر سکه‌های خود ضرب کرده تا این نکته را به مسلمانان متذکر شود که خداوند متعال پادشاهی را به او بخشیده و او را عزیز گردانیده و آن را از عباسیان سلب کرده‌است و مسلمانان باید به رضایت پروردگار راضی باشند (همان: ۱۰۸). آیه ۲۶ سوره آل عمران روی سکه طلا با نام هلاکو تاریخ ۶۵۶ق. با مکان نامعلوم ضرب شده‌است. (Diler, 2006: 240) سکه دیگری از طلا با نام هلاکو و منگوقاآن آیه قل اللهم مالک الملک، در موصل، به تاریخ ۶۷۷ ق. ضرب شده‌است. (Ibid: 237) سکه دیگر هم باز با نام هلاکو و منگوقاآن با همین آیه در تاریخ ۶۶۶ ق. در بغداد ضرب شده‌است. (Ibid, 235)

حکمرانان پس از وی نیز این آیه را بر روی سکه‌های خود ضرب کرده‌اند. اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ق.) جانشین هلاکو نیز بر دینارهای ضرب بغداد به سال‌های ۶۶۴ و ۶۶۵ هجری قمری موصل ضرب ۶۷۴ ق. و ارمیه ضرب سال‌های ۶۶۶ و ۶۶۸ ق. (یوسف: ۱۰۹؛ رمضان، ۱۴۲۹: ۹۱) سکه‌هایی دقیقاً شبیه سکه‌های هلاکو ضرب کرده‌است. سکه نقره‌ای از اباقا با همین آیه در جزیره شهری در شمال عراق به دست آمده‌است (Diler, 261). سکه نقره‌ای از احمد تکودار تنها ایلخان مسلمان دوره نامسلمانی ایلخانان که ضرب موصل در سال ۶۸۲ ق. در دست است که در حاشیه روی آن این آیه ضرب شده‌است (ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۸۰). سکه دینار ضرب بغداد به سال ۶۶۸ ق. متعلق به ارغون نیز در دانشگاه توپینگن آلمان

موجود است که بر حاشیه آن این آیه ضرب شده است (رمضان، ۱۴۲۹: ۹۴). از غازان محمود (۷۰۳-۶۹۴ ق.) نیز دینار ضرب بغداد سال ۷۰۱ ق. با درج آیه «قل اللهم توتی...» برجای مانده است. هم چنین سلطان ابوسعید (۷۱۶-۷۳۶ ق.) نیز پس از پیروزی بر امرای خویش این آیه را بر روی سکه‌هایش، از جمله دینار ضرب ۷۲۵ ق. ضرب کرده است (همان: ۱۰۹).

این نکته نیز قابل ذکر است که به جز ایلخانان این آیه صرفاً توسط برخی از حکام حکومت بنی نصر غرناطه بر روی سکه‌هایشان به کار رفته است. از جمله اسماعیل اول (۷۱۳-۷۲۵ ق.) پس از قیام علیه ملک محمد و خلع او این آیه را بر روی سکه‌هایش ضرب نمود تا به حکومت غیرقانونی خود مشروعیت دهد. جانشینان وی نیز این رویه را ادامه دادند (یوسف، ۱۴۲۳: ۱۱۱-۱۱۰). بعید نیست که این اقدام به تقلید از ایلخانان صورت گرفته باشد. هم‌چنین از جمله دیگر مصادیق کاربردی این آیه توسط حکومت‌های معارض، می‌توان به استفاده «سربداران» از این آیه یاد شده بر سکه‌های خود نام برد. (نک: سکه شماره ۱۱ نک: از: علاءالدینی، ۱۳۹۶: ۴۶) پشت و روی این سکه از این آیه استفاده شده است. این آیه را از منظر مشروعیت‌یابی می‌توان به آیه و نشان «حکومت‌های معارض» هم نامید.

معنی این آیه عبارت است از: «بگو بار الهای، ای دارنده فرمانروایی، به هر که می‌خواهی حکومت می‌دهی و از هر که می‌خواهی باز می‌ستانی، هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار می‌گردانی. سررشته همه خیرات به دست توست و تو بر هر کاری توانایی». (قرآن کریم، سوره آل عمران. آیه ۲۶) در خصوص ضرب این آیه بر سکه‌های ابتدای دوران ایلخانان می‌توان نظریات متفاوتی ارائه داد. طبق نوشته شبانکاره‌ای هنگامی که فرستاده‌ای از سوی مستعصم آخرین خلیفه عباسی در حضور هلاکو بود، مؤذنی از سر مناره پس از گفتن بانگ نماز آیه ۲۶ سوره آل عمران را خواند. هلاکو از اطرافیان راجع به این آیه و تفسیر آن پرسید و آنان در پاسخ گفتند که معنی این گفته این است که خدای جهان هر کس را که بخواهد عزیز کند و هر کس را که خود بخواهد خوار گرداند. هلاکو به فرستاده مستعصم گفت جواب مستعصم همین است بگو که خدا ما را عزیز کرده و تو را خوار نمود (شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۶۳-۲۶۲). این روایت فارغ از اینکه صحنه‌سازی اطرافیان مسلمان هلاکو بوده یا خیر، نشان از آگاهی هدف‌مند برای بهره‌گیری از الگوهای اسلامی و آیات

قرآنی در مقابل مشروعیت بلامنازع خلافت عباسیان دارد.

برخی بر این باورند که این آیه به جهت تغییر حکومت و قدرت یافتن مغولان و سقوط عباسیان ضرب شده‌است. درواقع مغولان با ضرب این آیه بر سکه‌ها درصد برآمده‌اند که قدرت خود را بر سرزمین‌های اسلامی توجیه کنند(نک: سرافراز و آورزمانی، ۱۳۹۱: ۸۰-۲۷۹). برخی نیز مفهوم کلی این آیه را با باورهای تقدیرگرایانه فرهنگ مغولی هم‌راستا دانسته‌اند (شمسی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۱). به‌طورکلی به نظر می‌رسد که مغولان و به‌ویژه هلاکو پس از برانداختن خلافت به‌صورتی هدفمند با کاربرد آیه ۲۶ آل‌عمران بر روی سکه‌های بغداد و دیگر شهرهای عراق در پی توجیه حاکمیت خود بر آن نواحی و نیز کسب مشروعیت بوده‌است. در حقیقت ضرب این آیه توسط دیگر ایلخانان مغول بر روی سکه‌های ضرب بغداد و موصل نیز گواهی بر این مدعاست، چون آن‌ها نیز در عراق یعنی کانون مرکزی خلافت عباسی در پی تجدید مشروعیت خود بودند.

در باب کاربرد آیات و شعائر مذهبی و نمادین بر سکه‌های ایلخانان شواهد سکه‌شناسی نکات جالب‌توجهی ارائه می‌دهند. نخستین مورد مهم و قابل‌تکا که تاکنون بدان توجه نشده، این امر است که آن‌چنان که نشان داده شد، ایلخانان در سراسر دوران زمامداری خود به‌صورت پراکنده آیه «اللهم توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء» را به‌کار برده‌اند، اما جالب است که آن‌ها صرفاً بر سکه‌های ضرب‌بخانه‌های عراق، قلمرو خلافت عباسی، (از جمله بغداد، موصل و اربل) این آیه را ضرب کرده‌اند. در ضرب‌بخانه‌های جغرافیای ایران به‌جز یک مورد، سکه ضرب اباقاخان در ارمیه (رمضان، ۱۴۲۹: ۹۱)، سکه‌ای با ضرب این آیه مشاهده نشده‌است. لذا می‌توان دریافت که مغولان همواره پس از بین بردن خلافت با بحران مشروعیت در عراق روبرو بوده‌اند و با کاربرد این آیه بر روی سکه‌های ضرب عراق سعی در مشروعیت‌بخشی به خود و مشروعیت‌زدایی از سایه سنگین میراث خلافت عباسیان داشته‌اند. بنابراین بی‌جا نیست اگر این آیه را آیه «مشروعیت‌بخش حکومت‌ها» علیه عباسیان نیز بنامیم.

در حقیقت در ایران با گذشت چند دهه از حضور مغولان و تضعیف حاکمیت سیاسی خلفا طی چند سده پیش از مغولان، نیازی به اثبات مشروعیت از سوی ایلخانان، همچون

عراق نبود. به‌عکس در ایران از سایر الگوهای ایرانی و قرآنی - اسلامی، به‌خصوص مفهوم ظل‌اللهی بر سکه‌های خود استفاده کردند، مفاهیمی که در متن‌های تاریخ‌نگاری این دوره بسیار به‌کار رفته‌است. به‌عنوان نمونه سکه‌ای نیز از زمان ابوسعید از ایلخانان مسلمان به دست آمده که عبارت ظل‌الله در آن حک شده‌است. متن پشت سکه به شرح زیر است: السلطان الاعظم / ظل‌الله فی العالم / ابوسعیدخان / خلدالله سلطانه؛^۱ چراکه با مسلمان شدن آن‌ها قادر بودند از تمام مؤلفه‌های مشروعیت‌بخش استفاده نمایند. درحالی‌که این آیه به همان نسبت که برای حکومت‌های وقت کارا و مشروعیت‌بخش است به دلیل خصلت فراگیر و غیر مشروط آن و بسته شدن به اراده صرف الهی می‌تواند برای تمام معارضان و مخالفان حکومت‌ها نیز کاربست داشته باشد.

به تعبیری می‌توان گفت مشروعیت‌سازی در عصر ایلخانی در هر دو دوره «مسلمانی» و «نامسلمانی»، در قالب شعارهای مغولی،^۲ ایرانی و اسلامی استوار است. استفاده از عنوان «قآن» در سکه‌های پنج ایلخان نخست و اصطلاح «قآن منشأ قدرت» تا انتهای دوره ایلخانان «نامسلمان» مشاهده می‌شود. تعبیر «قآن منشأ قدرت» از تعابیر بسیار بااهمیت در فهم مشروعیت‌بخشی ایلخانان «نامسلمان» محسوب می‌شود و نیاز است با تأمل بسیار در نظر گرفته شود. این امر که «منشأ قدرت» به خود قآن ربط داده شده و با خودبستگی ایجادشده، نمادی از خدای‌گونگی قآن را نشان می‌دهد. اما با اسلام آوردن ایلخانان و استفاده سهل‌تر از الگوهای اسلامی و مذهبی، مسئله مشروعیت‌یابی تا حدود زیادی پاسخی از درون گفتمان‌های مذهبی موجود جامعه اسلامی یافت. از این رو چنین عباراتی جای خود را به مهم‌ترین رکن مشروعیت‌بخش سلاطین مسلمان یعنی ظل‌الله داده‌است. جالب است با وجود اسلام آوردن ایلخانان همچنان، استفاده از مهم‌ترین مقدسات و شعائر مغولی یعنی نام خدای مغول‌ها «تنگری» در سکه‌های غازان خان مشاهده می‌شود. درواقع باید اذعان کرد ایلخانان متقدم همچنان که با وجود «نامسلمانی» از برخی مفاهیم و مؤلفه‌های اسلامی برای

۱. فلوس یا تاریخ نامعلوم (شماره سکه www.totak.dk,A-2220Y)؛ به نقل از (شیمای شمسی و دیگران، پاییز و زمستان ۱۳۹۷) از آقای نجف‌زاده که با ارسال تصویر این سکه مرا همراهی نمودند بسیار سپاس‌گزارم (نجف‌زاده، ۱۳۹۸).

۲. درباره استفاده از نام «قآن» و «منشأ قدرت» در سکه‌های ایلخانان نامسلمان و عنوان «تنگری» در سکه غازان خان نک: (شمسی، ۱۱۵)

مشروعیت‌بخشی استفاده کرده‌اند مانند استفاده از آیه قرآن و یا تعبیر «اراده الهی»، برعکس آن نیز صدق کرده و ایلیخانان مسلمان نیز همچنان از الگوهای مغولی بهره گرفته‌اند اما میزان استفاده و درواقع کفه ترازوی «الگوهای اسلامی در عصر نامسلمانی» بر کفه «الگوهای مغولی در عصر مسلمانی» به شدت غلبه دارد. این امر نشان از نیاز شدید مشروعیت‌بخشی حکومت ایلیخانان «نامسلمان» از طریق الگوهای «اسلامی» دارد. اشاره به این امر که «به‌کارگیری این مفاهیم بر سکه‌ها، برحسب مضمون و میزان، از رقابت‌های سیاسی داخلی و خارجی دوره هر ایلیخان تبعیت نموده‌است» (شمسی، ۹۳) واقعیت تنازعات و تخاصمات گوناگون نظامی و مذهبی در عصر ایلیخانی را نشان می‌دهد.

در ساخت‌یابی مشروعیت این دوره، مطابق داده‌های سکه‌شناسی می‌توان از دو وجه اساسی یاد کرد: وجهی متناسب با حضور فرهنگ مغولی براساس تعبیری مانند «قآن»، «قآن منشأ قدرت» و نام خدای مغولی «تنگری» و نام «اویغوری» و وجه مهم‌تر کاربست الگوهای اسلامی مانند «اراده الهی»، «آیه ۲۶ آل عمران»، «سلطان»، «شعائر»، «ذکر اسامی مشاهیر اسلامی» و «مالک الرقاب الامم» در عصر ایلیخانان «نامسلمان» اشاره کرد. تعبیر اخیر «مالک الرقاب الامم» تنها در سکه‌های زمان هلاکو نخستین ایلیخان مقتدر و مؤسس ایلیخانیان به کار رفته و در سکه‌های جانشینان وی به کار نرفته‌است. تا اینکه با اسلام آوردن غازان، الجایتو و ابوسعید از این تعبیر مجدداً در سکه‌هایشان استفاده کردند. این تعبیر وجه «جهانی» و «فرامرزی» قدرت و حکومت مغول‌ها را نشان می‌دهد. به تعبیری دیگر از یک سو آرزوی دستیابی بر جهان و مالک‌الرقاب بودن بر تمام امت‌ها را نشان می‌دهد که این امر از مهم‌ترین اهداف کشورگشایی‌های مغولان از همان ابتدای حملاتشان بوده که با عبارت عربی - اسلامی «مالک الرقاب الامم» در سکه‌ها نمود یافته‌است. از سوی دیگر تعبیر «مالک الرقاب الامم» نماد وجهی از مشروعیت است که مستقیم از قدرت و مالکیت مطلق نشئت می‌گیرد. بودائیت نیز به‌خصوص در زمان ارغون که بودایی متعصبی بود، رشد و نفوذ به‌سزایی یافت؛ اما به‌تدریج نفوذ خود را از دست داده و در زمان غازان به‌طورکلی از ایران

محو شدند.^۱ همین وضع در مورد مسیحیت و یهودیت نیز صدق می‌کند.^۲

افزون بر این‌ها آنچه در تثبیت قدرت و مشروعیت مغولان پیش از اسلام آوردن تأثیرگذار بود می‌توان موهومات، خرافات، طالع، بخت، اقبال، نجوم، فال، خواب، قضا و قدر و ویژگی‌های الهی چنگیزخان و مغولان نام برد که بعدها نیز این گفتمان‌ها در فرهنگ جامعه ایران باقی مانده و آثار آن‌ها تاکنون برجای مانده‌است (سلماسی‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۴۴-۷۳۵). از مهم‌ترین آن‌ها صفاتی است که برای چنگیز برشمرده می‌شود. برشمردن صفات الهی برای او که توسط خداوند از بلاها و آفات مصون گردیده و با هوشمندی و عقل از اقران ممتاز و با آگاهی و قدرت بر ملوک دیگر سرافراز شده‌است. و چون توانسته بود کوچک‌ترین خان را که دین احمدی و شرع محمدی را تعرض می‌رساند، شکست دهد، اگرچه خود مسلمان و متقلد آن نیست، هر روز کار او در مزید رفعت است و نمو مرتبیت، و از همین روست که خداوند چنگیز را تقویت نموده موجبات تمشیت دولت مغول را فراهم می‌نماید و حکومت همه روی زمین از آفتاب برآمدن تا آفتاب فرورفتن را به وی واگذار می‌کند. و آسمان و زمین نیز در این کار به امداد وی می‌شتابند. لشکریان مغول و سپاهیان خدا و سواران الهی قلمداد می‌شوند که خدا ایشان را بر هر مردمی که بر آنان خشم گرفته باشد مسلط خواهد کرد. با عنایت به همین صفات و خصوصیات است که جوینی مغولان را تقویت‌کنندگان دین الهی و متوکلان واقعی به خدا معرفی می‌کند. و گروهی پا را فراتر نهاده، سخن از نبوت موروث چنگیز و اخلافتش به میان می‌آورند که با کمال تعجب تعدادی از عالمان نیز بر آن صحه می‌گذارند. واضح است نتایج چنین شناخت و توصیفی از مغولان در میان جامعه مذهبی آن روز ایران منجر به آن شود که حتی اندک کسانی که خویش را آماده مقاومت و پایداری نموده بودند، دچار ناامیدی و وحشت شده و به یاری عقل‌گرایی مصلحت‌اندیشانه و عاقبت‌طلبی تسلیم برابر مغولان را تنها راه نجات و رهایی پنداشته به این نتیجه برسند که

۱. (اتینگهاوزن، اشیولر، بطروففسکی، لمبتن و مرگان، ۱۲۸۴: ۶۲-۶۱)؛ مسیحیت و یهودیت نیز پیش از اسلام آوردن ایلخانان نفوذ مقطعی یافته و سپس این نفوذ را با روی کار آمدن غازان از دست دادند. (همان، ۶۶-۶۲).

۲. در مورد رابطه ادیان مسیحی، یهودی و بودایی با مغولان در اوایل حمله و حضورشان به‌عنوان ایلخان تا پیش از مسلمان شدن در غالب مطالعات و تحقیقات این دوره اشاره شده‌است. اشیولر اعتقاد دارد این امر به دلیل نبود تعصب مذهبی در میان مغولان شمنی بود. تا جایی که اشاره شده‌است که خان‌های مغول با مدارای دینی که در پیش گرفته بودند، هیچ‌گاه دسته خاصی را بر دیگران برتری نمی‌دادند و به‌ندرت شنیده می‌شود که مغولان مستقیماً در اختلاف میان مذاهب دخالت کنند؛ نک: (اشیولر، ۱۲۶۵).

اطاعت احکام ایشان و اجتناب از طغیان بر ضد آنان برای حفظ خان و مان عقلا لازم است. و دلیل شرعی «قضیت حکم ربانی» نیز بر آن افزوده و هراسندگان را عاقل، دوراندیش، مسلمان، بزرگان و معارف، محترم، متشرع، دانا و ... معرفی کرده و انسان‌هایی که قصد ستیز با مهاجمان را داشته رنود، اوباش، شریر، عوام، کوتاه نظر، مبتدع، احمق، دیوانه، فتنه‌گر، لجوج، سالوس کار و ... اعلام نمایند.^۱

نتیجه

چنانچه اشاره رفت مشروعیت مغولان در زمان نامسلمانی توسط مورخان و برخی علما نظریه‌پردازی شده بود. اما با توجه به تثبیت قدرت آن‌ها و همچنین برخورد با جهان اسلام در مرزهای غربی و به‌خصوص درگیری‌ها و رقابت‌های درون‌گروهی خود، نیاز به مبنای مشروعیتی بیش از آنچه فراهم شده بود داشتند تا بتوانند مسئله مشروعیت خود را با توجه به زمانه‌شان پاسخ دهند. براساس مسکوکات به‌دست‌آمده از آن عصر و در مطالعه تطبیقی «مبنا» و «مسئله» مشروعیت در میان حکمرانان مغولی مسلمان و نامسلمان به الگوهای ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. تواتر استفاده از الگوی اسلامی به‌خصوص آیه «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر» در دوره نامسلمانی، به‌ویژه زمان مؤسس این حکومت یعنی هلاکوخان براساس شواهد سکه‌ها مشهود است. مدد مسلمانان در راهنمایی مغولان برای استفاده از آیات قرآنی طبیعی است. ایلخانان پس از بین بردن خلافت عباسی در عراق همواره با بحران مشروعیت مواجه بوده‌اند و با ضرب این آیه بر سکه‌های

۱. این بخش برداشتی است از مقاله سلماسی زاده که متن آن به منابع اصلی دوره مغول مستند شده است. این منابع شامل *جهانگشای جوینی*، *تاریخ گزیده*، *تاریخ و صاف*، *جامع‌التواریخ* است، برای ادای حق مولف به‌جای ارجاع به منابع مستقیم به مقاله ایشان ارجاع داده شده است؛ نک: (سلماسی‌زاده، همان، ۷۴۴-۷۳۵)؛ قلم تمجید را از تقبیح مقاومت‌های مردمی که در چهل عدیم‌المثل بودند به مشروعیت الهی منگوقاآن شمن‌پرست سوق می‌دهد. وی را مورد تایید خدا معرفی کرده و برخی از کارهای خارق‌العاده و معجزات که شایسته مقام و منزلت منبع پیامبران الهی است از جمله شکافتن آب برای وی در یکی از لشکرکشی‌هایش علیه ترکان قیچاق، را نشانه تایید پادشاه از سوی خداوند می‌خواند. افعال خیر او را بسیار بیشتر از آنچه هست توصیف می‌کند؛ (حسن‌زاده، بهار ۱۳۸۰: ۱۴۷).

ضرب عراق سعی در کسب مشروعیت در تناظر و تضاد با خلافت عباسی داشته‌اند. نکته جالب اینجاست که بیشتر ایلخانان «نامسلمان» از این آیه استفاده می‌کردند و دوره ایلخانان «مسلمان» نیز به صورت بسیار محدود تنها در بخش‌هایی از منطقه عراق به این کار مبادرت ورزیده‌اند. در یک الگوی کلی آیه ۲۶ سوره آل عمران را می‌توان آیه «معارضین حکومت‌ها» نیز نام برد درحالی‌که حکومت‌های مستقر و به‌خصوص با پشتوانه مشروعیت از این آیه استفاده نمی‌کردند، مگر در موارد خاص و بسیار شاذ. در یک نگاه کلان باید اشاره کرد در اوایل قدرت‌گیری بیشتر امکان استفاده از این آیه وجود دارد. این آیه در زمان هلاکو مؤسس و نخستین ایلخان بیشترین ضرب را داشته‌است. آیه و یا سایر نمادها عموماً همراه با «سلطان اعظم العادل» بوده‌است. در مجموع صفت «عدل»، «عادل» و «اعدل» برای ایلخانان نامسلمان مؤکد و متواتر حک شده‌است.

۲. استفاده از الگوهای غیراسلامی در زمان مسلمانی ایلخانان. به‌خصوص استفاده از عنوان «تنگری» در سکه‌های عصر غازان خان.

۳. نسبت استفاده از الگوهای «اسلامی» در عصر «نامسلمانی» به الگوهای «غیراسلامی» در عصر «مسلمانی» بسیار بیشتر و قابل‌تأمل‌تر است. این امر نشان از تفوق مبنای مشروعیت‌یابی در دوره «نامسلمانی» براساس «الگوهای اسلامی» دارد. درحالی‌که مبنای مشروعیت دوره مسلمانی چندان به الگوهای غیراسلامی از جمله مغولی متکی نیست، و کفایت لازم را از الگوهای اسلامی اخذ می‌نماید. با مسلمان شدن حکمرانان مغولی مسئله مشروعیت از طریق الگوی اسلامی مینا و کفایت لازم را داشته؛ اما با وجود این، از الگوهای «مغولی» و «غیراسلامی» نیز برخلاف عصر «نامسلمانی» بهره گرفته می‌شود. این امر خود قابل‌تأمل است و به‌نظر می‌رسد از منظر ایلخانان نامسلمان، مسئله مشروعیت در میان ملل مسلمان چنان برایشان اهمیت داشته که از بروز و ظهور نمادها و جلوه‌های مغولی که ممکن است بحث‌برانگیز باشد حتی‌المقدور در سکه‌ها خودداری نموده و می‌توان گفت رواج اندکی دارد. ایلخانان مغول نامسلمان بیشتر درصدد استفاده از فرهنگ مغلوبین خود

بودند که سطح فرهنگی و تمدنی ممتازتر و متفاوت نسبت به آنها داشتند. جالب‌توجه است ایلیخانان مسلمان راحت‌تر از الگوهای «مغولی» در سکه‌ها استفاده کرده‌اند.



سکه طغاتی‌مور، شماره ۴۰

منبع: علاء‌الدینی، ۱۳۹۵: ص ۵۷۴

آیه (قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک ...) در حاشیه روی سکه آمده‌است.



سکه هلاکو، شماره ۳

منبع: علاء‌الدینی، همان، ص ۲۹



سکه علی مؤید

منبع: پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۱۲۵

منابع

کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- اتینگهاوزن، اشیپولر، پطروشفسکی، لمبتن و مرگان (۱۳۸۴). *ایلیخانان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- اشیپولر (۱۳۶۵). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی.
- برادبریج، آن. اف. (۱۳۹۹). *پادشاهی و ایدئولوژی در دنیای اسلامی - مغولی؛ چالش مشروعیت سیاسی - مذهبی میان فرمانروایان ایران با ممالیک مصر: از ایلیخانان تا تیمور*، ترجمه جواد عباسی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- بیات، مسعود (۱۴۰۰). *سکه‌های ایلیخانی*، ترجمه سیدحسام‌الدین آل یاسین، پروانه بیات و سعید بیات، تهران: وزارت امور خارجه.
- پاکزادیان، حسن (۱۳۹۶). *تاریخ در سکه‌های سربداران*، تهران: انتشارات خواندنی.
- ترابی طباطبایی، سید جمال (۱۳۵۰). *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*، نشریه شماره ۵ موزه آذربایجان.
- ترابی طباطبایی سیدجمال و سعید سلیمانی (۱۳۸۶). *سکه‌های گورکانیان و سورتسارزها*، تبریز: مهد آزادی.
- جوینی، عطاالملک محمد (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله (بی تا). *جامع‌التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- دلیر، نیره (۱۳۹۷). *مفهوم مشروعیت در تاریخ ایران میانه*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۳). *سکه‌های ایران در دوره اسلامی از آغاز تا برآمدن سلجوقیان*، تهران: سمت.

- سرفراز علی‌اکبر و فریدون آوزرمانی (۱۳۹۵). *سکه‌های ایران؛ از آغاز تا دوران زندیه*، تهران: سمت.
- سلیمانی، سعید (۱۳۹۶). *تاریخ سکه در دودمان‌های محلی ایران (قرن سوم و چهارم هجری)*، تهران: برگ نگار.
- شاهمرادی، سید مسعود (۱۳۹۹). *تاریخ تشیع در ایران بر مبنای سکه‌شناسی*، تهران: پژوهشگاه حوزه و فرهنگ اسلامی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳). *مجمع‌الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- شریعت‌زاده، سید علی‌اصغر (۱۳۹۰). *سکه‌های ایران زمین*، تهران: پازینه.
- علاءالدینی، بهرام (۱۳۹۴). *سکه‌های ایران از طاهریان تا خوارزمشاهیان*، تهران: فرهنگسرای میردشتی.
- (۱۳۹۶). *سکه‌های ایران؛ از انقراض ایلیخانان مغول تا استیلای تیمور گورکان، تهران: برگ نگار.*
- (۱۳۹۵). *سکه‌های ایران دوره ایلیخانان مغول*، تهران: برگ نگار.
- (۱۳۹۷). *سکه‌های ایران؛ دوره گورکانیان (تیموریان)*، تهران: پازینه.
- فررو، گولیلمو (۱۳۷۰). *حاکمیت فرستگان محافظ مدنیت*، ترجمه عباس آگاهی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نظام‌الملک (۱۳۴۰). *سیرالملوک / سیاستنامه*، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- و صاف (۱۳۷۲). *تحریر تاریخ و صاف*، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- هوپ، مایکل (۱۴۰۱). *قدرت، سیاست و سنت در امپراتوری مغول و ایلیخانان*، ترجمه سید ابوالفضل رضوی، تهران: نگارستان اندیشه.
- یوسف، فرج‌الله احمد (۱۴۲۳ق). *الآیات القرآنیة علی المسکوکات الاسلامیة دراسة المقارنه*، ریاض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیة.

مقالات

- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۰). اندیشه مشیت الهی در تاریخنگاری اسلامی، مطالعه موردی تاریخ جهانگشای جویی، *تاریخ اسلام، باقرالعلوم*، ۱(۵)، ۱۳۳-۱۶۶.
- دلیر، نیره (۱۴۰۰). جامعه‌شناسی تاریخی قدسیت سلطنت و مفهوم ظل‌الله در تاریخ‌نگاری دوره ایلیخانی، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ۳۱(۲۸)، ۱۱۹-۱۰۱.
- رضوی، سیدابوالفضل (۱۳۹۲). نصیرالدین طوسی و گفتمان مهار در عهد نامسلمانی ایلیخانان، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ۴(۱۳)، ۹۳-۱۰۸.
- رمضان، عاطف منصور محمد، (۲۰۰۸). من نقود الثوار فی الخراسان، رافع بن هرثمه، *عالم المخطوطات و النوادر*، ۱۱۳(۲).
- رمضان، عاطف منصور محمد (۱۴۲۹). «العقائد و الدیانات غیر الاسلامیه علی النقود الایلیخانیه»، *ادماتو*.
- رمضان، عاطف منصور محمد (۱۹۹۸). ثوره احمدبن عبدالله الخجستانی کما نظرها النقود، *ندوه الآثار الاسلامیه فی الشرق العالم الاسلامی*.
- رمضان، عاطف منصور محمد (۱۹۹۹). اضواء جدیده علی نقود احمد بن عبدالله الخجستانی، *کلیه الآداب بقنا*، ش ۹.
- سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۷۹). همای اقبال و صدای ادبار، در: *مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن*، جلد دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سرافرازی، عباس (۱۳۹۴). شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان، *شیعه‌شناسی*، ۱۳(۵۱)، ۷-۲۶.
- سرافرازی، عباس (۱۳۸۹). گرایش‌های سیاسی اجتماعی ایلیخانان براساس مسکوکات، *پژوهش‌های تاریخی دانشگاه اصفهان*، ۲(۱)، ۴۷-۶۶.
- شرفی، محبوبه (۱۳۹۵). نظام ضرب سکه و مبادلات پولی در عصر ایلیخانی، *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۰(۱۹)، ۱۲۱-۱۴۴.
- شمسی، شیما؛ شاطری، میترا و احمدی، عباسعلی (۱۳۹۷). تحلیل فرایند مشروعیت‌سازی بر سکه‌های ایلیخانی، *جستارهای تاریخی*، ۹(۲)، ۹۳-۱۲۱.

- فیضی، فرزاد؛ شهبازی شیران، حبیب و حاجی‌زاده، کریم (۱۴۰۱). برهمکنش و روابط معنایی رمزگان‌های مشروعیت‌بخش در عناصر بصری سکه‌های ایلخانی با اتکا بر رویکردهای نشانه‌شناسی، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۱۳(۳۰)، ۱۱۵-۱۴۰.

پایان نامه

- نجف‌زاده، احسان (۱۳۹۸). *اهمیت تاریخی سکه‌شناسی مغول و ایلخانان*، پایان‌نامه ارشد دانشگاه بیرجند، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه تاریخ.

منابع انگلیسی

- Aykut, Tuncay;/Aydin, Sennur (1992). *Mogol ve Ilhanli Sikkeleri: Mongol and Ilkhanid coins*, Istonbul: Aralik.
- Diler, Omer (2006). *Ilkhans: coinage of the Persian Mongols*, Istanbul: 2006.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 103-123

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.54557.2389

Received: 2022/12/20 Received in revised form: 2023/08/16 Accepted: 2023/08/21 Published: 2023/12/24

The Affected Factors in location of Active Cities of the Iranian Southern Coasts in the Early Islamic Centuries

Gholamreza Zaeri¹| Magsoudali Sadegi²| Fatemeh Jan Ahmadi³

Abstract

The Iranian southern coasts have a long history of city life and urbanization, many of which date back to pre-Islamic periods. Battles during the early Islamic period affected these cities' activities. It caused several of Iran's southern seaports to become obsolete, but many of them revived their activities once the events triggered by the rise of Islam reflowed, and some of them continue their social function even today. This study addresses seaports active between the early Islamic period and the Mongol invasion and had direct access to the sea without the need for passageways such as caravan routes or rivers. 22 cities with such features were identified. While these cities were close to the sea, their location differed in various aspects. This study aims to address the following question: which factors affected the location of operational seaports from the birth of Islam until the end of the Abbasid Caliphate? The analysis, which was based on library resources and historical evidence as well as graphs, maps, and statistics, revealed that the aforementioned cities' activities were affected by geopolitical, climatic, strategic, economic, and political factors.

Keywords: Iranian southern coasts, the first centuries of Islam, city, location-allocation.

1. Ph.D Candidate in History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran g.sadeghi@modares.ac.ir

2. Associate Professor, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (corresponding author)

m_sadeghi@modares.ac.ir

3. Associate Professor, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

f.janahmadi@modares.ac.ir



عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی شهرهای فعال ساحلی جنوب ایران در قرون نخستین اسلامی

غلامرضا زائری^۱ | مقصودعلی صادقی^۲ | فاطمه جان احمدی^۳

چکیده

شهر و شهرنشینی در سواحل جنوب ایران قدمتی دیرینه دارد. پیشینه بسیاری از این شهرها به روزگار پیش از اسلام می‌رسد. جنگ‌های صدر اسلام وقفه‌ای در تداوم فعالیت آن‌ها ایجاد کرد و باعث شد برخی از شهرهای ساحلی جنوب ایران برای همیشه از رونق بیفتند، برخی دیگر پس از فروکش کردن حوادث ناشی از ورود اسلام دوباره فعالیت را از سر گرفتند و پاره‌ای نیز توانسته‌اند تا امروز به حیات اجتماعی خود ادامه دهند. در این پژوهش شهرهایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که در بازه زمانی ظهور اسلام تا حمله مغولان فعال بوده و بدون هرگونه واسطه‌ای از قبیل مسیرهای کاروانی و یا رودخانه به دریا متصل بوده‌اند. با این شرایط ۲۲ شهر شناسایی شد. گذشته از هم‌جواری این شهرها با دریا، موقعیت مکانی آن‌ها با تفاوت‌هایی همراه بوده است. هدف این پژوهش یافتن پاسخ این پرسش است که چه عواملی بر مکان‌گزینی شهرهای فعال ساحلی جنوب ایران در بازه زمانی ورود اسلام تا پایان خلافت عباسی مؤثر بوده‌است؟ بررسی‌های انجام‌شده متکی بر منابع کتابخانه‌ای و شواهد تاریخی با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نمودار، نقشه و آمار نشان داد که شهرهای مذکور متأثر از عوامل ژئوپلیتیکی و شرایط اقلیمی، سوق‌الجیشی، اقتصادی و سیاسی امکان وجود و فعالیت یافته‌اند.

واژگان کلیدی: سواحل جنوب ایران، قرون نخستین اسلامی، شهر، مکان‌گزینی.

g.sadeghi@modares.ac.ir

m_sadeghi@modares.ac.ir

f.janahmadi@modares.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران، ایران

مقدمه

شهر از دیدگاه‌های مختلف قابل تعریف است (باستانی‌راد، ۱۳۹۳: ۹۵). در یک تعریف، شهر را پدیده‌ای اجتماعی و برخاسته از حیات یکجانشین بشر دانسته‌اند (آصفی، ۱۳۶۸: ۷۸-۶۳). فلات ایران از ایام گذشته تاکنون محل ظهور شهرهای مختلفی بوده است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های جغرافیایی ایران، سواحل جنوب کشور است که شهرهای پر اهمیتی در آنجا تکوین یافته است. بسیاری از شهرهای ساحلی جنوب ریشه در دوران پیش از ورود اسلام دارند. برخی از آن‌ها چند بار متروک شده و دوباره احیا گشته‌اند. برخی دیگر با افت‌وخیزهایی تداوم حیات یافته‌اند. در محدوده جغرافیایی مورد پژوهش، شهرهای کم‌شماری را می‌توان یافت که یک بار بالیده و سپس برای همیشه از صحنه تاریخ محو شده باشد. منظور از شهرهای ساحلی جنوب ایران در این پژوهش، آن دسته از آبادی‌های است که اولاً از نظر نویسندگان آن دوره واجد شرایط عنوان «شهر» بوده‌اند و دوم اینکه بدون واسطه راه‌های کاروان‌رو و رودخانه‌های منتهی به سواحل مذکور به دریا دسترسی داشته‌اند. مکان‌گزینی و فعالیت شهرهای یادشده متأثر از عوامل مختلفی بوده است. شناسایی عوامل مؤثر بر مکان‌گزینی این شهرها که در بازه زمانی میان ظهور اسلام تا پایان خلافت عباسیان فعال بوده‌اند مسئله پژوهش حاضر است که در نظر دارد با تکیه بر پژوهش‌های پیشین و نگاهی نقادانه به آن‌ها، چگونگی و میزان تأثیر این عوامل را با ارائه آمار و ارقام و با کمک نقشه و نمودار بررسی و توصیف و تحلیل نماید. سپس امتیازات و چالش‌های هر موقعیت مکانی را نشان دهد.

در ارتباط با پژوهش حاضر، تحقیقات چندی صورت گرفته است که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. شهرام یوسفی‌فر پژوهش‌های زیادی با رویکرد تاریخی در این زمینه انجام داده است. یکی مقاله‌ای با عنوان «بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تاریخی مفهوم شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران» است. وی در این مقاله شهر را مفهومی سیال دانسته که با توجه به رشته‌های علمی و بازه زمانی مورد پژوهش می‌تواند تفاوت‌هایی داشته باشد. دیگر، مقاله‌ای است تحت عنوان «الگوهای پیدایش شهر و شهرنشینی در تاریخ ایران» که طی آن نقش عوامل مختلف جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در تکوین شهرها

تجزیه و تحلیل نموده است (یوسفی‌فر، ۱۳۸۹، ۱۶۹-۱۴۵). سید محسن حبیبی در مقاله «نگاهی به مفهوم شهر در ایران» پیشنهاد کرده است که در بررسی آبادی‌های ایرانی بهتر است به جای مفهوم شهر به «منطقه‌های شهری» در ایران پرداخت بدون اینکه تفاوت‌های میان شهر و روستا را از نظر دور داشت (حبیبی، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۴). مقاله «بررسی عوامل تاریخی بنیاد شهرها با رویکرد به شهرهای ایران و میانرودان» که توسط حمید کاویانی‌پویا تدوین شده، عوامل بنیاد گرفتن شهرهای مورد مطالعه خود را متأثر از شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و دینی دانسته است (کاویانی‌پویا، ۱۳۹۶: ۹۰-۷۳). راه‌ها در مکان‌گزینی شهرهای ایران نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این موضوع توجه برخی نویسندگان را به خود جلب کرده است. علی غفرانی و راضیه شجاع قلعه‌دختر در مقاله‌ای تحت عنوان «مروری بر تاریخ سواحل مکران با تکیه بر راه‌های ارتباطی» به این موضوع پرداخته‌اند. همین دو نویسنده مقاله دیگری با عنوان «جغرافیای تاریخی مکران» منتشر کرده‌اند که بازهم نقش راه‌ها در مکان‌گزینی شهرهای ایران را مطرح نظر داشته‌اند. «تأثیر فتح سند بر سودآوری ایالت مکران» اثر عبدالرسول خیراندیش و سینا میرشاهی، مقاله دیگری در پیشینه این پژوهش به‌شمار می‌رود که به تأثیر عبور مسیرهای تجاری و نظامی در بنیاد گرفتن شهرهای ایران از جمله شهر تیز اشاره کرده است. محمداسماعیل اسمعیلی جلودار و محمد مرتضایی مقاله‌ای تحت عنوان «بازشناسی جایگاه بندر باستانی مهروبان در خلیج فارس و گاهنگاری اولیه آن بر پایه کاوش باستان‌شناختی و مطالعات متون نوشتاری» ارائه داده که در آن به شناخت جایگاه تجاری این شهر و نقش آن در مبادلات تجاری متمرکز بوده‌اند. شهر سیراف موضوع برگزاری یک کنگره بین‌المللی در سال ۱۳۸۴ خورشیدی بوده است. در این کنگره مقالات چندی ارائه شده که ابعاد مختلف شهر سیراف را مورد بررسی قرار داده است. «مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف» به اضافه مقالاتی تحت عنوان «مروری بر تاریخ سواحل مکران با تکیه بر راه‌های ارتباطی»، «جغرافیای تاریخی مکران» و «تأثیر فتح سند بر سودآوری ایالت مکران» با این نقیصه مواجه هستند که تنها به یک شهر ساحلی پرداخته‌اند و فرصت مقایسه تفاوت و شباهت‌های آن‌ها با شهرهای ساحلی دیگر را نداشته‌اند. از طرفی از میان عوامل متعدد مؤثر در مکان‌گزینی به نقش راه‌ها پرداخته و دیگر عوامل را مورد بررسی قرار نداده‌اند. مقاله «بازشناسی جایگاه بندر باستانی مهروبان در خلیج فارس و

گاهنگاری اولیه آن بر پایه کاوش باستان‌شناختی و مطالعات متون نوشتاری» نیز کمترین توجهی به علل مکان‌گزینی این شهر نموده و بیش از هر چیز بر شناخت اهمیت و جایگاه تجاری آن در خلیج فارس تمرکز داشته است. مقالات «بررسی ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تاریخی مفهوم شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران»، «الگوهای پیدایش شهر و شهرنشینی در تاریخ ایران» اثر شهرام یوسفی‌فر، «نگاهی به مفهوم شهر در ایران» اثر سید محسن حبیبی و «بررسی عوامل تاریخی بنیاد شهرها با رویکرد به شهرهای ایران و میانرودان» اثر حمید کاویانی‌پویا نیز به ارائه مطالبی در مورد شهرهای ایرانی به‌طور عام پرداخته و نمونه‌های مورد اشاره آن‌ها غالباً شهرهای ایرانی دور از ساحل بوده است. بنابراین می‌توان گفت که این مقالات یا شهرهای ساحلی را مورد بررسی قرار نداده یا اینکه اشاره کوتاهی آن‌هم تنها در مورد یک شهر ابراز داشته‌اند. درحالی‌که پژوهش حاضر در نظر دارد تا مکان‌گزینی شهرهای ساحلی جنوب را براساس عوارض ساحلی مانند هم‌جواری با خورها، مصب‌ها، بادپناه‌ها و یا استقرار در جزایر مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که هر کدام از عوارض چه مزایای و معایبی برای هر گروه از شهرها داشته‌اند.

الف. پراکندگی شهرهای فعال ساحلی جنوب ایران در بازه زمانی پژوهش

در بازه زمانی این پژوهش روی هم‌رفته ۲۲ شهر فعال در سواحل جنوب ایران وجود داشته است. از مجموعه بنادر فوق، ۶ شهر به نام‌های عبادان، حصن‌مهدی، سلیمانان، تَرَب، دورق و ماچول در ولایت خوزستان قرار داشته، ۱۳ شهر به نام‌های خبس، مهروبان، سینیز، جنابه، خارک، ریشهر، اُوال، نجیرم، سیراف، نوبند، کیش، لافت و جاشک تابع فارس بوده و ۳ شهر دیگر به نام‌های شهرها (سوروا)، مغون و تیز ذیل کرمان و مکران محسوب می‌شده است. تراکم و تعدد شهرها از طرف شمال به‌طرف جنوب و مشرق کاسته شده تا جایی که در سواحل طولانی دریای عمان تعداد شهرها بسیار ناچیز می‌گردد. به‌طوری‌که اگر «رأس‌الکوه» را نقطه جدایی خلیج فارس و دریای عمان تلقی نماییم (استیف، ۱۳۹۹: ۱۶). تنها شهر تیز در ساحل این دریا قرار می‌گیرد (نک: نقشه شماره ۱).



نقشه ۱. پراکندگی شهرهای ساحلی جنوب ایران^۱

ب. تبیین چرایی مکان‌گزینی شهرهای ساحلی جنوب

مکان‌گزینی شهرهای ایرانی متأثر از عوامل مختلف جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است (یوسفی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۴۰) اما گاهی میزان تأثیر یک یا چند عامل نسبت به سایر عوامل در تکوین برخی از شهرها اهمیت بیشتری می‌یافت (صفرزائی، ۱۳۹۹، ۱۸۶-۱۶۹). شهرهای ساحلی جنوب ایران در قرون نخستین اسلامی نیز از این قواعد مستثنا نبوده‌اند. یکی از عوامل مهم در تکوین شهرهای ساحلی جنوب ایران ناشی از وضعیت جغرافیایی این سواحل بود که به‌عنوان بخشی از مسیر ارتباطی پراهمیت شرق و جنوب آسیا به اروپا و نواحی شرقی آفریقا ایفای نقش می‌کرد (اسمعیلی جلودار و مرتضایی، ۱۳۹۱: ۳۱-۱۳) و به آبادی‌های ساحلی امکان می‌داد بتوانند در مبادلات تجاری میان شرق و غرب جهان مشارکت نمایند. حاصل این مشارکت به‌صورت تمکن اقتصادی شهرها و سکنه این سواحل نمود می‌یافت (بحرانی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۲-۱). اهمیت نواحی پس‌کرانه‌ای نیز عاملی برای تکوین یک شهر در سواحل نزدیک بدان بود. مثلاً محققان بر آن‌اند که تأسیس شهر سیراف با توسعه شهر گور ارتباط داشته است (یوسفی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۴۵). توسعه

۱. نقشه فوق توسط نگارندگان و با استفاده از منابع بازه زمانی پژوهش حاضر و بهره‌گیری از کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی اثر لسترنج، ترجمه محمود عرفان ترسیم شده است.

بندر تیز در قرن سوم هجری قمری متأثر از رخداد‌های پس‌کرانه آن قلمداد شده است. بررسی تحول در میزان اهمیت بندر تیز طی قرون نخستین اسلامی نشان می‌دهد که توسعه و میزان اهمیت شهرهای ساحلی، گاهی تابع حوادث پس‌کرانه‌ها و نواحی اطراف آن بوده است (صفرزائی، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۳۳). شرایط یادشده وجه مشترک شهرهای ساحلی جنوب به‌شمار می‌رود. اما با کنکاش بیشتر در مکان‌گزینی این شهرها تفاوت‌هایی در میان آن‌ها مشاهده می‌گردد که متأثر از عوارض ژئوپلیتیکی و عوامل محلی است. گرچه قسمت اعظم سواحل جنوب برای کشت و زرع استعدادی نداشته است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۷؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۱۷؛ اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۷۹). اما در برخی از نقاط که خاک حاصل‌خیز و آب کافی وجود داشت کشاورزی رونق می‌یافت و انواعی از محصولات گرمسیری به دست می‌آمد. این امر عامل مهمی برای شکل‌گیری یک شهر به‌شمار می‌رفت (یوسفی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۴۵). در میان بنادر خوزستان تنها شهر دورق در میان مزارع کشاورزی به وجود آمده بود. این مزارع توسط آب رودخانه‌ای که نامش برگرفته از عنوان همین شهر بود مشروب می‌شد. رواج کشاورزی در اطراف دورق نکته‌ای است که مورد توجه ابوعبدالله مقدسی نیز قرار گرفته بود (مقدسی، ۱۳۸۵، ۶۱۵). پنج شهر از بنادر خوره ارجان در ولایت فارس نیز در میان مزارع کشاورزی تکوین یافتند. یکی از این شهرها، ریشهر بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۳۲). آب موردنیاز اراضی کشاورزی اطراف این شهر از رودی به نام طاب تأمین می‌شد (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۳). در این مزارع علاوه بر غلات و نخیلات و سایر میوه‌های گرمسیری، مقدار قابل‌توجهی کتان کشت می‌شد (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۴۹، مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). شهر مهروبان از نظر مؤلف کتاب *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* یک مکان «خرم» قلمداد شده (*حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ۱۳۸۳: ۳۷۶) و از دید جیهانی مکانی «آبادان» بوده است (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۸). به نظر می‌رسد منظور آن‌ها از خرمی و آبادانی یک شهر، مانند اغلب نویسندگان هم‌عصر خود، رونق کشاورزی در آنجا بوده است. ابن‌حوقل روشن‌تر به این موضوع اشاره کرده و اهمیت کشاورزی آن به‌ویژه در زمینه فروش میوه‌جات و باغستان‌های خرما را یادآوری نموده است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۲). شهر سینیز هم کشاورزی پرونقی داشت. مهم‌ترین محصول آن کتان بود (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). جنبه نیز بی‌شباهت به شهرهای مذکور نبود با این تفاوت که به قول اصطخری، میوه‌های

گرمسیری در این شهر «فراخ» بوده است (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۳). جزیره خارک که شهرهای با همین نام در آن قرار گرفته بود نیز در قرون نخستین و میانی اسلامی به داشتن «آب‌های خوش و زراعت» شهره بود (جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۷). مؤلف *نزهةالقلوب* به این نکته پرداخته است که در این جزیره «نخیلات و فواکه و غله نیکو» به عمل می‌آید (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۳۷). دو جزیره واقع در ناحیه اردشیرخوره نیز به علت وجود خاک حاصل‌خیز شهرهایی را در دامن خود پروراندند. یکی جزیره کیش بود که کشاورزی پررونقی داشت و شهری با همین نام در آنجا تکوین یافته بود. گفته شده در این جزیره نخل فراوانی کشت می‌شده است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۱: ۴۶). یاقوت حموی جزیره مذکور را مملو از باغ و بستان معرفی کرده است (حموی، ۱۹۷۷، ج ۴: ۴۲۲). جزیره ابرکوان هم دارای مشابهت‌هایی با جزیره کیش بود و به همین دلیل آبادی‌های چندی از جمله شهر لافت در این جزیره تکوین یافت (*حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ۱۳۸۳، ۱۱۲-۱۱۱؛ نک: نقشه شماره ۲).



نقشه ۲. پراکندگی شهرهای ساحلی جنوب براساس اراضی حاصل‌خیز^۱

۱. این نقشه توسط نگارندگان ترسیم شده است.

علاوه بر خاک حاصل‌خیز که بر مکان‌گزینی شهرهای ساحلی جنوب تأثیر گذاشته بود. این آب‌ها و سواحل آن، محل بروز برخی از پدیده‌های طبیعی مانند جزایر، خورها، بادپناه‌ها و مصب‌هایی بود که هرکدام امتیازی برای تکوین یک شهر در بخشی از سواحل به‌شمار می‌رفتند. در میان شهرهای فعال ساحل جنوب در دوره موردپژوهش، پنج شهر در مصب رودها و محل اتصال آن‌ها به دریا تکوین یافتند. چهار شهر از این پنج شهر به نام‌های حصن‌مهدی، سلیمانان، عبادان و دورق در ولایت خوزستان قرار داشت و شهر نجیرم در ولایت فارس واقع بود. از این میان، شهر حصن‌مهدی در مکانی در مجاورت دریا تکوین یافته بود که در آن نقطه، چند رود کوچک و بزرگ از جمله رود عضدی و رود شوشتر به یکدیگر پیوسته و به دریا سرازیر می‌شدند (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۵). این رود تحت عناوین مختلفی یاد شده‌است اما غالب پژوهشگران به تأسی از لسترنج آن را به نام سدره یاد کرده‌اند (لسترنج، ۱۳۴۷: ۲۶۲). دیگر رود مهم در غرب خوزستان، رود بیان نام داشت که در مصب آن شهر کوچکی به نام سلیمانان واقع بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۲۳). رودهای سدره و بیان در طول زمان تغییر بستر داده و یا با سایر رودهای هم‌جوار یکی شده و امروزه دیگر وجود ندارند. به همین دلیل مکان دقیق دو شهر فوق به‌درستی مشخص نیست. شهر عبادان، واقع در جنوب غربی خوزستان، سومین شهر این ولایت بود که در موقعیتی مشابه شهرهای پیشین قرار داشت. این شهر از یک سو به دریا متصل بود و از سوی دیگر در محاصره آب رودهای مختلفی بود که در آن ناحیه به دریا می‌رسید (جیهانی، ۱۳۶۸: ۴۳). رودهایی که اکنون مکان این شهر قدیمی را در محاصره دارند به نام‌های اروند و بهمنشیر معروف‌اند. شهر دیگر خوزستان که دارای شرایط هم‌جواری توأمان با رود و دریا بود، دورق نام داشت. نام این شهر برگرفته از رودی با همین عنوان بود که شهر مزبور در کنار آن تکوین یافته بود (ابن‌فقیه‌همدانی، بی‌تا: ۱۹۰). برخی این رود و شهر باستانی آن را با رود و شهر کنونی شادگان مطابقت می‌دهند (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۳۱۲). در میان شهرهای فارس، بندر نجیرم دارای چنین موقعیتی بود. این شهر در شمال مصب رود سکان برپا شده بود (حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

خورهای متعدد سواحل جنوب، در بازه زمانی این پژوهش سه شهر فعال را در مجاورت

خود پرورنده بودند. شهر ماچول در ولایت خوزستان و شهرهای سینیز و جنابه در ولایت فارس در چنین موقعیتی سامان یافته بودند. خوری که شهر ماچول در کنار آن قرار داشت با خورموسای امروزی مطابقت داده می‌شود (پورکاظم، ۱۳۷۵: ۲۳۹). بدین ترتیب باید گفت که بندر ماهشهر درواقع همان ماچول مورد اشاره نویسندگان متقدم است. شهر سینیز در کنار خوری قرار داشته‌است که امروزه به خور امام حسن یا خور امامزاده حسن معروف است. به‌زعم برخی پژوهشگران، خرابه‌هایی که در کنار این خور تا بندر امام حسن و روستای حصار وجود دارد می‌بایست متعلق به بندر سینیز باشد (اقتداری، ۱۳۴۶: ۱۷). بندر جنابه نیز در مکان امروزی آن و در کنار همین خور قرار داشته‌است.

شش شهر ساحلی جنوب در مجاورت بادپناه‌ها تکوین یافتند. یکی از این شهرها مهروبان بود. پژوهشگری که به بررسی میدانی موقعیت مکانی این بندر پرداخته، بادپناه را با عبارت «انحنایی ملایم در تورفتگی ساحل» توصیف کرده است (بحرانی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۲-۱).^۱ علاوه بر مهروبان پنج شهر دیگر به نام‌های ریشهر، سیراف، ناویند، شهرها و تیز دارای چنین موقعیتی بودند. خرابه‌های ریشهر امروزه در مجاورت رود زهره در استان امروزی خوزستان و با کمی فاصله از دریا قرار دارد (سلطانی بهبهانی، ۱۳۶۹: ۲۲۷-۲۲۴). بقایای بندر سیراف امروزه دوباره در مکان اولیه خود شروع به رشد کرده‌است. در دوره مدنظر این پژوهش، با اندکی فاصله در جنوب سیراف، بندر ناویند قرار داشته‌است. در مکان تاریخی این بندر، اکنون روستای ساحلی کوچکی به نام ناینند واقع است که احتمالاً نام آن برگرفته از همان عنوان تاریخی بندر مذکور است. شهرها یا سوروا در طول تاریخ نام خود را حفظ کرده و تا هنوز به همین نام معروف است. بندر گمبرون بر گرد هسته همین شهر شکل گرفت. اکنون یکی از محلات قدیمی شهر بندرعباس به‌شمار می‌آید و به نام سوروا معروف است (سایبانی، ۱۳۹۴، ۷۲۱-۷۲۰). شرقی‌ترین بندر فعال ایران در قرون نخستین اسلامی در سواحل جنوب تیز نام داشته، این بندر در مجاورت بادپناهی در ساحل کنونی خلیج گوادر در شرق مکران واقع بود.

۱. دریانوردان جنوب امروزه چنین اماکنی را «کَمک» می‌نامند.

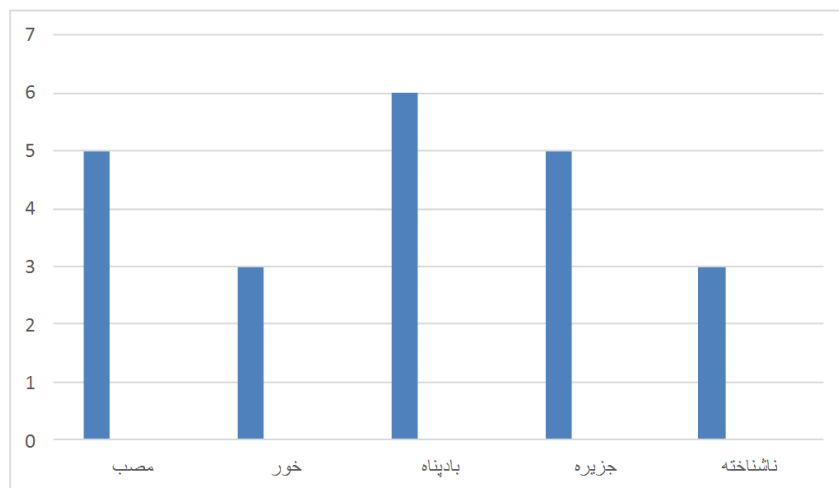
تصویر ۱: بادپناه سیراف^۱

پنج شهر دیگر با هدف برخورداری از مواهب دریانوردی در جنوب ایران شکل گرفتند که دارای موقعیت متفاوتی نسبت به شهرهای پیشین بودند. این شهرها در جزایر خلیج فارس برپا شدند. نام هر یک از آنها مأخوذ از نام جزایری بود که محل تأسیس آنها بودند. شهرهای مزبور به نام‌های خارک، اوال، کیش، لافت و جاشک شهرت داشتند: جزیره خارک روبه‌روی بندر گناوه قرار داشت. اوال در جایی بود که امروزه بحرین نامیده می‌شود. کیش، لافت و جاشک در آب‌های جنوبی خلیج فارس در نزدیکی تنگه هرمز کنونی قرار داشتند.

موقعیت مکانی سه شهر ناشناخته مانده است. یکی شهر تُرب که در ولایت خوزستان بود. در توصیف این شهر گفته‌اند که موج دریا به کناره آن می‌زند (مستوفی قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۱۰). دیگری شهر خبس در فارس بوده ابن‌بلخی، این شهر را با یک جمله کوتاه یاد کرده است و نوشته که «بارگاهی بوده است» (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۴۹). اما اطلاع بیشتری از این شهر در اختیار قرار نداده است. سومین شهر مغون نام داشت. پژوهشگری مغون را یک ناحیه می‌داند و از تعیین نقطه شهری با این عنوان خودداری کرده است. (صداقتی، ۱۳۹۱: ۹۶-۸).

۱. این تصویر از سایت خبرگزاری تسنیم با این نشانی اخذ شده است.

باستان‌شناسان در محوطه باستانی کهورلنگرچینی بود (خسروزاده، ۱۳۹۶: ۷۷؛ نک: نمودار شماره ۱).



نمودار ۱. فراوانی مکان‌گزینی شهرهای ساحلی براساس عوارض طبیعی^۱

ج. امتیازات و چالش‌های موقعیت‌های مختلف مکان‌گزینی شهرها

هر موقعیت مکانی، تأثیر ویژه‌ای در سرنوشت شهر داشت (قدیمی قیداری و محمدی، ۱۳۹۹: ۹۰). استقرار شهرهای موردبررسی در مسیر تجاری موسوم به جاده ادویه باعث رونق تجارت در این شهرها شده بود (دلیری، ۱۳۹۶: ۳۷-۲۷). اما این تجارت به تداوم روابط آن‌ها با بنادر دوردست وابسته بود. گاهی امکان داشت حوادث سیاسی در بنادر دیگر کشورها عامل رکود تجارت در بنادر ساحلی جنوب ایران را فراهم نماید. نمونه آن شورش بود که در نیمه دوم قرن سوم هجری قمری در بندر خانقوای چین حادث شد و باعث شد بازرگانی سواحل جنوب با وقفه مواجه گردد (سیرافی، ۱۳۸۱: ۹۳). انتقال بیماری‌های مختلف یکی دیگر از مواردی بود که همراه با کاروان‌های تجاری بلاد دوردست در شهرهای ساحلی

۱. این نمودار توسط نگارندگان مقاله ترسیم شده است.

جنوب رواج پیدا می‌کرد (فلور، ۱۳۹۸: ۱۱۸). حوادث پس‌کرانه‌ها نیز بر شهرهای ساحلی مؤثر واقع می‌شد. مثلاً یکی از دلایل افول سیراف را منازعات قرون چهارم و پنجم هجری قمری در پس‌کرانه‌های آن قلمداد کرده‌اند (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۳۸۵-۳۷۱).

برخی شهرها در میان اراضی حاصل‌خیز شکل گرفته بودند. این دسته از شهرها علاوه بر تأمین مایحتاج خود امکان صدور محصولات غذایی به سایر شهرها نیز داشتند. گفته شده‌است که شهرهای ریشهر، مهروبان، جنابه، خارک، کیش و لافت انواعی از محصولات گرمسیری تولید می‌کردند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۵؛ *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*، ۱۳۸۳: ۳۷۶؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۵۸؛ ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۲) که مازاد بر مصرف داخلی بود. در این زمینه نخلستان‌های خرما جایگاه ویژه‌ای داشتند (صالح‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۶۱-۱۲۷). این شهرها محصولات کشاورزی تجاری-صنعتی نیز تولید می‌کردند. مهم‌ترین محصول در این زمینه کتان بود. بیشترین محصول کتان در مهروبان، سینیز، جنابه و نواحی پس‌کرانه‌ای آن‌ها به دست می‌آمد (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۵۰). برخی بر این باورند که کشت این محصول از هند بدین نواحی راه یافته است (غفرانی و شجاع قلعه دختر، ۱۳۹۲: ۱۵۱-۱۳۳).

علاوه بر عوامل متمایزکننده فوق در مکان‌گزینی شهرهای ایرانی قرون نخستین اسلامی، تفاوت‌های دیگری ناشی از عوارض طبیعی دریایی از قبیل بادپناه، خور، مصب و جزیره در سواحل جنوب وجود داشت که تکوین شهرها در مجاورت آن‌ها، باعث تفاوت‌هایی در چشم‌انداز و کارکرد شهرهای مختلف ساحلی شده بود. یکی از امتیازات مصب رودهای منتهی به سواحل جنوب که پنج شهر را در دامن خود پروراندند در اختیار گذاردن آب کافی و دسترسی هم‌زمان به دریا بود. البته رود سکان که پیش از وصول به دریا شور می‌شد در این زمینه استثنا بود و شاید همین باعث شد تا بندر نجیرم که در مصب آن برپا شده بود پس از سقوط آن در قرون میانه اسلامی دیگر سر بلند نکند. علاوه بر آن مصب‌ها مانند یک بادپناه عمل می‌کردند و تجهیزات پهلوگرفته در قسمت داخلی خود را از خطرات طوفان و جریان‌های دریایی در امان نگه می‌داشتند. همچنین در برابر تهاجمات دریایی نیز آسان‌تر می‌شد امنیت تجهیزات را تأمین کرد. اگر این ویژگی‌ها با وجود اراضی حاصل‌خیز در اطراف یک شهر توأم می‌شد می‌توانست شهر را دارای اهمیتی دوچندان نماید. تنها شهری که این

با این ترکیب از عوامل مختلف در ساحل جنوب تکوین یافت دورق در خوزستان بود. اهمیت فراوان این شهر از اینجا پیداست که اولاً سابقه آن به ادوار پیش از اسلام می‌رسید. و در قرون نخستین اسلامی تنها شهر ساحلی جنوب بود که قصبه ناحیه اطراف خود به‌شمار می‌رفت (حموی، ۱۹۷۷، ج ۲: ۴۸۴). مهم‌ترین آسیب ناشی از مجاورت با مصب رودها در سواحل انتقال مقادیر زیادی آبرفت‌های بود که باعث کاهش عمق آب می‌شد و ورود به شهر را برای جهازات با خطرانی مواجه می‌کرد. در عبادان برای فائق آمدن بر این چالش خشبات یا کنکلا برپا کردند و نگهبانانی در آنجا گماشتند تا ورود و خروج امن شناورها به شهر را تأمین نماید (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۷). در قیاس با مصب‌ها، خورها از این چالش به دور بودند. ولی خورهای متعدد سواحل جنوب ایران، در بازه زمانی پژوهش تنها محل تکوین سه شهر شده بود. شاید علت عمده آن فقدان منابع آب کافی در مجاورت اغلب خورهای مذکور بوده است. سه شهر خورنشین سواحل جنوب از شمال به جنوب به ترتیب عبارت‌اند از ماچول، سینیز و جنابه. ماچول تا پایان بازه زمانی پژوهش اهمیت چندانی نیافت اما دو شهر دیگر در شمار شهرهای بااهمیت ساحلی بودند. تفاوت اصلی این دو شهر با ماچول وجود اراضی حاصل‌خیز در اطراف این دو و فقدان آن در اطراف ماچول بود (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ج ۱: ۲۰۱). شش شهر موردبررسی این پژوهش در مجاورت بادپناه‌ها ایجاد شدند. بادپناهی که سیراف در مجاورت آن تکوین یافت چون با عمق کافی آب در مجاورت شهر و روابط مناسب با پس‌کرانه همراه بود (سیرافی، ۱۳۸۱: ۵۶؛ یوسفی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۷۰-۱۴۵) نقش برجسته‌ای در تاریخ تحولات سواحل جنوب یافت. این دو ویژگی باعث شده تا جهازات بزرگ به‌آسانی بتوانند در ساحل شهر پهلو بگیرند و این شهر برای مدتی نسبتاً طولانی مرکز تجاری سواحل جنوب شود. سکنه این شهر در بنادر دوردست دیاسپوراهایی ایجاد کردند که روابط تجاری بین خود و آن‌ها را آسان می‌نمود (اسدپور، ۱۳۸۴: ۲۳۹-۲۲۳). همچنین میزبان دیاسپوراهایی از دیگر بنادر جهان بودند که بازرگانان آن سرزمین‌ها در آن به سر می‌بردند (حبیبی، ۱۳۹۵: ۸۶). چالش مهم سیراف فقدان اراضی قابل‌کشت در مجاورت شهر و منابع آب کافی بود. اما اهمیت شهر باعث شد تا حکام وقت به مقابله با چالش‌های آن رفته و راهکارهایی برای تأمین آب شرب از طریق گردآوری نزولات جوی و انتقال آب از کوهستان مجاور ارائه دهند (جعفری، ۱۳۹۴: ۵۶). تغذیه اهالی نیز به مازاد غذایی پس‌کرانه

به‌ویژه به کوهستان جم وابسته بود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۱۱۴). یکی دیگر از شهرهایی که در مجاورت بادپناه‌ها تکوین یافته بود ریشهر بود. ترکیب این ویژگی با منابع آب کافی، خاک حاصل‌خیز و روابط مناسب با پس‌کرانه‌ها این شهر را دارای اهمیت کرده بود (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۴). تا جایی که گفته شده غنائم مسلمین پس از فتح این شهر به اندازه غنائم آن‌ها پس از فتح قادسیه بوده (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۴۴). ریشهر پس از ورود اسلام این امتیاز را به نفع بصره و سیراف و شاید شهرهای مجاور خود، چون سینیز، جنابه و مهربویان از دست داد و دیگر هیچ‌گاه اهمیت پیشین خود را نیافت. مهربویان به علت داشتن یک بادپناه مناسب و ترکیب آن با اراضی حاصل‌خیز اطراف خود دارای اهمیت شد تا آنجا که انبار خوره ارجان و لنگرگاه بصره نام گردید (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۷).

سایر شهرهای دارای موقعیت مکانی مشابه گرچه به‌اندازه شهرهای اخیر اهمیت نیافتند اما هرکدام در برهه‌هایی دارای اهمیت شدند. بندر نوبند همواره در سایه سیراف قرار داشت ولی زمانی که سیراف رو به افول نهاد کوتاه‌زمانی دارای اهمیت شد (حموی، ۱۹۷۷: ۲۹۵). بنادر شهروا و مغون لنگرگاه‌های فعال سواحل کرمان در بازه زمانی موردپژوهش به‌شمار می‌روند که علی‌رغم جمعیت و وسعت ناچیز محل تردد تجار ولایت متبوع خود بودند. بندر تیز با همین ویژگی‌ها در سواحل مکران دارای اهمیتی منحصربه‌فرد بود. چالش عمده بنادر اخیر نیز کمبود آب و اراضی حاصل‌خیز و صعوبت ارتباط دائم و آسان با شهرهای پس‌کرانه‌ای بود که گاهی موجبات انزوای آن‌ها را فراهم می‌کرد.

تمام موقعیت‌های مکانی فوق تحت تأثیر مستقیم ناامنی‌ها و منازعات کرانه‌ها و پس‌کرانه‌ها قرار داشتند. راهی که سکنه جنوب برای مقابله با این آسیب در پیش گرفتند انتقال شهرها به درون جزایر واقع در آب‌های جنوب بود. در دوره موردبررسی این پژوهش چند شهر با این موقعیت شکل گرفت که یکی از معروف‌ترین آن‌ها کیش بود. گفته شده سکنه شهر از مهاجرانی بودند که پس از بروز ناامنی در سیراف، آنجا را ترک کردند و بدین جزیره آمدند. این تحول مصادف با زمانی بود که منازعات اتابکان فارس امنیت باریکه ساحلی را مختل کرده بود (نطنزی، بی‌تا: ۱۴). دو شهر جزیره‌ای به نام‌های لاف و جاشک در زمان منازعات ناشی از ضعف و زوال اتابکان فارس مقر مهاجران بنادر شمالی‌تر

خلیج فارس شدند زیرا در این شرایط، امنیت آن‌ها آسان‌تر تأمین می‌شد. شهرهای اوایل و خارک استثنا بودند. مهم‌ترین علت رونق این شهرها، بسترهای مرواریدزای اطراف آن‌ها بوده‌است. جزیره خارک امتیازات دیگری نیز داشت. سواحل آن برای پهلوگیری جہازات بزرگ دارای عمق کافی بود و به همین دلیل بارانداز بنادر اطراف خود به‌شمار می‌رفت، دارای آب شیرین کافی و در نتیجه کشاورزی و باغداری پررونقی بود (اصطخری، ۱۳۷۳: ۳۸ و ۱۴۳).

نتیجه

شهرهای ساحلی جنوب تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل گرفتند. در قرون نخستین اسلامی، پس از اینکه پیامدهای ناشی از فتوحات به پایان رسید و امنیت لازم فراهم شد این شهرها دوباره فعالیت را از سر گرفتند. وجود مسیرهای ارتباطی خشکی و دریایی یکی از دلایل عمده مکان‌گزینی شهرهای موردبررسی در سواحل جنوب بوده است. شهرهای ساحلی به دو طریق از این امتیاز بهره بردند. یکی اینکه با کمک مسیرهای کاروان‌رو به پس‌کرانه‌های خود متصل می‌شدند و دیگر اینکه با کمک راه آبی موسوم به جاده ادویه، با بنادر پررونق جهان در شرق و غرب ارتباط می‌یافتند. وجود خاک حاصل‌خیز و آب کافی عامل تکوین و فعالیت دوباره برخی از شهرهای ساحلی جنوب در قرون نخستین اسلامی به‌شمار می‌رود. مکان‌گزینی شهرهای مذکور براساس عوارض ساحلی نیز تفاوت‌هایی داشت که موجب تمایز در کارکرد و اهمیت آن‌ها می‌شد. این عوارض عبارت بود از مصب، خور، بادپناه و جزایر مختلف. هرکدام از این مکان‌گزینی‌ها دارای امتیازات و چالش‌هایی بود. هرگاه امتیازات موقعیت جغرافیایی بنادر مذکور با عوامل دیگری از قبیل ارتباطات مناسب، امنیت، آب کافی و خاک حاصل‌خیز ترکیب می‌شد زمینه برای توسعه یک شهر فراهم می‌گشت. دورق نمونه‌ای از این شهرها بود که هم‌زمان غالب امتیازات مکان‌گزینی یک شهر را در خود گرد آورد. به همین دلیل توسعه فراوان یافت و جمعیتی انبوه در آن سکونت گزیدند. به طوری که دارای جامعی بزرگ، منبری بااهمیت و بازاری «شاخه‌شاخه» بود (مقدسی، ۱۳۸۵: ۶۱۵). بررسی‌ها نشان داد گاهی چالش بزرگی چون کمبود آب و مواد غذایی در برابر سایر ارزش‌های موقعیت مکانی یک شهر مشکلی ناچیز جلوه می‌کرد و به

رفع آن را ارزشمند می‌نمود. برای نمونه می‌توان به سیراف اشاره کرد که فاقد منابع آب کافی و خاک حاصل‌خیز بود ولی به علت موقعیت مکانی خود توسعه زیادی یافت و آب و مواد غذایی را از نواحی دور و نزدیک بدانجا منتقل می‌کردند. امنیت یکی از عوامل مهم در تداوم فعالیت شهرهای ساحلی بود. این مؤلفه هم بر روابط تجاری یک شهر مؤثر بود و هم با هستی یک شهر ارتباط می‌یافت. هنگامی که فقدان امنیت هستی یک شهر را تهدید می‌کرد اهالی به مقابله با آن برمی‌خاستند و در صورت رفع مشکل دوباره زندگی را از سر می‌گرفتند. مانند سینیز که در اوایل قرن چهارم مورد تجاوز قرامطه قرار گرفت. این شهر به مدت کوتاهی از فعالیت بازایستاد اما پس از رفع بحران قرامطه، شهر به سرعت به روند گذشته خود بازگشت (حموی، ۱۹۷۷، ج ۲: ۳۰۰). اما اگر راه‌های تجاری در معرض آسیب قرار می‌گرفت اهالی، شهر را رها کرده و به مکان دیگری نقل‌مکان می‌کردند که مسیر تجاری آن فعال باشد. این مورد یکی از عواملی بود که شهر نامی سیراف را تحت تأثیر قرار داد و سکنة آن ناچار به مهاجرت به مناطق دیگر شدند (دهقان نیری و دهقانی، ۱۳۸۴: ۳۸۹-۳۹۹). مهم‌ترین موقعیتی که سکنة شهرهای ساحلی در زمان ناامنی بدانجا می‌رفتند جزایر بودند. انتقال به جزایر احتمالاً با این تصور همراه بوده است که با کمک برتری دریایی می‌توان شهر را از گزند دشمن در امان نگه داشت.

منابع

کتاب‌ها

- ابن بلخی (۱۳۸۵)، *فارس‌نامه*، تصحیح و تحشیه گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- ابن حوقل (۱۳۶۶)، *سفرنامه ابن حوقل ایران در صوره‌الارض*، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق (بی‌تا)، *ترجمه مختصرالبلدان بخش مربوط به ایران*، ترجمه ح. مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- استیف، ای. دبلیو (۱۳۹۹)، *متمم رهنامه کشتیروانی خلیج فارس (از کراچی تا رأس‌الکوه یا ساحل مکران)*، ترجمه حبیب احمدی، تهران: زرنوشت.
- اقتداری، احمد (۱۳۴۶)، *آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس*، تهران: انجمن آثار ملی.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳)، *ممالک و مسالک*، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴)، *فتوح‌البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: سروش.
- باستانی‌راد، حسن (۱۳۹۳)، *شهر در ایران زمین*، تهران: نشر علم.
- پورکاظمی، حاج کاظم (۱۳۷۵)، *جغرافیای تاریخی خوزستان*، اهواز: مؤسسه فرهنگی انتشارات آیات.
- پیگولوسکابا، ن (۱۳۸۷)، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری، سیدمحمی‌الدین (۱۳۹۴)، *سیراف دانش مهندسی سازه‌های آبی*، تهران: انتشارات پیام.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال‌العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، بی‌جا: شرکت به‌نشر.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۹۵)، *از سار تا شهر (تحلیلی تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن، تفکر و تأثیر)*، تهران: دانشگاه تهران.
- *حدودالعالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۸۱)، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و تعلیقات مریم

- میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء.
- حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۷۷)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
- خسروزاده، علیرضا (۱۳۹۶)، *باستان‌شناسی خلیج فارس در دوره اشکانی و ساسانی*، تهران: سمت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- سیرافی، سلیمان تاجر (۱۳۸۱)، *سلسله‌التواریخ یا اخبار الصين و الهند*، گردآوری ابوزید سیرافی، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: اساطیر.
- سهراب (۱۳۷۶)، *عجایب الاقالیم السبعه الی نهایت العماره*، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران: حوزه هنری.
- رامهرمزی، ناخدا بزرگ شه‌ریار (۱۳۴۸)، *عجایب هند*، ترجمه محمد ملک‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- زرکوب شیرازی، معین‌الدین (۱۳۵۰)، *تسیرازنامه*، به کوشش اسمعیل واعظ‌جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فلور، ویلم (۱۳۹۸)، *بوشهر شهر، جامعه و تجارت: ۱۹۴۷-۱۷۹۷*، ترجمه اسماعیل نبی‌پور، بوشهر: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر.
- قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۹۳)، *سفرنامه ناصر خسرو*، به اهتمام محسن خادم، تهران: ققنوس.
- لسترنج، گای (۱۳۴۷)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۹)، *نزهة القلوب مقاله الثالثه در وصف بلدان و ولایات و بقاع*، تصحیح و تحشیه گای لسترنج، تهران: اساطیر.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۸۵)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کومش.
- نطنزی، معین‌الدین (بی‌تا)، *منتخب التواریخ*، تصحیح ژان اوبن، تهران: خیام.
- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۹۰)، *جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی در دوره سلجوقیان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقالات

- آصفی، حمدالله (۱۳۶۸)، نگرشی بر شهر و شهرنشینی، *علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه شیراز*، ۵، (۱)، ۶۳-۷۸.
- اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل و مرتضایی، محمد (۱۳۹۱)، بازشناسی جایگاه بندر باستانی مهربوبان در خلیج فارس و گاهنگاری اولیه آن بر پایه کاوش باستان‌شناختی و مطالعات متون نوشتاری، *مطالعات باستان‌شناسی*، ۲ (۱)، ۱۳-۳۱.
Doi: 10.22059/jarcs.2013.32117
- بحرانی پور، علی (۱۳۹۶). مطالعه دامنه زمانی و م کانی تجارت چینی‌آلات و در بندر مهربوبان، *تاریخ ایران*، ۵ (۱)، ۱-۲۲.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۶۹)، نگاهی به مفهوم شهر در ایران، *معماری و شهرسازی*، ۲۱-۴۴.
Doi: 20.1001.1.1683870.1369.1.2.6.2
- خیراندیش، عبدالرسول و سینا میرشاهی (۱۳۹۹)، تأثیر فتح سند بر سودآوری ایالت مکران در عصر عباسی، *تاریخ اجتماعی و اقتصادی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۲، ۲۹-۴۸.
Doi: 10.30465/sehs.2021.32520.1621
- دلیری، شهرزاد (۱۳۹۶)، فعالیت‌های تجاری مکران در امتداد جاده ادویه، *مطالعات خلیج فارس*، ۱ (۹)، ۲۷-۳۷.
- صدیقی، محمد (۱۳۹۱). تعیین موقعیت مغستان خاستگاه ملوک هرمز، *پژوهش‌های تاریخی*، دانشگاه اصفهان، ۳ (۱۵)، ۸۷-۹۶.
- صفرزائی، عبدالله (۱۳۹۹)، نقش مکران بر مناسبات ایران و هند، *مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان*، ۲۹، ۱۳۳-۱۵۱.
Doi /10.22111/jsr.2020.5560
- غفرانی، علی و راضیه شجاع‌قلعه دختر (۱۳۹۲)، جغرافیای تاریخی سرزمین مکران، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، ۴۵ (۹۱)، ۱۳۳-۱۵۱.
Doi: 10.22067/history.v45i8.162
- قدیمی قیداری، عباس، محمدی، رضا (۱۳۹۹). اندیشه و سیاست شهرسازی دوره رضاشاه و تأثیر آن بر تحولات کالبدی تبریز، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۲۵، ۸۹-۱۲۱.
Doi: 10.22034/jiiph.2020.12605.
- کاویانی‌پویا، حمید (۱۳۹۶). بررسی عوامل تاریخی بنیاد شهرها با رویکرد به شهرهای ایران و میانرودان، *پژوهش‌های تاریخی*، ۴ (۳۶)، ۷۳-۹۰.
Doi: 10.22108/jhr.2017.22087.

- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۹)، الگوهای پیدایش شهر و شهرنشینی، *تاریخ ایران*، ۵ (۶۴)، ۱۴۵-۱۶۹.
Doi: net/dor/20.1001.1.20087357.1389.3.1.7.2

مقالات همایشی

- اسدپور، حمید (۱۳۸۴)، جایگاه و اهمیت سیراف در درک گفتمان امت اسلامی و دیاسپورای ایرانی، به اهتمام عبدالکریم مشایخی، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف*، بوشهر: انتشارات بوشهر، ۲۲۳-۲۳۹.
- دهقان نیری، لقمان و رضا دهقانی (۱۳۸۴)، افول سیراف، علل و نتایج، به اهتمام عبدالکریم مشایخی، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف*، بوشهر: انتشارات بوشهر، ۴۳۴-۴۶۲.
- سایبانی، احمد (۱۳۹۴)، *دانشنامه خلیج فارس* ذیل مدخل سورو، زیر نظر شورای علمی *دانشنامه خلیج فارس*، تهران، بنیاد دانشنامه‌نگاری ایران، ۷۲۰-۷۲۱.
- سلطانی بهبهانی، سلطانعلی (۱۳۶۹)، بنادر ایران در خلیج فارس، مرکز مطالعات خلیج فارس، *مجموعه مقالات خلیج فارس*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (وابسته به وزارت امور خارجه، ۲۲۴-۲۳۷).
- صالح‌آبادی، ریحانه (۱۳۹۵) سواحل جنوبی ایران: توسعه و فرهنگ تمدن دریایی، به کوشش محمدرضا حافظ‌نیا، *همایش فراوری پتانسیل‌های ژئوپولیتیکی توسعه در کرانه‌های اقیانوسی جنوب شرق کشور*، زاهدان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۲۷-۱۶۱.
- غفرانی، علی و راضیه شجاع‌قلعه دختر (۱۳۹۱)، مروری بر تاریخ سواحل مکران با تکیه بر اهمیت راه‌های ارتباطی، *اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۲۷-۱۳۳.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۴)، رکود سیراف و رونق هرموز، به اهتمام عبدالکریم مشایخی، *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف*، بوشهر: انتشارات بوشهر، ۳۷۱-۳۸۵.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 125-148

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/IIPH.2023.56546.2432

Received: 2023/05/10 Received in revised form: 2023/08/11 Accepted: 2023/08/21 Published: 2023/12/24

Comparison of the Use of History in the Texts of Mystical Ethics and Political Ethics In the Middle Centuries of Iranian History

Arezoo Karoubi¹| Abolhasan Fayaz Anush²| Nozhat Ahmadi³

Abstract

In the system of thoughts until the new centuries, history was associated with lessons and history writing had a ethic hue. On the other hand, history was also used in ethic writing. In this study, the aim is to compare the application of history in the texts of mystical ethics with the application of history in the texts of political ethics. Ethic texts contain the thoughts of the authors of these texts and to understand this thought among different approaches, the approach of discourse analyses has been chosen to achieve the purpose of this study; an approach that, in addition to understanding the meaning of the texts, is also concerned with identifying the force in which the text was formed. With this approach, this study tries to address the following question: What are the similarities and differences between the application of history in the texts of mystical ethics and political ethics, and what is the origin of this difference? History is narrated in the texts of mystical ethics in the form of words and deeds of the past elders and in a narrative form. The audience of mystical ethics texts has a lower position than the authors of these texts in the epistemic hierarchy. The authors clearly consider the sacred history of mysticism to be a role model for the audience and emphasize it. They depict the mystical sacred history in the form of a stable and continuous whole in order to protect themselves against the rival discourse. History is narrated through admonitions and anecdotes in political ethics texts. However, because the audience of political ethics texts has a higher social status than the authors of these texts, the authors have limitations to encourage the audience to imitate history. They have regarded history to include the lesson of changing circumstances, so that in this way it has defended its position against the rival discourse.

Keywords: application of history, mystical ethics, political ethics, mystical sacred history, change of circumstances.

1. Ph.D Candidate in post-Islamic Iranian history, University of Isfahan, Iran

karoubi.ar@gmail.com

2. Associate Professor, University of Isfahan, Iran (corresponding author)

amir.anush2016@gmail.com

3. Associate Professor, University of Isfahan, Iran

nozhat.ahmadi@gmail.com



مقایسه کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی و اخلاق سیاسی

در سده‌های میانه تاریخ ایران

آرزو کروبی^۱ | ابوالحسن فیاض انوش^۲ | نزهت احمدی^۳

چکیده

در نظام اندیشه تا پیش از قرون جدید، تاریخ با عبرت‌ها قرین بود و تاریخ‌نویسی رنگی اخلاقی داشت. از دیگر سو، در اخلاق‌نویسی نیز از تاریخ بهره برده می‌شد. هدف از این نوشتار، مقایسه کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی با کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی در سده‌های میانه تاریخ ایران است. متون اخلاق، حاوی اندیشه نویسندگان این متون هستند و برای فهم این اندیشه از میان رویکردهای مختلف، رویکرد تحلیل گفتمان برگزیده شده است. با این رویکرد به این پرسش پاسخ داده خواهد شد که کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی و اخلاق سیاسی چه شباهت و تفاوتی دارد و منشأ این تفاوت چیست؟ تاریخ در متون اخلاق عرفانی، در قالب اقوال و افعال مشایخ گذشته و به صورت نقلی روایت می‌شود. مخاطب متون اخلاق عرفانی در سلسله‌مراتب معرفتی، جایگاه پایین‌تری از نویسندگان این متون دارد. نویسندگان به صورت آشکارا، تاریخ مقدس عرفانی را برای مخاطب، شایسته الگوبرداری می‌دانند و بر آن تأکید می‌کنند. آنان تاریخ مقدس عرفانی را در قالب یک کلیت باثبات و پیوسته تصویر می‌کنند تا در مقابل گفتمان رقیب، از خود حفاظت کرده باشند. تاریخ در متون اخلاق سیاسی در قالب اندرز و حکایت روایت می‌شود اما چون مخاطب متون اخلاق سیاسی جایگاه اجتماعی بالاتری از نویسندگان این متون دارد، نویسندگان برای تشویق مخاطب به الگوبرداری از تاریخ محدودیت‌هایی دارند. آنان تاریخ را متضمن درس تغییر احوال دانسته‌اند، تا به این شیوه از جایگاه خود در برابر گفتمان رقیب دفاع کرده باشد.

واژگان کلیدی: کاربست تاریخ، اخلاق عرفانی، اخلاق سیاسی، تاریخ مقدس عرفانی، تغییر احوال.

مقدمه

حکمت، در عرفِ اهل معرفت عبارت است از دانستن چیزها، چنان که باشد و قیام نمودن به کارها، چنان که باید. بنابراین حکمت شامل دو بخش علم و عمل است. توجه به بخش علم، مبنای تدوین متون حکمت نظری و توجه به بخش عمل، مبنای تدوین متون حکمت عملی است. حکمت عملی، خود بر سه قسم است؛ تهذیب اخلاق فردی، تدبیر منزل و کشورداری. در تمدن اسلامی به مجموعه حکمت عملی، اخلاق گفته می‌شود.

پرداختن به اخلاق، می‌تواند منشأهای متفاوتی داشته باشد. به‌طور کلی متکلمان اسلامی برای کسب معرفت از سه منبع یاد کرده‌اند؛ حس، خبر و نظر. حس با تجربه، خبر با وحی و دین و نظر با استدلال به هم پیوسته است. علم اخلاق نیز بر مبنای این سه منبع کسب معرفت، به سه روش بیان می‌شود؛ اخلاق تجربی، اخلاق مذهبی و اخلاق فلسفی.

در تدوین متون اخلاق مذهبی به دلیل ماهیت فراتاریخی بنیان این نوع از اخلاق و در تدوین متون اخلاق فلسفی به دلیل تکیه بر نقش استدلال، شواهد تاریخی جایگاه برجسته‌ای ندارند اما در تدوین کتب اخلاق تجربی، به‌صورت گسترده از شواهد تاریخی استفاده می‌شود. نویسندگان این متون در ترسیم مطلوب موردنظر خود همواره به گذشته رجوع کرده و از سرگذشت‌ها و توصیه‌های گذشتگان استفاده کرده‌اند. متون اخلاق تجربی، حاوی تجربه کسانی است که به‌عنوان بهترین انسان‌ها به خواننده معرفی می‌شوند.

متون اخلاق سیاسی، دسته‌ای از متون اخلاق تجربی است که دغدغه اصلی نویسندگان این متون، بهبود حکمرانی است. نخستین متون اخلاق سیاسی در ایران را غالباً اندرزنامه‌ها و خدای‌نامه‌های دوره ساسانی دانسته‌اند. این آثار، به‌عنوان مبنایی برای نگارش کتب اخلاق سیاسی به زبان عربی در سده‌های آغازین ورود اسلام به ایران قرار گرفت. اگرچه تا پیش از سده پنجم قمری رسالات پراکنده‌ای با موضوع اخلاقی چون نصایح طاهر ذوالیمینین و پندنامه سبکتکین در منابع موجود است اما نخستین آثار منسجم به زبان فارسی در این حوزه، در سده پنجم قمری به نگارش درآمدند؛ آثاری که به‌عنوان مبنایی برای متون دوره‌های بعد قرار گرفتند.

دسته دیگری از متون اخلاقی، متون اخلاق عرفانی است. در نگارش متون اخلاق عرفانی دغدغه نویسندگان، کمک به سالکان در مسیر تعالی است. بخشی از اخلاق عرفانی که در آن در کنار مسائل اعتقادی، به شرح دستورات عملی تصوف نیز پرداخته شده است می‌توان اخلاق تجربی در نظر گرفت، به این دلیل که مهم‌ترین منبع نویسندگان برای راهنمایی سالکان، استناد به سخنان و تجربه‌های بزرگ‌ترین عارفان در سلوک الی الله بوده است. شروع نگارش این آثار به زبان فارسی در سده پنجم قمری با نگارش کتاب *کشف‌المحجوب* است.

هدف از این نوشتار، مقایسه کاربرد تاریخ در دو نوع از متون اخلاقی، یعنی اخلاق سیاسی و اخلاق عرفانی است. در این بررسی تنها متونی که به زبان فارسی به نگارش درآمده‌اند مینا قرار گرفته‌اند و از متون ترجمه شده استفاده نشده است. با توجه به انگیزه متفاوت نویسندگان از تألیف آثار اخلاق سیاسی و اخلاق عرفانی، نحوه و هدف از کاربرد تاریخ در این متون نیز با یکدیگر متفاوت است. واژه کاربرد، در خود توان گونه‌گونی در استفاده را مستتر دارد. به دیگر سخن، کاربرد شیوه‌ای است که با استفاده از آن می‌توان از یک موضوع واحد، قرائت‌ها و تفسیرهای متفاوتی به عمل آورد. در این نوشتار این موضوع واحد، تاریخ با همه درازدانی خویش است؛ تاریخی که می‌تواند به صورت نقلی یا تحلیلی باشد، در قالب حکایات افراد شناخته شده روایت شود یا با نگاهی فلسفی در خصوص آن تأمل شود. بنابراین اگر از تاریخ، تعریف خشک و غیرقابل انعطافی چون نقل رخدادهاى واقع شده در گذشته در برهه‌ای از زمان ارائه بدهیم، در متون اخلاقی کمتر می‌توانیم به شواهد تاریخی دست پیدا کنیم اما اگر با نگاهی همراه با تسامح در جستجوی شواهد تاریخی در این متون باشیم و تاریخ را «وصف ادبی اعمالی که بر انسان، خواه افراد یا گروه‌ها، وارد شده است و در سیر تحول و تطور گروه یا فردی معین متجلی و مؤثر بوده است» (روزنتال، ۱۳۶۶: ۲۱/۱)، در نظر بگیریم می‌توانیم شواهد بیشتری را ذیل عناصر تاریخی قرار دهیم.

متون اخلاق، متونی تعلیمی هستند و ظاهراً تعلیم مخاطب، باید هدف اولیه از تألیف هر متن اخلاقی باشد پس تاریخ نیز، باید در همین راستا مورد استفاده قرار گیرد. رخدادها و

شخصیت‌های تاریخی برای اخلاق پردازی، این قابلیت را دارد که به‌عنوان الگو مطرح شود - که شده‌است - اما آموختن از تاریخ در متون اخلاقی، بسته به نوع مخاطبان آثار، الزامات خاصی دارد. در اخلاق عرفانی به‌طور واضح الگوبرداری از تاریخ مقدس^۱ عرفانی تشویق می‌شود، چراکه این شیوه برآورنده نیاز اهل تصوف به حفظ انسجام تصوف بوده‌است. در اخلاق سیاسی، حکومتگران به‌عنوان مخاطبان خاص این متون، تنها در متون تا برهه‌ای به الگوبرداری از تاریخ تشویق می‌شوند. از آن به بعد، چندان آشکارا بر این مسئله تأکید نمی‌شود اما همچنان از نقل حکایت‌های تاریخی به‌عنوان روشی غیرمستقیم برای آموزش حکمرانان استفاده می‌شود.

در راستای نیل به هدف اصلی نوشتار حاضر که ایضاح چگونگی استفاده از تاریخ در متون اخلاق سیاسی و متون اخلاق عرفانی و مقایسه این دو با یکدیگر است، در ابتدا رویکرد به تاریخ در هر دو نوع اخلاق‌نویسی شرح داده شده‌است. سپس جایگاه تعلیمی تاریخ در این متون بررسی شده و درنهایت به بررسی کاربست تاریخ در اخلاق عرفانی و سیاسی از منظر گفتمانی پرداخته شده‌است.

نوشتار حاضر با دغدغه پاسخ‌دهی به پرسشی در حوزه تاریخ اندیشه به نگارش درآمده‌است. بررسی متون تاریخ اندیشه، از بسیاری جهات دشوارتر از متون تاریخ‌نگارانه است. این دشواری به ماهیت و محتوای فکری و تحلیلی این‌گونه متون برمی‌گردد. این متون کمتر به وقایع و حقایق عینی می‌پردازند و بیشتر دربردارنده دیدگاه‌های نویسندگان هستند. صاحب‌نظران این حوزه، رویکردها و روش‌شناسی‌های متفاوتی از جمله ساختارگرایی، هرمنوتیکی و تحلیلی را برای مواجهه با این متون به کار بسته‌اند. انتخاب رویکرد صحیح خوانش متن با توجه به مسئله موردنظر، اصلی‌ترین عامل در جهت دستیابی به تبیین مناسب در پژوهش‌های تاریخ اندیشه است. کارآمدترین روش برای دستیابی به پاسخ برای سؤال این نوشتار، روش تحلیل گفتمان است. تحلیل گفتمان به دلیل نقشی که در کشف نهفته‌ها

۱. تاریخ مقدس، با تاریخ قدسی که مفهومی ابداع‌شده توسط هانری کربن (Henry Corbin) است، تفاوت دارد. تاریخ قدسی به معنای تاریخ حوادث ملکوت است اما تاریخ مقدس به معنای تاریخ زندگانی افراد شناخته‌شده‌ای است که برای گروهی از افراد مقدس به شمار می‌روند، در نتیجه سخنان و رخدادهای زندگی این افراد نیز هاله‌ای از تقدس در اطراف خود دارد.

و امور ذهنی دارد، جایگاه مهمی در پژوهش‌های تاریخ اندیشه یافته‌است. تحلیل گفتمان به دنبال کشف معنای متون است، با این فرض که معنای اجتماعی کلمه‌ها و کنش‌ها همگی در ارتباط با زمینه کلی که این اجزاء، جزئی از این زمینه هستند درک می‌شود. هر معنا، در ارتباط با رفتار کلی‌ای که در حال وقوع است و هر رفتار، در ارتباط با یک گفتمان خاص فهمیده می‌شود. بنابراین ما در صورتی می‌توانیم یک فرآیند یا یک جریان یا یک اندیشه را درک کنیم و آن را توضیح دهیم و ارزیابی کنیم که قادر به فهم رفتار یا گفتمانی باشیم که درون آن این فرآیند یا جریان یا اندیشه اتفاق می‌افتد (حسینی فر، ۱۳۹۳: ۵۷).

تحلیل گفتمان به‌عنوان روشی برای تحلیل متن، صرفاً به عناصر متن بسنده نمی‌کند بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن، یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی سروکار دارد. تحلیل گفتمان، نحوه تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی و عوامل بیرون زبانی بررسی می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). رویکرد تحلیل گفتمان، شرایط اجتماعی و فرهنگی که متن تحت تأثیر آن‌ها تولید شده‌است را در کنار خود متن بررسی می‌کند و هدف از آن این است که نشان دهد زمینه سیاسی یا فرهنگی یا تاریخی یا اجتماعی، چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن اثر می‌گذارد.

گفتمان‌ها در زمان و مکان وجود دارند و برای بررسی آن‌ها حتماً باید محدوده زمانی آن‌ها را مدنظر قرار داد (حسینی فر، ۱۳۹۳: ۵۸). محدوده پژوهش حاضر سده‌های پنجم تا نهم قمری است که از آن با تعبیر سده‌های میانه تاریخ ایران یاد می‌شود. در این دوره، چهار گفتمان محوری در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ قدرت‌نمایی می‌کردند. این چهار گفتمان، گفتمان اهل تصوف، گفتمان اهل شرع، گفتمان اهل قلم و گفتمان اهل شمشیر هستند.

در خصوص کاربست تاریخ در متون اخلاقی سده‌های میانه، تحقیق مجزا و جامعی انجام نشده‌است. فرهنگ رجایی در معرکه جهان‌بینی‌ها، به کاربست تاریخ در قالب حکایت‌ها در متون اخلاق سیاسی اشاراتی دارد. در مورد گفتمان‌ها نیز، گفتمان وزارت محور در مقاله «بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان» مورد بررسی قرار گرفته است اما مسئله نویسندگان مقاله مزبور فقط معرفی این

گفتمان است و به‌طور کلی با مسئله این نوشتار متفاوت است.

رویکرد به تاریخ در متون اخلاق عرفانی

تاریخ در متون اخلاق عرفانی به لحاظ ساختاری در دو قالب سخن و حکایت به‌کار رفته‌است. از این دو صورت کاربرد تاریخ عرفانی که در طول قرون با عناوین مختلفی چون «حکایت» و «سیرت» (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵)، «کلمات» یا «سخن»، «حکایات» و «سلوک» (رازی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۳) یا «سخن مشایخ» و «احوال» آنان (کاشانی، ۱۳۹۴: ۷-۸) مورد توجه بوده‌است، در این نوشتار با عنوان اقوال و افعال یاد می‌شود.

به لحاظ شیوه، تاریخ در متون اخلاق عرفانی به‌ندرت صورت تحلیلی دارد و اغلب، فقط نقل اقوال و افعال مشایخ گذشته است. گفته می‌شد پارسایان در گذشته‌اند اما میراث فکری و عملی پارسایان گذشته با ثبت گفتارها و کردارهایشان برای اهل تصوف باقی مانده‌است (پند پیران، ۱۳۵۷: ۴). این میراث یا از طریق کتاب‌ها منتقل شده بود، یا از طریق اشخاصی که خود شنونده گفتارها و یا شاهد رفتارها بودند و آن را در قالب اقوال و افعال نقل می‌کردند. هرچند این تاریخ نقلی اغلب با بازنمایی واقعیت تاریخی فاصله دارد و برخی از حکایات مشایخ صوفی، به‌وضوح صورتی از تاریخ پردازی است اما اینکه بر شنیدن و دیدن اقوال و افعال عارفان گذشته توسط افراد معتبر تأکید شده‌است (ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۱۴) تأکیدی بر صحت وقوع آن‌ها از نظر نویسندگان این آثار و بنابراین الحاق نوعی صورت تاریخ نقلی به اقوال و افعال عارفان گذشته است. ارزش حکایات صوفیانه، نه بر اساس تطابق با واقع، بلکه در صدق این حکایت‌ها برای مخاطبان صوفی‌شان بود که زمینه آموزش از طریق این حکایت‌ها را فراهم می‌آورد. افراد یادشده در این حکایت‌ها یا گویندگان اقوال، دارای نقش مرجعیت اجتماعی برای پیروانشان بودند، بنابراین مریدان، امکان تحقق حکایت‌ها در گذشته را به‌عنوان واقعیت‌های درست می‌پذیرفتند (سعیدی، صیامیان گرجی و فروزش، ۱۳۹۹: ۱۱۴).

آموختن از تاریخ در متون اخلاق عرفانی

مخاطب متون اخلاق عرفانی اغلب، سالکی بود که در سلسله‌مراتب معرفتی در جایگاه

فروتری نسبت به نویسنده متن قرار داشت. هدف کلی از نگارش چنین کتاب‌هایی امداد این سالکان در مسیر تعالی بود. در راستای این هدف، نویسندگان متون اخلاق عرفانی، امکان ایجاد تغییر مثبت در مخاطب را برجسته می‌ساختند (پند پیران، ۱۳۵۷: ۴؛ عطار نیشابوری، ۱۹۰۵م، ۶/۱؛ ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۲) و یادآور شده‌اند که «ترقی سالکان را حدی پیدا نیست از جهت آنکه اگر آدمی مستعد را هزار سال عمر باشد در این هزار سال... هر روز چیزی داند و چیزی یابد»^[۱] که روز پیش ندانسته بوده و نیافته بوده» (نسفی، ۱۳۵۱: ۷۰).

تاریخ مقدس عرفانی نیز در این تعالی نقش داشت بدین گونه که پس از تعلّم شریعت در مدرسه و ملازمت شیخ در خانقاه، مطالعه حکایات مشایخ گذشته و آموختن از اقوال و افعال ایشان در تربیت سالکان اهمیت فراوان داشته‌است (نسفی، ۱۳۸۶: ۱۴۲) بنابراین کاربرت تاریخ در متون اخلاق عرفانی در وهله نخست، ارزش آموزشی داشته‌است. اغلب طریقت‌های صوفیانه لازم می‌دانستند که تعلیم صوفی تازه‌کار زیر نظر پیر و مرشد صورت بگیرد. برای این گروه، مطالعه تاریخ عارفان واصل در قالب اقوال و افعال ایشان، می‌توانست باعث ایجاد شور و شوق در سالکان شود (رازی، ۱۳۸۳: ۱۱) زیرا سالک در مقایسه خود با آن‌ها و با دیدن فاصله‌ای که با ایشان داشت بر تلاش خود می‌افزود (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵). اقوال عارفان گذشته به سالک انگیزه می‌داد و حکایت‌های آنان مانند لشکری بود که به او جرئت ادامه راه می‌بخشید (گفتار در عرفان، بی تا: ۱۷۸).

اقوال و افعال عارفان گذشته نه تنها در امر انگیزه‌بخشی به مریدان مشایخ کارآمد بود، بلکه برای هدایت کسانی که عقیده‌ای بر لزوم پیروی از پیر در مسیر سلوک نداشتند^۱ نیز همچون راهنما عمل می‌کرد. برای این گروه، سخنان و حکایات عارفان، یاری‌دهنده کسی بود که «شیخی کامل» در زمانه خود نمی‌یافت (رازی، ۱۳۸۳: ۱۳). در یک حکایت در جواب سالکانی که پرسیده بودند: پس از مرگ عارفان راستین «چه کنیم تا به سلامت مانیم؟»، گفته شده بود: روزی هشت ورق از سخنان این عارفان را بخوانید (عطار نیشابوری، ۱۹۰۵م: ۵).

۱. این گروه بسیار اندک‌اند. یکی از ایشان ابوالحسن خرقانی (م: ۴۲۵ ق) است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۹۲).

تأکید بر ثبات و پیوستگی؛ صورت کارآمد کاربست تاریخ در متون اخلاق عرفانی در بافت گفتمانی

سالک در مسیر تعالی به الگوهای استخراج شده از تاریخ عرفانی نیاز داشته است چراکه «انسان مذهبی انسانیتی را تصدیق و تأیید می کند که دارای سرمشقی ماورای انسانی و برتر باشد. وی خود را انسان کاملی نمی داند مگر زمانی که به تقلید از خدایان، قهرمانان فرهنگ، یا نیاکان افسانه‌ای بپردازد» (الیاده، ۱۳۷۵: ۷۶) اما این الگوها در متون اخلاق عرفانی، گرچه ماوراء انسانی و برتر بودند، سیمای افسانه‌ای نداشتند بلکه شخصیت‌هایی تاریخی بودند که حیات آنان در حصار زمان قرار داشته است. نکته اینجاست که اگر نویسندگان مطالب خود را به این حصار محدود می کردند یعنی اقوال و افعال عارفان را برای مخاطبان در قالب شواهد تاریخی زمان مند ارائه می نمودند، نمی توانستند چندان به کارامدی این الگوها امیدوار باشند چراکه هر عصر و زمانی مسائلی مختص به خویش داشت که صوفی راستین با آن مواجه شده بود و در مقابل، زمانه مخاطبان متون اخلاق عرفانی یعنی سالکان تازه کار با مسائلی متفاوت و خاص خود روبرو بوده است. سالک، تنها در صورتی می توانست از رفتار و گفتار مشایخ گذشته پیروی کند که با مسائلی از همان دست روبرو می شد. بنابراین نویسندگان متون عرفانی به رغم اینکه اقوال و افعال عارفان را واقعی می دانستند، اغلب از تأکید بر تاریخی بودن عملکردها و زمان مند ساختن سخنان و حکایات آنان روی گردان بوده اند.^۱

بی‌زمانی کمک می کرد که اقوال و افعال عارفان، حتی بتواند از سطح الگو فراتر رفته و یک معیار دانسته شود. معیار تشخیص خوب از بد و درست از نادرست، قابل استفاده در هر زمانی، آن گونه که «هر که بدان نگرد، بداند که شرط مسلمانی چیست» (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵). تجارب تاریخی حیات عارفان راستین، به سان یک معیار همیشه کارآمد به سالک کمک

۱. توضیح این مطلب لازم است که حکایت‌های مندرج در متون اخلاق سیاسی نیز اغلب بدون قید زمان آورده شده اند اما اینکه چرا این مطلب در اخلاق نویسی عرفانی از اهمیت برخوردار است به دلیل تصویری است که خود اخلاق پردازان از تاریخ مدنظرشان ارائه داده اند و پیش تر نیز به آن اشاره شد. گفته شد که نویسندگان متون اخلاق سیاسی برای حکایت‌های تاریخی شأن ادبی قائل بودند و آن را در ردیف سایر آرایه‌های ادبی مندرج در متن قرار می دادند. این امر برای مخاطب توقع روبرو شدن با تاریخ زمان مند را ایجاد نمی کند در عین حال درس‌ها و کاربردهای حکایت‌های تاریخی را نیز از بین نمی برد. درحالی که ادعای صحت وقوع اقوال و افعال مشایخ گذشته توسط نویسندگان آثار اخلاق عرفانی، در ذهن مخاطب زمان مندی را بایسته می سازد.

می‌کرد «خطا از صواب و صلاح از فساد و خیر از شر و الهام از وسواس بازشناسد» (ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۷) و «نقد واقعه خویش» بر آن محک زند (رازی، ۱۳۸۳: ۱۳). پس درحالی‌که در تاریخ، تغییر یک اصل است، اصول آرمانی تصوف که در قالب افعال و اقوال عارفان آموخته می‌شد همچون یک کلیت منسجم و بدون تغییر، از مبدأ شکل‌گیری آن تا به زمان نگارش اثر بازتاب یافته‌است (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۸؛ ابوالفتح محمد بن مطهر، ۱۳۴۳: ۷).

از معیار فرض کردن اقوال و افعال عارفان در متون اخلاق عرفانی چنین دریافت می‌شود که برای نویسندگان هدف بهره‌گیری از تاریخ عرفانی در جهت آموزش سالکان، ذیل هدفی بزرگ‌تر، یعنی بقاء آرمان تصوف قرار داشته‌است. آرمان‌ها با تقلید از سرمشق‌ها زنده می‌مانند (الیاده، ۱۳۷۵: ۸۰) و آرمان تصوف نیز با تقلید از سرمشق‌های زندگانی مشایخ و آرزوی دستیابی به تقدس در وجود سالک زنده می‌مانده‌است.

اینکه چرا در متون اخلاق عرفانی، چنین رویکردی نسبت به تاریخ انتخاب شده‌است، در بستر گفتمانی قابل تحلیل است. در گفتمان، تولید دانش، ابزار قدرت است و آموزش یکی از شگردهای اعمال قدرت محسوب می‌شود. در میان گفتمان‌های چهارگانه سده‌های میانه گفتمانی که برای گفتمان اهل تصوف رقیب بزرگ‌تری به‌شمار می‌آمد، گفتمان اهل شرع بود. شریعت محوران، یعنی فقها، امامان جماعت، مدرسان علوم شرعی و قضات، فاعلان گفتمان اهل شرع بودند. به جهت مقابله با گفتمان اهل شرع، در گفتمان اهل تصوف از تاریخ در راستای هویت‌بخشی به صوفیان استفاده می‌شد.

صوفیه در طول تاریخ خود همواره در پی آن بوده‌اند تا به‌گونه‌ای، زنجیره اتصال معنوی خود را از طریق تابعان و صحابه به پیامبر اسلام برسانند. در جهت همین مقصد، سلسله‌های سنتی تعلیم صوفیه شکل گرفته‌است. این نکته برای صوفیه اهمیت اساسی داشت که تصور نشود تلقی صوفیانه از دین، مخصوص به دوره‌ای متأخر از اندیشه دینی، در عصری دور از عصر صحابه و تابعان بوده‌است چون در این صورت صوفیه قادر نبود تا نسبت به اتهام بدعت‌گذاری که همواره از سوی مخالفان متوجه صوفیان بود، خود را مبرا سازد. منظور از بدعت، امری بود که از خارج از آبشخورهای اصلی دین و زمان و مفاهیم مقدس آن در

تاریخ صدر اسلام آمده باشد. پس سلسله اتصال معنوی، مهم‌ترین انگیزه ایست که صوفیان را طی تاریخ خود وادار ساخته بود تا به پیشینه خود بنگرند (سعیدی، صیامیان گرجی و فروزش، ۱۳۹۹: ۱۲۱-۱۲۲).

برای نمایش هم‌راستایی مسیر صوفیه با پیامبر اسلام (ص)، همان‌طور که در وجه فراتاریخی از مفاهیمی مانند اتصال ارواح مشایخ با روح پیامبر اسلام (ص) استفاده می‌شد (کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۱۳)، در وجه تاریخی با کمک تاریخ پردازی، نسبت خرقة مشایخ صوفی تا پیامبر اسلام رسانده می‌شد. این امر در تمامی این چند سده، روشی متداول بود (میهنی، ۱۳۷۶: ۷/۱؛ جامی، بی‌تا: ۵۶۰) اما از آنجاکه در واقعیت امر، تفکر عرفانی، تفکر یکسانی میان تمام مشایخ نبود^۱ تنها انتساب مشایخ به پیامبر اسلام (ص) نمی‌توانست برای حفظ انسجام آرمان تصوف در برابر گفتمان اهل شرع کارآمد باشد. بلکه چیزی که انسجام تصوف را در برابر اهل شرع حفظ می‌کرد، الگوسازی عام از مشایخ گذشته در قالب تاریخ مقدس عارفانه بود. با این نگاه، پیروی از شیخ خاصی در گذشته تبلیغ نمی‌شد، بلکه به‌طور کلی این پیروی از مشایخ سلف بود که اهمیت داشت. بدین‌سان در درون گفتمان، مفهوم بدعت، علاوه بر اینکه به مسائلی خارج از حوزه معنوی دوران پیامبر (ص) و صدر اسلام اشاره می‌کرد، به دوره نامشخص حیات «مشایخ سلف» نیز کشیده شد. چیزی بدعت دانسته می‌شد که برخلاف روش پیامبر و صحابه یا مشایخ سلف باشد (هجویری، ۱۳۷۵: ۱۷؛ کاشانی، ۱۳۹۴: ۱۷۹). اما کیستی این مشایخ سلف، دوران تاریخی حیات آنان یا اندیشه‌های ایشان به لحاظ تاریخی نامشخص و تعریف نشده بود. نویسندگان متون اخلاق عرفانی در جهت شناساندن این مشایخ سلف، و حوزه فکری یا عملکردهای آنان به‌صورت تفکیک‌شده، روشنگری نکرده‌اند.

در متون اخلاق عرفانی، به‌ویژه در تذکره‌ها و مقامات صوفیان، آنچه اهمیت دارد این

۱. جریان تصوف از نظر مبانی فکری شکل واحدی نداشت و بسته به شرایط تاریخی و زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و منطقه جغرافیایی از ویژگی‌های خاصی برخوردار بود (صدقی، ۱۳۹۰: ۱۱۱). بنابراین برای تفکر عرفانی دسته‌بندی‌هایی ارائه می‌شود که البته از نظر زمانی و محتوایی میان این دسته‌بندی‌ها تداخل‌هایی وجود دارد. در میان این دسته‌بندی‌ها رویکردهای زاهدانه، ملامتی، تعلیمی و عاشقانه بیش از دسته‌بندی‌های دیگر مورد توجه قرار گرفته‌است. گفتمان اهل شرع عناد بیشتری با رویکرد عاشقانه به تصوف داشت.

است که هر شیخ صوفی نیز برای اثبات حقانیت خود و قرار داشتش در مسیر اصلی تصوف، بر پیرویش از مشایخ سلف و درنهایت اتصالش با پیامبر اسلام (ص) در قالب اقوال یا افعال تأکید ورزد. این کار به دلیل تعریف‌نشده بودن مشایخ سلف، به راحتی امکان‌پذیر بود. مسئله پیروی شیخ از مشایخ سلف، یک امر مستمر در متون عرفانی است و اینکه شیخی که مناقب متعلق به اوست وابسته به کدام مشرب عرفانی باشد در این خصوص تفاوتی ایجاد نکرده است. برای مثال هم در مناقب ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق) که چهره شناخته شده تصوف عاشقانه است و هم در مورد خواجه عبدالله انصاری (م: ۴۸۱ ق) که دشمن سرسخت ابوسعید بود و هم در مناقب احمد جام (۵۳۶-۴۴۰ ق) که «از هر جهت نقطه مقابل ابوسعید» است، از همین روش استفاده شده است (میهنی، ۱۳۷۶: ۱/ ۲۲؛ غزنوی، ۱۳۸۴: ۱۹۷؛ جامی، بی تا: ۳۴۶).

اهمیت تاریخ مقدس عرفانی، نزد گفتمان اهل تصوف تا بدانجا بود که برای حفظ آن از مراقبت و انضباط استفاده کرده‌اند. در تحلیل گفتمان دانش و قدرت از راه اعمال مراقبت و انضباط پدید می‌آید. انضباط یکی از سازوکارهای قدرت است که به وسیله آن، کنترل ریزترین عناصر در گفتمان انجام می‌شود (فوکو، ۱۳۹۰: ۱۸۸). تعیین پاداش و مکافات برای نوع نگاه فرد نسبت به گذشته عرفانی، نشانگر بعد انضباطی آن در گفتمان تصوف است. مکافات‌هایی از این قرار که «همچون بیمار که زود علاج نیابد زود هلاک شود، هر که پند و حکایت پیران نشنود دین را زود بر باد دهد» یا هر که «هر روز ... حکایت پیران نخواند، دلش سیاه گردد و هرچند معصیت کند باک ندارد» (پند پیران، ۱۳۵۷: ۵). همان‌طور که روی گرداندن از گذشته عرفانی، با مکافات همراه بود، در مقابل عنایت به اقوال و افعال مشایخ بزرگ‌ترین خیرها دانسته می‌شد (گفتار در عرفان، بی تا: ۱۷۸).

صورت‌های مختلف کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی

در متون اخلاق سیاسی نیز عناصر تاریخی در دو قالب اندرزا و حکایات عرضه شده‌اند. اندرزا جملات اخلاقی منتسب به شخصیت‌های تاریخی است. اما متداول‌ترین شیوه کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی، شیوه نقل حکایت است. حکایات تاریخی در این متون در مورد شخصیت‌ها یا رخدادهایی است که ریشه در تاریخ دارند. بیشتر نویسندگان

آثار اخلاق سیاسی، حکایات را در ردیف امثال و ابیات قرار می‌دادند و اغلب تلاشی صورت نمی‌گرفت که مطالب مندرج در آن، واقعی نمایانده شود. حکایت‌های تاریخی ابزار بودند و چرایی کاربرد آن‌ها از نظر برخی از نویسندگان، صرفاً به شاهد آوردن برای بحث موردنظر، در جهت جلب توجه مخاطب یا دور کردن ملال از او و ایضاح مطلب محدود می‌شد و استفاده از آن بنا بر اقتضای وقت بود (طوسی، ۱۳۹۵: ۴؛ شیرازی، ۱۳۹۸، ۳۶/۱؛ کاشفی، ۱۳۹۹: ۸). حکایت‌ها می‌توانستند فقط «تألیف» شده باشند (جوینی، بی‌تا: ۸) و الزامی به واقع‌نمایی نداشته باشند. نویسندگان آثار اخلاق سیاسی منویات خویش را بیشتر در حکایت‌ها می‌گنجاندند که هم برای مخاطب شک‌برانگیز نبود و هم به خاطر صورت داستانی، در القاء معنی از تأثیرگذاری بیشتری نسبت به صورت دیگر کاربرد تاریخ یعنی اندرزا برخوردار بود.

نحوه دیگر کاربرد تاریخ در متون اخلاق سیاسی، بیان تأملاتی پراکنده در این متون است که از آنجاکه به کلیت تاریخ توجه دارد، می‌توان این تأملات را نوعی تاریخ‌نگری غیرمنسجم قلمداد کرد. برای نویسندگانی که چنین تأملاتی داشتند، نه فقط اندرزا و حکایت‌ها، بلکه روند کلی تاریخ به‌خودی‌خود متضمن دروس اخلاقی بود. نجم رازی (م: ۶۵۴ ق) بیان می‌دارد آگاهی از احوال گذشتگان، لاجرم به پیروی از فضیلت‌ها و پرهیز از رذیلت‌ها منجر می‌شود چراکه این خاصیت را دارد که به مخاطب یادآوری می‌کند که در یک سیر تاریخی قرار دارد و همان‌طور که از گذشتگان یاد شده‌است، روزی نیز از او یاد می‌شود: «چون دانست که از دیگران نقل کردند از وی نقل هم کنند» (رازی، ۱۳۵۲: ۹۸-۹۹). تفکر شاخص در این خصوص، تفکر ناپایداری دنیا بود که شواهد این تفکر از تاریخ انتخاب و به مخاطب معرفی می‌شد. در ادامه نوشتار به این تفکر پرداخته خواهد شد.

آموختن از تاریخ در متون اخلاق سیاسی

برخلاف متون اخلاق عرفانی، در متون اخلاق سیاسی مخاطبان به لحاظ جایگاه اجتماعی در مرتبه بالاتری از نویسندگان قرار داشتند. مخاطبان متون اخلاق سیاسی، طبقه حاکمه، به‌ویژه سلاطین، فرزندان ایشان و یا کارگزاران حکومتی بودند. پس از ابتدای تألیف این آثار، مناسبات موجود در تعامل میان نویسندگان و مخاطبان باعث می‌شد که در نگارش

متون اخلاق سیاسی از الزامات خاصی پیروی شود.

در این متون، مخاطب اصلی متن، اغلب مخدوم نویسنده بود. برخلاف متون اخلاق عرفانی که در آن به صورت آشکار بحث الگو به میان می‌آمد، نویسنده متون اخلاق سیاسی نمی‌توانست مخاطب اصلی را ناقص و نیازمند به تغییر معرفی کند بلکه برعکس، مخدوم در قلم برخی از نویسندگان متون اخلاق سیاسی، خود الگوی کمال اخلاقی معرفی و بی‌نیاز از مطالعه راه و روش اخلاقی گذشتگان نشان داده می‌شد (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۲). چنین وانمود می‌شد که اگر از جانب مخاطب اصلی، توجهی به کتاب نویسنده صورت پذیرفته‌است دلیل آن نیاز یا نقصی در او نیست، بلکه صرفاً علاقه مخاطب به دانش (به‌ویژه تاریخ، حکمت و اخلاق) و مطالعه کتب است که نویسنده را به اتمام کتابش علاقه‌مند ساخته یا به او جرئت ارائه اثر را بخشیده‌است (نیشابوری، ۱۳۴۱: ۱؛ شیرازی، ۱۳۹۸، ۲۴/۱؛ ناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸). به دلیل چنین مناسباتی میان نویسنده و مخاطب، بیش از نیمی از نویسندگان آثار اخلاق سیاسی که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته‌اند، تمایلی به توضیح دلیل استفاده از تاریخ در نوشتارشان نشان نداده‌اند. از میان نویسندگانی که به دلیل کاربست تاریخ توجه داشته‌اند نیز، تنها تعداد اندکی به‌طور صریح مخاطبان خویش را به الگو گرفتن از تاریخ تشویق کرده‌اند. در قرن پنجم ق خواجه نظام‌الملک طوسی (م: ۴۸۵ ق) در *سیرالملوک* و امام محمد غزالی (م: ۵۰۵ ق) در *نصیحة‌الملوک* اذعان داشته‌اند که تاریخ را به‌عنوان الگوی عمل سیاسی یا اخلاقی برای مخاطب خاص خویش به کار بسته‌اند (طوسی، ۱۳۹۵: ۱۴؛ غزالی، ۱۳۹۴: ۷۶) اما بعد از قرن پنجم ق، معدود نویسندگانی مسئله الگو گرفتن از رخدادهای تاریخی را به‌صورت آشکار مطرح کرده‌اند که آنان نیز مخاطب اصلی اثر خود را بی‌نیاز از این الگو فرض کرده و گویی این الگو را برای عموم مطرح ساخته‌اند (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۳؛ جوینی، بی‌تا: ۸)، «تا عالمیان را فایده از آن به حاصل آید» (*روضه‌الملوک*، ۱۲۷۹ ق: ۱۵۷).

کاربست تاریخ در قالب حکایت‌های تاریخی، شیوه‌ای غیرمستقیم برای آموزش مخاطب آثار اخلاق سیاسی بود. بهره‌گیری از «وقایع و شواهد تاریخی و قصص» در قالب «حکایات اخلاقی و اندرزی»، برای صورت پذیرفتن نوعی از امرورنهی و انتقاد غیرمستقیم، به دلیل

پرهیز از خشم امیران مستبد لازم بود (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۱). به دیگر سخن، تألیف کتاب‌هایی از این دست یکی از راه‌های اصلاح رفتار حکام جامعه بوده‌است و نویسندگان این متون برای هدایت رفتار حاکمان مستبد ناگزیر بوده‌اند که حرکت‌های اصلاح‌گرایانه خود را در قالب «حکایات» پیش ببرند تا هم خوشایند حاکمان باشد و هم موجب خشم آن‌ها نشود (ناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۷-۸). نویسندگان متون اخلاق با تمسک به «داستان‌ها» از تلخی سخن حق نزد مخاطبان‌شان که «زورمندان صاحب شوکت» بودند می‌کاستند (سجاسی، ۱۳۶۸: پیشگفتار مصحح) بدین‌سان با حکایت‌ها هم می‌آموزاندند هم سرگرم می‌کردند به نحوی که تعلیم در فضایی دلپذیر صورت می‌پذیرفت (شیرازی، ۱۳۹۸: پیشگفتار مصحح). فرجام «حکایات اخلاقی و اندرزی» با محتوای تاریخی باعث عبرت‌پذیری و تحریض مخاطب به نیکی می‌شد (اصفهانی، ۱۳۶۴: ۱۲). چراکه حکایات باعث آشکار نمودن نتایج خوب و بد رفتارهای انسان می‌شد (نیشابوری، ۱۳۴۱: پیشگفتار مصحح).

تأکید بر تغییر؛ صورت کارآمد کاربست تاریخ در متون اخلاق سیاسی در بافت گفتمانی

در اخلاق‌نویسی سیاسی مهم‌ترین درسی که با کمک حکایت‌های تاریخی آموزنده می‌شد، تغییر مداوم بود. یکی از محبوب‌ترین حکایت‌های تاریخی برای نویسندگان متون اخلاق سیاسی، روایت سرانجام کار عمرو بن لیث صفاری (حک: ۲۸۷-۲۶۵ ق) است. در این روایت عمرو بن لیث، از اسماعیل بن احمد سامانی (حک: ۲۹۵-۲۷۹ ق) شکست خورده و اسیر می‌شود. شبانگاه در لشکرگاه اسماعیل، فراشی قصد می‌کند که برای عمرو غذایی تهیه کند. دیگری بر آتش نهاده و پاره‌ای گوشت در آن می‌اندازد. سگی از بوی گوشت، سر در دیگ کرده و گردنش می‌سوزد و همان‌طور که دیگ به دور گردنش بوده، شروع به دویدن می‌کند. عمرو می‌گوید: من مردی هستم که صبحگاه مطبخ مرا سیصد شتر می‌کشید و شبانگاه سگی برداشته و با خود می‌برد. صبح امیر بودم و شب اسیر (طوسی، ۱۳۹۵: ۲۶-۲۵؛ ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۳۵۳؛ مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۳۶۷-۳۶۶). این حکایت در متون مختلف گرچه تفاوت‌هایی در روایت‌گری دارد اما در هیچ‌یک از این متون نمی‌توان نشانی در این خصوص پیدا کرد که از نظر نویسنده، عمرو بن لیث حکمران ناشایستی بوده‌است. پس

اگر قرار باشد حکمرانان شایسته چنین فرجامی داشته باشند، دلیل پرداختن به چنین روایتی در اخلاق سیاسی چیست و این روایت چگونه می‌تواند مخاطب را به نیکی سوق دهد؟ درس اخلاقی که از چنین حکایتی برای مخاطب حاصل می‌شود، درس تغییر احوال است. تغییری شگرف که می‌تواند در طول یک شبانه‌روز حادث شود. چنین حکایتی همان‌طور که می‌تواند متضمن درسی برای حکمرانی باشد، به مخاطب یادآور می‌شود که بهتر است به دنبال یک مرکز ثبات بگردد.

در متون اخلاق سیاسی چنین آموخته می‌شد که این مرکز ثبات، نامی است که از شخص باقی می‌ماند. نام نیک، «حیات دوم» یا «حیات ثانیه» دانسته می‌شد (محسنی، ۱۳۹۹: ۲۶۸، *روضه‌الملوک*، ۱۲۷۹ ق: ۸) و تاریخ نشان می‌داد که از گذشتگان، تنها نام نیک و بد آن‌ها باقی مانده‌است (مبارکشاه، ۱۳۴۶: ۱۴؛ رازی، ۱۳۵۲: ۹۹؛ *ناسخ التستری*، ۱۳۸۹: ۴۰، *خوارزمی*، ۱۳۹۵: ۲۶۷). درست است که رفتار نیک می‌توانست نام نیکویی برای فرد در زمانه‌اش مطرح سازد اما مهم این بود که ثبات بخشیدن به نام نیکوی مخاطب در سیر تاریخی، یک توانایی در دستان اهل قلم بود. یعنی همان کسانی که یاد گذشتگان را برای مخاطب زنده ساخته بودند، می‌توانستند احوال او را ثبت کرده و برای آیندگان باقی بگذارند. و این یعنی تسکینی بر درد بی‌درمان زوال انسان:

«چندین هزار سال، حکما و علما و عقلا و فضلا، رأی‌های صائب برگماشتند و تدبیرهای ثاقب در کار داشتند تا جراحی شمشیر ملک‌الموت را سپری سازند... پس از برای ذکر باقی و صیت سایر، طریقی ابداع کردند که مبقی ذکر و نام ایشان شد و اظهار فضل و آثار عدل ایشان بدان ابقا و احیا پذیرفت و چون دانستند که از ملک و مال و بنین و بنات به اهتمام این مهم قیام نتواند بود و به وجود ایشان تمام نگردد، قدم در مسلک تصنیف کتب نهادند» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

گفته می‌شود هر متفکری در ماهیت دوران تاریخی و الزامات آن تفکر می‌کند و متون سیاست مَدَن نمی‌تواند نسبت به پرسش‌های دوران تاریخی بی‌اعتنا باشد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۰ و ۱۷۹). هر متن کنش ارتباطی نویسنده با دنیای پیرامون اوست. ما نمی‌توانیم متن یا کنشی را درک کنیم مگر آنکه نخست درک کنیم متن یا کنش پاسخ به چه مسئله یا

پرسشی بوده است؟ پرسش‌هایی که گاه آشکار و گاه پنهان هستند (صیامیان گرجی و موسوی صیانی، ۱۳۹۶: ۱۶۱). کاربست این‌گونه تاریخ در متون اخلاق سیاسی، با توجه به روابط اهل‌قلم و اهل شمشیر در بافت گفتمانی قابل‌درک است. گفتمان اهل‌قلم، گفتمان وزرا و نویسندگان وابسته به دیوان‌سالاری است که برجسته‌ترین مؤلفه‌های آن خرد ملک‌داری و هنر نویسندگی است. گفتمان اهل شمشیر، گفتمان امرای حکومتی است که چون اغلب در عرصه قلم‌فعالیتی نداشتند، آثار آنان بیشتر به واسطه موضوعیت نبردها، در متون تاریخ‌نگارانه و یا برخی از متون سفارشی برجای مانده است. چالشی که از اواخر قرن پنجم ق در عرصه سیاست ایران مطرح شد، رویارویی اهل‌قلم و اهل شمشیر بود. در ابتدا نیاز سلطنت به اهل‌قلم و اهل شمشیر محرز بود. میان این دو گفتمان، دوگانگی وجود داشت اما ستیز میان ایشان پررنگ به نظر نمی‌رسید چراکه اهل‌قلم بر اهل شمشیر تسلط داشتند و نویسندگان نیز از طبقه اهل‌قلم بودند. غزالی در نصیحته‌الملوک، اندرزی از زبان اسکندر، که اهل شمشیر بود، نقل کرده است که «الدنيا تحت شیئین السیف و القلم و السیف تحت القلم، یعنی که دنیا بدو چیز برپای است: به شمشیر و قلم، و شمشیر به زیر قلم اندر است» (غزالی، ۱۳۹۴: ۱۷۰). در اندیشه دینی این مهم این‌گونه نمود می‌یافت که: مدادالعلماء افضل من دماء الشهداء. اما از قرن ششم ق و بعد از آن، سلطه درازمدت ترکان و مغولان و از میان رفتن دیوان‌سالاری کارآمد ایرانی به غلبه گفتمان اهل شمشیر بر اهل‌قلم منجر شد و سیاست و فرهنگ سده‌های پنجم تا نهم ق تحت تأثیر جدال این دو نیروی سیاسی قرار گرفت. این جدال در متون اخلاق سیاسی نیز بروز یافت. غالب متون اخلاق سیاسی با نگاهی به نگارش درآمده است که از آن با عنوان رهیافت قدرت یاد می‌شود. در این رهیافت آنچه در تحلیل‌های سیاسی اهمیت دارد، نیروهای سیاسی موجود است و برای این رهیافت، هر آنچه در صحنه سیاست اتفاق افتاده است، سندیت دارد (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۵). نویسندگان آثار اخلاق سیاسی قصد نداشتند با برتر نمایاندن خود بر ستیز موجود بیفزایند اما علاقه‌مند بودند جایگاه خود را به مخاطب یادآوری نمایند. آنان با سندیت قرار دادن تاریخ در قالب آنچه بر جای مانده، از میان دو نیروی سیاسی موجود به صورت غیرمصرح بر برتری اهل‌قلم صحنه می‌گذاشتند که خود در زمره ایشان بودند. بدین صورت که:

«پادشاهان دفاين جهان و خزاین عالم بر اهل شمشیر صرف کردند... و ایشان را در ملک و مال، مشارک و مساهم خویش گردانیدند و هیچ‌کس از ایشان بیش از مدت حیات وفا نمودند و بعد از انقضای عمر به کاری نیامدند و دبیری به پنج تا کاغذ و قدری مداد که دو درم سیم سیاه ارز، ذکر ایشان بر صحیفه ایام نگاشت و داغ ایشان بر پیشانی روزگار نهاد و نام ایشان مؤید و مخلص گردانید و بطون دفاتر و متون صحایف به ذکر ایشان آراسته کرد» (ناسخ التستری، ۱۳۸۹: ۴۰).

همان‌طور که از گلایه این نویسنده از بذل ثروت یک‌جانبه به اهل شمشیر برمی‌آید، مسائل مالی نیز در این‌گونه کاربست تاریخ اهمیت داشت. اهل‌قلم در ازای چنین جاودانه‌ساختنی، که تنها در توان ایشان بود، توقعات مادی خود را نیز به مخاطب یادآوری می‌ساختند و او را به بخشش به طبقه اهل‌قلم تشویق می‌کردند.

بدین‌سان جاودانه ساختن نام مخدوم در سیر نیک‌نامان به‌عنوان یکی از اهداف آشکار نویسندگان متون اخلاق سیاسی مطرح شده‌است. این آثار نوشته می‌شد تا «آثار و انوار او^۱... از صحایف روزگار محو نشود» (ظهیری کاتب سمرقندی، ۱۳۴۹: ۱۵). «ذکر خیر او^۲ در اوراق جریده سیه سپید چرخ کبود تا منقرض عالم پایدار ماند» (تحفه، ۱۳۴۱: ۵). «نام همایون او^۳... تا انقطاع نسل بنی‌آدم باقی و مخلص ماند» (خوارزمی، ۱۳۹۵: ۵۴۱) و گفته شود «غرض بنده نیز از این تألیف خلود ذکر خداوند^۴ است و ابقاء نام و احیاء صنایع او...» (سجاسی، ۱۳۶۸: ۷۵).

نتیجه

به این دلیل که تاریخ بازگوکننده تجربه‌های انسان‌هایی برگزیده‌است، در دو دسته از متون اخلاقی سده‌های میانه تاریخ ایران، یعنی متون اخلاق عرفانی و متون اخلاق سیاسی حضور پررنگی دارد. در متون اخلاق عرفانی، تاریخ در قالب اقوال و افعال مشایخ و به‌صورت

۱. منظور طمغاج خاقان (م: ۶۰۰ ق) از فرمانروایان آل افراسیاب است.

۲. منظور نصرت‌الدین احمد بن یوسف شاه (حک: ۶۹۶-۷۳۳ ق) از اتابکان لرستان است.

۳. منظور شاه ملک نویان (م: ۸۲۹ ق) عامل تیموریان بر خوارزم است.

۴. منظور اتابک ازبک (حک: ۶۰۷-۶۲۲ ق) از اتابکان آذربایجان است.

نقلی مورد استفاده قرار گرفته است. هدف آشکار نویسندگان اخلاق عرفانی در استفاده از تاریخ، تعلیم و تربیت سالکان بوده است اما نحوه‌ای که آنان به تاریخ پرداخته‌اند، حاکی از این است که نویسندگان آثار اخلاق عرفانی هدف بزرگ‌تری را نیز مدنظر داشته‌اند که این هدف، زنده نگه داشتن آرمان تصوف بوده است. وجود چنین آرمانی باعث شده است که در قلم نویسندگان متون اخلاق عرفانی، تاریخ فراتر از ذکر حوادث جزئی در حصار زمان باشد. تاریخ مقدس عرفانی، گذشته‌ای محصور به اقوال و افعال مشایخی برگزیده اما بی ذکر زمان است، به نحوی که در همه زمان‌ها بتوان آن را معیار عمل شایسته قرار داد.

در بافت گفتمانی از آنجا که گفتمان اهل تصوف در سده‌های میانه توسط گفتمان اهل شرع در معرض اتهام بدعت قرار داشتند، ترسیم گذشته مقدس عرفانی در قالب اقوال و افعال مشایخ سلف و اتصال سلسله مشایخ به پیامبر اسلام می‌توانست برای حفظ انسجام آرمان تصوف و نیز هویت بخشی معنوی به مشایخ کارآمد باشد، به شرطی که هر شیخ صوفی بتواند خود را در این زنجیره و پیرو مشایخ سلف نشان دهد. نکته اینجاست که مشایخ سلف و افکار و عملکردهای آنان به‌طور واضح در متون عرفانی مشخص نشده بود. مشایخ سلف بیشتر یک عبارت کاربردی بود که به‌طور مشخص به فضای تاریخ مقدس عرفانی وابسته بود بنابراین مسئله ادعای پیروی از آنان و قرار داشتن در مسیرشان به راحتی امکان‌پذیر بود.

در متون اخلاق سیاسی، تاریخ به لحاظ ساختاری در قالب اندرزها و حکایت‌ها روایت می‌شد. حکایت‌های تاریخی، دربردارنده کنش‌های شخصیت‌های تاریخی بود اما چندان بر صحت آن‌ها تأکیدی نمی‌شد و اغلب در ردیف امثال و ابیات شعر قرار داده می‌شد. این حکایت‌ها که بیشتر از اینکه بار تاریخی داشته باشد سیمایی ادبی داشت، ساده‌ترین راه آگاهی بخشی و آموزش غیرمستقیم حکمرانانی بود که مخاطب اصلی متون اخلاق سیاسی بودند. در متون اخلاق سیاسی، به ندرت تأملاتی پراکنده از جنس تاریخ‌نگری نیز بیان و با کمک حکایت‌های تاریخی تقویت می‌شد.

نیرویی که نویسندگان آثار اخلاق سیاسی را به‌عنوان فاعلان گفتمان اهل قلم در بافت گفتمانی به حرکت وامی‌داشت، تنش‌های آنان با گفتمان اهل شمشیر بود. از آنجا که تاریخ، به‌سادگی به مخاطب نشان می‌داد که دولت هیچ‌کس دیری نمی‌پاید و از آنان که روزگاری

در این زمین می‌زیستند جز نامی باقی نمانده‌است، چه کسانی توانا تر از اصحاب قلم، که در این سیر گذرا و تغییرات مداوم، نام مخاطب را در جریده نیک‌نامان ثبت کنند؛ عملی که ارباب شمشیر از آن ناتوان بودند.

منابع

کتاب‌ها

- ابوالفتح محمد بن مطهر (۱۳۴۳). *حدیقه الحقیقه*، باهتمام محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اصفهانی، محمود بن محمد (۱۳۶۴). *دستورالوزاره*، تصحیح رضا انزابی نژاد، تهران: امیرکبیر.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵). *مقدس و نامقدس*، مترجم نصرالله زنگوئی، تهران: سروش.
- *پند پیران* (۱۳۵۷). به تصحیح جلال متینی، بی‌جا: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- *تحفه در اخلاق و سیاست* (۱۳۴۱). به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (بی‌تا). *نفحات الانس من حضرات القدس*، تصحیح مهدی توحیدی پور، بی‌جا: انتشارات کتابفروشی محمودی.
- جوینی، معین (بی‌تا). *نگارستان*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۵۷۴۶.
- خوارزمی، تاج‌الدین حسین (۱۳۹۵). *نصیحت‌نامه شاهمی*، تصحیح اکرم آقاچانلو، تهران: مولی.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲). *مرموزات اسدی در مرموزات داودی*، به اهتمام محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- رازی، نجم‌الدین ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۸۳). *مرصادالعباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: علمی و فرهنگی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳). *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران: احیاء کتاب.
- روزنتال، فرانتس (۱۳۶۶). *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

- روضه‌الملوک (۱۲۷۹ ق). نسخه خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، شماره بازیابی ۳۵۲۰.
- سجاسی، اسحاق بن ابراهیم (۱۳۶۸). *فرائدالسلوک*، به تصحیح و تحشیه نورانی وصال، غلامرضا افراسیابی، بی‌جا: پاژنگ.
- شفیع کدکنی، محمدرضا [مصحح] (۱۳۸۴). *نوشته بر دریا از میراث عرفانی ابوالحسن خرقانی*، تهران: سخن.
- شیرازی، ابن ظافر (۱۳۹۸). *کنوزالودیعیه من رموزالدربعه*، تصحیح و تعلیقات غلامرضا شمسی، تهران: میراث مکتوب.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۷). *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
- طوسی، نظام‌الملک (۱۳۹۵). *سیرالملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.
- ظهیری کاتب سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۹). *اعراض‌السیاسه فی اعراض‌الریاسه*، به تصحیح و اهتمام جعفر شعار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۸۱). *سندبادنامه*، تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: میراث مکتوب.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۹۰۵ م). *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح رینولد نیکلسون، لیدن: مطبعه لیدن.
- غزالی، محمد (۱۳۹۴). *نصیحه‌الملوک*، به کوشش قوام‌الدین طه، تهران: جامی.
- غزنوی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۴). *مقامات ژنده‌پیل*، تصحیح حشمت مؤید، تهران: علمی و فرهنگی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانپنده، تهران: نی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی (۱۳۹۴). *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*، به تصحیح

- جلال‌الدین همایی، تهران: سخن.
- کاشفی، حسین بن علی (۱۳۹۹). *اخلاق محسنی*، تصحیح و شرح محبوبه طبسی، تهران: زوآر.
- *گفتار در عرفان* (بی‌تا)، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۰۰۷۱.
- مبارکشاه، محمد بن منصور (۱۳۴۶). *آداب‌الحرب و الشجاعه*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بی‌جا: اقبال.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۷۶). *اسرارالتوحید فی مقامات‌الشیخ ابی سعید*، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه.
- ناسخ التستری، علی بن احمد (۱۳۸۹). *تحفة‌الملوک*، تصحیح اسماعیل حاکمی، محمد فرهمند، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶). *الانسان‌الکامل*، تصحیح ماریژان موله، تهران: طهوری.
- نسفی، عزیزالدین بن محمد (۱۳۵۱). *مقصد‌الاقصی*، به کوشش حامد ربانی، تهران: کتابخانه علمیه حامدی.
- نیشابوری، رضی‌الدین ابوجعفر محمد (۱۳۴۱). *مکارم‌اخلاق*، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان (۱۳۷۵). *کشف‌المحجوب*، تصحیح و ژوکوفسکی، تهران: طهوری.

مقالات

- حسنی‌فر، عبدالرحمن (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به مثابه روش، *جستارهای سیاسی معاصر*، (۱)۵، ۴۹-۶۷.
- رستمی، فاطمه، فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۹۱). بررسی شاخص‌های گفتمان وزارت محور در قرون میانه ایران تا روی کار آمدن تیموریان، *گنجینه اسناد*، (۱)۲۲، ۱۷-۶.
- سعیدی، محمدرضا، صیامیان گرجی، زهیر، و فروزش، سینا (۱۳۹۹). خلفای اربعه در گفتار صوفیانه و تاریخ اجتماعی ایران در قرون میانه: الگوسازی عارفانه برای همگرایی اجتماعی در

جامعه اسلامی، تاریخ اجتماعی و اقتصادی، ۹(۲)، ۱۰۹-۱۳۶.

Doi: 10.30465/sehs.2021.33231.1643

- صدقی، ناصر (۱۳۹۰). مبانی معرفتی جریان‌های فکری تصوف در ایران عصر سلجوقی (با تأکید بر حوزه عراق عجم) *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۲(۳)، ۱۱۱-۱۳۲.
- صیامیان گرجی، زهیر، موسوی سیانی، سعید (۱۳۹۶). چالش خوانش عقل‌گروانه از آثار تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی کاربست تفسیر خلاصه‌وار در بازخوانی البدء والتاریخ، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ۸(۱۴)، ۱۵۱-۱۸۲.



University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 14 Issue: 37
Winter 2024

Pages: 149-179

Article Type: Research Article

DOI: 10.22034/JIIPH.2023.53852.2376

Received: 2022/10/19 Received in revised form: 2023/08/28 Accepted: 2023/09/18 Published: 2023/12/24

Applying Enneagram typology in the study of Abdolhossein Teymourtash's personality

Mohsen Morsalpour¹ | Mahdi Asadi²

Abstract

Abdolhossein Teymourtash was one of the prominent statesmen of the first Pahlavi period who played an important role in the political, social and economic developments of that period. Have been studied by many researchers, his efforts in establishing the Pahlavi dynasty and his important role in creating new reforms in the government structure. In the research, there are different opinions about the performance and character of Teymourtash. The confusion in Teymourtash's actions and the lack of a clear conceptual framework to analyze his personality were among the factors that have made it difficult to understand Teymourtash. The present article tries to explain Teymourtash's personality type by choosing Enneagram personality typology, with considering all personality and historical issues and paying attention to the historical context. The current research method used the historical method in gathering information and in the development and analysis of the material, the authors tried to use the method of interdisciplinary studies and conduct research with a historical-psychological approach. According to the present research, the personality of Abdolhossein Teymourtash is formed in the form of the eighth type of the Enneagram and as a constructive and power-seeking leader, which some actions and based on the types of relaxation and tension and wings the eighth brigade can be explained conflicts in his actions.

Keywords: Abdolhossein Teymourtash, Enneagram, eighth type, Leader

1. Associate Professor, University of Sistan and Baluchestan, Iran (corresponding author)

morsalpour@lihu.usb.ac.ir

2. Assistant Professor of Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

mahdiasadi@uk.ac.ir



کار بست تیپ‌شناسی اینیاگرام در بررسی شخصیت عبدالحسین تیمورتاش

محسن مرسلپور^۱ مهدی اسدی^۲

چکیده

عبدالحسین تیمورتاش یکی از کنش‌گران برجسته دوره پهلوی اول بود که نقش مهمی در تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره ایفا نمود. تلاش‌های او در روی کار آمدن حکومت پهلوی و نقش برجسته وی در اصلاحات نوین در ساختار حکومت، مورد توجه پژوهشگران متعددی قرار گرفته است. در تحقیقات انجام گرفته نیز داوری‌های ناهمسانی در مورد عملکرد و شخصیت تیمورتاش وجود دارد. تعارض‌های کنشی تیمورتاش و فقدان یک چارچوب مفهومی مشخص برای تحلیل شخصیت وی، از مؤلفه‌های مهم در صعوبت شناخت شخصیت تیمورتاش است. مقاله حاضر ضمن در نظر داشتن تمامی مؤلفه‌های شخصیتی و معطوف به بستر تاریخی، با برگزیدن تیپ‌شناسی شخصیت اینیاگرام درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش اساسی است که ویژگی‌های روان‌شناسی شخصیتی تیمورتاش چه تأثیری در کنش‌گری‌های او در دوران پهلوی اول داشت. در مقاله حاضر گردآوری اطلاعات با روش تاریخی انجام شده و در بسط و تحلیل مطالب نیز نویسندگان کوشیده‌اند از روش مطالعات میان‌رشته‌ای بهره‌گیرند و تحقیقی با رویکرد تاریخی-روان‌شناسی انجام دهند. براساس یافته‌های پژوهش حاضر، شخصیت عبدالحسین تیمورتاش در قالب تیپ هشتم اینیاگرام و به‌عنوان رهبری سازنده و قدرت‌طلب صورت‌بندی می‌شود که برخی اقدامات و تعارض‌ها در کنش‌های او را برپایه تیپ‌های آرامشی و تنش‌ی و بال‌های تیپ هشتم می‌توان تبیین نمود. بر همین اساس نتایج پژوهش نشان می‌دهد خصوصیات روان‌شناختی تیمورتاش نقش مهمی در رسیدن او به مقام وزارت دربار، اجرایی شدن بسیاری از اصلاحات و تحولات در وزارت خارجه و کنش‌گری‌های او در تقابل با نظامیان و گروهی از دیوان‌سالاران داشت و از جمله بسترهای سقوط او شد.

واژگان کلیدی: تیمورتاش، پهلوی، اینیاگرام، تیپ هشتم، قدرت‌طلب.

مقدمه

عبدالحسین تیمورتاش از کنش‌گران برجسته دوره پهلوی اول بود که از نظر شخصیت‌شناسی مورد بررسی چندانی قرا نگرفته‌است. پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی و گاه متناقض چون قدرت‌طلبی، قدرت‌مند بودن، استبداد، کاردانی، قدرت رهبری، گرایش‌های مطیعانه و صلح‌طلبی و خوش‌گذرانی سبب صعوبت شناخت وی شده‌است. از این‌روی از الگوی اینیاگرام^۱ برای بررسی شخصیت تیمورتاش بهره گرفته شد. در این الگو افراد در نه تیپ شخصیتی صورت‌بندی می‌شوند که هر تیپ، ویژگی‌های شخصیتی و انگیزه‌ها، ارزش‌ها و ترس‌های خود را دارد. خصایص شخصیتی تیمورتاش سبب می‌گردد که وی در قالب تیپ هشتم صورت‌بندی شود. تناقضات شخصیتی و رفتاری وی نیز از طریق بال‌ها و تیپ‌های آرامشی و تنشی تیپ هشتم قابل تبیین است. در شخصیت‌شناسی اینیاگرام فردی که در یک تیپ قرار می‌گیرد از تیپ‌های قبل و بعد از خود که به‌عنوان بال‌های آن شناخته می‌شوند نیز متأثر است و پاره‌ای گرایش‌های مطیعانه و خوش‌گذرانی‌های تیمورتاش از طریق بال‌های تیپ هشتم قابل تفسیر است. همچنین افراد هر تیپ در حالت‌های آرامش و تنش نیز خصوصیات تیپ‌های دیگری را نشان می‌دهند که آن‌ها نیز تبیین‌کننده پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی تیمورتاش هستند. تحقیق حاضر از نظر جمع‌آوری داده‌ها روش تاریخی و کتابخانه‌ای را مدنظر داشته و بر این اساس تمامی اطلاعات مهم در مورد زندگی و شخصیت عبدالحسین تیمورتاش را بررسی نموده و سپس براساس تحلیل مدل اینیاگرام برگرفته از علم روان‌شناسی، از آن‌ها بهره برده‌است. جمع‌آوری داده‌ها براساس این سؤال اصلی بوده که کنش‌ها و برخی تعارضات کرداری تیمورتاش چگونه قابل تحلیل است؟ در پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح گردید که کنش‌ها و پاره‌ای تناقضات در رفتار تیمورتاش را می‌توان در قالب تیپ هشتم اینیاگرام صورت‌بندی نمود و متن تحقیق نیز براساس همین فرضیه بخش‌بندی شده‌است.

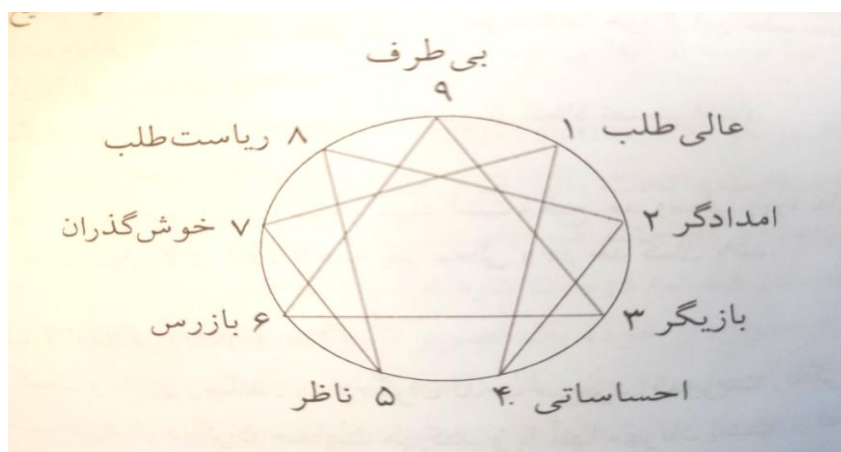
در بررسی شخصیت تیمورتاش به‌خصوص با روش‌های روان‌شناسی و تیپ‌شناسی شخصیت تحقیقات چندانی انجام نشده‌است، تنها فاطمه الهی در پایان‌نامه‌اش کوشید با

پس‌زمینه‌های روان‌شناسی، شخصیت برخی کنش‌گران سیاسی عصر پهلوی اول از جمله تیمورتاش را براساس شخصیت‌شناسی اینیاگرام تبیین نماید اما به سبب ضعف اطلاعات و تحلیل تاریخی، دچار اشتباهات فاحشی شده و به‌اشتباه تیمورتاش را در تیپ یک شخصیتی اینیاگرام صورت‌بندی نموده‌است. از این‌روی که بررسی دقیق زندگی و کنش‌های تیمورتاش نشان می‌دهد که وی را بایستی در تیپ هشتم شخصیت‌شناسی اینیاگرام گنجانده، تحقیق حاضر هم خود را مصروف‌کاربست این تیپ بر شخصیت وی نموده‌است. در مورد شخصیت تیمورتاش به‌خصوص نقش او در مناسبات سیاسی ایران دوران پهلوی اول پژوهش‌های چندی صورت گرفته‌است. جواد شیخ‌الاسلامی (۱۳۷۹) در کتاب *صعود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان*، به نقش مهم وزیر دربار ایران به مناسبات دو کشور به‌خصوص در مسئله نفت عنایت داشته و عامل مهم سقوط او را نارضایتی دولت انگلستان در حل مسئله نفت دانسته‌است. غلامحسین زرگری‌نژاد (۱۳۸۴) در مقاله «تیمورتاش: قربانی منافع ایران در خلیج‌فارس» نیز به تلاش‌های تیمورتاش در حل مسائل ایران و انگلستان در خلیج‌فارس که عامل سقوط او بودند؛ می‌پردازد. محمدعلی اکبری (۱۳۹۲) در مقاله «تیمورتاش قربانی منافع انگلیس در ایران» به نقش تیمورتاش در رابطه با انگلستان به‌خصوص موضوع قرارداد نفت توجه داشته و نارضایتی انگلستان در رفع این مشکلات را از عوامل اصلی سقوط او دانسته‌است. مهدی صلاح (۱۳۸۷) در مقاله «سقوط تیمورتاش» بدون توجه به شخصیت و روان‌شناختی تیمورتاش عامل سقوط او را در سه مؤلفه شاه، عوامل داخلی و خارجی بررسی نموده‌است. حسین آبادیان (۱۳۸۸) در مقاله «تیمورتاش و روابط خارجی ایران براساس اسناد نویافته»، سعی در تبیین نقش و دشواری‌های تیمورتاش در سال‌های نخست سلطنت پهلوی اول در مناسبات خارجی به‌خصوص در مواجهه با دولت شوروی داشته‌است.

۱. شخصیت‌شناسی اینیاگرام - تیپ هشتم

اینیاگرام یکی از سنخ‌شناسی‌های کاربردی و گروه‌بندی‌های شخصیت است که در قرن بیستم رواج زیادی یافت. ریشه اینیاگرام را به ادوار باستان و خاورمیانه می‌رسانند و به ادعای

ریسو و هادسون^۱ اینیاگرام همان نقشه طبیعت است که بشر از دیرباز در جستجوی آن بوده‌است (ریسو و هادسون، ۱۳۹۶: ۱۱) لکن از این‌روی که اینیاگرام صورت‌بندی‌های نویافته و سنخ‌شناسی آن مربوط به ادوار جدید است، آن را جنبه معاصر بخشیده‌اند. در این روش افراد در قالب نه تیپ شخصیتی صورت‌بندی می‌شوند. اینیاگرام عبارتی یونانی متشکل از «اینیا» به معنای عدد نه و «گرام» به معنی شکل یا چیز مکتوب است (دانیلز و پرایس، ۱۳۹۳: ۳). تیپ‌شناسی اینیاگرام را در قالب شکل زیر ترسیم می‌نمایند:



تصویر ۱: از کتاب اینیاگرام در کار و زندگی: هلن پالمر

شخصیت‌های نه‌گانه براساس مراکز شعور انسانی (مراکز احساس، تفکر و تحرک) به سه گروه سه‌تایی تقسیم می‌شوند (دقیقیان، ۱۳۸۹: ۵۷). گروه‌های سه‌گانه گرایش روانی کلی افراد را نشان می‌دهند. اگر ویژگی‌های فرد جنبه روانی و خودشناختی داشته باشد در گروه سه‌گانه احساس‌گرا، چنانچه با فرآیند تفکر و تعقل همسو باشد در گروه سه‌گانه تفکرگرا و در صورتی که ویژگی‌هایش با غریزه و تکانه‌های غیرارادی و طبیعی همسو باشد در گروه سه‌گانه غریزه‌گرا قرار می‌گیرد (ریسو و هادسون، ۱۳۹۶: ۱۳). تیپ‌های شخصیتی دوم، سوم و چهارم سه‌گانه احساس‌گرا، تیپ‌های شخصیتی پنجم، ششم و هفتم سه‌گانه تفکرگرا

و تیپ‌های شخصیتی اول، هشتم و نهم سه‌گانهٔ گزینه‌گرا را تشکیل می‌دهند. در مدل اینیاگرام هر تیپ شخصیتی تحت تأثیر دو تیپ نزدیک به خود قرار می‌گیرد که به آن بال‌های هر تیپ می‌گویند. همچنین فردی که در یک تیپ شخصیتی می‌گنجد دارای دو تیپ آرامشی و تنشی است یعنی در زمان آرامش و اطمینان ویژگی‌های شخصیتی یک تیپ دیگر را به خود می‌گیرد و در زمان تنش و اضطراب خصایصش با یک تیپ شخصیتی دیگر جابجا می‌شود.

افراد تیپ هشتم در سه‌گانهٔ گزینه‌گرا می‌گنجد. خصوصیات همگانی تیپ هشتم قدرت‌مند، قوی، قاطع، کاردان، مستقل، استوار، اهل عمل و اهل رقابت است (ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۱۴۵). افراد تیپ هشت ریاست‌طلب هستند و از نظر شخصیت قوی، دستوردهنده و عمل‌گرا هستند. اغلب سیاست‌مداران و رهبران بزرگ کشورهای جهان در قالب تیپ شخصیتی هشت اینیاگرام صورت‌بندی می‌شوند. به نقل ریسو و هادسون افراد تیپ هشت رهبر، مصمم، مستبد و آمرند و برخوردار از گونه‌ای رهبری ذاتی و فردی هستند (همان: ۳۳۳). همچنین افراد دارای شخصیت تیپ هشت کنترل‌گرا هستند و علاقه‌مند هستند که شرایط و افراد را تحت کنترل داشته باشند و از کنترل شدن توسط دیگران هراس دارند. کسانی که در تیپ هشت می‌گنجد قاطع عمل می‌کنند و در زمان بسط و توسعه کارها ارزش‌مندترین نیروها بشمار می‌روند (پالمر، ۱۳۸۹: ۲۶۰). آنان باشهامت، اهل مبارزه و رقابت هستند و آمادگی دارند برای رسیدن به اعتقادشان و داشتن نفوذی پایدار، خود را به خطر بیندازند. کسانی که در قالب تیپ شخصیتی هشتم اینیاگرام می‌گنجد در عین اینکه کنترل‌گرا و رهبر هستند لکن از ابراز گرایش‌های مطیعانه نسبت به مافوق نیز ابایی ندارند. به نقل پالمر فرد تیپ هشت در مواقع امنیت و آرامش حالت دفاعی را کنار می‌گذارد و با خیال راحت به سراغ کسانی می‌رود که موردقبول او هستند و حتی جنبه‌های مطیعانه از خود به نمایش می‌گذارند (همان: ۲۵۱). در مرحلهٔ فقدان رشد، افراد این تیپ شخصیتی، غرور کاذب دارند و به توهین و تحقیر دیگران می‌پردازند و از تحکم و زورگویی ابایی ندارند و بسیار شهوت‌ران هستند. انتقام‌جویی، سلطه‌جویی، سخت‌گیری و مستبد بودن، پرتلاطم و افراطی بودن مهم‌ترین معایب شخصیتی افراد تیپ هشتم است (دقیقیان، ۱۳۸۹: ۲۲۹). تغییرات شخصیتی افراد تیپ هشتم به سوی تیپ دو و پنج در نوسان است. فرد تیپ‌هشتمی

در زمان اطمینان و آرامش ویژگی‌های تیپ دو (امدادگر) را از خود نشان می‌دهند و در زمان اضطراب و تنش خصایص تیپ پنج (مشاهده‌گر و فکور و مردم‌گریز) را به خود می‌گیرد (سررشته‌داری، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴).

۲. تیمورتاش در تیپ هشت اینیاگرام

عبدالحسین تیمورتاش یکی از کنش‌گران مهم دوره پهلوی اول بود. اگرچه وی از ابتدای مشروطیت نقش مهمی در تحولات سیاسی کشور ایفا نمود اما اثرگذاری وی در دوره پهلوی اول بسیار بیشتر و قابل‌قیاس با سابق نبود. تیمورتاش نقش مهمی در تکوین سلسله پهلوی داشت و پس از رسیدن به وزارت دربار مهم‌ترین نقش را در اداره کشور بر عهده گرفت. بررسی اقدامات و شخصیت تیمورتاش نشان می‌دهد که وی را می‌توان در زمره افراد دارای شخصیت تیپ هشت اینیاگرام در لایه سالم طبقه‌بندی نمود که مهم‌ترین مصادیق آن را در موارد زیر می‌توان برشمرد:

۲-۱. ریاست‌طلب، رهبر سازنده، قدرت‌مند و عمل‌گرا (کنش‌گری در اصلاحات داخلی و روابط خارجی)

افراد تیپ هشت در قامت رهبر و ریاست‌طلب، خود را در عرصه‌های مختلف به نمایش می‌گذارند. ریسو و هادسون رهبری و ریاست‌طلبی را از خصایص ذاتی افراد تیپ هشتم بشمار دانسته‌اند (ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۳۳۳). تیمورتاش نیز تیپ شخصیتی رهبر و آمرانه از خود ترسیم نمود و بسیاری از کنش‌های وی در جهت کسب قدرت و رهبری بود. کنش‌گری‌های تیمورتاش در عرصه رهبری پیش از سال ۱۳۰۲ ه.ش در منابع بسیاری بازتاب یافته‌است. این خصیصه شخصیتی او در حوادث منجر به قدرت‌گیری پهلوی اول و ریاست او بر وزارت دربار بیش‌ازپیش عیان گردید. بازتاب چنین رویکردی در پیشبرد اصلاحات و در مناسبات خارجی نمود یافت. در عرصه ریاست‌طلبی، تیمورتاش در همان کودکی که برای تحصیلات به روسیه فرستاده شده بود نبوغ، جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی‌اش را برای اعضاء سفارت ایران در مسکو عیان نمود (مستوفی، ۱۳۷۷: ۸۴/۲). او پس از بازگشت از روسیه بلافاصله وارد عرصه سیاست شده و قدرت رهبری خود را نشان داد. وی در تهران

به صف مشروطه‌طلبان پیوست و در زمان مقابله مشروطه‌خواهان با نیروهای استبدادی علیه مجلس، رهبری گروهی از نیروهای مشروطه‌طلب را بر عهده گرفت و شجاعت زیادی از خود نشان داد (ملک‌زاده، ۱۳۶۳: ۱۴۰/۳). وی سپس توانست به مجلس دوم راه یابد. او توانایی و قدرت رهبری خود را در آن مجلس نشان داد و از اعضاء کمیسیون تدوین قوانین مالیه گردید (اردلان، ۱۳۸۳: ۵۸). بروز شخصیت راهبری او در امور مجلس دوم سبب شد که ناصرالملک نایب‌السلطنه وقت او را (با چند نماینده دیگر) برای تصمیم‌گیری در مورد اولتیماتوم روس‌ها، به خانه‌اش دعوت نماید (همان: ۶۲). عیان شدن قدرت رهبری تیمورتاش در مجلس دوم سبب گردید به مناصبی چون ریاست قشون خراسان، والی‌گری گیلان و وزارت در کابینه مشیرالدوله منصوب شده و تا دوره پنجم جزو نمایندگان تأثیرگذار مجلس باشد. قدرت و نفوذ تیمورتاش در زمان جنگ جهانی اول به قدری بالا گرفت که به همراه امین‌الدوله تنها ایرانیان حاضر در کمیسیون مختلط بودند که به فشار دولت روس و انگلیس برای نظارت آنان بر امور مالی ایران شکل گرفته بود (سپهر، ۱۳۶۲: ۳۴۸).

کنش‌های معطوف به ریاست‌طلبی و قدرت‌طلبی تیمورتاش سبب نزدیکی وی با سفارت انگلیس گردید. با تضعیف نفوذ روسیه در ایران پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی، انگلیس از موقعیت استفاده نموده و به‌نوعی زمام امور ایران را در اختیار گرفت. در این برهه تیمورتاش به همراه سید ضیاء روابط نزدیکی با سفارت انگلستان داشتند و نورمن^۱ سفیر وقت بریتانیا در تهران در گزارش خود از تیمورتاش با عنوان بهترین دوست یاد نمود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۲: ۵۳۵). به نظر می‌رسد که هدف تیمورتاش از نزدیکی به سفارت انگلیس کسب قدرت و رهبری بود (نک، همان: ۵۷۰-۵۶۸؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۶). با آمدن بلشویک‌ها به شمال ایران در ابتدای ۱۲۹۹ ش تیمورتاش به همراه سید ضیاء طرح‌هایی برای مقابله با آنان به سفارت انگلستان ارائه نمود که یکی از پیشنهادات تجدید ساختار نیروهای نظامی ایران به ریاست خودش و سید ضیاء بود (غنی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

آنگاه که کودتای اسفند ۱۲۹۹ روی داد، تیمورتاش در زمره مخالفان آن قرار گرفت. او تا پایان حوادث جمهوری خواهی از مخالفان سردار سپه در مجلس محسوب می‌گردید. با

شکست جمهوری خواهی به حزب تجدد که رهبری جمهوری خواهی را بر عهده داشت، حمله نمود و در این زمینه با ملک‌الشعرا بهار و مدرس همراهی داشت (بهار، ۱۳۸۶: ۷۴؛ سیف‌پور فاطمی، ۱۳۷۸: ۴۲۶)، اما با درک تثبیت قدرت سردار سپه پس از واقعه جمهوری خواهی به صف حامیان او پیوست. دلیل این تغییر مشی تیمورتاش نسبت به سردار سپه را می‌توان بر پایه قدرت‌طلبی او تبیین نمود. باقر کاظمی از سیاست‌مداران معروف دوران پهلوی اول، قدرت‌طلبی را از ویژگی‌های شخصیتی تیمورتاش دانسته‌است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳/ ۵۳۸). قاسم غنی نیز در مورد تیمورتاش می‌نویسد «قدرت از تمام وجودش می‌تراوید و اشتها و ولع سیری‌ناپذیری برای قدرت داشت» (غنی، ۱۳۶۷: ۲۱۸/۱). از منظر خواجه‌نوری، تیمورتاش تشنه قدرت و حکومت مطلق بود (خواجه‌نوری، ۱۳۲۲: ۱۲۳). همچنین می‌توان یکی از دلایل این چرخش را رویکرد عمل‌گرایی تیمورتاش دانست. چنانچه در پایان جنگ جهانی اول بسیاری از مشروطه‌خواهان نسبت به تغییر اوضاع سرخورده شده و از لزوم یک حکومت مقتدر در راستای اصلاحات حمایت می‌کردند و تنها راه برون‌رفت از وضعیت موجود را کنار نهادن پارلماناریسم و تقویت دولت متمرکز می‌دانستند. بدون تردید رویه عمل‌گرایی و علاقه تیمورتاش به اصلاحات در این تغییر موضع تأثیر داشت. حضور تیمورتاش در صف حامیان، برای سردار سپه به قدری اهمیت داشت که او را سریعاً به وزارت فواید عامه منصوب نمود (عاقلی، ۱۳۹۷: ۲۰۳). در آن زمان وزارت فواید عامه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وزارتخانه‌ها (به جهت موضوع راه‌آهن و راه‌سازی و صرف مبالغ بسیار در آن و نیز در تصویب قوانین جدید مالیاتی و همراهی با مستشاران مالی آمریکایی) بود. (نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). وی در این منصب قدرت رهبری خود را نشان داد. میلیسپو^۱ می‌نویسد تیمورتاش با قدرت رهبری و مهارت خاص خود، در گذراندن لوایح جدید مالیاتی از مجلس خدمات شایسته‌ای نمود (میلیسپو، بی‌تا: ۱۹۴). تیمورتاش همچنین در زمان مجلس پنجم یکی از مهم‌ترین نمایندگان بود. در مذاکرات سردار سپه و مدرس به‌عنوان تأثیرگذارترین نماینده مجلس، به‌عنوان واسطه دولت انتخاب می‌گردید و مسائل مرتبط با مجلس را سردار سپه از او می‌پرسید (بهبودی، ۱۳۷۲: ۲۱۰ و ۲۱۶).

همچنین وی رهبری چند نماینده در نگارش و تصویب لایحه خلع قاجار و تغییر سلطنت را بر عهده داشت (گلشائیان، ۱/۱۳۷۷: ۱۰۵).

عمل‌گرایی و کردانی از ویژگی‌های مهم افراد تیپ هشت اینی‌گرام است. از این‌روی به هنگام بسط و توسعه کارها ارزش‌مندترین نیروها بشمار می‌روند (پالمر، ۱۳۸۹: ۲۶۰). تیمورتاش نیز فردی عمل‌گرا و بسیار کاردان بود. چنانچه بیان گردید یکی از دلایل او به سمت سردار سپه داشتن همین خصیصه بود. تیمورتاش از معدود نزدیکان پهلوی اول بود که نیت شاه را به سرعت متوجه شده و اجرایی می‌نمود. پهلوی اول در بیان خواسته‌های خود به عوامل حکومتی، مطالب را به اختصار بیان می‌نمود و در مواقعی که خواسته‌های او رویکردی غیرقانونی داشت، علاقه‌مند بود زیردستان به اصل موضوع پی برده و نیت او را به سرعت عملی نمایند. تیمورتاش چنین خصوصیتی داشت. به گفته دشتی در امر مطبوعات، تیمورتاش مطالب مختصر شاه را برای روزنامه‌نگاران تشریح می‌نمود. این رویه پس از کنار گذاشتن او از وزارت دربار از میان رفت و شاه اغلب از وضعیت روزنامه‌ها گلایه داشت (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۵۳). از منظر کاشانی مدیر روزنامه *حبل‌المتین* کلکته عمل‌گرایی تیمورتاش سبب شد که در مدت کوتاه وزارت دربار، بسیاری از مسائل مختلف کشور سامان یابد (روزنامه *حبل‌المتین* کلکته، س ۳۵، ش ۴: ۵) ابتهاج نیز در مورد تیمورتاش می‌نویسد که یک مدیر و مجری فوق‌العاده بود (ابتهاج، ۱/۱۳۷۱: ۳۹). تیمورتاش همانند اغلب سیاست‌مداران و روشنفکران عهد خود معتقد به تشکیل حکومت مقتدر و متمرکز و علاقه‌مند به تشکیل مجلسی صرفاً قانون‌گذار و تا حدودی فرمایشی بود، بنابراین در تغییر سلطنت نقش بسیار مهمی ایفا نمود، زیرا سلطنت جدید را عامل مهمی در عمل‌گرایی دولت می‌دانست (الیوت، ۱۳۸۷: ۹۸). ویژگی‌های شخصیتی تیمورتاش در کنار کردانی او سبب گردید از پذیرش امور مهم ابایی نداشته باشد. او به‌رغم آنکه تا پیش از سمت وزارت دربار در مسائل خارجی تبحر چندانی نداشت، با توجه به هوش سرشار خود به سرعت به دیپلماتی کارکشته تبدیل گردید و مشی عمل‌گرا و منطقی را در سیاست خارجی پی‌جویی نمود. شاهدان خارجی نیز بر خصوصیت عمل‌گرایی و کردانی وی اشاره نموده‌اند. به نقل کاردار سفارت آمریکا تیمورتاش به‌شدت فردی عمل‌گرا محسوب می‌گردید و به وعده‌هایی که می‌داد عمل می‌نمود (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۵). بلوشر سفیر آلمان در ایران نیز می‌نویسد تیمورتاش به جهت قدرت نامحدود و

اینکه فردی عمل‌گرا بود به سرعت مشکلات را مرتفع می‌نمود (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۷۰).

ویژگی‌های شخصیتی تیمورتاش به‌عنوان رهبری سازنده برای پیشبرد سیاست‌های نوین دولت سبب گردید رضاشاه وزارت دربار را با کارکرد رهبری و نظارت بر کلیه ساختارهای نوین دولت به او محول نماید. هرچند تیمورتاش در اواخر سال ۱۳۰۴ ش به وزارت دربار منصوب گردید، اما تثبیت قدرت او از دوران ریاست‌وزرایی مخبرالسلطنه هدایت آغاز شد. قدرت‌یابی تیمورتاش با بازگشت او از اروپا در ۱۳۰۷ مضاعف گردید و از سوی شاه به او لقب «حضرت اشرف» داده شد (ساکما: ۴۳۸/۲۹۷، سند ۲). هیئت دولت و مجلس سخنان او را اراده شاه می‌دانستند و این روش او را به شخص دوم کشور مبدل نمود (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۷۱). دشتی او را مظهر اقتدار و اراده شاه دانسته‌است (دشتی، ۱۳۵۵: ۱۳۸). تیمورتاش در مقام جدید اداره امور کشور را بر عهده گرفت و تقریباً مصدر همه امور دولتی و حکومتی شد. به گفته ملک‌الشعرا بهار تیمورتاش یکی از سه فردی بود که پهلوی حکومت خود را بر آن بنا کرد (بهار، ۱۳۹۲: ۲/۱۸۲).

تیمورتاش در زمان وزارت دربار رهبری اصلاحات در ایران را بر عهده گرفت. نامه او به تقی‌زاده در سال ۱۳۰۲ ه.ش که پیش از حضورش در دولت سردار سپه به تحریر درآمد گویای رویکرد او جهت اعمال اصلاحات در ایران بود. امری که در زمان وزارت دربار از سوی او تحقق یافت. محتوای نامه نشان می‌دهد که او برخلاف بسیاری از روشنفکران وقت حامی پیروی کامل و تقلید محض از نظام سرمایه‌داری یا سوسیالیسم نبود و به رویکردهای مثبت و منفی هر دو تفکر توجه داشت (تقی‌زاده، ۱۳۷۹ ب: ۱۸-۱۷). او معتقد به اصلاحات تدریجی بود. وی در گفتگو با کاردار سفارت آمریکا یکی از دلایل شکست اصلاحات در افغانستان را اصلاحات عجولانه عنوان و بیان نمود که اصلاحات در ایران تدریجی دنبال می‌گردد و به همین جهت واکنش جدی در ایران صورت نمی‌گیرد (مجد، ۱۳۹۵: ۵۵۹ و ۵۶۰). دولت‌آبادی ضمن نقد برخی از اقدامات تیمورتاش از فعالیت‌های او در زمینه اصلاحات که از روی تجددخواهی صورت می‌گرفت به نیکی یاد می‌کند و راهنمایی‌های او در این زمینه به شاه را برای ترقی مملکت مفید می‌داند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۳/۳۹۱-۴۲۹). به همین جهت از او به‌عنوان نخستین رکن اصلاحات در این دوره یاد می‌شود

(صدراالاشراف، ۱۳۶۴: ۲۹۱؛ بهار، ۱۳۹۲: ۱۸۲ / ۲). سعید نفیسی از عشق مفرط او به اصلاحات و ترقی و تجدد ایران نوشته‌است (نفیسی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). از جمله مهم‌ترین تکاپوهای او در این زمینه می‌توان به نقش مهم او در لغو کاپیتولاسیون (زیرینسکی، ۱۳۸۷: ۱۴۵)، نشر اسکناس، تشکیل بانک ملی (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۶۳) و اعزام دانشجو به خارج (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۷۸) اشاره نمود. بسیاری از اصلاحات صورت گرفته در این دوره به رهبری تیمورتاش عملی گردید. از این‌رو در اسناد وزارت خارجه انگلستان اشاره شده که او بیش از سایرین در آفرینش ایران جدید نقش دارد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۳۷۲). در سال ۱۳۰۷ ه.ش روزنامه تایمز انگلستان در مقاله‌ای ایجاد اصلاحات و پیشرفت، توسعه و ترقی را مرهون اراده قوی تیمورتاش در اجرای برنامه‌های موردنظر می‌داند (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۲ / ۵۷۹). ابراهیم خواجه‌نوری نیز تیمورتاش را مصلحی بزرگ می‌دانست که قلباً مایل به ترقی ایران بود. (خواجه‌نوری، بی‌تا: ۳۶ و ۴۶).

افرادی که در تیپ هشت اینی‌گرام می‌گنجد از نظر شخصیتی قدرت‌مند، قوی و قاطع هستند و این ویژگی‌ها از خصوصیات همگانی افراد این تیپ است (ریسو و هادسون، ۱۳۹۱: ۱۴۵). این افراد در کودکی به دلیل قدرت و استقامت مورد تشویق قرار گرفته‌اند (پالمر، ۱۳۸۹: ۲۴۱). قدرت‌مندی و قاطعیت از صفات وجوه بارز شخصیت تیمورتاش بودند. ابتهاج در مورد تیمورتاش می‌نویسد که در قاطعیت و اتخاذ تصمیم و درک کفایت بی‌نظیر بود (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۵). باقر کاظمی از مخالفان تیمورتاش نیز به اقتدار بسیار او اشاره دارد (کاظمی، ۳/۱۳۹۰: ۵۳۸). این ویژگی شخصیتی تیمورتاش در کنش‌گری او در مناسبات خارجی کاملاً مشهود بود. قدرت‌مندی تیمورتاش از نخستین سال سلطنت پهلوی بر نمایندگان سیاسی دول خارجی مسجل بود و او را پس از شاه متنفذترین شخص می‌دانستند (مجد، ۱۳۹۵: ۴۸۷). پی بردن سردار سپه به توان‌مندی تیمورتاش سبب گردید از بدو ورود او به هیئت دولت، در مورد حل مسائل خارجی از او بهره‌گیرد. ویژگی‌های شخصیتی تیمورتاش سبب می‌گردید در سیاست خارجی و در برابر سیاست‌مداران خارجی نیز قدرت‌مند و قاطع ظاهر شود. در حل اختلاف با شوروی، تیمورتاش به‌عنوان تنها نماینده دولت در نظر گرفته شد (آبادیان، ۱۳۸۸: ۷) و در مهرماه ۱۳۰۴ در ملاقات سفیر شوروی با سردار سپه، تیمورتاش نیز حاضر گردید (بهبودی، ۱۳۷۲: ۲۴۵) همچنین سردار سپه به سفیر عثمانی نیز

متذکر گردید تنها با تیمورتاش مراد شده نماید (بهبودی و دیگران، ۱۳۷۲: ۱۸۴ و ۲۴۵؛ شوکت بیگ، ۱۳۹۰: ۶۸).

تیمورتاش بر این باور بود که برخلاف گذشته می‌بایست برابر شوروی و بریتانیا به شیوه موازنه منفی و در صورت نیاز از موضع سرسختانه برخورد نمود. او معتقد بود تا سر حد امکان بایست سیاست مستقل ملی اتخاذ کرد و با تمام دول روابط دوستانه داشت (روزنامه حیل‌المتین کلکته، س ۳۵، ش ۴: ۵) در برابر شوروی هر چند مخالف قدرت‌گیری حزب توده و مداخله شوروی در ایران بود، اما مانند شاه مقداری انعطاف نشان می‌داد و به‌طور کلی سعی دولت برقراری روابط دوستانه با شوروی بود (مسعود انصاری، ۱۳۵۱: ۲/ ۱۹۶). رفتار تیمورتاش با عوامل سیاسی بریتانیا تا حد امکان از موضع قدرت بود و در موارد بسیاری تمامیت‌خواهی انگلیس در مسائل کشور را به چالش کشید و عموماً حقی برای دخالت‌های و رویکرد تحکم‌آمیز آنان قائل نبود. او برخلاف بسیاری از سیاستمداران سلف و خلف خود، از به چالش کشیدن خواسته‌های دولت‌مردان بریتانیا و اتخاذ رویکرد قاطع در برابر آنان روی‌گردان نبود. در گزارش کلایو^۱ وزیرمختار انگلستان در ایران به وزیر خارجه، لحن تیمورتاش گستاخانه و تند عنوان گشته و تجلی روح ناسیونالیسم جدید ایرانی معرفی شده‌است. در این گزارش بیان شده که تیمورتاش به سفیر عنوان کرده که ایران زیر بار پیمان‌های غیر متساوی نخواهد رفت (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۹۱). موضع تیمورتاش این بود که انگلیس می‌بایست موضع ضعف ایران در گذشته را فراموش کرده و کشور را در جایگاه جدید در مناسبات خارجی بنگرد و به استقلال ایران در عرصه‌های مختلف احترام بگذارد (همان: ۱۲۷). مواضع تیمورتاش در برابر سیاستمداران انگلیسی چنان قوی و قاطع بود که سفارت انگلستان در گزارش سال ۱۳۱۰ به وزارت خارجه اعلام نمود تا زمانی که تیمورتاش در عرصه قدرت حضور دارد امیدی به بهبود روابط دو کشور وجود ندارد (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۶۹). همچنین به سبب همین رویکرد تیمورتاش بود که پاره‌ای سیاستمداران انگلیسی که با وی مذاکره کرده بودند، در گزارشات خود تیمورتاش را ناآرام و سرکش نسبت به سیاست‌های بریتانیا معرفی کرده‌اند (همان: ۱۵۷). به دلیل زیاده‌خواهی انگلستان و مواضع قاطع

تیمورتاش، به‌خصوص در موضوع نفت و تلاش او در تأمین منافع ایران، با ظنین شدن شاه به او موضوع نفت راه به جایی نبرد. به گفته مصطفی فاتح تیمورتاش در طول چندین دور از مذاکرات تلاش‌های بسیاری جهت حل اختلافات با شرکت نفت نمود و سعی داشت منافع ایران به بهترین وجهی تأمین نماید ولی شاه در لحظات آخر به او ظنین گردید (فاتح، ۱۳۵۸، ۲۸۵). عملکرد قدرت‌مندان تیمورتاش در مقابله با تمامیت‌خواهی دول استعماری سبب گردید از سال ۱۳۰۹ ه.ش به بعد دیپلمات‌های انگلیسی علیه موقعیت او شروع به تحریکاتی نمایند و مقدمات تسریع سقوط او را فراهم آورند (همان: ۲۷۳ و ۷۷).

۲-۲. کنترل‌گرا، ریاست‌طلب، رقابت‌جو (تحت نظر درآوردن امورکشوری-رقابت با عوامل حکومتی-سقوط)

افراد تیپ هشت بشدت کنترل‌گرا هستند و علاقه‌مندند که همه امور را تحت نظارت خود درآورند. آنان جذب موقعیت‌هایی می‌شوند که به آن‌ها کنترل و قدرت اختیار بدهد (پالمر، ۱۳۸۹: ۳۴). این افراد در کودکی که معصوم و آسیب‌پذیر بوده‌اند به این نکته پی برده‌اند که افراد قدرت‌مند بر افراد ضعیف مسلط می‌شوند و در کل چیزهای خوب عاید کسانی می‌شود که کنترل شرایط را در دست دارند (همان: ۲۳۹-۲۴۰). تیمورتاش نیز فردی کنترل‌گرا بود و تمامی امور کشور را تحت کنترل و نظارت داشت. ملاقات‌های شاه با افراد مختلف نیز با اجازه او صورت می‌گرفت. این مسئله برای برخی کنش‌گران غیرسیاسی عصر نیز نامأنوس می‌نمود. عین‌السلطنه کنترل تیمورتاش بر ملاقات‌های شاه را با دوره مظفرالدین شاه مقایسه نموده‌است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۹: ۷۴۲۰/۹). تیمورتاش به مسائل جزئی تمامی وزارتخانه‌ها اشراف داشت. سردار اسعد بختیاری در خاطرات خود می‌نویسد، «در حقیقت تمام کارهای دولت، مجلس، خارجه و داخل با تیمورتاش بود» (بختیاری، ۱۳۹۲: ۲۴۳-۲۴۴) او در امور مربوط به راه‌آهن، آموزش، مالیه، بهداشت و... بهتر از وزرا در جزئیات امر قرار داشت. معاهده تجاری او با شوروی و قوانین انحصار تجارت شاهی بر همه‌فن‌حریف بودن اوست (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۴). تیمورتاش به‌قدری علاقه‌مند به اعمال کنترل بر همه مسائل کشور بود که حتی امور فرهنگی چون آستان قدس نیز از محدوده نظارت و کنترل او خارج نبود. وی نقش مهمی در ایجاد تشکیلات نوین و تدوین نظامنامه

جدید آستان قدس داشت (شوشتری، ۱۳۸۰: ۱۳۳). امور نظارت بر سینما هرچند بر عهده نظمیه نهاده شد ولی تیمورتاش اصول کلی و جزئی آن را هدایت می‌نمود (علی‌اکبری، ۱۳۷۹: ۱/۷۳). در سال ۱۳۰۶ امور کلی مرتبط با سانسور مطبوعات را از اختیار کامل نظمیه خارج و در حیطه اقتدار خود درآورد و در این زمینه دستوراتی به درگاهی داد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۷۵) به همین جهت مدیر روزنامه حیل‌المتین از او خواست با تصویب قانون مطبوعات، سانسور مطبوعات را از میان بردارد (حیل‌المتین کلکته، ۱۳۰۷: ۹-۷). در دیدارهای خارجی شاه نیز تیمورتاش کنترل جلسات را بر عهده داشت. مطابق با گزارشات وزارت خارجه آمریکا، شاه در سال ۱۹۳۰م/۱۳۰۹ش در برابر وزیرمختار جدید آمریکا کم‌حرف و بیشتر متکی به سروزبان‌داری تیمورتاش بود (مجد، ۱۳۸۹: ۶۰). وزارت خارجه بریتانیا در مذاکرات با ایران معتقد بود روند مذاکرات بسته به اراده تیمورتاش است زیرا از سوی شاه اختیارات تامی داشت (زرگر، ۱۳۷۲: ۲۰۲). کلیه امور مجلس نیز تا زمان کنار نهادن تیمورتاش از سوی او هدایت می‌گردید. امیر تیمور کلالی از نقش او در پیشبرد بهتر مجلس سخن به میان آورده و نبود او را یکی از دلایل ضعف مجلس می‌دانست (کلالی، ۱۳۸۷: ۱۰۰). کنترل تیمورتاش بر امور دولتی در اداره امور کشور مورد توجه ناظران خارجی نیز قرار گرفت. سفیر ژاپن در ایران او را گرداننده واقعی دستگاه حکومت می‌دانست (کازاما، ۱۳۸۰: ۵۱). در گزارش سفارت فرانسه نیز تیمورتاش همه‌کاره کشور معرفی شده‌است (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۳۸۳). به گفته دولت‌آبادی، دستورات او در مجلس اجرایی می‌گردید و در تمام وزارتخانه‌ها نیز دخالت داشت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵: ۳/۳۹۰) همین امر سبب گردید، هارت وزیرمختار آمریکا، تیمورتاش را تنها غول روشنفکری ایران در طول قرن اخیر بشمار آورد که کمتر مردانی در طول تاریخ همچون او مهر شخصیتشان را این‌چنین بر سیاست کشور کوبیده‌اند (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۲). هارت در ادامه گزارش خود به وزارت خارجه می‌نویسد که در صحبت کردن با تیمورتاش خود را در برابر یک نابغه دیدم. با توجه به صحبت کردن با بسیاری از افراد جهان، فقط یک نفر از صد نفری که بزرگ نامیده می‌شدند، در حد تیمورتاش بودند. قوای ذهنی او بسیار بزرگ بود و فقط با لئونارد وود قابل‌مقایسه است. قدرت فهم سریع مطالب او بسیار بالا بود. او همچنین تیمورتاش را مغز فعال و متفکر دولت خوانده بود که به ریزترین مسائل جزئی تمامی وزرا اشراف داشت (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

از جمله پیامدهای کنترل‌گرایی افراد تیب هشتم اتخاذ رویه استبداد، سلطه‌جویی و رقابت‌طلبی است که در تیمورتاش نیز عیان بود. در تکوین این رویه شخصیتی او، تربیت نظامی، محیط خانواده و وضعیت سیاسی حاکم بر کشور بدون تأثیر نبودند. اتخاذ چنین رویکردی از سوی او پس از رسیدن به وزارت دربار تحکیم یافت. وی به تحمیل اراده خود به بسیاری از وزرا اقدام می‌نمود و برخی ارکان حکومت از استبداد وی گلایه داشتند و آن را بارها بیان می‌نمودند. سفیر ژاپن در ایران تیمورتاش را از نمونه مردان مستبد معرفی می‌نماید. (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۴۳). عمیدی نوری از روزنامه‌نگاران و نزدیکان فرخی او را مظهر غرور و دیکتاتوری می‌دانست (عمیدی نوری، ۱/۱۳۹۵: ۲۴۷) صدراالاشراف (وزیر عدلیه) می‌نویسد: «تیمورتاش طبعاً مستبد به رأی بود و احتیاج به پیروی از قوانین نداشت» (صدراالاشراف، ۱۳۶۴: ۲۸۲). همین خصیصه استبدادی تیمورتاش سبب گردید علی‌رغم فعالیت‌های خود در زمان مشروطه، به حمایت از نظام استبدادی روی آورد و بسیاری از کنش‌های او در دوران پهلوی اول در ضدیت با قوانین از منظر روان‌شناختی او قابل تبیین است. بر همین اساس او در مواجهه با کسروی بر سر موضوع زمین‌های اوین که رأی بر ضد دربار صادر شده بود، اعمال رویکرد قانونی و آزادی قضا در صدور حکم را از سخنان دمکرات‌ها دانست (کسروی، ۱۳۵۵: ۳-۳۲۱). سلطه‌جویی تیمورتاش سبب شد از اوایل سلطنت پهلوی در همهٔ امورات کشوری مداخله نماید. او در جزئیات امور وزارتخانه‌ها نیز مداخله و اظهارنظر می‌نمود. در برخی مواقع افراد وزارتخانه تا موقع امضای قرارداد، چیزی از مفاد آن نمی‌دانستند و تمام اطلاعات و ارقام در نزد تیمورتاش محفوظ بود (انتظام، ۱۳۷۱: ۱۰۵-۱۰۳) رویکرد مداخله‌جویانهٔ توأم با تحکیم و سلطه‌جویی تیمورتاش سبب گردید بیشترین مداخلات در ساختار حکومتی را در دو وزارت خانه مهم مالیه و خارجه صورت دهد، به طوری که حتی عهدنامه ایران و عراق را خود شخصاً تنظیم نمود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۴۱؛ کاظمی، ۱۳۹۰/۳: ۳۸۷ و ۳۸۱-۳۸۰).

افراد تیب هشت به شدت اهل مبارزه و رقابت هستند و حتی از آن لذت می‌برند. بخشی از لذت تیب هشت مربوط به کشمکش برای تسلط و کنترل بر شرایط است. خود نزاع و جروبحث خوشایند آنان است و پس از پیروزی و غلبه ممکن است دیگر لذتی در کار نباشد (پالمر، ۱۳۸۹: ۲۴۳). تیمورتاش به‌مثابهٔ فردی که در تیب هشت اینباگرام می‌گنجد فردی

مبارزه‌جو و اهل رقابت بود. کنترل‌گری و تسلط او بر همه امور، سبب موضع‌گیری و مخالفت برخی کارگزاران حکومتی با وی شد (فرخ، ۱۳۴۷: ۳۳۲-۳۳۱). هرچند که سیاست شاه در اختلاف‌افکنی جهت عدم اتحاد دیوان‌سالاران با عوامل نظامی در راستای تحکیم قدرت خود و ترس از کودتا (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۷؛ عمیدی نوری، ۱/۱۳۹۵: ۱۵۶)، در رقابت‌های تیمورتاش با نظامیان و دیوانیان نیز بسیار مؤثر بود، اما نمی‌توان به ویژگی شخصیتی تیمورتاش در تشدید این رویکرد بی‌توجه بود. خصایص تیمورتاش سبب ایجاد بحران و تشدید فضای رقابتی برای نزدیک‌تر شدن به شاه می‌گردید. رقابت شدید میان دیوان‌سالاران در این دوره و حتی میان دوستان بسیار نزدیک سبب شده بود تیمورتاش به کمتر فردی اطمینان داشته باشد. (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۵). براساس این ویژگی، تیمورتاش وارد رقابت با گروهی از دیوانیان و نظامیان گردید و مخالفان او در دستگاه حکومتی بسیار زیاد بودند (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۴۳۹). کاردار سفارت آمریکا نیز معتقد بود تیمورتاش دشمنان سرسختی داشت (مجد، ۱۳۸۹: ۱۳۲). رقبای دیوان‌سالار مهم تیمورتاش، فروغی، هدایت، تقی‌زاده و دوستانش از جمله حسینقلی نواب بودند (فرخ، ۱۳۴۷: ۳۳۱). هیچ‌کدام از وزرا نیز از تیمورتاش دل خوشی نداشتند و به‌گونه‌ای با او دشمن بودند، چون همه در سایه او قرار داشتند زیرا او تفوق خود را بر رقبای اعمال می‌کرد (بلوشر، ۱۳۶۳: ۱۹۹؛ اردلان، ۱۳۸۳: ۲۳۳) به نقل ابتهاج از کارمندان رده‌بالای مالی ایران که از مدیران وقت بانک ملی بود، در جلسات مالی که تقی‌زاده (وزیر مالیه) و تیمورتاش با مدیران ارشد مالی و بانک صورت می‌گرفت، تقی‌زاده مطلقاً صحبت نمی‌کرد. متأثر از همین رقابت، گروه تقی‌زاده به تیمورتاش اتهامات مالی وارد نمود (ابتهاج، ۱/۱۳۷۱: ۳۵) درحالی‌که بعداً مشخص گردید کل دیون او به بانک کمتر از دویست هزار تومان و آن نیز مشخص بوده‌است (ساکما، ۱۳۷۳/۲۹۸، سند ۱۷). مخالفان او همچنین چند ماه پس از به قتل رسیدن او دیونش به گمرک ایران را به مبلغ سیصد تومان از قیم او شاهزاده افسر طلب نمودند (ساکما، ۱۳۴۶/۲۴۰، سند ۲) بسیاری از مخالفان تیمورتاش در سقوط و تشویش ذهن شاه نسبت به وی نقش مهمی داشتند. مورخ‌الدوله سپهر به تهیه یک کاریکاتور از سوی مخالفان تیمورتاش اشاره می‌نماید که وی تاج شاهی را از سر پهلوی برداشته و بر سر خود می‌گذارد. این کاریکاتور از سوی گروه مخالف برای شاه فرستاده شد (سپهر، ۱۳۷۴: ۲۶۱).

تیمورتاش در رقابت با نظامیانی چون درگاهی رئیس نظمیه و امیر احمدی به‌عنوان یکی از متنفذترین امیر لشکرهای قشون، سرسختی بسیار داشت (مکی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۴۴؛ بامداد، ۱۳۵۷، ج ۳، ۲۴۳). چالش‌های درگاهی و تیمورتاش و رقابت آنان با یکدیگر در عرصه‌های متعددی صورت می‌گرفت. در گاهی به جهت این که ریاست کلوپ ایران با تیمورتاش بود برخی از برنامه‌های آن را خارج از نظامنامه دانست. تیمورتاش نیز آن مدعا را بی‌اساس شمرد (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۱۲) بر مبنای همین رقابت، درگاهی با اجازه چاپ یک مقاله انتقادی علیه تیمورتاش در مشهد موافقت نمود (بهار، ۱۳۷۷: ۴۶). سانسور و توقیف روزنامه اطلاعات و اخطار به روزنامه شفق سرخ از سوی درگاهی در راستای همین رقابت پنهان قرار داشت زیرا به دستور تیمورتاش این روزنامه‌ها معاف از سانسور بودند. به نظر چنین اقدام‌هایی از سوی نظمیه با تأیید شاه صورت گرفته بود. نامه مسعودی به تیمورتاش و سپس به شاه مؤید این امر است (حبیل‌المتین کلکته، ۱۳۰۸: ۴؛ ساکما، ۲۴۰/۳۴۷۸۸، سند ۳). در اواسط سال ۱۳۰۶ که امیر احمدی در جریان سرکوب ایلات غرب و شمال غرب به موفقیت‌هایی دست یافته و در حال سرکوبی اسماعیل آقا سیمتقو رهبر ایل کرد شکاک بود، عوامل دیوان‌سالار به رهبری تیمورتاش درصدد اقدامی برای از میان بردن امیراحمدی برآمدند و به‌نوعی درصدد بودند در حادثه کودتای سرهنگ پولادین علیه شاه، پای او را نیز به پرونده باز نمایند. آن‌ها با فرستادن یک تلگراف دروغین قصد داشتند امیراحمدی به‌سرعت علیه شاه واکنش نشان دهد و به این طریق از میان برود (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۲۷۹). همین رقابت‌طلبی سبب گردید امیراحمدی تیمورتاش را مهم‌ترین خصم خود بداند. او مدعی بود که در منزل تیمورتاش و توسط سردار اسعد نامه‌ای مخفیانه نوشته شده که هدف امیراحمدی از آوردن شاه به لرستان به قتل رساندن اوست (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۸۶ و ۳۵۳). او همچنین معتقد بود تیمورتاش برای بی‌ارزش نمودن نظامیان و افسران رده‌بالای آن نزد شاه بسیار تلاش می‌نمود (همان: ۳۰۳). از دیگر مخالفان نظامی تیمورتاش، سرلشکر شیبانی بود که مدتی به وزارت فوائد عامه منصوب گردید. او در این سمت به فرامین تیمورتاش بی‌توجه بود و چون نتوانست با او کنار بیاید، از وزارت کناره‌گیری نمود. وی پس از موفقیت در سرکوب عشایر فارس مدتی مورد توجه شاه قرار گرفت اما با مداخله تیمورتاش مورد بی‌مهری و حتی بدنامی قرار گرفت (طلوعی، ۱۳۷۴: ۱/۲؛ ۹۲۲؛ ریاحی، ۱۳۷۱: ۱۶۶).

۱۲۳). چنین رویکردی را نیز تیمورتاش با امان‌الله میرزا جهانبانی از امیران قشون صورت داد (بهار، ۱۳۷۷: ۴۵) تیمورتاش در ابتدا با آیرم رئیس مقتدر شهربانی نیز وارد رقابت گردید زیرا او قصد داشت جای تیمورتاش را به‌عنوان نفر دوم کشور کسب نماید (مسعودی، ۱۳۲۹: ۵۷؛ انتظام: ۱۳۷۱: ۱۲۶). درنهایت آیرم بهانه‌های مهمی برای شاه در تسریع سقوط و قتل تیمورتاش فراهم نمود (مکی، ۱۳۸۰/۵: ۳۴۹؛ کاظمی، ۱۳۹۰/۳: ۵-۳۸۰).

به‌جز رقابت‌طلبی تیمورتاش با عوامل حکومتی، سلطه‌جویی وی نیز سبب گردید شاه از ابتدای قدرت‌گیری او به تضعیف جایگاهش بپردازد. هرچند نیاز به اصلاحات از سوی تیمورتاش سبب گردید شاه نیت عملی خود را به تأخیر بیندازد. زمانی که تیمورتاش حزب ایران نو را همانند احزاب مشابه در حکومت‌های اقتدارگرایانه تأسیس نمود و ریاست آن را نیز بر عهده گرفت، شاه از ترس قدرت‌گیری حزب و تثبیت جایگاه آن در کشور در صورت مرگ، حکومت به جمهوری تبدیل خواهد شد به همین جهت مدت کوتاهی پس از تشکیل این حزب به تضعیف آن پرداخت و به دستور او درگاهی رئیس وقت نظمی حزبی با عنوان (ض. الف) که اختصار ضد ایران نو بود، تشکیل داد (الیوت، ۱۳۸۷: ۶-۱۰۵).

به نقل قاسم غنی، پهلوی اول روان‌شناسی متبحر و با روحیات ایرانیان آشنا بود و اگر تشخیص می‌داد فردی مستعد به انجام کاری نادرست یا مخالفت رویکرد و نگاه اوست به بهانه‌ای او را برکنار می‌نمود. همین خصیصه روان‌شناختی و قدرت‌طلبی تیمورتاش و کنش‌گری‌های او در این زمینه، یکی از مهم‌ترین دلایل سقوط او را فراهم نمود. غنی به‌درستی معتقد بود شخصیت‌های مقتدری چون تیمورتاش «در صورت وجود شاه ممکن بود اداره شوند ولی بالقوه این استعداد را داشتند و اگر میدانی می‌یافتند خطرناک می‌شدند» (غنی، ۱۳۶۲/۳: ۷۲-۷۳). در حقیقت اقدامات شاه برای از میان بردن اقتدار تیمورتاش سال‌ها پیش از سقوط او آغاز گردید. رویکرد سلطه‌گرایانه و رهبری تیمورتاش بدون تردید مورد پسند شاه نبود. از منظر برخی از کنش‌گران سیاسی آن زمان همچون علی دشتی که به‌درستی بیان شده‌است؛ مقدمات سقوط تیمورتاش از مدت‌ها قبل آغاز گردید. زیرا سلطه‌جویی او بر امور، خوشایند شاه نبود. شاه مطابق با خوی نظامی‌گری تنها اطاعت می‌خواست و راهنما نمی‌طلبید. در سال ۱۳۰۸ که دشتی از برخی اقدامات تیمورتاش ستایش

نمود، مورد غضب شاه قرار گرفت. زیرا تنها خود را عامل اصلاحات موجود می‌دانست (دشتی، ۱۳۵۵: ۱۴۱ و ۱۳۹). رویه قدرت‌طلبی تیمور به حدی گردید که به گفته خواجه‌نوری «وقتی همه پشت سر شاه دست‌به‌سینه راه می‌رفتند، تیمورتاش شانه‌به‌شانه شاه راه می‌رفت. «خواجه‌نوری، بی‌تا: ۹۰). دولت‌آبادی نیز به‌درستی معتقد است رویه سلطه‌جویی تیمورتاش بر همه امور و حتی زیاده‌روی و تصرف او در کارهای دربار و سلطنت از روی غرور ذاتی که داشت، او را مبعوض شاه کرد و قتل او ارتباطی با موضوع نفت نداشت (دولت‌آبادی، ۱۳۷۵/۳: ۳۹۱-۴۲۹). اصرار تیمورتاش در همراهی با دیبا و نصرت‌الدوله فیروز که از ابتدا مغضوب و مورد نفرت شاه بودند و تذکرات مکرر شاه به دور نمودن آنان و بی‌توجهی تیمورتاش (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۱۸۹ و ۲۴۰) از جمله دلایل شاه به نافرمان دانستن تیمورتاش بود. شاه در مورد شورش فارس در همراهی با شورشیان و تصرف قدرت از سوی آنان به تیمورتاش بدبین گردد. سفارت‌خانه‌های کشورهای نیز متوجه کاسته شدن قدرت تیمورتاش شده بودند. حتی نام‌های مختلفی برای جایگزینی وزارت دربار مطرح شده بود (مجد، ۱۳۹۵: ۶۰۹). بر این اساس می‌توان مدعی بود تکوین این رویه تیمورتاش و ترس شاه از آینده ولیعهد خود مهم‌ترین دلیل از میان رفتن تیمورتاش محسوب می‌گردد. از نظر شاه وزیر دربار نمی‌بایست خویشان را مدیر کارهای سیاسی و راهبر اعمال شاه تصور می‌نمود. یک علت ناراحتی شاه کثرت مداخلات تیمور در امور و تظاهر به اداره کردن سیاست کشور بود. او می‌بایست مستخدم شاه می‌شد (دشتی، ۱۳۵۵: ۱۴۵).

۲-۳. مدارا و گرایش‌های مطیعانه تیمورتاش

افرادی که در تیپ هشت اینی‌گرام می‌گنجند در عین اینکه اهل رقابت و مبارزه هستند اما برای مخالفان و رقبایی که در برابر او می‌ایستند احترام قائل هستند. همچنین افراد این تیپ در برخی شرایط به‌خصوص در حالت آرامش جنبه‌های مطیعانه از خود به نمایش می‌گذارند (پالمر، ۱۳۸۹: ۲۵۱) و با تسلیم شدن مطیعانه در برابر مسئولین بالاتر بر خواسته‌های خود مسلط هستند (ریسو و هادسون، ۱۳۹۶: ۳۹). بدون تردید صعود و قدرت‌گیری تیمورتاش به جهت تبعیت از دستورات و نیت سردار سپه و رضاشاه بعدی بود. او در زمان درک قدرت یافتن آیرم نزد شاه رئیس شهربانی و عدم توان خود برای مقابله با

او، در میهمانی‌های شبانه و قمار، مبالغی به رسم دستخوش به او پرداخت می‌نمود و با او بسیار گرم می‌گرفت (مکی، ۱۳۸۰/۵: ۳۲۸). او در دادگاه خود نیز در برابر قاضی عجز بسیاری نشان داد (پیشه‌وری، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۸). تیمورتاش در عین رقابت با بزرگان حکومتی گرایش‌های مطیعانه و صمیمانه در برابر پاره‌ای رقبا به نمایش گذاشت. وی در مقابله با مخالفان و منتقدان خود، بسته به جایگاه و موقعیت رقیب خود عمل می‌کرد و به‌طور کلی حاضر به از میان بردن رقبای نه‌چندان متنفذ نبود و گاه علی‌رغم مخالفت سرسخت آن‌ها با شخص خود، شفاعت آنان را نیز نزد شاه می‌نمود، چنانچه به‌رغم اینکه کوهی کرمانی مخالفت‌هایی شدیدی علیه او داشت، نزد شاه شفاعتش نمود (کوهی کرمانی، ۱۳۲۵: ۴۱۸). همین رویکرد در برابر مخالفان حزبی تیمورتاش در مجلس اتخاذ شد. در مجلس پنجم که تعدادی از نمایندگان حزب دمکرات از جمله عزالممالک اردلان درصدد رد صلاحیت فیروز و تیمورتاش بودند، اما تیمورتاش به آن‌ها مشاغل حکومتی واگذار کرد و مخالفت سختی با آنان صورت نمی‌داد (اردلان، ۱۳۸۳: ۲۳۳).

۳. تغییرات شخصیتی (تیپ دو: حامی و امدادگر؛ تیپ پنج: تندمزاج و سازش‌ناپذیر)

افرادی که در تیپ شخصیتی هشت قرار می‌گیرند دارای دو تیپ آرامشی و تنش‌ی هستند که عبارت‌اند از تیپ‌های دوم و پنجم. افراد تیپ شخصیتی هشت در زمان آرامش خصایص تیپ دو را از خود بروز می‌دهند و حامی و امدادگر می‌شوند و در زمان تنش و اضطراب ویژگی‌های افراد تیپ پنج (فکور و مشاهده‌گر) را به خود می‌گیرند. ویژگی‌های این تیپ‌های شخصیتی را در تیمورتاش می‌توان یافت:

یکی از تغییرات شخصیتی تیپ هشت را در تیپ دو می‌توان جست و عموماً افراد تیپ هشت در حالت اطمینان به این تیپ تمایل می‌یابند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی تیمورتاش نقش حامی و امدادگر وی برای رضاشاه بود. وی بارها نقش یاری‌گر رضاشاه را ایفا نمود. در مذاکرات خارجی شاه بدون تیمورتاش توان مکالمه چندانی نداشت. تیمورتاش در نقش حامی رضاشاه چنان متبحر بود که مذاکره‌کنندگان متوجه ضعف شاه نمی‌گردیدند. همین رویکرد کمک‌رسانی نامرئی به شاه بود که او اغلب بدون حضور تیمورتاش هیچ‌یک از

نمایندگان خارجی را به حضور نمی‌پذیرفت. در گزارش سفارت بریتانیا در این مورد آمده که وزیر دربار این موهبت خدادادی را دارد که می‌داند چگونه و با چه شرایطی که دیگران متوجه نشوند، عبارتی که شاه در مکالمه نیاز دارد به او تلقین نماید و در مواردی که شاه در پاسخ فرومی‌ماند، جوابی آماده دارد تا شاه را نجات دهد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۱۱). مجد نیز در این رابطه و براساس گزارش‌های وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد شاه در سال ۱۹۳۰م/ ۱۳۰۹ش در برابر وزیرمختار انگلیس متکی به تیمورتاش بود. در برابر وزیرمختار آمریکا نیز چنین اتفاقی روی داد (مجد، ۱۳۸۹: ۶۰). از جمله امدادگری‌های دیگر تیمورتاش به شخص شاه در مرادوات او با عوامل حکومتی بود. پهلوی اول در بیان خواسته‌های خود به عوامل حکومتی مطالب را به اختصار بیان می‌نمود و در مواقعی که خواسته‌های او رویکردی غیرقانونی داشت، علاقه‌مند بود زیردستان به اصل موضوع پی برده و نیات او را عملی نمایند. تیمورتاش چنین خصوصیتی داشت و به نقل دشتی، تیمورتاش مقصود شاه را که به اختصار برای انعکاس در مطبوعات بیان می‌نمود، برای روزنامه‌نگاران تشریح می‌نمود. این رویکرد پس از تیمورتاش از میان رفت و شاه اغلب از وضعیت روزنامه‌ها گالیه داشت (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۵۳).

باعظمت‌ترین افراد تیپ هشتم با حرکت به سمت تیپ دوم خود را خدمت‌گزار جامعه خواهند یافت (ریسو و هادسون، ۱۳۹۶: ۳۷۰). تیمورتاش مانند بسیاری از روشنفکران معاصر خود معتقد به لزوم اصلاحات در ایران و روی کار آمدن یک حکومت متمرکز بود. به همین جهت و در راستای تحقق این هدف تلاش‌های بسیاری برای به سلطنت رساندن پهلوی اول انجام داد. به طوری که با تکاپوهای وی اکثریت نمایندگان مجلس برای تغییر سلطنت متقاعد شدند (مکی، ۱۳۸۰: ۳/۳۹۶). تیمورتاش هم خود را مصروف پیشرفت کشور کرده بود. به نقل ابتهاج علاقه او به ایران مافوق تصور بود (ابتهاج، ۱۳۷۱: ۱/۳۵). به همین دلیل اصلاحات زیادی در ساختار اداری و قضایی ایران اعمال نمود. اهمیت تیمورتاش در روند اصلاحات به قدری بود که پس از قتل او به نقل بلوشر سفیر آلمان در ایران، از روند اصلاحات کاسته شد و با نفوذ او بود که اصلاحات در ایران با سرعت غیرقابل‌وصف به پیش می‌رفت (بلوشر، ۱۳۶۹: ۲۷۰). در سال ۱۳۰۷ ه.ش روزنامه تایمز انگلستان در مقاله‌ای ایجاد اصلاحات و پیشرفت توسعه و ترقی را مرهون اراده قوی تیمورتاش در اجرای برنامه‌های

موردنظر می‌داند (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۲/۵۷۹).

در ارتباط با کشورهای خارجی و به‌پیش بردن استقلال سیاسی ایران نیز تیمورتاش خدمات زیادی انجام داد. وطن‌پرستی تیمورتاش در بسیاری از اسناد وزارت خارجه بریتانیا نیز انعکاس یافته‌است. در مذاکرات او با اعضای سفارت بریتانیا، ایستادگی او در موضوع مالکیت ایران بر جزایر سه‌گانه و بحرین در همین راستا قرار دارد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۹: ۹-۳۸). دفاع از منافع ملی در موضوع نفت و ایستادگی در این زمینه به قدری بود که مورد نفرت انگلیسی‌ها قرار گرفت و در عزل او نقش مهمی ایفا نمودند. در همین راستا روزنامه انگلیسی ایوینینگ استاندارد با چاپ مقاله‌ای علیه تیمورتاش سقوط او را تسریع نمود (نوری اسفندیاری، ۱۳۹۱: ۲/۷۷۹).

افراد تیپ‌های هشت تحت شرایط تنش و استرس مانند تیپ‌های پنج می‌شوند و در میدان‌های مختلف به بحث و جنگ و دعوا می‌پردازند و از کار زیاد خودشان را خسته می‌کنند و به دنیای درونی خودشان عقب‌نشینی می‌کنند (بوقدا، ۱۳۹۲: ۷۷). تیمورتاش نیز بسیار پرکار بود و ناظران داخلی و خارجی این مسئله را یادآوری کرده‌اند. مهم‌ترین ویژگی‌های تیپ پنج اینیاگرام فکور، مشاهده‌گر و اهل مطالعه است. اما این تیپ شخصیتی تضادها و تعارض‌هایی هم دارد که عبارت‌اند از افراط و تفریط، پریشانی، تندمزاجی، سازش‌ناپذیری و شهوت‌رانی. تیمورتاش نیز به هنگام تنش به سوی تعارض‌ها و ویژگی‌های منفی تیپ پنج حرکت می‌کرد. هرچند خصلت بی‌رحمی و تندمزاجی از صفات شخصیتی همیشگی تیمورتاش نبود، اما در مواقعی این ویژگی با شدت بسیاری عیان می‌گردید. اقدام او علیه مردم عادی و آزادی خواهان در زمان زمامداری در گیلان از جمله این موارد است. دستورات او در قتل و سرکوب آزادی خواهان و مردم عادی سبب گردید به‌عنوان فردی بی‌رحم در اذهان عمومی معروف گردد. وی برای سرکوب نهضت جنگل و ترساندن مردم به جهت عدم همراهی نمودن با آنان تعدادی از مردم عادی را به قتل رساند، بسیاری را زندانی نمود و دستور به اعدام تعدادی از بی‌گناهان صادر نمود (فخرایی، ۱۳۵۷: ۱۸۲-۱۸۱). همچنین در زمان تحصن مردم و علمای شهرهای مختلف علیه برخی سیاست‌های دولت به‌خصوص در نظام‌وظیفه، تیمورتاش خواهان سرکوب شدید معترضین بود (عاقلی، ۱۳۹۰: ۲۵۵). در

زمان شورش کارگران نفت در خوزستان در سال ۱۳۰۸ ه.ش که دولت پهلوی اول در موقعیت سختی قرار گرفت، به دستور تیمورتاش نسبت به کلیه سران شورشی رویه‌ای سخت اتخاذ گردید (فلور، ۱۳۷۱: ۹۹)

۴. بال‌های تیپ هشت (تیپ هفتم: خوش‌گذران و لذت‌گرا؛ تیپ نهم: صلح‌طلب و میانه‌گرا)

در شخصیت‌شناسی اینیاگرام هر تیپ دو بال یا خصوصیات ثانویه دارد و ممکن است برخی رفتارهای یک تیپ مانند مشخصه‌های این تیپ‌ها باشد. بال‌ها احساسات الواح اینیاگرام را تغییر نمی‌دهند و صرفاً کیفیت‌های اضافی را به تیپ اصلی شخص می‌افزایند (بوکدا، ۱۳۹۲: ۶۸). تیپ هشت دو بال دارد که عبارت‌اند از تیپ‌های هفتم (خوش‌گذران و لذت‌گرا) و تیپ نه (صلح‌طلب و میانه‌گرا).

افراد تیپ هشت با بال هفت در خوش‌گذرانی و لذت‌گرایی و خوش‌گذرانی افراط می‌نمایند. همچنین این افراد ممکن است بیشتر مستقل، ماجراجو، شاد و خندان باشند (بوکدا، ۱۳۹۲: ۷۳). یکی از مهم‌ترین خصوصیات تیمورتاش افراط او در خوش‌گذرانی و اقدام‌های خارج از عرف جامعه بود و از اقدام علنی در این رابطه ابا نداشت. به نقل فردوست تیمورتاش توان این را داشت که چندین ساعت به میگساری مداوم بپردازد (فردوست، ۱۳۷۰ ج ۱: ۳۷). همچنین در شهر رشت سوء رفتارهای غیراخلاقی بسیاری از خود نشان داد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱/ ۴۹۶). عبده می‌نویسد تیمورتاش مردی بسیار عیاش و اهل افراط در مشروب‌خواری بود (عبده، ۱۳۶۸: ۱/ ۹۱). قاسم غنی نیز تیمورتاش را سخت زن‌باره دانسته‌است (غنی، ۱۳۶۲: ۱/ ۲۱۸). فیروز بر این باور بود که ایراد بزرگ تیمورتاش مشروب‌خواری بسیار زیاد او بود (فیروز، ۱۳۷۵: ۳۷۳ و ۳۸۵). این رویه اخلاقی تیمورتاش که با خلق شاه تناقض داشت، با رسیدن او به وزارت دربار تشدید گردید (مشفق کاظمی، ۱۳۵۰: ۱/ ۲۴۱). مجالس تفریح شبانه تیمورتاش و شب‌زنده‌داری‌های مداوم او و نوشیدن افراطی مشروبات و زن‌بارگی از نخستین سال‌های وزارت دربار بسیار اشتهار یافته بود. خوش‌گذرانی‌های تیمورتاش در گزارشات کنش‌گران خارجی نیز مضبوط مانده‌است. کاردار سفارت آمریکا گزارش داد که تیمورتاش بسیار زن‌باره بود (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۷)

اگرچه افرادی که در تیپ هشت می‌گنجد افرادی رقابت‌طلب و اهل مبارزه هستند، اما افراد این تیپ با بال نه در پاره‌ای موارد صلح‌طلب و میانه‌گرا شده و اهل معاشرت می‌شوند. همچنین ممکن است خونگرم، آرام، متمایل به برقراری هماهنگی و آرامش و رضایت‌مندی باشد (بوقدا، ۱۳۹۲: ۷۳). تیمورتاش نیز بسیار خون‌گرم و اهل معاشرت بود و در مجالس خوشحالی خود را نشان می‌داد. در گزارش کاردار سفارت آمریکا به ملاحظت شخصیتی تیمورتاش اشاره شده که بیشتر در افسانه‌ها می‌توان یافت. از نگاه او تیمورتاش در معاشرت اجتماعی بسیار قوی بود. حتی در مراسم‌هایی که پس از یک کار طولانی حضور می‌یافت، روح تازه‌ای در مراسم می‌دمید و به انسان‌های کسل‌نشاط می‌بخشید. از منظر او تیمورتاش این تصور را به همه القا می‌نماید که واقعاً خوشحال است (مجد، ۱۳۸۹: ۱۱۷). همچنین به‌رغم اینکه وی اهل رقابت و مبارزه بود، در پاره‌ای خصوصیات بال نه را به خود گرفته و میانه‌گرایی و تا حدی عدم آزار مخالفان سیاسی را از خود بروز می‌داد. مثلاً علی‌رغم تصدی وزارت دربار و دشمنی تقی‌زاده با او در دوران پهلوی اول، به جهت شخصیت و پیشینه سیاسی، احترام بسیاری بر او قائل بود (تقی‌زاده، ۱۳۷۹ الف: ۱۳۴). اسناد وزارت خارجه فرانسه تیمورتاش را به‌طور کلی دارای طبعی ملایم و بسیار اهل معاشرت توصیف می‌نماید (پورشالچی، ۱۳۸۴: ۳۰۷). وی حتی در مواردی کوشید خود را به دشمنانش نزدیک نموده و به مصالحه با آنان دست یابد.

نتیجه

برپایه آنچه بیان شد روش شخصیت‌شناسی اینیاگرام را می‌توان به‌عنوان یکی از روش‌های مهم شناخت کنش‌گران تاریخی به کار برد که در تبیین شخصیت کنش‌گران دوره معاصر کاربرد بیشتری دارد. شخصیت عبدالحسین تیمورتاش از سیاست‌مداران به نام عهد پهلوی اول را می‌توان در قالب سه‌گانه غریزه‌گرا و تیپ هشتم اینیاگرام صورت‌بندی نمود. اقدامات تیمورتاش نشان می‌دهد که وی را بایستی در لایه سالم تیپ هشتم گنجانند. وی فردی بود که ویژگی‌های رهبری سازنده را از خود بروز داد و اصلاحات مهمی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران توسط او صورت گرفت. همچنین قدرت‌طلبی، عمل‌گرایی، کنترل‌گرایی، استبداد و اهل رقابت بودن از دیگر ویژگی‌های مهم تیپ هشتم

اینی‌گرام هستند که از خصایص مهم تیمورتاش بودند. شخصیت تیمورتاش به‌عنوان رهبر و قدرت‌طلب سبب شد به بالاترین مدارج سیاسی در ساختار سیاسی ایران دست یابد و در تکوین ایران جدید نقش مهمی بر عهده گیرد. قدرت‌طلبی وی در برابر قدرت خودکامه رضاخان و دسیسه‌چینی استعمارگران انگلیسی که حضور دولت‌مردان قدرت‌مند ایرانی را بر نمی‌تافتند و همواره درصدد مداخله در امور کشور بودند، قرار گرفت و استبداد و استعمار او را از میان برد. برخی تعارضات رفتاری نیز در تیمورتاش وجود داشت که ازجمله آن‌ها می‌توان به زورگویی، بی‌رحمی و شهوترانی اشاره نمود که این تعارضات از طریق تعارض‌ها و تیپ‌های آرامشی و تنش‌ی و بال‌های تیپ هشت قابل تبیین هستند.

منابع

کتاب‌ها

- ابتهاج، ابوالحسن (۱۳۷۱). *خاطرات ابوالحسن ابتهاج*، به کوشش علیرضا عروضی، تهران: علمی.
- اردلان، امان‌الله (۱۳۸۳). *خاطرات: زندگی در دوران شش پادشاه*، به کوشش باقر عاقلی، تهران: نارمک.
- *اسنادی از مطبوعات و احزاب دوره رضاشاه* (۱۳۸۰). به کوشش علیرضا اسماعیلی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- *اسنادی از انجمن‌ها و موسسه‌های فرهنگی-اجتماعی دوره رضاشاه* (۱۳۹۲). به کوشش رضا مختاری اصفهانی، تهران: معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر ریاست جمهوری.
- *اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینما در ایران* (۱۳۷۹) به کوشش علی‌اکبر علی‌اکبری، ایرج محمدی، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- البوت، متیو (۱۳۸۷). *ایران نو و زوال سیاست‌های حزبی در دوره رضاشاه، در تجدد آمرانه (جامعه و دولت در عصر رضاشاه)* گردآوری و تألیف تورج اتابکی، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- انتظام، نصرالله (۱۳۷۱). *خاطرات نصرالله انتظام (شهریور ۱۳۳۰ از دیدگاه دربار)*، به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران و دفتر انتشارات و پژوهش.
- بامداد، مهدی (۱۳۵۷). *شرح حال رجال ایران در قرن دوازدهم تا چهاردهم*، کتاب‌فروشی زوار.
- بختیاری، جعفرقلی (۱۳۹۲). *خاطرات سردار اسعد بختیاری*، به کوشش ایرج افشار، اساطیر.
- بلوشر، ویپرت (۱۳۶۹). *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- بوقدا، گینجر لپید (۱۳۹۲). *اینیاگرام مدرن‌ترین روش شخصیت‌شناسی*، ترجمه علیرضا بانان، تهران: الماس دانش.
- بهار، احمد (۱۳۷۷). *زندگی و آثار شیخ احمد بهار*، به کوشش جلیل بهار، مجید تفرشی،

تهران: ندا.

- بهار، محمدتقی (۱۳۹۲). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی*، تهران: امیرکبیر.
- بهبودی، سلیمان، پهلوی، شمس، و ایزدی، علی (۱۳۷۲). *خاطرات سلیمان بهبودی*، شمس پهلوی، علی ایزدی، تهران: طرح نو.
- پالمر، هلن (۱۳۸۹). *انیاگرام در کار و زندگی*، ترجمه احسان الوندی، تهران: نشر رسا.
- پورشالچی، محمود (۱۳۸۴). *فزاق عصر رضاشاه پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه*، تهران: انتشارات مروارید.
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۸۵). *محاکمات و دفاعیات و خاطرات زندان سید جعفر پیشه‌وری در زندان رضاشاه*، به کوشش شاهرخ فرزاد، تهران: شیرین.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹) الف: *زندگی طوفانی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۹) ب: *نامه‌های تهران (۱۵۴ نامه از رجال دوران به سید حسن تقی‌زاده)*، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرزاد.
- دانیلز، دیوید و ویرجینیا پرایس (۱۳۹۳). *شخصیت‌شناسی (انیاگرام)*، ترجمه نیما سید محمدی، تهران: ارسباران.
- دشتی، علی (۱۳۵۵). *پنج‌جاه‌ویج*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ————— (۱۳۸۹). *ایام محبس*، تهران: انتشارات اساطیر.
- دقیقیان، پروین (۱۳۸۹). *روان‌شناسی تیپ‌های شخصیتی نه‌گانه*، تهران: آشیانه کتاب.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۵). *حیات یحیی*، تهران: انتشارات فردوسی.
- خواجه‌نوری، ابراهیم (۱۳۲۲). *بازیگران عصر طلایی*، تهران: بنگاه مطبوعاتی پروین.
- ریسو، دان ریچارد و راس هادسون (۱۳۹۶). *انواع شخصیت‌شناسی براساس انیاگرام*، ترجمه ایرج صابری و شیرین جزایری، تهران: انتشارات ارجمند.
- ریاحی، منوچهر (۱۳۷۱). *سراب زندگی*، تهران: انتشارات تهران.
- زیرینسکی، مایکل (۱۳۸۷). *«الغای قرارداد کاپیتولاسیون توسط رضاشاه»*، در *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۷۴). *خاطرات سیاسی مورخ‌الدوله سپهر*، به کوشش احمد سمیعی، تهران: نامک.
- _____ (۱۳۶۲). *ایران در جنگ بزرگ*، تهران: نشر ادیب.

- سررشته‌داری، مهدی (۱۳۹۴). *اینی‌گرام: تیپ‌شناسی نه‌گانه شخصیت‌ها*، تهران: مهراندیش.
- سیف‌پور فاطمی، نصرالله (۱۳۷۸). *آئینه عبرت*، به کوشش علی دهباشی، تهران: شهاب و سخن.
- شوشتری، محمدعلی (۱۳۸۰). *خاطرات سیاسی سید محمدعلی شوشتری*، به اهتمام غلامحسین میرزاصالح، تهران: کویر.
- شوکت بیگ، ممدوح (۱۳۹۰). *خاطرات تهران*، مترجم حسن اسدی، تهران: شیرازه.
- شیخ‌الاسلامی، محمدجواد (۱۳۹۲). *سیمای احمدشاه قاجار*، تهران: انتشارات ماهی.
- ----- (۱۳۷۹). *صعود و سقوط تیمورتاش به حکایت اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان*، تهران: توس.
- عاقلی، باقر (۱۳۹۷). *تیمورتاش*، تهران: جاویدان.
- ----- (۱۳۹۰). *رضاشاه و قشون متحدالشکل*، تهران: نامک.
- عبده، جلال (۱۳۶۸). *چهل سال در صحنه*، ویراستار مجید تفرشی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عمیدی نوری، ابوالحسن (۱۳۹۵). *یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار*، به کوشش مختار حدیدی، جلال فرهنگد، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- غنی، قاسم (۱۳۶۲). *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*، به کوشش حسین نمینی، تهران: کتاب فرزاد.
- ----- (۱۳۶۷). *یادداشت‌های قاسم غنی*، به کوشش سیروس غنی، تهران: زوار.
- غنی، سیروس (۱۳۸۹). *ایران برآمدن رضاخان برفاقتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- صدرالاشرف، محسن (۱۳۶۴). *خاطرات صدرالاشرف*، تهران: انتشارات وحید.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۴). *بازیگران عصر پهلوی*، تهران: علمی.
- فاتح، مصطفی (۱۳۵۸). *پنجاه سال نفت ایران*، تهران: پیام.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: اطلاعات.
- فرخ، مهدی (۱۳۴۷). *خاطرات سیاسی فرخ*، به اهتمام پرویز لوشانی، تهران: امیرکبیر.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۷). *سردار جنگل*، تهران: جاویدان.

- فلور، ویلیام (۱۳۷۱). *اتحادیه‌های کارگری و قانون کار در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- فیروز، فیروز (۱۳۷۵). *مجموعه مکاتبات، اسناد، خاطرات و آثار فیروز میرزا (نصرت‌الدوله)*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: تاریخ ایران.
- کاظمی، باقر (۱۳۹۰). *یادداشت‌هایی از زندگی باقر کاظمی (مهدب‌الدوله)*، به کوشش داوود کاظمی و منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۵۵). *شرح زندگی من*، تهران: جار.
- کلالی، محمدابراهیم (۱۳۸۷). *متن کامل خاطرات امیر تیمور جلالی رئیس ایل تیموری*، ویراستار حبیب لاجوردی، طرح تاریخ شفاهی ایران مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد.
- کوهی کرمانی، حسین (۱۳۲۵). *از شهریور ۱۳۲۰ تا فاجعه آذربایجان و زنجان*، تهران: چاپخانه مظاهری.
- گلشائیان، عباسقلی (۱۳۷۷). *خاطرات من (گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی)*، تهران: اینشتین.
- مسعودی، عباس (۱۳۲۹). *اطلاعات در ربیع قرن*، تهران: اطلاعات.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۹). *رضاشاه و بریتانیا براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*، ترجمه مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- ----- (۱۳۹۵). *از قاجاریه به پهلوی براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*، ترجمه رضا میرزائی، مصطفی امیری، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷). *شرح زندگانی من*، تهران: زوار.
- مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۵۰). *روزگار و اندیشه‌ها*، تهران: ابن‌سینا.
- مکی، حسین (۱۳۸۰). *تاریخ بیست‌ساله تهران*: انتشارات علمی.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: علمی.
- میلسپو، آرتور (بی‌تا). *مأموریت آمریکائی‌ها در ایران*، حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
- نفیسی، سعید (۱۳۹۰). *به روایت سعید نفیسی (خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی)*، به کوشش علیرضا اعتصام، تهران: مرکز.
- نوری اسفندیاری، فتح‌الله (ترجمه و گردآورنده)، (۱۳۹۱). *رضاشاه در گذرگاه تاریخ*، تهران: البرز.
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.

مقالات

- آبادیان، حسین (۱۳۸۸). عبدالحسین تیمورتاش و روابط خارجی ایران براساس اسناد نویافته، *تاریخ ایران*، ۵ (۶۱)، ۲۲-۱.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) شماره سند: ۲۹۷-۴۳۸. محل در آرشیو ۱۰۳ الف ۳ الف ب ۱.
- -----: ۲۹۸-۱۳۷۳. محل در آرشیو ۱۱۳ پ ۵ آت ۱.
- -----: ۲۴۰-۱۴۴۶. محل در آرشیو ۱۰۸ ب ۱۰۰۱.
- -----: ۲۴۰-۳۴۷۸۸.

روزنامه

- *روزنامه حبل‌المتین کلکته* (۱۳۰۵). سال ۳۵، شماره ۴، ۲۰ دی ماه ۱۳۰۵.
- *روزنامه حبل‌المتین کلکته* (۱۳۰۷). سال ۳۷، شماره ۱۷، آذرماه ۱۳۰۷.
- *روزنامه حبل‌المتین کلکته* (۱۳۰۸). سال ۳۸، شماره ۱۷۶، دی ماه ۱۳۰۸.

Table of Contents

1. *The Reflection of the Religious Orientation of the Safavid Kings in the Developments of the Institution of Hasba*
Hamid Reza Aryanfar 1-21
2. *Challenges and Strategies of Access to Pahlavi Period Documents*
Hamed Iranshahi; Hossein Abadian; Bagher Ali Adlfar; Hojat Fallah Totkar 23-50
3. *A Comparative Study of Safavid and Ottoman Narratives in the Event of Tabriz Recapture (1012 A.H. / 1603 A.D.)*
Mohammad Ali Pagho; Vali Dinparast; Ali Reza Karimi; Khalil Mohammadi..... 51-78
4. *The Issues and Basis on Legitimizing the Rule of Ilkhans Based on Numismatic Evidence with Emphasis on the Verse 26 of Surah Al-Imran*
Nayere Dalir; Mojtaba Khalifeh 79-102
5. *The Affected Factors in Location of Active Cities of the Iranian Southern Coasts in the Early Islamic Centuries*
Gholamreza Zaeri; Magsoudali Sadegi; Fatemeh Jan Ahmadi . 103-123
6. *Comparison of the Use of History in the Texts of Mystical Ethics and Political Ethics In the Middle Centuries of Iranian History*
Arezo Karroubi; Abul Hassan Fayaz Anoush; Nozhat Ahmadi 125-148
7. *Applying Enneagram typology in the study of Abdolhossein Teymourtash's personality*
Mohsen Morsalpour; Mahdi Asadi 149-179

Journal of Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari Professor

Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh Associate Professor

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. University of Tabriz
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University
M. Bayat	Associate Prof. University of Zanjan
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. University of Tabriz
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. ALZahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. University of Tehran
R. Dehghni	Associate Prof. University of Tehran
V. Dinparast	Associate Prof. University of Tabriz
M. Salmasizadeh	Associate Prof. University of Tabriz
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Professor University of Tabriz
A. Ghadimi Gheidari	Professor University of Tabriz
A. Karimi	Associate Prof. University of Tabriz
H. Mirjafari	Professor University of Isfahan
A.R. Molai Tavani	Professor of Humanities Research Institute
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University
A.R. molaei tavani	Professor of Humanities Research Institute

English Editor: M.A. Pour Namin

Executive Manager: A. Yeganeh

Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
<http://tuhistory@tabrizu.ac.ir>



**Journal of
Iranian Islamic Period History**

University of Tabriz

Winter 2024

Y. 14 – No. 37

Tabriz – Iran



Journal of Iranian Islamic Period History



Year. 14, No. 37, Winter 2024

- *The Reflection of the Religious Orientation of the Safavid Kings in the Developments of the Institution of Hasba*
Hamid Reza Aryanfar
- *Challenges and Strategies of Access to Pahlavi Period Documents*
Hamed Iranshahi; Hossein Abadian; Bagher Ali Adlfar; Hojat Fallah Totkar
- *A Comparative Study of Safavid and Ottoman Narratives in the Event of Tabriz Recapture (1012 A.H. / 1603 A.D.)*
Mohammad Ali Pagho; Vali Dinparast; Ali Reza Karimi; Khalil Mohammadi
- *The Issues and Basis on Legitimizing the Rule of Ilkhans Based on Numismatic Evidence with Emphasis on the Verse 26 of Surah Al-Imran*
Nayere Dalir; Mojtaba Khalifeh
- *The Affected Factors in Location of Active Cities of the Iranian Southern Coasts in the Early Islamic Centuries*
Gholamreza Zaeri; Magsoudali Sadegi; Fatemeh Jan Ahmadi
- *Comparison of the Use of History in the Texts of Mystical Ethics and Political Ethics In the Middle Centuries of Iranian History*
Arezo Karroubi; Abul Hassan Fayaz Anoush; Nozhat Ahmadi
- *Applying Enneagram typology in the study of Abdolhossein Teymourtash's personality*
Mohsen Morsalpour; Mahdi Asadi

